

# فرهنگ تأمین اجتماعی

اصطلاحات و مفاهیم بیمه‌ای و حمایتی  
انگلیسی - فارسی

تدوین  
دکتر بهرام پناهی

شابک ۹۶۴-۶۹۲۳-۳۳-X

ISBN 964-6923-33-X

قیمت ۳۰۰۰ تومان

# **Social Security Dictionary**

**Social Insurance & Social Protection**

**Terms and Concepts**

**English - Persian**



*Meinen Kindern  
Anita & Armin  
gewidmet*

Dictionaries are like watches, the worst is better than none, and the best cannot be expected to quite true.

*(Samuel Johnson, 1709-1784)*

# **Social Security Dictionary**

**Social Insurance & Social Protection**

**Terms and Concepts**

**English - Persian**

**Compiled by**

**Dr. Bahram Panahi**



**Tehran 2006**

پناهی، بهرام، ۱۳۲۴ -  
فرهنگ تأمین اجتماعی اصطلاحات و مفاهیم بیمه‌ای و حمایتی انگلیسی -  
فارسی / تدوین بهرام پناهی. -- تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی،  
۱۳۸۴.

چهارده، 322 ص.

ISBN: 964-6923-33-X: ریال ۳۰,۰۰۰

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.  
Bahram Panahi. Social Security Dictionary  
ص.ع. به انگلیسی: ...  
Social Insurance & Social Protection Terms and Concepts English - Persian  
کتابنامه: ص. 322 - [315].

۱. تأمین اجتماعی -- اصطلاحها و تعبیرها. ۲. کار -- اصطلاحها و تعبیرها.  
۳. بیمه -- اصطلاحها و تعبیرها. ۴. زبان انگلیسی -- واژه‌نامه -- فارسی. الف.  
مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی. ب. عنوان.  
۴ف ۹پ / ۵ / ۷۰۹۰ HD

۳۶۸/۴۰۰۱۴  
۸۴-۲۶۶۲۰

کتابخانه ملی ایران



Social Security Research Institute

**Social Security Dictionary**  
**Social Insurance & Social Protection**  
**Terms and Concepts**  
**English - Persian**

Compiled by: Dr. Bahram Panahi

First Edition : 2006

Circulation : 750

Publisher : Social Security Research Institute

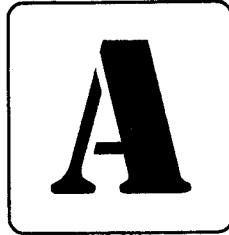
ISBN: 964-6923-33-X

Social Security Research Institute  
No.17, Sixth Narengestan, Pasdaran Ave., Tehran-Iran  
P.O.Box 19585-333  
Phone: (+98 21) 22800824  
Fax: (+98 21) 22282193

# Alphabetic Contents

<b>A</b>	1	<b>N</b>	207
<b>B</b>	29	<b>O</b>	215
<b>C</b>	43	<b>P</b>	223
<b>D</b>	71	<b>Q</b>	247
<b>E</b>	89	<b>R</b>	251
<b>F</b>	111	<b>S</b>	263
<b>G</b>	125	<b>T</b>	289
<b>H</b>	135	<b>U</b>	295
<b>I</b>	145	<b>V</b>	301
<b>J</b>	167	<b>W</b>	305
<b>K</b>	171	<b>Y</b>	311
<b>L</b>	175	<b>Z</b>	313
<b>M</b>	187		





## **Ability**

توانایی، قدرت، قابلیت، نیرومندی، لیاقت، استعداد، کیاست  
در بیمه اجتماعی منظور دارا بودن توانایی و قابلیت انجام کار از سوی متقاضی استخدامی یا فرد بیمه شده بوده که تشخیص آن به عهده کمیسیون‌های پزشکی سازمانهای بیمه‌ای است.

## **Ability to pay** توانایی پرداخت

در اصطلاح بیمه اجتماعی به توانایی یا توان پرداخت حق بیمه از سوی کارفرما یا بیمه شده تحت پوشش گفته می‌شود.

## **Ability to work**

توانایی کار، توانایی اشتغال، دارای توان کاری، قادر به کار  
به توانایی نیروی انسانی که براساس معیارها و استانداردهای تعریف شده قادر به انجام وظیفه شغل محوله هستند، گفته می‌شود.

## **Ablation**

قطع عضو بدن  
در اصطلاح بیمه خدمات درمانی به مواردی گفته می‌شود که به دلایل پزشکی ضرورت ایجاب می‌نماید در جهت



نجات جان بیمه شده، عضوی از بدن وی (نظیر دست، پا و...) قطع گردد.

**Abnormal**

غیرمتعارف، مشدد، غیرعادی

**Abnormality**

ناپهنجاری، ناهمگونی  
اصطلاحی است که بیشتر در ارتباط با حوزه حمایت‌های اجتماعی به کار گرفته می‌شود.

**Abnormal risk**

خطر غیرمتعارف، خطر مشدد، خطر غیرعادی

**Abolition**

فسخ، الغاء  
در صندوق‌های بیمه‌ای معمولاً به فسخ یا الغای قراردادهای منعقد شده با بیمه‌شدگان تحت پوشش حسب شرایط قانونی مصوب، گفته می‌شود.

**Absenteeism**

غیبت از کار، عدم حضور در محل کار  
این اصطلاح به دلیل لزوم احتساب سوابق بیمه‌ای در مورد غیبت کارگر یا کارمند از محل کار، اعم از موجه (ناشی از بیماری) یا غیرموجه، به کار می‌رود.

**Absolute efficiency**

کارایی مطلق  
اصطلاح اقتصادی است که به توانایی مطلق یک کشور، یک بنگاه اقتصادی (نظیر سازمان بیمه‌ای) یا نیروی کار معین به عرضه یک محصول یا خدمت به هزینه‌ای کمتر از سایر رقبا گفته می‌شود.

**Absolute frequency**

بسامد مطلق، فراوانی مطلق  
اصطلاح آمار و محاسبات بیمه‌ای است که شمار مطلق دفعاتی را می‌رساند که یک رویداد طی دوره زمانی معین، نظیر بیماری یا حادثه ناشی از کار، وقوع می‌یابد.

**Absolute income**

درآمد مطلق

**Absolute insolvency**

ورشکستگی کامل، اعسار کامل  
به توقف کامل یک شخص حقیقی یا حقوقی (کارفرما) در کار و کسب یا تجارت و نهایتاً عدم استطاعت در پرداخت دیون بیمه‌ای اطلاق می‌گردد.

**Absolute percentage**

درصد کامل، درصد مطلق  
در بیمه اجتماعی یا بازرگانی به درصدی که حق بیمه براساس آن به صورت کامل محاسبه می‌گردد، اطلاق می‌شود.

### **Absolute poverty**

#### فقر مطلق

اصطلاحی است در نظریه رفاه عمومی که می‌تواند به عنوان ناتوانی یا محرومیت (مطلق) یک فرد در تأمین حداقل نیازهایی که تنها برای بقای فیزیکی وی ضرورت دارد، تعبیر گردد.

### **Absolute priority**

#### تقدم مطلق، برتری مطلق

به حق طلبکاران ممتاز (نظیر سازمانهای بیمه اجتماعی) که براساس قوانین موضوعه باید مقدم بر دیگران به طلب خود (دیون ممتازه) در مقابل بدهکاران برسند، گفته می‌شود.

### **Absolute title**

#### مالکیت بدون قید و شرط

### **Absorption account**

حساب ادغامی، حساب یک کاسه به انتقال هزینه‌ها یا اقلام متشکله یکی از حسابها به یکی از حسابهای دیگر، به گونه‌ای که ماهیت اقلام حسابهای اولیه در حسابهای اخیر مشخص نباشد، اطلاق می‌شود.

### **Abstinence**

#### امساک، صرفه‌جویی

معمولاً به گذشت و خودداری از مصرف

حال برای انباشت سرمایه (عرضه پس انداز) گفته می‌شود.

### **Abstract**

انتزاعی، نامحسوس، غیرمجمسم، تجریدی، مطلق (عدد)

### **Abstraction**

انتزاع، تجرید، اختلاس، سوءاستفاده

### **Abstraction of funds**

سوءاستفاده از وجوه صندوق براساس قوانین موضوعه به هرگونه سوءاستفاده از منابع و وجوه صندوقهای بیمه‌ای اطلاق می‌گردد.

### **Abuse of social security**

سوءاستفاده از مزایای تأمین اجتماعی، سوءاستعمال از خدمات تأمین اجتماعی

به مواردی گفته می‌شود که فردی بدون برخورداری از شرایط احراز پیش‌بینی شده در قانون تأمین اجتماعی، سهواً یا عمدتاً، از کمکه‌ها و مزایای تأمین اجتماعی بهره‌مند گردد.

### **Accelerated inflation**

تورم شتاب یافته، تورم شتابزده در اصطلاح علم اقتصاد به ترقی شدید و

## **Accelerator coefficient**

فزاینده در میزان نرخ تورم یک کشور  
اطلاق می‌گردد.

## **Accelerator coefficient**

ضریب شتابنده  
به مضربی که سرمایه‌گذاری جدید در  
واکنش نسبت به تغییر درآمد بدان میزان  
افزایش می‌یابد، با فرض این که مضرب  
سرمایه‌گذاری جدید بزرگتر از مضرب  
تغییر درآمد است، اطلاق می‌گردد.

## **Access factor**

عامل دسترسی  
در اصطلاح بیمه عموماً به عامل دسترسی  
به خدمات مختلف بیمه‌ای از جمله  
خدمات درمانی، اطلاق می‌گردد.

## **Access to care**

دسترسی به خدمات درمانی،  
دسترسی به خدمات مراقبت‌های  
بهداشتی درمانی

## **Access to hospital care**

دسترسی به خدمات بیمارستانی  
یکی از شرایط اساسی پوشش بیمه  
اجتماعی درمان محسوب گردیده که  
براساس آن صندوق بیمه‌ای مربوط  
موظف است شرایطی را فراهم آورد  
که فرد بیمه‌شده در صورت نیاز از

دسترسی لازم به خدمات بیمارستانی  
برخوردار گردد.

## **Access to welfare**

(سطح) دسترسی به رفاه اجتماعی

## **Accessibility**

اصل در دسترس بودن

## **Accident**

حادثه، سانحه، واقعه، پیشامد،  
عارضه، تصادف

## **Accident at work**

حادثه کار

## **Accident death**

مرگ ناشی از حادثه، فوت ناشی از حادثه

## **Accident death benefit**

غرامت فوت ناشی از حادثه

## **Accident frequency rate**

نرخ فراوانی حادثه، نرخ کثرت تصادف  
در اصطلاح بیمه اجتماعی به شمار  
خسارات وارده ناشی از ازکارافتادگی  
یا فوت بیمه‌شدگان تحت پوشش به  
نسبت کل جمعیت تحت پوشش بیمه  
گفته می‌شود.

### Accident insurance

بیمه حوادث، بیمه حادثه، بیمه  
تصادف

به قرارداد بیمه‌ای برای پرداخت مبلغ  
معین در صورت بروز خسارت یا فوت  
بیمه‌شده بر اثر حادثه گفته می‌شود.

### Accident severity

شدت حادثه

### Accidental death

مرگ ناشی از حادثه، فوت ناشی از حادثه  
در اصطلاح بیمه به فوت بیمه‌گذار که  
ناشی از حادثه باشد، اطلاق می‌گردد.

### Accidental death benefit

غرامت فوت ناشی از حادثه، غرامت  
مرگ ناشی از حادثه  
به غرامت مقطوع ناشی از حادثه قابل  
پرداخت به بازماندگان بیمه‌شده یا  
ذی‌نفعانی که از سوی بیمه‌شده تعیین  
شده‌اند، اطلاق می‌گردد.

### Accidental frequency

فراوانی حادثه، تواتر حادثه  
شمار دفعاتی را می‌رساند که یک رویداد،  
نظیر حادثه، در دوره زمانی معین  
وقوع می‌یابد.

### Accidents and occupational diseases

حوادث و بیماریهای ناشی از کار  
به صدمات و خسارات جسمی، روحی و  
روانی گفته می‌شود که بیمه‌شده در حین  
انجام کار به علت حادثه یا بیماری به آن  
ابتلا یافته باشد.

### Account

حساب  
عبارت است از یادداشت دفتر کل که  
بدهی یا دیون را در طرف چپ و طلب  
یا دارایی را در طرف راست صفحه  
نشان می‌دهد.

### Accountability

مسئولیت محاسباتی، ذی‌حسابی،  
پاسخگویی  
به مسئولیت وجوه یا اموری گفته می‌شود  
که به موجب روابط معینی به شخص یا  
دستگاهی سپرده شده و آن شخص یا  
دستگاه موظف به پاسخگویی باشد.

### Accounting

حسابداری  
به اصول و روش‌های کلی که بر طبق آنها  
حسابهای یک مؤسسه یا سازمان بیمه‌ای  
نگهداری می‌شود، اطلاق می‌گردد.

## Accounting cycles

ادوار حسابداری عملیات مختلف حسابداری است که برای تجزیه و ثبت حسابهای مالی یک مؤسسه یا سازمان بیمه‌ای در مدت معین به منظور مقایسه با دوره‌های زمانی مشابه انجام می‌شود.

## Accounting department

واحد حسابداری، قسمت حسابداری به واحدی در یک مؤسسه یا صندوق بیمه‌ای که مسئولیت نگهداری حسابهای مالی را بر طبق اصول و روش مستداول به عهده دارد، گفته می‌شود.

## Accounting management

مدیریت حسابداری

## Accounting period

دوره حسابداری، دوره عمل حسابداری، دوره مالی در اصطلاح حسابداری به زمانی گفته می‌شود که در پایان آن می‌بایستی صورت وضعیت مالی یک بنگاه یا صندوق بیمه‌ای تهیه گردد.

## Accounting policy

رویه حسابداری، روش حسابداری

## Accounting principles

اصول حسابداری به ضوابط، مبانی و قواعد مورد قبول حاکم بر روش ارائه آمار مالی فعالیتهای یک سازمان یا صندوق بیمه‌ای و منعکس کردن این داده‌ها در دفاتر، اسناد و گزارشهای مالی آن اطلاق می‌گردد.

## Accounting procedure

روش حسابداری، رویه جاری حسابداری به نحوه عملیات و رویه‌های جاری حسابداری در صندوقهای بیمه‌ای که بر طبق روش حسابداری معین و بر پایه خط‌مشی‌های مصوب دنبال شود نظیر حسابداری تعهدی در سازمانهای بیمه‌ای، اطلاق می‌گردد.

## Accounting year

سال مالی به دوره معینی که یک مؤسسه یا صندوق بیمه‌ای برای ثبت و رسیدگی به حسابهای مالی انتخاب می‌نماید، گفته می‌شود.

## Accrual accounting system

نظام حسابداری تعهدی

## Accrual basis

مبنای تعهدی نوعی روش حسابداری در صندوقهای

بازنستگی است که برای یک دوره معین مصارف انجام شده و منابع حاصله را نشان می‌دهد، حتی اگر در واقع مبالغ مذکور پرداخت یا دریافت کننده باشند (روش نقدی).

### Accrual concept

مفهوم تعهدی

### Accrual factor

عامل تعدیل مستمری

### Accrual rate

نرخ تعدیل مستمری، ضریب تعدیل مستمری

### Accrued benefits

مزایای دوره اشتغال

### Accumulation

انباشت، تراکم، تجمع، اندوختگی در صندوقهای بیمه‌ای به انباشت یا تجمع وجوه و ذخایر برای عملیات سرمایه‌گذاری گفته می‌شود.

### Accumulation of risk

تراکم خطر، تراکم ریسک

### Acquired rights

حقوق مکتسبه در بیمه به حقوقی اطلاق می‌گردد که طی

آن فرد بیمه شده طبق قوانین و مقررات جاری در قبال پرداخت حق بیمه از آن برخوردار می‌شود.

### Act

فعل، گنش، عمل، قانون، سند

### Act of God

بلیات طبیعی، حادثه قهری

### Action

اقامه دعوی، جریان حقوقی، تعقیب اصطلاح حقوقی است که از سوی صندوقهای بیمه‌ای در ارتباط با تعقیب مطالبات و استیفای حقوق قانونی مربوط اعمال می‌گردد.

### Active inspection

بازرسی فعال به وظایفی اطلاق می‌گردد که معمولاً از طریق صندوقهای بیمه اجتماعی در جهت آگاهی از صحت و سقم رعایت موارد قانونی بیمه‌های اجتماعی از سوی کارفرمایان، در کارگاه‌های تحت پوشش انجام می‌پذیرد.

### Active population

جمعیت فعال به بخشی از جمعیت یک کشور در سنین فعالیت (معمولاً ۶۵ - ۱۶ سال) که شاغل یا آماده برای کار می‌باشند، گفته می‌شود.

## Active workshop

### کارگاه فعال

در تعاریف متداول، به کارگاه تحت پوشش صندوق بیمه‌های اجتماعی گفته می‌شود که با داشتن حداقل یک کارگر طی یک سال گذشته، ضمن ارسال لیست حقوق و دستمزد، حق بیمه مربوط را به صندوق مربوط نیز پرداخت نموده باشد.

## Activity code

کد فعالیت کاری، کد فعالیت شغلی به شماره شناسایی گفته می‌شود که از سری صندوقهای بیمه‌ای برای تفکیک و طبقه‌بندی نوع فعالیت شغلی بیمه‌شدگان یا کارگاه‌های تحت پوشش منظور می‌گردد.

## Activity rate

نرخ فعالیت، ضریب فعالیت به نرخ مشارکت جمعیت فعال از لحاظ اقتصادی (شاغل یا بیکار) نسبت به جمعیت کل یک کشور برحسب معیارهای مشخصی، نظیر سن، جنس، یا نژاد گفته می‌شود.

## Acts in force

قوانین جاریه

## Actual cost

هزینه واقعی، بهای تمام‌شده واقعی

## Actual expenses

مخارج واقعی

## Actuarial

براساس محاسبات بیمه‌ای، براساس محاسبات اکچوئری

## Actuarial calculation

محاسبه بیمه‌ای، برآورد اکچوئری به عملیاتی که براساس مبانی ریاضیات و آمار برای محاسبه نرخ حق بیمه و دیگر محاسبات مالی انجام پذیرفته و مبانی اصلی محاسبات فنی صندوق بیمه‌ای را تشکیل می‌دهد، اطلاق می‌گردد.

## Actuarial evaluation

ارزیابی بیمه‌ای، ارزیابی اکچوئری به محاسبات فنی صندوق بیمه‌ای براساس مبانی ریاضیات و آمار برای ارزیابی نرخ حق بیمه و دیگر محاسبات مالی گفته می‌شود.

## Actuarial premium

حق بیمه براساس محاسبات بیمه‌ای، حق بیمه براساس محاسبات اکچوئری

## Actuarial report

گزارش محاسبات بیمه‌ای، گزارش محاسبات اکچوئری به گزارشی اطلاق می‌گردد که براساس

مبانی ریاضیات بیمه و آمار و با منظور داشتن مفروضات و احتمالات مرتبط با جمعیت آماری تحت پوشش صندوق بیمه‌ای، تدوین و در جهت تعیین یا تعدیل نرخ حق بیمه به کار گرفته می‌شود.

### Actuarial services

خدمات محاسبات بیمه‌ای، خدمات اکچوئری

### Actuary

(علم) محاسبات بیمه‌ای، (علم) اکچوئری،  
(علم) محاسبات ریاضی بیمه‌ای

### Adaptation

همسازی، انطباق، تطابق

### Addendum

الحاقی

### Addict

معتاد، فرد معتاد، فرد دارای اعتیاد  
در اصطلاح بهزیستی به افرادی گفته می‌شود که به دلیل مصرف مستمر مواد مخدر تحت پوشش خدمات بازتوانی قرار می‌گیرند.

### Addiction

اعتیاد

### Additional assessment

تأدیه اضافی، پرداخت اضافی، واریز اضافی، برآورد اضافی، حق بیمه اضافی  
به مبلغی که براساس برآورد بیمه‌گر از سوی بیمه‌گذار به صورت مازاد قابل پرداخت است، گفته می‌شود.

### Additional benefit

مزایای اضافی، مقرری اضافی، مزایای مازاد

به مزایای بیمه‌ای گفته می‌شود که براساس عقد قرارداد خاص میان بیمه‌گر و بیمه‌گذار، مازاد بر مزایای عادی به بیمه‌گذار تعلق می‌گیرد.

### Additional health insurance

بیمه خدمات درمانی مکمل  
در اصطلاح صندوقهای اجتماعی درمان به خدماتی اطلاق می‌گردد که فراتر از خدمات تعریف شده بیمه پایه مورد تقاضای بیمه‌شده می‌باشد. این خدمات معمولاً از سوی بیمه‌های بازرگانی عرضه گردیده و محدوده آن در قرارداد مربوط مشخص می‌گردد.

### Additional income

درآمد اضافی، درآمد مکمل  
مبلغی است که بیمه‌شده علاوه بر درآمد



## **Additional pension**

ثابت ماهانه کسب و مشمول حق بیمه می‌گردد (نظیر مزایای اضافه کاری، مرخصی، عیدی و غیره).

### **Additional pension**

بازنشستگی تکمیلی، مستمری بازنشستگی مکمل، بازنشستگی تشویقی، مستمری بازنشستگی اضافی در بیمه‌های اجتماعی به آن بخش از مستمری که فراتر از مستمری پایه بازنشستگی از طریق انعقاد قرارداد با صندوقهای بازنشستگی خصوصی یا طرح مسئولیت کارفرما تعلق می‌گیرد، اطلاق می‌شود.

### **Additional premium**

حق بیمه اضافی، حق بیمه مکمل، حق بیمه افزون

مبلغی که بیمه‌گذار بابت گسترش پوشش بیمه‌ای در قبال تعهد جبران خسارات مازاد از سوی بیمه‌گر به ویپردازد. تغییر میزان ریسک خطرات بیمه‌ای، افزایش دوره بیمه، تجدید ارزیابی از فعالیت‌های موضوع بیمه را می‌توان از جمله موارد مطالبه حق بیمه اضافی به شمار آورد.

### **Ad hoc**

برحسب مورد، برای این منظور، برای منظور خاص، برای منظور مقرر یا موقت

## **Adjustable premium**

حق بیمه تعدیل پذیر

## **Adjusted cost**

هزینه تعدیل شده به هزینه‌هایی اطلاق می‌شود که با توجه به قیمت روز تعدیل شده باشد.

## **Adjusted income**

درآمد تعدیل شده به درآمدهای ناخالص مؤسساتی، نظیر صندوقهای بیمه‌ای، گفته می‌شود که پس از وضع بعضی از اقلام مجاز (نظیر مالیات، هزینه‌های اداری و پرسنلی)، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

## **Adjustment**

تطبیق، اصلاح، تعدیل، انطباق

## **Adjustment account**

حساب تطبیقی، حساب اصلاحی

## **Adjustment of pension**

اصلاح حقوق بازنشستگی، تعدیل مستمری بازنشستگی، تطبیق مستمری بازنشستگی

معمولاً به افزایش حقوق بازنشستگی

مستمری‌بگیران براساس شاخص‌های خاص اقتصادی (نرخ تورم یا ضریب افزایش حقوق و دستمزد) گفته می‌شود.

### Administration

اداره، دستگاه اجرایی، اداره امور به دستگاهی در یک سازمان، نهاد یا مؤسسه اطلاق می‌گردد که امور اداری و جاری را تنظیم و به اجرا گذارد.

### Administration affairs

امور اداری، امور اجرایی

### Administration costs

هزینه‌های اداری، هزینه‌های تصدی در اصطلاح بیمه به هزینه‌های پرسنلی (حقوق کارکنان) و اداری (آب، برق، تلفن و...) یک صندوق بیمه‌ای اطلاق می‌گردد که نمی‌بایستی از یک سطح معین به نسبت عملیات مالی و تعداد بیمه‌شدگان تحت پوشش صندوق تجاوز نماید.

### Administration expenses

مخارج اداری

### Administrative budget

بودجه اداره امور، بودجه مدیریت، بودجه اداری به آن بخشی از بودجه کل یک صندوق

بیمه‌ای که برای اداره امور اداری و مدیریتی تخصیص داده می‌شود، اطلاق می‌گردد.

### Administrative costs

هزینه‌های اداری به هزینه‌های پرسنلی و مخارج جاری یک سازمان بیمه‌ای برای تصدی امور مربوط گفته می‌شود.

### Administrative decision

تصمیم اداری

### Administrative duties

وظایف سازمانی، وظایف واحدی به وظایفی گفته می‌شود که در چارچوب نمودار سازمانی و تشکیلاتی یک مؤسسه یا سازمان بیمه‌ای تعریف شده باشد.

### Administrator

اداره‌کننده، مدیر، مدیر تصفیه قانونی

### Admission

پذیرش (بیمار، قبول (بیمار) به واحد بیمارستانی اطلاق می‌گردد که بیمار (بیمه‌شده) هنگام مراجعه برای درمان در آن جا ثبت نام می‌نماید.

### Admission per bed

نسبت پذیرش بیمار برای هر تخت بیمارستانی

**Adopted** فرزندخوانده

**Adoption** فرزندخواندگی

**Adoptive parents**  
والدین فرزندخوانده

**Adult** شخص بالغ، فرد بالغ  
به شخصی اطلاق می‌گردد که براساس  
تعریف قانونی به حد رشد رسیده و بالغ  
محسوب گردد.

**Advance**  
مساعده، پیش پرداخت، وام، اعتبار،  
پیش پرداخت حق بیمه  
در صندوقهای بیمه‌ای معمولاً به مساعده  
یا پیش پرداخت ناشی از تعهدات بیمه‌ای  
به بیمه شده قبل از قطعی شدن احکام  
مربوط، اطلاق می‌گردد.

**Advance payment**  
پرداخت مساعده، تأدیه پیش پرداخت،  
پرداخت اعتبار

**Advance payment for pensions**  
مساعده مستمری بازنشستگی،  
پیش پرداخت صندوق بازنشستگی  
به مبلغی که صندوق بیمه‌ای قبل از صدور  
حکم قطعی فرد بازنشسته به عنوان  
مساعده در وجه وی پرداخت می‌نماید،  
گفته می‌شود.

**Advantage**  
امتیاز، مزایا، نفع، فایده، سود، صرفه،  
مصلحت

**Adverse selection**  
(شیوه) انتخاب معکوس، (شیوه)  
انتخاب نامساعد، انتخاب ناسازگار،  
انتخاب ریسک‌های بد، انتخاب غلط  
عدم تقارن در اطلاعات در مورد تقاضای  
بالقوه برای مراقبت پزشکی، به این معنی  
که شخص اطلاعات بیشتری نسبت به  
صندوق بیمه‌ای در ارتباط با سلامتی خود  
دارد که این موضوع بازار بیمه را با مشکل  
روبه‌رو می‌سازد.

**Advice**  
مشاوره، طرف مشاوره قراردادن،  
توصیه، نظرمشورتی، مشورت، تدبیر،  
اعلامیه، آگاهی

**Advisor**  
مشاور، طرف مشورت

**Advisors committee**  
کمیته مشاوران  
به کمیته مشورتی متشکل از مشاوران  
تخصصی گفته می‌شود.

**Advisory board** هیئت مشاوره  
به هیئت متشکل از مشاوران تخصصی  
گفته می‌شود.

## Advocate

قیم، وکیل، حامی  
در اصطلاح بیمه به فردی که حقوق وکالت و حمایت از منافع فرد دیگری را از سوی وی عهده‌دار می‌گردد، گفته می‌شود.

## Affiliated institutions

مؤسسات وابسته  
به مؤسساتی گفته می‌شود که مدیریت آن ارتباط نزدیکی با مدیریت مؤسسه دیگری دارد، در حالی که دارای مالکیت جداگانه‌ای باشند.

## Affiliated member

عضو وابسته، عضو همبسته  
به عضویت وابسته سازمانهای تأمین اجتماعی در انجمنها یا سازمانهای بین‌المللی نظیر انجمن بین‌المللی تأمین اجتماعی (ISSA) یا سازمان بین‌المللی کار (ILO) گفته می‌شود.

## Affinity

خویشاوندی، قرابت

## Affinity relation

خویشاوند سببی، رابطه خویشاوندی

## Afflict

مصیبت‌زده

## After care

مراقبت بعد از درمان  
به مراقبت‌های ویژه پزشکی از بیمار که بنا به تشخیص پزشک معالج پس از دوره درمان اولیه ضروری است، گفته می‌شود.

سن  
اصطلاح بیمه است که سازمان یا مؤسسه بیمه‌گر در بیمه‌نامه بیمه‌گذار به عنوان یکی از عوامل اصلی پوشش بیمه‌ای می‌گنجانند.

## Age admitted

پذیرش سنی، سن مورد پذیرش  
در اصطلاح بیمه سنی است که مورد پذیرش پوشش بیمه‌ای از سوی شرکت بیمه‌گر یا صندوق بیمه اجتماعی بوده و در بیمه‌نامه یا شرایط بیمه‌ای لحاظ می‌گردد.

## Age composition

ترکیب سنی، ساخت سنی  
در علم آمار و محاسبات بیمه‌ای به شمار نسبی افراد در گروه‌های سنی پی‌درپی در جمعیتی معین گفته می‌شود.

## Age distribution

توزیع سنی  
در علم آمار و محاسبات بیمه‌ای به شمار نسبی افراد در گروه‌های سنی پی‌درپی در جمعیتی معین گفته می‌شود. توزیع سنی در گروه‌های مختلف با توجه به سطح روند باروری متفاوت است.

### Age flexibility

سنّ بازنشستگی شناور، سنّ بازنشستگی انعطاف‌پذیر به برنامه‌های بازنشستگی اطلاق می‌گردد که طی آن بیمه‌گذار می‌تواند حسب تشخیص خود در سنین مختلف درخواست بازنشستگی نموده و مقید به رعایت سنّ معینی نباشد.

### Age group

گروه سنی  
به گروه مشخص سنی بیمه‌شدگان تحت پوشش صندوق بیمه‌ای گفته می‌شود.

### Age grouping

گروه‌بندی سنی

### Age limit

محدوده سنی، مرز سنی، محدودیت سنی، حدّ سنی  
به مرز یا محدوده سنی گفته می‌شود که پس از آن فرد متقاضی نمی‌تواند تحت پوشش بیمه قرار گیرد.

### Age of pensioner

سنّ مستمری‌بگیر، سنّ فرد بازنشسته

### Age pyramid

هرم سنی  
به بیان نموداری توابع سنی جمعیت یک کشور گفته می‌شود که طی آن روی محور

عمودی، گروه‌های سنی (معمولاً با فاصله ۵ سال) و در محورا افقی شمار یا درصد زنان و مردان به تفکیک می‌آید. هرم سنی علاوه بر تصویر ساختار کنونی جمعیت جامعه، نکاتی را نیز درباره گرایش آن در آینده به دست می‌دهد.

### Age restriction

محدودیت سنی

### Age structure

ساختار سنی  
به دسته‌بندی و ترکیب سنین مختلف جمعیتی در یک کشور یا افراد تحت پوشش یک صندوق بیمه‌ای گفته می‌شود.

### Ageing

سالخوردگی  
به دوره مشخصی از زندگی انسانها گفته می‌شود که فرد از جنبه فیزیکی قادر به انجام کار براساس شرایط تعریف شده نبوده و مشمول بازنشستگی می‌گردد.

### Ageing population

سالخوردگی جمعیت  
به آن دسته از جوامعی گفته می‌شود که درصد بالایی از جمعیت کشور را سالخوردگان تشکیل داده و هرم سنی آنان نیز از حالت متعادل برخوردار نمی‌باشد. طی سالهای اخیر اکثر کشورهای صنعتی جهان به دلیل کاهش نرخ رشد جمعیت دارای سالخوردگی جمعیتی بوده که این امر موجبات عدم تعادل منابع و مصارف صندوق بازنشستگی را فراهم ساخته است.

**Agency**

شعبه، نمایندگی، دفتر، کارگزاری، عاملیت

شخص حقیقی یا حقوقی است که عرضه کالا یا خدمات معینی را از سوی یک مؤسسه تجاری یا خدماتی نمایندگی می‌کند. در اصطلاح بیمه به شعبه یا نمایندگی صندوق بیمه‌ای گفته می‌شود.

**Agenda**

دستور جلسه، موارد مورد بحث در جلسه

**Agent**

نماینده، واسطه، وکیل، عامل، کارگزار، نماینده مجاز  
در اصطلاح بیمه به نماینده یا کارگزار شرکت یا صندوق بیمه‌ای اطلاق می‌گردد.

**Aggregate**

مجموعه، ارقام کلی، کمیت کلی، ارقام انباشت شده

رقم مشخصه و معرف مجموعه عملیاتی است که طی یک دوره معین عاملان اقتصادی انجام داده‌اند، نظیر درآمد ملی یا محصول ملی

**Aggregate data**

جمع داده‌ها، مجموعه داده‌ها

**Aggregate demand**

تقاضای کل

**Aggregate expenditures**

مخارج کل، جمع مخارج  
در اقتصاد به سطح کلی مخارج اسمی برای کالاها و خدمات، نظیر مصرف، سرمایه‌گذاری، مخارج دولت، گفته می‌شود.

**Aggregate factors**

عوامل کل، جمع عوامل

**Aggregate income**

درآمد کل، جمع درآمد

**Aggregate indemnity**

گرامت کلی، جمع گرامت، تاوان کلی

**Aggregate liability**

دیون کلی، بدهی‌های کلی  
به کلیه فروض یا دیون مؤسسه که ناشی از خرید نسبه کالاها یا خدماتی که صورت حساب آنها پرداخت نشده است، گفته می‌شود.

**Agio**

توفیر کسر پول، صرف پول

**Agreement**

موافقت‌نامه، پیمان، قرارداد، توافق  
به پیمان یا موافقت‌نامه‌ای که بین دو

## Agreement clause

شخصیت حقیقی یا حقوقی یا بیشتر انعقاد و بر پایه آن رابطه حقوقی بین ایشان تعریف گردد، اطلاق می شود.

## Agreement clause

شرط قراردادی در اصطلاح بیمه به شروطی گفته می شود که بیمه گر حسب مورد در قرارداد با بیمه گذار لحاظ می نماید.

## Agricultural Pension Fund

صندوق بیمه بازنشستگی کشاورزان به صندوقهای بیمه ای گفته می شود که اعضای تحت پوشش آن عمدتاً متشکل از صاحبان مشاغل کشاورزی است.

## Agriculture

کشاورزی، بخش کشاورزی در اقتصاد به بخشی اطلاق می گردد که در آن تولیدات و محصولات کشاورزی عرضه می شود.

## Aid

کمک، مدد، امداد، حمایت

## Aiding services

خدمات امدادی

## All-loss-insurance

بیمه خسارت کامل، بیمه تمام زیان

## All risks insurance

بیمه تمام خطر، بیمه پوشش دهنده کلیه خطرات

به قرارداد بیمه ای گفته می شود که در مقابل خسارتهای ناشی از تمام خطرها، به استثنای خطرهایی که به روشنی در قرارداد قید شده اند، بیمه گذار را حمایت می کند.

## Allocation

تخصیص اعتبار، تقسیط، تسهیم، سرشکن کردن

## Allocation of resources

تخصیص منابع

## Allowance

فوق العاده معاش، مقرری، کمک هزینه، فوق العاده مستمری

## Alms

صدقه

به آنچه به حکم شرع مقدس و در راه خدا به نیازمندان داده می شود، اطلاق می گردد.

## Almshouse

دارالمساکین، نوانخانه، گداخانه

### Alternation

قلم خوردگی  
در اصطلاح صندوقهای بیمه‌ای منظور  
قلم خوردگی در متن یک سند، نظیر لیست  
حقوق و دستمزد، می‌باشد.

### Alternative

جایگزین، جانشین، گزینه

### Alternative approach

رویکرد جایگزین

### Alternative health

بهداشت و درمان جایگزین، سلامت  
جایگزین

### Alternative health insurance

بیمه سلامت جایگزین، بیمه درمان  
جایگزین

### Alternative medicine

طب جایگزین، پزشکی جایگزین  
به راهبردهای خاص علوم پزشکی که  
عمدتاً معطوف به خواص و اثرات  
داروهای گیاهی یا استفاده از سایر  
روش‌های تجربی نظیر طب سوزنی،  
آب‌درمانی، موسیقی درمانی) در برابر  
طب حرفه‌ای و متداول (علوم پزشکی  
جدید) گفته می‌شود.

### Alternative utility

مطلوبیت تبادل، مطلوبیت جایگزین،  
فایده متبادل

### Ambulatory care

درمان سیار، درمان آمبولانس  
به ارائه خدمات درمانی به بیماران  
به صورت سیار اطلاق می‌گردد که  
عمدتاً معطوف به نقاط دورافتاده یا  
فاقد درمانگاه و بیمارستانهای  
ثابت است.

### Amended

اصلاح‌شده، تصحیح‌شده

### Amended payroll

لیست حقوق و دستمزد اصلاح‌شده،  
لیست اصلاحی حقوق و دستمزد

### Amendment

ماده اصلاحی قانون، اصلاحیه  
قرارداد، جرح و تعدیل قرارداد

### Amercement

جریمه نقدی  
به جریمه‌ای اطلاق می‌گردد که حسب  
مقررات به صورت نقدی از طریق  
صندوقهای بیمه اجتماعی محاسبه و  
دریافت می‌گردد.



**Amortization**

استهلاک، استهلاک تدریجی بدهی، تعیین اقساط برای مستهلک کردن در اصطلاح صندوقهای بیمه‌ای به تصفیه تدریجی یک دین یا پرداختهای دوره‌ای قسطی از سوی کارفرمایان گفته می‌شود.

**Amount**

مبلغ، میزان، رقم، مقدار

**Amount of collected contribution**

میزان حق بیمه وصولی، مبلغ حق بیمه وصولی

**Amount of contribution**

میزان حق بیمه، مبلغ حق بیمه، میزان وصول حق بیمه

**Amount of pension**

مبلغ حقوق بازنشستگی، مبلغ مستمری بازنشستگی به مبلغ تعیین شده مستمری یا حقوق بازنشستگی از سوی صندوق بیمه‌ای براساس دوره و میزان پرداخت بیمه‌گذار اطلاق می‌گردد.

**Amplitude**

دامنه در اصطلاح آمار و محاسبات بیمه‌ای

برای توصیف فاصله بین رأس (بالاترین نقطه) و فضای بین هر یک از ادوار تجاری گفته می‌شود که می‌تواند در دوره‌های متوالی ثابت بوده یا کاهش یابد.

**Analysis**

تجزیه و تحلیل، تحلیل

**Analytic schedule**

جدول تحلیلی

در اصطلاح بیمه به جدولی که در سازمانهای مختلف بیمه‌ای اساس تعیین خسارت‌هاست، اطلاق می‌گردد.

**Analytical function**

تابع تحلیلی

اصطلاحی در علم آمار و محاسبات بیمه‌ای است.

**Anamnesis**

شرح حال پزشکی بیمار، تاریخچه درمانی بیمار، سوابق پزشکی بیمار، پرونده بیمار

**Announcement**

اخطار، اعلان

**Annual**

سالانه، جاری

**Annual accounts**

حسابهای جاری، حسابهای سالانه

**Annual allowance**

مقرری سالانه، فوقالعاده سالانه، مستمری سالانه، کمک هزینه سالانه به آن دسته از مقرریهای پرداختی از سوی صندوقهای بیمه‌ای که به صورت سالانه پرداخت می‌گردد، اطلاق می‌شود.

**Annual assessment**

ارزیابی سالانه، برآورد سالانه در اصطلاح بیمه به روشی اطلاق می‌گردد که طی آن محاسبات بیمه‌ای برای تعدیل نرخ حق بیمه به صورت سالانه برآورد و ارزیابی می‌گردد.

**Annual budget**

بودجه سالانه، بودجه جاری

**Annual charge**

هزینه سالانه، هزینه جاری

**Annual expenses**

مخارج جاری، مخارج سالانه

**Annual financial statement**

گزارش مالی سالانه، گزارش مالی جاری به گزارش مالی مؤسسات بیمه‌ای به مجامع مربوط گفته می‌شود.

**Annual general meeting**

مجمع عمومی سالانه، مجموع عمومی جاری

**Annual income**

درآمد سالانه، درآمد جاری به درآمد سالانه بیمه‌شده که مشمول پرداخت حق بیمه می‌گردد، گفته می‌شود.

**Annual installment**

مستمری سالانه

**Annual increase**

افزایش سالانه

**Annual leave**

مرخصی سالانه

**Annual leave accrued**

مرخصی استحقاقی سالانه

**Annual payment**

پرداخت سالانه، پرداخت جاری

**Annual percent increase**

درصد افزایش سالانه

**Annual plan**

برنامه سالانه، برنامه جاری

**Annual premium**

حق بیمه سالانه

**Annual rate of increase**

نرخ افزایش سالانه

**Annual report**

گزارش سالانه

**Annual return**

بازده سالانه، بازده جاری

**Annual statement of account**

گزارش مالی سالانه، گزارش سالانه حسابهای مالی

**Annual wage**

دستمزد سالانه، اجرت سالانه

**Annuitant**

مستمری بگير، مقرری بگير، وظیفه بگير

**Annuity**

مستمری سالانه، مقرری سالانه، قسط السنین، پرداختهای مستمر

**Annuity certain**

مستمری قطعی سالانه، مقرری قطعی سالانه، پرداختهای مستمر معین، مقرری مستمر معین

**Annuity fund**

صندوق مستمری و وجوه قسط السنین به وجوه و مبالغ حاصله از قرارداد قسط السنین گفته می شود.

**Annuity retirement**

مستمری بازنشستگی

**Annulment**

فسخ، ابطال، الغاء

**Annulment of pension**

فسخ حقوق بازنشستگی، ابطال مستمری بازنشستگی، الغاء حقوق بازنشستگی به مواردی گفته می شود که بیمه شده به دلایل قانونی فاقد شرایط دریافت مستمری بازنشستگی بوده و حکم بازنشستگی وی از طریق بیمه گر ابطال می گردد.

**Anti-Poverty-Program**

برنامه فقرزدایی، برنامه مبارزه با فقر در اقتصاد رفاه به برنامه هایی اطلاق می گردد که از سوی دولت ها در جهت کاهش فقر اقشار آسیب پذیر اجتماعی یا ریشه کنی فقر و نابرابری اقتصادی در جامعه به مورد اجرا گذارده می شود. این برنامه ها عمدتاً متکی بر ایجاد اشتغال زایی برای گروه های مذکور می باشد.

**Antisocial**

ضد اجتماعی

## Appeal

درخواست، مراجعه، رجوع، اعتراض، بازگشت، استیناف  
در اصطلاح صندوقهای بیمه به مواردی گفته می‌شود که بیمه‌شده یا کارفرما (شخص حقیقی یا حقوقی) در ارتباط با احکام یا تصمیمات متخذة اولیای امور صندوق، نزد مقامات صالحه (دادگاه اجتماعی) اعتراض نمایند.

## Appeals board

هیئت منصفه، هیئت داوری

## Applicant

درخواست‌دهنده، تقاضاکننده

## Application

درخواست، تقاضا، درخواست‌نامه

## Application agent

عامل متقاضی، نماینده درخواست‌کننده در بیمه، عامل یا نماینده‌ای است که حق صدور بیمه‌نامه را ندارد و بدین منظور لازم است درخواست متقاضی را به صندوق بیمه‌ای مربوط ارسال نماید.

## Applied research

پژوهش کاربردی، تحقیق عملیاتی به پژوهشهایی اطلاق می‌گردد که طی آن کاربرد نظریه‌ها در حل مسائل عملی مورد توجه قرار گیرد.

## Apportionment

تعیین سهم، تعیین حصة، تقسیط، تخصیص اعتبار  
به سرشکن کردن هزینه به چندسال برحسب منافع حاصله در هر سال اطلاق می‌گردد.

## Apportionment clause

شرط تقسیط

## Apportionment of expenses

تخصیص مخارج، تعیین سهم مخارج

## Appraisal

ارزیابی، تقویم، تعیین خسارت به برآورد میزان خسارات متعلقه به بیمه‌گذار در موارد وقوع حادثه از سوی بیمه‌گر اطلاق می‌گردد.

## Appraisal surplus

ارزیابی اضافی، تقویم اضافی، پاداش اضافی

## Appraise

ارزیابی کردن، سنجیدن در اصطلاح بیمه به برآورد میزان خسارت‌ها اطلاق می‌گردد.

## Apprentice

آموزش‌گیرنده، شاگرد، نوآموز، تازه‌کار، کارآموز

## Approach

رویکرد، نگاه

## Appropriated profit

سود اختصاصی

در اصطلاح صندوقهای بیمه‌ای به بخشی از سود ویژه قابل تقسیم که برای نیل به هدفهای معین کنار گذاشته می‌شود، اطلاق می‌گردد.

## Appropriated surplus

ذخیره اختصاصی

در اصطلاح صندوقهای بیمه‌ای به بخشی از ذخیره که برای هزینه یا مخارج معین کنار گذاشته می‌شود، اطلاق می‌گردد.

## Appropriation

تخصیص

در اصطلاح صندوقهای بیمه‌ای به تخصیص وجه یا وجوه برای منظور خاصی اطلاق می‌گردد.

## Approved

مصوب، تأیید شده، مجاز

## Approximate cost

هزینه تخمینی، هزینه تقریبی

## Approximate figure

رقم تقریبی، رقم تخمینی

## Approximation

تقریب، تخمین

## Arithmetic mean

میانگین حسابی، معدل حسابی،

متوسط حسابی

فرمول محاسبه میانگین حسابی در علم آمار و محاسبات بیمه‌ای است که برابر است با  $M = \frac{\sum m}{N}$  که  $m$  عدد میانگین مطلوب،  $N$  شمار این اعداد و  $M$  میانگین حسابی محسوب می‌گردد.

## Arithmetic progression

تصاعد عددی

در علم آمار و محاسبات بیمه‌ای به سلسله اعداد متوالی که با تفاوت ثابتی، زیاد یا کم می‌شوند (مانند ۱، ۳، ۵، ۷، ۹) گفته می‌شود.

## Armed Forces Pension Fund

صندوق بازنشستگی نیروهای مسلح

## Article

ماده (قانون)، بند (قرارداد)

## Artificial limbs

اعضای مصنوعی

در اصطلاح صندوقهای بیمه درمان به بیمه‌شدگانی تعلق می‌گیرد که طبق ضرورت‌های پزشکی مجاز به استفاده از اعضای مصنوعی بدن باشند.

**Artists fund**

صندوق بیمه هنرمندان، صندوق بیمه شاغلین حرف هنری

**Assessment**

برآورد حق بیمه، ارزیابی نرخ حق بیمه، تشخیص مبلغ حق بیمه، ممیزی حق بیمه، تعیین مبلغ حق بیمه، ارزشیابی حق بیمه

**Assessment basis**

پایه ارزیابی (حق بیمه)

**Assessment of disability**

ارزیابی میزان از کارافتادگی، تشخیص میزان از کارافتادگی

**Asset**

دارایی، موجودی، بستانکار

**Asset account**

حساب دارایی، حساب موجودی، حساب بستانکار

**Asset management**

مدیریت دارایی، مدیریت ذخایر مالی

**Assignment**

واگذاری، انتقال قانونی، تکلیف به حق یا حقوقی اطلاق می‌گردد که از سوی بیمه‌گر به اشخاص حقیقی یا حقوقی واگذار یا انتقال می‌یابد.

**Assistance**

یاری، کمک، مدد، امداد، حمایت، معاونت

**Assistance system**

نظام مساعدت اجتماعی، نظام حمایتی، نظام امدادی، نظام معاونت اجتماعی، نظام یاری‌رسانی معمولاً به نظاماتی اطلاق می‌گردد که طی آن کمکها و مساعدتهای نقدی یا جنسی به افراد آسیب‌پذیر اجتماعی براساس آزمون استطاعت مالی ارائه می‌گردد.

**Assisted employment**

اشتغال مشمول کمک، حمایت مالی برای اشتغال به کار، پشتیبانی مالی از اشتغال

**Association**

انجمن، مجمع، مؤسسه، اتحادیه

**Assurance**

بیمه، اطمینان خاطر، اطمینان

**Assurance contract**

قرارداد بیمه به قراردادی گفته می‌شود که میان بیمه‌گر و بیمه‌گذار براساس شرایط تعیین شده منعقد می‌گردد.

**Assurance game**

بازی اطمینان

**Assurance policy**

بیمه‌نامه، قرارداد بیمه

**Assured**

بیمه‌شده، بیمه‌گذار

**Assurer**

بیمه‌گر، بیمه‌کننده

**Asymmetry**

بی‌قرینگی، بی‌تناسبی، ناموزونی

**Atlantic charter**

منشور آتلانتیک

**Attest**

گواهی، شهادت، تصدیق  
در اصطلاح صندوقهای بیمه‌ای به گواهی پزشکی صادره از سوی پزشکان در ارتباط با ضرورت استراحت پزشکی دریافت غرامت دستمزد ایام بیماری اطلاق می‌گردد.

**Attitude**

نگرش، شیوه برخورد، گرایش

**Auditing**

حسابرسی، رسیدگی به حساب، ممیزی حساب

**Auditing of benefit payment**

حسابرسی پرداخت مزایای (بیمه‌ای)

**Auditing of contribution payment**

حسابرسی پرداخت حق بیمه مقرر

**Aurally disabled**

از کارافتاده ناشنوا، معلول ناشنوا، از کارافتاده ناشی از ناشنوایی

**Authority**

مقام دولتی، شخص صلاحیتدار، مقام صاحب اختیار، مقام مسئول، قدرت قانونی، اختیار

**Authority for payment**

مجوز پرداخت

**Authorization**

مجوز، اجازه، اختیار

**Automatic feedback system**

نظام بازخورد خودکار، سیستم بازخورد خودکار

**Automatic stabilizers**

عوامل تثبیت‌کننده خودکار،

دستگاه‌های تشبیت‌کننده خودکار، تشبیت‌کننده خودکار در اقتصاد به شیوه‌ای گفته می‌شود که به لحاظ طبیعت خود، هنگامی که اقتصاد به آهستگی رو به تنزل می‌رود آن را به سوی انبساط می‌کشانند و زمانی که آهنگ رشد برای ثبات بلندمدت زیاده تند است، آن را متعادل (منقبض) می‌کند.

### Automation

خودکارسازی، خودکاری، ماشینی شدن (سیستم)

به‌طور کلی، اصطلاح خودکارسازی قرینه‌ای است بر جایگزینی فراگردهای فنی خودکار بر نیروی کار که معمولاً موجب افزایش فراوری نیروی کار می‌گردد.

### Autonomous administration

تشکیلات مستقل، دستگاه اجرایی مستقل، اداره مستقل

### Autonomous self-management

مدیریت خودگردان در راهبرد بیمه‌های اجتماعی نوعی مدیریت است که طی آن براساس ضوابط خاص، نظام مدیریتی به صورت خودگردان طراحی و سازماندهی گردیده

و مدیریت صندوق بیمه‌ای از طریق اعضای صندوق انتخاب و جنبه انتصاب از سوی سازمان مرکزی ندارد. این روش غالباً در کشورهای نظیر آلمان و اتریش از دیرباز رایج می‌باشد.

### Autonomous variable

متغیر مستقل در علم آمار و محاسبات بیمه‌ای به متغیرهایی گفته می‌شود که بیرون از نظام اقتصادی قرار دارند، مانند متغیر جمعیت یا متغیر پیشرفت فنی و تکنولوژی و نظایر آن.

### Auxiliary book

دفتر معین اصطلاحی در علم حسابداری است.

### Auxiliary income

درآمد فرعی، درآمد معین، درآمد کمکی

### Availability of treatment

امکان دسترسی به خدمات درمان

### Average

معدل، متوسط، حد وسط، میانگین

### Average age

سن متوسط، متوسط سن، میانگین سن، میانگین سنی



**Average annual wage**

دستمزد متوسط سالانه، متوسط  
دستمزد سالانه

**Average contribution rate**

نرخ متوسط حق بیمه، توسط نرخ  
حق بیمه، میانگین حق بیمه

**Average cost**

هزینه متوسط، متوسط هزینه،  
میانگین هزینه

**Average deviation**

انحراف متوسط، انحراف معیار  
در علم آمار و محاسبات بیمه‌ای به  
معیاری جهت تعیین میزان پراکندگی  
سریه‌های مختلف عددی یک متغیر در  
پیرامون میانگین آن گفته می‌شود. بنا به  
تعریف انحراف متوسط (انحراف معیار)  
معادل جذر واریانس است.

**Average income**

متوسط درآمد، میانگین درآمد

**Average length of life**

متوسط طول عمر، میانگین طول عمر

**Average length of stay**

متوسط اقامت بیمار (در بیمارستان)،  
میانگین اقامت بیمار، میانگین  
بستری شدن

به میانگین روزهای بستری بیمار

در واحدهای درمانی تحت معالجه  
گفته می‌شود.

**Average life**

متوسط عمر، میانگین عمر

**Average life expectancy**

متوسط امید زندگی، متوسط طول  
عمر

**Average of depended**

متوسط تعداد افراد تحت تکفل،  
میانگین تعداد افراد تحت تکفل  
در صندوقهای بیمه‌ای به متوسط  
تعداد افراد تحت تکفل بیمه شده اصلی  
اطلاق می‌گردد.

**Average of life expectancy**

متوسط امید زندگی، متوسط طول  
عمر، متوسط انتظار طول عمر

**Average of population**

متوسط جمعیت (بیمه شده)،  
میانگین جمعیت

**Average of salary**

متوسط حقوق، میانگین حقوق

**Average pension**

متوسط مستمری بازنشستگی،  
میانگین مستمری بازنشستگی

**Average remuneration**

حق الزحمه متوسط، اجرت متوسط

**Average revenue**

متوسط درآمد، میانگین درآمد

**Average value**

ارزش متوسط

**Average wage**

دستمزد متوسط

**Average wage for pension  
calculation**

متوسط دستمزد مبنای  
محاسبه مستمری (بازنشستگی)،  
میانگین دستمزد مبنای محاسبه  
مستمری

**Average wage per month**

متوسط دستمزد ماهانه، میانگین  
دستمزد ماهانه

**Average years of insurance**

متوسط سالهای پرداخت حق بیمه،  
میانگین سالهای پرداخت حق بیمه  
به میانگین تعداد سالهای بیمه پردازی  
توسط بیمه شدگان تحت پوشش صندوق  
بیمه ای اطلاق می گردد.

**Award**

فتوی، رأی، حکم، قرار، رأی دادگاه  
داوری

**Awarded benefits**

مزایای برقرار شده  
در اصطلاح بیمه به مزایای برقرار شده  
بیمه ای برای بیمه گذار اطلاق می گردد.

**Awarding year**

سال برقراری  
در اصطلاح بیمه به سال برقراری مزایای  
بیمه ای برای بیمه شده تحت پوشش  
گفته می شود.

**Axiom**

اصل بدیهی، اصل متعارف  
در اصطلاح بیمه به اصولی گفته می شود که بدون  
ضرورت اثبات مورد پذیرش قرار می گیرند.

**Axiomatic**

مبتنی بر اصول، اصولی



# B

## Baby boom

### پرزایی

اصطلاح جمعیت‌شناسی است و به حالانی گفته می‌شود که طی آن میزان زادوولد در یک کشور به بیش از نرخ متداول بالغ گردد.

## Baby boom generation

### نسل پرزایی

## Baby year

سوابق بیمه‌ای دوران بچه‌داری، سوابق بیمه‌ای دوران مراقبت از نوزاد اصطلاح بیمه‌ای است که غالباً در برخی از کشورهای پیشرفته جهان (نظیر آلمان،

اتریش و...) به دلیل نرخ رشد منفی جمعیت برای تشویق بیمه‌شدگان منظور می‌گردد. بر این اساس با تولد هر فرزند بیمه‌شده، معادل یک سال سابقه بیمه‌ای (بازنشستگی) برای بیمه‌شده مرد یا زن احتساب و به کل سوابق بیمه‌ای یکی از والدین کودک منظور می‌گردد.

## Bachelor

### مجرد

## Background

سابقه، پیشینه در اصطلاح بیمه به سوابق پرداخت حق بیمه از سوی بیمه‌گذار اطلاق می‌گردد.

**Back pay** دستمزد معوق

به تفاوت میان دستمزد پرداختی قبلی و دستمزد بالاتری که به فرد شاغل تعلق می‌گیرد، اطلاق می‌گردد.

**Bad climate allowance**

فوق‌العاده بدی آب و هوا  
از مزایایی است که در چارچوب قانون کار و حمایت از شاغلین به کارکنانی که در نقاط بد آب و هوا اشتغال به کار دارند، علاوه بر حقوق و مزایای عادی، تعلق می‌گیرد.

**Bad debt**

طلب غیرقابل وصول، طلب سوخت شده

**Bad faith**

سوءنیت  
به اقدام به تقلب یا فریبکاری برای گریز از ایفای تعهد یا امتناع از ایفای تعهد (نظیر پرداخت حق بیمه) گفته می‌شود.

**Bad-weather money**

مزایای بدی آب و هوا  
از مزایایی است که در چارچوب قانون کار و حمایت از شاغلین به کارکنانی که در نقاط بد آب و هوا اشتغال به کار دارند، علاوه بر حقوق و مزایای عادی، تعلق می‌گیرد.

**Balance**

تراز، موازنه، مانده

**Balance account**

مانده حساب

**Balance due** مانده معوق

به مانده بدهی که تسویه شده است، گفته می‌شود.

**Balance of payment**

تراز پرداختها، موازنه پرداختها  
آن قسمت از حسابهای ملی است که پرداخت یک کشور به سایر کشورها و دریافتها آنها را از خارج در نتیجه دادوستد بین‌المللی نشان می‌دهد. اغلب پرداختها و دریافتها برای کالاها یا خدماتی است که افراد کشور برای دیگران تولید کرده‌اند.

**Balance sheet**

ترازنامه، بیلان  
به وضع بدهی، دارایی و سرمایه یک مؤسسه در یک زمان معین یا فهرست مختصر داراییها و بدهیها در تاریخ معین که کاهش یا افزایش خالص را نیز نشان می‌دهد، اطلاق می‌شود.

**Balanced budget**

بودجه متوازن، بودجه متعادل  
بودجه هنگامی متوازن است که

دریافته‌های یک دوره معین برابر با مخارج یا بیشتر از آن در همان دوره باشد. درآمد یا خرج یک دوره به چندین دوره اختصاص می‌یابد و تقسیم‌بندی می‌شود.

### **Bank account**

حساب بانکی معمولاً به حسابهای جاری، سپرده و وام نزد بانکها اطلاق می‌گردد.

### **Bank deposit**

سپرده بانکی، وثیقه بانکی، ودیعه بانکی به سپرده‌هایی اطلاق می‌شود که نزد بانکها از طرف سپرده‌گذاران نگهداری می‌شود، مانند سپرده‌های دیداری یا سپرده‌های مدت‌دار.

### **Bankruptcy**

ورشکستگی، افلاس اقدام قانونی که به موجب آن به‌طور کلی ملک یا دارایی‌های یک بدهکار حقیقی یا حقوقی و عاجز از پرداخت بدهی خود به سود طلبکاران ضبط می‌گردد.

### **Bankruptcy note**

حکم ورشکستگی حکمی که دادگاه صلاحیت‌دار بنا به درخواست طلبکار یا طلبکاران صادر

می‌کند و بدین‌سان شخص ورشکسته را از تصدی اموال خود باز می‌دارد.

### **Bankruptcy petition**

دادخواست ورشکستگی عرض حال یا دادخواستی است که شخص بستانکار برای اعلام ورشکستگی بدهکار به دادگاه صلاحیت‌دار می‌دهد.

### **Bargaining**

چانه‌زنی در قرارداد جمعی به چانه‌زنی یک گروه از نمایندگان برگزیده کارگران به منظور انعقاد شرایط و مقررات قرارداد کار با نمایندگان کارفرمایان اطلاق می‌گردد.

### **Bargaining right**

حق چانه‌زنی به حق کارگران به مذاکره از طریق نمایندگان برگزیده خود در باب شرایط و مقررات اشتغال گفته می‌شود.

### **Bargaining theory of wages**

نظریه چانه‌زنی دستمزدها به موجب این نظریه میزان دستمزد میان دو حد نوسان می‌کند که حد بالایی درست متوافق با وقفه تولید از نظر سرمایه‌دار و حد پایینی سطح معیشتی کارگران است. نقطه درست و دقیق میان این دو حد را قدرت چانه‌زنی دو گروه معین می‌کند.

**Barometer stock**

سهام شاخص، سهام سنج

**Base**

پایه، مبنا، اساس

**Base of calculation**

مبنای محاسبه، پایه محاسبه  
در اصطلاح بیمه به مبنای محاسبه نرخ  
حق بیمه براساس درآمد مشمول حق بیمه  
اطلاق می‌گردد.

**Base pay**

مزد پایه، مزد مبنا  
به دستمزد مشخص و معینی گفته می‌شود  
که به صورت حداقل مزد از سوی  
مقامات ذی صلاح (نظیر شورای عالی  
کار) تعیین می‌گردد.

**Base period**      دوره پایه

نقطه‌ای در زمان که به عنوان مرجع برای  
مقایسه با دوره بعدی به کار می‌رود. این  
اصطلاح در محاسبه شاخص‌ها معمول است.

**Base price**

قیمت پایه، قیمت مبنا  
قیمتی است که در نقطه عزیمت به کار  
می‌رود و بدان هزینه‌هایی از قبیل هزینه  
حمل، خدمات فوق‌العاده، بسته‌بندی و جز  
اینها، اضافه می‌شود یا کسوری به عمل می‌آید.

**Base value**

ارزش پایه، ارزش مأخذ، ارزش مبنا

**Base year**

سال پایه، سال مبنا  
به سال مشخص و معینی که به عنوان پایه  
به کار می‌رود، گفته می‌شود.

**Based pay**

پرداخت پایه

**Basic**

اساسی، بنیادی، مقدماتی، پایه، مبنا

**Basic compensation**

حقوق پایه، دستمزد پایه

**Basic features of pension plans**

اصول کلی طرحهای بازنشستگی

**Basic figure**

عدد پایه، عدد مبنا

**Basic income**

درآمد پایه، درآمد مبنا

**Basic Law**

قانون پایه، قانون اساسی

### Basic maintenance

تأمین پایه، تأمین مینا، اندوخته پایه، پوشش پایه  
به طور معمول به حداقل معیشت مورد نیاز متناسب با سطح درآمد یک جامعه اطلاق می‌گردد.

### Basic need

حداقل معیشت، حداقل هزینه زندگی، حداقل نیاز معیشتی، نیاز مادی اساسی، نیاز مادی پایه، نیاز مادی اولیه  
معمولاً به تدارک کالای مصرفی اولیه مورد نیاز انسانها همانند خوراک، پوشاک و مسکن، دسترسی به خدمات اولیه، نظیر آب، تحصیلات پایه و تسهیلات بهداشتی و همچنین حق اشتغال با درآمد بسنده برای تأمین نیازهای اولیه گفته می‌شود که در هر کشور متناسب با سطح درآمد ملی تعریف می‌گردد.

### Basic needs philosophy

فلسفه نیازهای اساسی، فلسفه حداقل معیشت زندگی  
یکی از استراتژی‌های توسعه که طی سالهای اخیر مورد بحث فراوان قرار گرفته است. این فلسفه نظریه‌های متداول انباشت را مردود شمرده و هدف‌هایی

نظیر تدارک کالای مصرفی اولیه، دسترسی به آموزش و تسهیلات بهداشتی، حق اشتغال و درآمد مکفی را در اولویت قرار می‌دهد. این فلسفه به دلیل فقدان یک چارچوب نظری علمی با انتقادات زیادی همراه بوده است.

### Basic pension

مستمری پایه، مستمری مینا  
در عرف بیمه‌های اجتماعی به میزان حداقل مستمری پرداختی به بیمه‌شده تحت پوشش اطلاق می‌گردد که در ایران تاکنون مبتنی بر میزان حداقل حقوق و دستمزد ماهانه شاغلان تحت پوشش قانون کار است.

### Basic population

جمعیت پایه، جمعیت مینا

### Basic wage

دستمزد پایه، دستمزد مینا، مزد پایه  
به دستمزد مشخص و معینی گفته می‌شود که به صورت حداقل مزد از سوی مقامات ذیصلاح (نظیر شورای عالی کار) تعیین می‌گردد.

### Basic wage rate

نرخ مزد پایه، نرخ مزد مینا  
معمولاً به نرخ مزد حداقل اطلاق می‌گردد که در بیمه‌های اجتماعی مبنای پوشش بیمه‌ای می‌گردد.



**Basis of calculation**

مبنای محاسبه، پایه محاسبه در اصطلاح بیمه به مبنای محاسبه نرخ حق بیمه براساس درآمد مشمول حق بیمه اطلاق می‌گردد.

**Basis of contribution**

مبنای پرداخت حق بیمه

**Basis year**

سال پایه، سال مبدأ به سالی که به عنوان مرجع برای مقایسه با سالهای بعدی به کار می‌رود، گفته می‌شود.

**Bed occupancy**

اشغال تخت در اصطلاح اقتصاد بهداشت درمان، به تخت بیمارستانی مورد اشغال بیمه شده (بیمار) طی یک زمان معین، گفته می‌شود.

**Bed occupancy rate**

ضریب اشغال تخت، نرخ اشغال تخت به نرخ اشغال تخت بیمارستانی از سوی بیماران تحت پوشش بیمه طی یک دوره زمانی معین (یک سال) گفته می‌شود. به‌طور معمول ضریب اشغال تخت بر مبنای بیش از ۵۰ درصد از جنبه اقتصادی مطلوب و پایین‌تر از آن نامطلوب تلقی می‌گردد.

**Bed turnover**

گردش تخت (بیمارستانی)، بازده گردش تخت (بیمارستانی)، آهنگ گردش تخت (بیمارستانی)

**Behavior**

کردار، رفتار، سلوک

**Below value**

زیر ارزش واقعی

**Benchmark**

معیار، نشان، نشانه

**Benchmarking**

معیارگذاری، نشانه‌گذاری، تعیین معیار

**Beneficiary**

مزدبگیر، مستمری‌بگیر، وظیفه‌گیر،

گیرنده مزایا، ذی‌نفع، ذی‌حق

در اصطلاح بیمه به کسانی نسبت داده می‌شود که براساس یک قرارداد بیمه حق دریافت مستمری یا عایدات بیمه‌ای را پس از مرگ شخص بیمه‌گذار، کسب می‌نمایند.

**Benefit**

مزایا، پرداختی، مقرری، سود، فایده،

مزیت

به نفع مادی یا غیرمادی که از فعل یا ترک

فعل به دست می‌آید، گفته می‌شود. در اصطلاح بیمه‌ای منظور مزایا و مقرری‌های پرداختی در چارچوب قوانین موضوعه می‌باشد.

### **Benefit adjustment**

تعدیل مزایا، اصلاح مزایا، انطباق مزایا، تطبیق مزایا  
به تعدیل مزایای بیمه‌ای طی یک دوره زمانی معین براساس تغییرات حاصله در نرخ دستمزد یا نرخ قیمت‌ها (تورم) اطلاق می‌گردد.

### **Benefit in kind**

مزایای جنسی، مزایای غیرنقدی در حوزه حمایتی نظام تأمین اجتماعی به مزایایی اطلاق می‌شود که صورت پولی ندارد.

### **Benefit period**

مدت پرداخت مزایا، دوره پرداخت مزایا  
به دوره‌ای معین اطلاق می‌گردد که صندوق بیمه‌ای مزایایی را براساس شرایط قرارداد منعقد در وجه بیمه‌گذار پرداخت می‌نماید.

### **Benefits by law**

مزایای قانونی  
در بیمه به آن دسته از مزایایی اطلاق می‌گردد که براساس قانون تعیین و بیمه‌شده حق برخورداری از آن را دارا می‌باشد.

### **Benefits for spouse**

حق همسر، مزایای همسر  
مزایایی است که در برخی از کشورها به افراد متأهل به عنوان کمک هزینه از سوی بیمه‌های اجتماعی پرداخت یا در چارچوب بیمه همگانی تعلق می‌گیرد.

### **Bereavement allowance**

مزایای پرداختی به فرد داغ‌دیده، مدد معاش بازمانده داغ‌دیده، فوق‌العاده بازمانده مصیبت‌زده

### **Bergsonian Social Welfare Function**

تابع برگسونی رفاه اجتماعی  
تابع رفاه اجتماعی برگسون یک تابع ارزش واقعی است که دلایل قانع‌کننده آن عبارتند از مقادیر کلان نشان‌دهنده جنبه‌های مختلف یک وضع اجتماعی (شاخص‌های رفاه اجتماعی).

## **Beveridge Plan**

برنامه بورج  
به برنامه‌ای اطلاق می‌گردد که سِر ویلیام  
بورج در سال ۱۹۴۲ میلادی برای  
تجدیدنظر در نظام بیمه اجتماعی  
انگلستان تهیه و برنامه مذکور مبنای یک  
نظام مناسب بیمه اجتماعی در سال  
۱۹۴۷ میلادی شد.

## **Bias**

تورشی، اریبی  
در اصطلاح آمار و محاسبات بیمه‌ای به  
میزان اختلاف مورد انتظار یک برآوردکننده  
از ارزش حقیقی پارامتر اطلاق می‌گردد.

## **Biased sampling**

نمونه‌گیری اریبی، نمونه‌گیری تورشی  
در اصطلاح علم آمار و محاسبات  
بیمه‌ای به نمونه‌برداری غیر تصادفی  
اطلاق می‌گردد.

## **Bilateral agreement**

موافقت‌نامه، دوجانبه، قرارداد دو جانبه

## **Bilateral assistance**

امداد دو جانبه، مساعدت دو جانبه،  
کمک دو جانبه  
در حوزه امداد به کمک مبتنی بر توافق و  
قرار مستقیم میان کشورها گفته می‌شود.

## **Binder**

بیمه‌نامه موقت، سند موقت بیمه  
در اصطلاح بیمه به بیمه‌نامه‌ای اطلاق  
می‌گردد که تا موعد صدور بیمه‌نامه  
قطعی معتبر است.

## **Birth allowance**

کمک هزینه تولد اولاد  
در اصطلاح بیمه مزایایی است که به  
صورت مقطوع به بیمه‌گذار تحت پوشش  
صندوق بیمه تعلق گرفته و در برخی  
از کشورها محدود به تعداد معینی از  
اولاد می‌گردد.

## **Birth cohort**

گروه آماری متولدین، مجموعه آماری  
زاد و ولد، تعداد متولدین یک دوره  
به یک عدد یا دسته در یک مجموعه  
متولدین که به مرور زمان تغییر کند، مانند  
یک گروه سنی، اطلاق می‌گردد.

## **Birth control**

کنترل موالید، کنترل زادوولد

## **Birth rate**

نرخ زادوولد، نرخ زه و زاد، نسبت  
زادوولد  
به درصد افزایش یا کاهش نرخ زادوولد  
طی یک دوره معین زمانی (یک سال) در

یک کشور یا یک جامعه آماری خاص اطلاق می‌شود.

### **Black economy**

اقتصاد غیرمجاز، اقتصاد پنهان، اقتصاد غیررسمی

به بخشی از فعالیت غیرمجاز اقتصادی یا کارهایی برای فرار از مالیات و پرداخت حق بیمه، همانند بازار سیاه، گفته می‌شود.

### **Black employment**

اشتغال زیرزمینی، اشتغال مخفیانه، اشتغال سیاه، اشتغال پنهان معمولاً به مواردی اطلاق می‌گردد که فرد شاغل به صورت غیررسمی (بدون پرداخت مالیات یا حق بیمه) مبادرت به کار یا فعالیت اقتصادی می‌نماید.

### **Blanket policy**

بیمه‌نامه جامع، بیمه‌نامه کلی به بیمه‌نامه‌ای اطلاق می‌گردد که موضوع آن برحسب زمان متغیر باشد (نظیر بیمه موجودی انبار).

### **Bond**

اوراق قرضه، سند قرضه برگه بهاداری است که دولت یا مقام

عمومی یا یک مؤسسه تجاری معتبر (معمولاً سهامی عام) صادر می‌کند و نشر می‌دهد. اوراق قرضه در اصل یک گواهینامه بدهکاری بوده که معمولاً در بازار بورس اوراق بهادار عرضه و معامله شده و دارای نرخ بهره ثابت و زمان سررسید معین است.

### **Bond issue**

نشر اوراق قرضه، انتشار اوراق قرضه

### **Bond issuer**

انتشاردهنده اوراق قرضه، ناشر اوراق قرضه

**Bond market** بازار اوراق قرضه

### **Bond rating**

رتبه‌بندی اوراق قرضه، رتبه‌گذاری اوراق قرضه

### **Bonus**

پاداش، فوق‌العاده شغل، عیدی

### **Bonus pension**

بازنشستگی تشویقی، مستمری بازنشستگی مکمل، مستمری بازنشستگی اضافی در اصطلاح بیمه به مواردی

اطلاق می‌گردد که علاوه بر مستمری عادی، مستمری مکملی از سوی کارفرما به عنوان تشویق به کارکنان تحت پرورش مؤسسه پرداخت گردد.

**Book profit**

سود دفتری

به سودی که براساس ارقام دفاتر استخراج شده است، گفته می‌شود.

**Book value**

ارزش دفتری، ارزش حسابی

**Boom**

رونق اقتصادی، اوج کسب و کار، شکوفایی اقتصادی، جهش اقتصادی نوعی حرکت اقتصادی است که از مشخصات آن می‌توان فعالیت صنعتی و تجاری را در ارتباط با جهش قیمت‌ها، افزایش خرید و فروش و تولید مشاهده نمود.

**Bottleneck**

تنگنا، مزیقه، کمبود

**Bottleneck inflation**

تورم ناشی از تنگنایهای عوامل تولید

**Bourgeois**

سرمایه‌دار شهری، عضو طبقه متوسط جامعه، طبقه کاسب و دکاندار

**Bourgeoisie**

سرمایه‌داری شهری، سوداگری، بورژوازی

به حکومت قشر بالای طبقه متوسط اجتماعی که افراد حرفه‌ای و اصل کسب و کار را دربر می‌گیرد، اطلاق می‌شود.

**Brain drain**

فرار مغزها

منظور مهاجرت افراد متفکر و تحصیل‌کرده و نیروی کار متخصص از کشورهای فقیر یا در حال توسعه به کشورهای پیشرفته صنعتی است.

**Branch**

شعبه، بخش، شاخه

در اصطلاح بیمه به واحد اجرایی تحت پوشش صندوق بیمه‌ای در محلی جز مرکز اصلی (در یک شهر یا روستا) اطلاق می‌شود.

**Branch code**

کد شعبه

به شمار شناسایی یک واحد اجرایی تحت پوشش صندوق بیمه‌ای که براساس تقسیمات جغرافیایی تعیین شده است، گفته می‌شود.

### Branch office

شعبه، دفتر نمایندگی

### Brazen Law of Wages

قانون ظالمانه مزدها، قانون نابهنجار  
دستمزدها، قانون سخت مزدها

### Breach of law

نقض قانون، قانون شکنی  
به مواردی گفته می شود که بیمه شده یا  
کارفرمای وی برخلاف قوانین مصوب  
کشور عمل نموده و مفاد آن را نقض  
نمایند. مانند عدم پوشش بیمه اجباری  
کارگران تحت پوشش یک مؤسسه.

### Breach of promise

عهدشکنی، نقض قول، نقض عهد

### Breadwinner

نان آور

### Breakdown

تجزیه مانده حساب، تفکیک،  
مجزاسازی

### Break-even analysis

تحلیل سربه سری، تحلیل تساوی  
منابع - مصارف  
تحلیلی است که بر پایه برآورد

منابع (وصولی) با مصارف (تعهدات  
قانونی) یک صندوق بیمه ای انجام  
پذیرفته که طی آن در نموداری یک  
منحنی مجموع مصارف ثابت و متغیر  
صندوق بیمه ای و منحنی دیگر منابع  
(وصولی) کل در سطوح مختلف (انواع  
حق بیمه ها) نشان داده می شود. نقطه  
تقاطع در منحنی نمایشگر نقطه سربه سر  
نامیده می گردد.

### Break-even point

نقطه سربه سر، نقطه برابری  
در اصطلاح صندوقهای بیمه ای به موازنه  
منابع (وصولی) و مصارف (تعهدات  
قانونی) طی یک دوره معین گفته  
می شود که طی آن حجم منابع کل یک  
صندوق بیمه ای مساوی با حجم مصارف  
کل آن باشد.

### Brief treatment

درمان کوتاه مدت  
به طور معمول در اصطلاح بیمه درمان  
به درمان سرپایی بیماران که به  
صورت کوتاه مدت انجام پذیرد،  
گفته می شود.

## Broker

دلال، کارگزار، کارگزار اوراق بهادار  
(بورس)

## Budget

بودجه

بودجه عبارت است از تقویم و پیش‌بینی درآمد و سایر منابع تأمین اعتبار و برآورد هزینه (مصارف) برنامه‌ها و عملیات معینی که طی یک دوره زمانی محدود (معمولاً یک سال) انجام می‌پذیرد.

## Budget accounts

حسابهای بودجه‌ای، حسابهای تخمینی معمولاً حسابهای متداول در حسابداری دولتی یا بخش عمومی (نظیر صندوقهای بیمه‌ای) است که در آنها فقط اقلام مصوب یا پیش‌بینی شده بودجه منعکس می‌شوند.

## Budget classification

طبقه‌بندی بودجه

در اصطلاح صندوقهای بیمه‌ای به طبقه‌بندی منابع و مصارف بودجه طی یک دوره زمانی معین (یک سال) اطلاق می‌گردد.

## Budget expenditures

مخارج بودجه، مصارف بودجه

## Budget formulation

تنظیم بودجه، تعریف بودجه

## Budget principle

اصل بودجه، اصل حسابهای بودجه، اصل فراگرد بودجه، اصل مراحل بودجه

## Budgeting department

بخش بودجه، واحد بودجه، قسمت بودجه

به بخشی از یک سازمان یا صندوق بیمه‌ای اطلاق می‌گردد که مسئولیت تنظیم بودجه واحدها و قسمتهای تابعه به عهده او می‌باشد.

## Building trade

صنعت ساختمان، بخش ساختمان، تجارت ساختمان، دادوستد ساختمان

## Bureau

اداره، دفتر

## Bureaucracy

دیوان‌سالاری

**Business barometer**

سنجه فعالیت اقتصادی، سنجه  
فعالیت تجاری

**Business cycle**

چرخه تجاری، دور کسب وکار، دور  
فعالیت‌های اقتصادی

**Business strategy**

رهیافت بنگاه تجاری، راهبرد شرکت،  
استراتژی شرکت

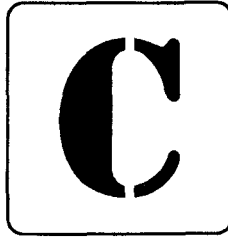
**Business trend**

روند کسب وکار، روند معاملات بازرگانی

**Business year** سال مالی







## **Calculation**

محاسبه، ارزیابی، برآورد، تخمین

## **Calculation of contribution**

محاسبه سهم حق بیمه، محاسبه

حق بیمه

در علم آمار و محاسبات بیمه‌ای به روش

محاسبه جهت دستیابی به سهم حق بیمه

اطلاق می‌شود.

## **Calculation of pension**

محاسبه مستمری بازنشستگی،

برآورد مستمری بازنشستگی

به طور کلی ملاحظه شقوق گوناگون برای

محاسبه میزان مستمری بیمه‌شده با

منظور داشتن سابقه پرداخت حق بیمه بر

اساس فرمول تعیین شده می‌باشد.

## **Cancellation clause**

شرط فسخ، شرط ابطال

## **Capability**

لیاقت، شایستگی، صلاحیت، قابلیت،

کفایت

## **Capital**

سرمایه، دارایی

یکی از عناصر مهم تولید در اقتصاد

سرمایه‌داری و مشکل از دارایی است که

از آن عایدی به دست می‌آید و بر حسب

پول بیان می‌شود.

**Capital account**

حساب سرمایه، حساب دارایی ثابت

**Capital accumulation**

انباشت سرمایه

به تشکیل ذخیره سرمایه از راه سرمایه‌گذاری خالص اطلاق می‌گردد.

**Capital agglomeration**

تجمع سرمایه

**Capital asset**

دارایی سرمایه‌ای

معمولاً در بیان تجاری به دارایی ثابت، نظیر زمین، ساختمان، ماشین‌آلات اطلاق می‌گردد.

**Capital coefficient**

ضریب سرمایه

در صندوقهای بیمه‌ای به نسبت سرمایه‌گذاری به کل منابع (وصولی) صندوق اطلاق می‌گردد.

**Capital cost**

هزینه سرمایه، مخارج سرمایه‌ای

**Capital decrease**

کاهش سرمایه

در اصطلاح صندوقهای بیمه‌ای با روش اندوخته‌گذاری به مواردی گفته می‌شود

که به دلیل کاهش در میزان منابع صندوق (وصولی)، از حجم سرمایه‌گذاربهای صندوق نیز کاسته شود.

**Capital flow**

جریان سرمایه، انتقال سرمایه

در اصطلاح صندوقهای بیمه‌ای به انتقال سرمایه از بخشی به بخش دیگر اطلاق می‌شود.

**Capital formation**

تشکیل سرمایه، سرمایه‌سازی

به سرمایه‌ای که در نتیجه پس‌انداز به وجود آید، اطلاق می‌گردد.

**Capital funds**

وجوه سرمایه

به داراییهای نقدینه یا آماده سرمایه‌گذاری در صندوقهای بیمه‌ای اطلاق می‌گردد.

**Capital gain**

افزایش ارزش سرمایه، افزایش سود سرمایه

به افزایش ارزش سرمایه بر اثر تورم و تفاوت میان ارزش دفتری اقام سرمایه و ارزش روز آن اطلاق می‌گردد.

**Capital investment**

سرمایه‌گذاری سرمایه، به کار انداختن

سرمایه

به هرگونه سرمایه‌گذاری در داراییها با

اوراق بهادار در راستای به دست آوردن سود یا بهره در درازمدت اطلاق می‌گردد.

### Capital intensive

سرمایه‌بَر

### Capital-labor-ratio

نسبت سرمایه به کار، ضریب سرمایه به کار منظور نسبت میزان سرمایه به مقدار کاری است که به عنوان یکی از عوامل تولید در یک واحد اقتصادی و طی یک دوره زمانی معین به کار رفته است.

### Capital-labor substitution

جانشینی سرمایه - کار به فراگرد تغییر نسبت‌های سرمایه و کار در بازار اطلاق می‌گردد.

### Capital loss

کاهش ارزش سرمایه، زیان سرمایه

### Capital market

بازار سرمایه، بورس بازاری را گویند که در آن وجوه لازم برای سرمایه‌گذاری درازمدت به دست آید.

### Capital mobility

تحرک سرمایه

### Capital movement

حرکت سرمایه، تغییر مکان سرمایه، انتقال سرمایه

### Capital net return

درآمد خالص سرمایه

### Capital net worth

ارزش دارایی خالص سرمایه‌ای به مجموع ارزش دارایی یک مؤسسه انفعالی پس از کسر بدهی‌های آن اطلاق می‌گردد.

### Capital outflow

خروج سرمایه، جریان خروجی سرمایه

### Capital output ratio

ضریب سرمایه، نسبت سرمایه به بازده، نسبت بازدهی سرمایه

### Capital reserve

اندوخته سرمایه در اصطلاح صندوقهای بیمه‌ای به میزان اندوخته‌ای گفته می‌شود که براساس قانون یا تصمیمات مجمع و هیئت مدیره صندوق معین گردیده است.

### Capital stock

موجودی سرمایه، سهام آورده، سهم سرمایه موجودی سرمایه‌ای است که در یک شرکت از طرف صاحبان آن به هنگام تأسیس یا پس از تأسیس به طور دائمی گذاشته می‌شود.

## Capital structure

ساختار سرمایه، ترکیب سرمایه، بنیان سرمایه، بنیاد سرمایه در اصطلاح مالی به مجموع اسناد قرضه یا پولهای درازمدت در یک مؤسسه تجاری یا صندوق بیمه‌ای اطلاق می‌گردد.

## Capital transaction

معامله سرمایه به وام‌دادن و وام‌گرفتن پول با انتقال دارایی‌های متراکم در گذشته اطلاق می‌گردد.

## Capital transfer

انتقال سرمایه، واگذاری سرمایه

## Capital value

ارزش سرمایه، ارزش کنونی سرمایه

## Capitalism

نظام سرمایه‌داری، نظام سرمایه‌گرایی به نظام اقتصادی مبتنی بر مالکیت خصوصی وسایل تولید، آزادیهای فردی در انعقاد قرارداد و اشتغال در فعالیتهای اقتصادی بدون دخالت مستقیم دولت گفته می‌شود.

## Capitalist

سرمایه‌دار، سرمایه‌گرا

## Capitalization

تبدیل به سرمایه، برآورد ارزش کنونی سرمایه، تنزیل سرمایه اصطلاحی است عمومی در بیمه و آن روشی است در بیمه عمر که در آن سرمایه مورد تضمین در سررسید مستقیماً با پرداختهای بیمه‌گذار ارتباط پیدا می‌کند.

## Capitalization ratio

ضریب دارایی به سرمایه به ضریبی اطلاق می‌گردد که از تقسیم دارایی ثابت (پس از کسر استهلاک) بر سرمایه به دست می‌آید.

## Capitation fee

پرداخت سرانه ثابت

## Capitation system

نظام پرداخت سرانه ثابت روشی برای پرداخت حق‌الزحمه پزشک طرف قرارداد صندوق بیمه درمانی است که برپایه آن پزشک مزبور در برابر معاينه و درمان هر یک از بیمه‌شدگان تحت پوشش صندوق طرف قرارداد، مبلغ ثابتی را که قبلاً نیز توافق شده است، دریافت می‌کند. ویژگی این روش آن است که مبلغ پرداختی به پزشک به نوع و میزان خدمات عرضه‌شده به بیمه‌شده بستگی ندارد.

## Care

مراقبت، مراقبت پزشکی، مراقبت  
درمانی، درمان

## Care facilities

تسهیلات درمانی، تسهیلات مراقبت  
پزشکی

## Care management

مدیریت بهداشت و درمان، مدیریت  
سلامت، مدیریت مراقبت پزشکی

## Care of disabled

مراقبت بهداشتی درمانی از افراد  
معلول، مراقبت بهداشتی درمانی از  
افراد دارای نقص عضو

## Career

سابقه اشتغال، سابقه شغلی، دوره  
زمانی اشتغال

## Cash

وجه نقد، پول نقد

## Cash account

حساب نقدی، حساب موجودی  
نقدی، حساب صندوق

## Cash assets

دارایی‌های نقدی  
به دارایی‌هایی اطلاق می‌گردد که عمدتاً شامل  
پول، اوراق قرضه، سهام و نظایر آن باشد.

## Cash benefits

مزایای نقدی  
به هرگونه مزایای پرداختی به بیمه‌شده که  
به صورت پولی (ریالی) باشد، نظیر  
مستمری بازنشستگی، کمک هزینه ازدواج  
و نظایر آن گفته می‌شود.

## Cash deposit

سپرده نقدی

## Cash flow

گردش وجوه نقد، گردش نقدی،  
جریان نقدی  
به منافع خالص یک مؤسسه یا صندوق بیمه‌ای،  
به علاوه هزینه‌های استهلاک و سایر  
هزینه‌های فوق‌العاده از محل اندوخته‌هایی  
که نقداً پرداخت نشده‌اند، اطلاق می‌گردد.

## Cash management

مدیریت وجوه نقدی

## Cash payment

پرداخت نقدی  
به هرگونه مزایای پرداختی به بیمه‌شده که  
به صورت پولی (ریالی) باشد، نظیر

مستمری بازنشستگی، کمک هزینه ازدواج و نظایر آن گفته می‌شود.

### Cashable

نقدشدنی، قابل نقدشدن

### Cash sickness benefit

مزایای غرامت دستمزد ایام بیماری، مقرری غرامت دستمزد ایام بیماری به مزایایی اطلاق می‌گردد که براساس مقررات مربوط در صورت بیماری فرد بیمه‌شده و عدم اشتغال وی، به صورت جبرانی و براساس سطح و میزان حقوق و دستمزد وی به او پرداخت می‌گردد.

### Catastrophic costs

هزینه‌های فاجعه‌آمیز، هزینه‌های انفجارآمیز  
در اقتصاد سلامت معمولاً به رشد و افزایش نامتناسب هزینه‌های درمانی در مقایسه با منابع وصولی صندوق بیمه‌ای گفته می‌شود.

### Categorical benefits

مزایای قطعی، مزایای بدون قید و شرط  
به مزایای بیمه‌ای یا حمایتی اطلاق می‌گردد که به صورت قطعی و بدون قید و شرط قابل پرداخت است.

### Catering

آذوقه‌رسانی، تأمین آذوقه، گذارسانی، تدارک غذا

### Causal employment

اشتغال موقت، اشتغال اتفاقی، اشتغال فصلی

### Causal worker

کارگر اتفاقی، کارگر موقت، کارگر فصلی  
به کارگری اطلاق می‌گردد که به صورت غیر ثابت و برای کار معین به‌طور موقت به کارگمارده می‌شود.

### Causal principle

اصل علیت

### Ceiling

سقف (حق بیمه)  
در اصطلاح بیمه اجتماعی به حداکثر مبلغ درآمد بیمه‌شده گفته می‌شود که بر پایه مصوبات شورای عالی کار و حقوق و دستمزد مشمول کسر حق بیمه گردیده و از آن مبلغ بالاتر از پرداخت حق بیمه معاف می‌باشد.

### Census

سرشماری عمومی، آمارگیری عمومی، احصاء جمعیت

**Census of population**

سرشماری جمعیت، آمارگیری  
جمعیت

**Census year**

سال نمونه‌گیری (آماري)

**Central office**

اداره مرکزی، دفتر مرکزی، ستاد

**Central system**

نظام مرکزی، سیستم مرکزی

**Centralization**

مرکزیت اختیار، تمرکز اختیار  
به خط‌مشی اداری که به موجب آن اخذ  
تصمیم تنها به دست مقامات مرکزی  
است، گفته می‌شود.

**Certificate of insurance**

گواهی بیمه، گواهینامه بیمه‌ای،  
بیمه‌نامه

به بیمه‌نامه، شامل نام بیمه‌گذار و خطر  
معین تحت پوشش بیمه و سایر موارد  
اساسی مورد بیمه اطلاق می‌شود.

**Certified accountant**

حسابدار خبره، حسابدار رسمی،  
حسابدار قسم‌خورده  
به حسابداری گفته می‌شود که مقامات

رسمی (دولت) به وی مجوز حسابرسی در  
شرکتها یا صندوقهای بیمه‌ای را داده باشد.

**Chamber**

اتاق، دادگاه

**Chamber of handicrafts**

اتاق پیشه‌وران، اتاق صنوف افزارمند،  
انجمن صاحبان حرف و مشاغل فنی

**Characteristics**

مختصات، مشخصات

**Charity**

دستگیری، صدقه، خیرات، نیکوکاری

**Chart**

نمودار، چارت  
شکلی است که اطلاعات، اعداد و ارقام با  
طرز اجرای عملی را به تفکیک مراحل  
نشان می‌دهد.

**Child**

اولاد، فرزند، کودک

**Child allowance**

کمک عائله‌مندی، مزایای کمک اولاد،  
کمک اولاد

به مزایایی اطلاق می‌گردد که از طریق  
دولت، کارفرما یا صندوق بیمه‌های خاص



به صورت ماهانه حسب تعداد معین اولاد در وجه والدین به صورت بلاعوض (حمایتی) پرداخت می‌گردد.

**Child benefit**

مزایای عائله‌مندی، مزایای کمک اولاد، حق اولاد، مدد معاش اولاد

**Childbirth**

زایمان، تولد کودک

**Child care**

مراقبت از کودک، مراقبت از نوزاد

**Child disability allowance**

مستمری فرزند معلول، مزایای فرزند معلول

**Child labor**

کار کودک

**Child Labor Law**

قانون کار کودک

**Child pension**

مستمری اولاد

**Child work**

کار کودک

**Child Work Law**

قانون کار کودک

**Children allowance**

کمک عائله‌مندی، حق اولاد

**Chi-square test**

آزمون مجذور خی دو، آزمون خی به توان دو

در اصطلاح آمار و محاسبات بیمه‌ای به خارج قسمتی که از تقسیم ربع تفاوت بین یک کمیّت واقعی و یک کمیّت فرضی به دست می‌آید، گفته می‌شود.

**Chronic unemployment**

بیکاری مزمن  
نوعی بیکاری گسترده‌ای که به دلیل تغییرات ساختاری در اقتصاد و جامعه و تحولات تکنولوژیک رخ داده و در بلندمدت ادامه پیدا کند.

**Circumvention fee**

پرداخت تکمیلی

**Citizenship**

تابعیت

**Civil Pension Fund**

صندوق بازنشستگی کشوری  
به صندوق بازنشستگی کارکنان کشوری که معمولاً در استخدام رسمی وزارتخانه‌ها

و سازمانهای دولتی می‌باشند،  
گفته می‌شود.

### **Civil liability**

مسئولیت مدنی

### **Civil personnel**

کارکنان کشوری  
به کارکنانی اطلاق می‌شود که  
در وزارتخانه‌ها یا سازمانهای  
دولتی به صورت رسمی در استخدام  
دولت هستند.

### **Civil servant**

کارمند رسمی، کارمند دولتی، کارمند  
کشوری  
به کارکنان بخش دولتی یا کشوری که به  
صورت رسمی در استخدام می‌باشند،  
اطلاق می‌شود.

### **Civil service**

بخش دولتی، بخش کشوری، بخش  
کارکنان دولت

### **Civil service pension**

حقوق بازنشستگی کارمندان دولت

### **Civil works**

خدمات کشوری، خدمات اجتماعی

### **Claim**

درخواست، ادعا، طلب، دعوی، مال یا  
پول مورد مطالبه، طلب مال، مورد  
طلب، خواسته

### **Claimant**

مدعی، درخواست‌کننده، تقاضا دهنده  
کسی که ادعای طلب یا حقی نسبت  
به یک مال یا حقوق قانونی دیگری  
را دارد.

### **Claim for compensation**

درخواست غرامت، درخواست تاوان،  
درخواست جبران خسارت،  
درخواست اجرت خدمت

### **Claim procedure**

روش مطالبه، دستور عمل نحوه  
درخواست ادعا، دستور کار نحوه طرح  
دعوی، روش درخواست مزایا،  
دستورالعمل درخواست مقرری مورد  
مطالبه

### **Clandestine employment**

اشتغال غیرقانونی، اشتغال خلاف  
شرع، اشتغال غیر مشروع، اشتغال  
قاچاقی

**Classification**

طبقه‌بندی، دسته‌بندی، رده‌بندی

**Classification criterion**

مشخصه طبقه‌بندی، مشخصه دسته‌بندی، مشخصه رده‌بندی

**Clause**

ماده، بند، شق، شرط

**Clearance**

تصفیه حساب، تصفیه دیون و مطالبات

**Clerk**

کارمند دفتری، کارمند اداری، دبیر و منشی

**Client**

مشتری، ارباب رجوع، مددجو

**Client oriented approach**

رویکرد مشتری‌گرایی، رویکرد خدمات‌رسانی به مشتریان

**Clinic**

درمانگاه، کلینیک

**Clinical services**

خدمات بالینی

**Clinical sociology**

جامعه‌شناسی بالینی  
به کاربرد جامعه‌شناسی برای کمک به تشخیص، درمان و آموزش و پرورش بیماران گفته می‌شود.

**Closed pension**

مستمری بازنشستگی مختومه  
به مستمری بازنشستگی اطلاق می‌گردد که به دلیل لغو یا عدم شرائط احراز از سوی صندوق بیمه‌ای مختومه اعلام می‌گردد.

**Cluster**

دسته، خوشه  
اصطلاح آمار و محاسبات بیمه‌ای است و منظور واحد نمونه‌گیری بیش از یک فرد (مانند ساکنین ناحیه‌ای از یک شهر) می‌باشد.

**Cluster sampling**

نمونه‌گیری خوشه‌ای، نمونه‌گیری گروهی

**Code**

رمز، شماره، کد، نظامنامه  
در اصطلاح بیمه‌های اجتماعی به شماره یا کدی گفته می‌شود که در هنگام ثبت‌نام بیمه‌شده به وی تخصیص می‌یابد.

**Code list**

فهرست رمز، فهرست شماره، فهرست  
کد

**Coding**

رمز عددی، شماره‌گذاری، تعیین  
نشانه اختصاری، کدگذاری، رمزگذاری

**Coding manual**

راهنمای رمز، راهنمای شماره،  
راهنمای کد، فهرست کد

**Cohabitation**

همسکنایی، زندگی مشترک آزاد، هم  
خانه‌شدن زن و مرد، همبالینی  
در اروپا آن را ازدواج عرفی دانسته و  
فرزند حاصله از آن را مثل اولاد صیغه  
مشروع می‌دارند.

**Cohort**

مجموعه آماری، گروه آماری

**Co-insurance**

بیمه مشترک، بیمه اتکایی  
نوعی بیمه اتکایی که در آن بیمه‌گر  
به اشتراک و با سهم‌های مشخص  
تعهداتی را در برابر بیمه‌شده بر  
عهده می‌گیرد.

**Collateral dependents**

خویشاوندان تحت تکفل  
به افراد تحت تکفل بیمه‌شده اصلی اطلاق  
می‌گردد که صرفاً رابطه خویشاوندی درجه  
دوم یا سوم با بیمه‌شده مذکور داشته باشند.

**Collected debts**

دیون وصولی

**Collecting charges**

هزینه‌های وصول حق بیمه

**Collecting contribution**

وصول حق بیمه

**Collection**

دریافت، جمع‌آوری، وصول،  
جمع‌آوری اطلاعات

**Collection agency**

شعبه وصول (حق بیمه)، واحد وصول  
(حق بیمه)

**Collection arrangement**

روش وصول حق بیمه

**Collection of contribution**

وصول حق بیمه، دریافت حق بیمه،  
اخذ حق بیمه  
در اصطلاح بیمه اجتماعی معمولاً به

وصول حق بیمه و واريز آن به صندوق  
بیمه‌ای اطلاق می‌شود.

**Collection office**

شعبه وصول (حق بیمه)، دفتر وصول  
(حق بیمه)

**Collection period**

دوره وصول حق بیمه، دوره  
جمع‌آوری اطلاعات

**Collective bargaining**

توافق دسته‌جمعی، توافق جمعی

**Collective insurance**

بیمه گروهی

**Collective security**

حمایت جمعی

**Collectivism**

جمع‌گرایی

**Combined**

مركب، ترکیب

**Combined policies**

بیمه‌نامه‌های مرکب، بیمه‌نامه‌های  
ترکیبی

**Commencement of pension  
payment**

تاریخ شروع بازنشستگی، تاریخ آغاز  
دوره بازنشستگی، تاریخ شروع  
پرداخت حقوق بازنشستگی، تاریخ  
استحقاق حقوق بازنشستگی

**Commerce**

بازرگانی، تجارت، بخش بازرگانی

**Commercial insurance**

بیمه تجاری، بیمه بازرگانی

**Commercial Law**

حقوق تجارت

**Commission**

کارمزد، حق‌العمل

**Committee of experts**

کمیته تخصصی، کمیته کارشناسی

**Common Law**

قوانین عرفی، مقررات عرف

**Common wealth**

ثروت عمومی

**Community services**

خدمات عمومی، خدمات عامه

**Commuting accident**

حادثه بین راه، حادثه بر اثر مسافرت

**Company pension**

مستمری بازنشستگی شرکتی،  
مستمری بازنشستگی کارفرمایی  
به مستمری بازنشستگی که به

صورت مکمل از سوی کارگاه محل اشتغال براساس ضوابط خاص از زمان بازنشستگی بیمه شده تا هنگام مرگ به صورت ماهانه علاوه بر مستمری پایه وی پرداخت می‌گردد، اطلاق می‌شود.

### Company Sickness Fund

صندوق بیمه درمان متعلق به شرکت، صندوق بیمه درمان کارفرمایی به صندوقهای بیمه‌ای درمان که معمولاً از جانب کارفرمایان (بزرگ) برای رفاه حال کارکنان تأسیس می‌گردد، اطلاق می‌شود.

### Comparative study

مطالعه تطبیقی، مطالعه مقایسه‌ای

### Comparing calculation

محاسبه مقایسه‌ای، برآورد مقایسه‌ای، محاسبه تطبیقی

### Comparison

مطابقت، تطبیق، انطباق، سنجش مقایسه، قیاس، مقایسه، همسنجی

### Compensate

توان دادن، جبران کردن

### Compensation

جبران خسارت، توازن، غرامت، حق‌السعی

### Compensatory

جبرانی، توانی

### Competence

صلاحیت (قانونی)، مسئولیت (قانونی)، اهلیت (قانونی)

### Competition

رقابت

### Complementary health insurance

بیمه درمان مکمل به حمایت‌های بیمه درمان علاوه بر خدمات پایه، گفته می‌شود.

### Complementary protection

حمایت تکمیلی، حمایت مکمل به حمایت‌های بیمه‌ای اطلاق می‌گردد که علاوه بر حمایت‌های پایه (مستمری پایه) به صورت مکمل به بیمه‌شدگان تعلق می‌گیرد.

### Complete pension

حقوق بازنشستگی کامل، مستمری

بازنشستگی کامل، حقوق تقاعد کامل به مستمری بازنشستگی اطلاق می‌گردد که حسب سوابق بیمه‌ای بیمه‌گذار به صورت کامل قابل پرداخت می‌باشد.

**Completing payment**

پرداخت کامل

**Complex equality**

مساوات پیچیده، برابری غامض

**Compliance**

اجابت، قبولی

**Composite rate**

نرخ ترکیبی

**Compound interest**

بهره مرکب، ربح مرکب

**Comprehensive coverage**

پوشش جامع

**Comprehensiveness**

اصل جامعیت در اصطلاح تأمین اجتماعی با بیمه‌های اجتماعی به سطح فراگیری و جامعیت خدمات ارائه شده به کل جامعه اطلاق می‌شود.

**Comprehensive social security system**

نظام جامع تأمین اجتماعی، نظام فراگیر تأمین اجتماعی به نظامی اطلاق می‌گردد که کلیه حمایت‌های بیمه‌ای و غیربیمه‌ای (حمایتی) برای شهروندان یک کشور را براساس قوانین موجود در برگرفته و به‌طور فراگیر شامل حال کل جمعیت کشور نیز گردد.

**Compulsory contribution**

سهام حق بیمه اجباری، حق بیمه اجباری در اصطلاح بیمه اجتماعی به سهمی اطلاق می‌گردد که بیمه‌شده اجباری بابت خدمات و تعهدات موضوع قرارداد به بیمه‌گر می‌پردازد.

**Compulsory coverage**

پوشش اجباری

**Compulsory health insurance**

بیمه درمان اجباری

**Compulsory insurance**

بیمه اجباری به پوشش بیمه‌ای اطلاق می‌گردد که براساس قوانین و مقررات مصوب به صورت اجباری و معمولاً به‌طور عام

منعقد گردیده و افراد تحت پوشش موظف به ثبت نام در آن می باشند و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است.

### Compulsory insurant

بیمه شده اجباری

به شاغلینی اطلاق می گردد که براساس قوانین کار و تأمین اجتماعی از سوی قانونگذار به صورت اجبار تحت پوشش خدمات بیمه های اجتماعی قرار می گیرند، مانند کارگران و کارمندان کارگاه ها و شرکت های بخش خصوصی تحت پوشش قانون کار.

### Compulsory retirement

بازنشستگی اجباری

به نوعی از بازنشستگی گفته می شود که براساس ضوابط قانونی برای سنین تعریف شده بیمه شدگان در یک دوره معین به مورد اجرا گذارده شده، تا از این طریق بازار کار و اشتغال دچار تحول گردد.

### Compulsory scheme

طرح بیمه اجباری

### Computation of contribution

محاسبه سهم حق بیمه، محاسبه حق بیمه، محاسبه نرخ حق بیمه

### Computation of pension

محاسبه حقوق بازنشستگی، محاسبه مستمری بازنشستگی

### Computerization

کامپیوتری کردن، رایانه ای کردن

### Concentration

تمرکز، تراکم

### Concessionary rate

نرخ اختیاری

### Concurrent insurance

بیمه موازی، بیمه متقارن

### Condition

شرط، الزام، چگونگی، حالت، وضع

### Conditional contract

قرارداد مشروط

### Confidential person

فرد مورد اطمینان، فرد مورد اعتماد، فرد محرم

### Confidentiality

محرمانگی، محرمانه بودن

### Configuration

شکل، پیکربندی، قواره



**Confinement**

زایمان

**Confirmation**

تأیید، تصدیق، تسجیل

**Conflict of interests**

تضاد منافع، برخورد منافع

**Consent**

موافقت، تصویب، رضایت، اجازه

**Consequence**

عواقب، تأثیر، پیامد

**Consistency concept**

مفهوم ثبات رویه

**Consistent**

سازگار، پایدار، همساز، متوافق

**Consolidate**

ادغام کردن، تلفیق کردن، یکی کردن

**Constant**

ثابت

**Constant attendance allowance**

مقررری مراقبت از افراد معلول، مقررری مواظبت از افراد

از کارافتاده، مقررری مواظبت از سالخوردگان

**Constant cost**

هزینه ثابت

**Constant return**

بازده ثابت

**Constitutional Law**

قانون اساسی

**Construction contractor**

پیمانکار ساختمانی

**Construction industry**

صنعت ساختمان، بخش ساختمان

**Construction worker**

کارگر ساختمانی

**Construction workers compulsory insurance**

بیمه اجباری کارگران ساختمانی

**Consultation**

مشاوره، طرف مشاوره قرارداد، توصیه، نظر مشورتی

**Consumer**

مصرف‌کننده

**Consumer oriented**

مشتری‌گرا

**Consumer price index**

شاخص بهای کالا و خدمات مصرفی  
این شاخص، تغییرات نسبی قیمت مجموعه  
معینی از کالاها و خدمات را که پیوسته از سوی  
خانواده‌ها به مصرف می‌رسد، نشان می‌دهد  
که در اقتصاد ملاک بسیار خوبی برای سنجش  
قدرت خرید خانوار محسوب می‌گردد.

**Consumerism**

مصرف‌گرایی

**Consumption**

مصرف

در اقتصاد به کار بردن کالاها و خدمات  
برای اجابت خواسته‌های انسانی یا به دیگر  
سخن، از میان بردن مطلوبیت است.

**Consumption assessment**

برآورد مصرف، تعیین مصرف

**Consumption of health care**

استفاده از خدمات مراقبت‌های  
بهداشتی درمانی، برخورداری از  
خدمات سلامت، مصرف خدمات  
مراقبت‌های بهداشتی درمانی  
به استفاده بیمه‌شدگان از خدمات

مراقبت‌های بهداشتی درمانی (سلامت)  
به صورت سرپایی یا بستری  
(بیمارستانی) اطلاق می‌گردد.

**Contingency**

پیشامد احتمالی، حادثه محتمل

**Contingency cover**

پوشش احتیاطی

**Contingency fund**

صندوق احتیاطی، اندوخته احتیاطی،  
ذخیره احتیاطی، وجوه احتیاطی  
در بیمه به وجوهی گفته می‌شود  
که صندوق بیمه‌ای ذخیره می‌نماید،  
تا توان پرداخت تعهدات استثنایی و  
غیرمنتظره را داشته باشد و از  
اندوخته‌های دیگر، مانند اندوخته  
ریاضی و اندوخته فنی استفاده نکند.

**Contingent annuity**

مستمری استحقاقی، مستمری  
تخصیص یافته

**Contingent beneficiary**

ذی‌نفع ثانی، منتفع احتمالی، ذی‌نفع  
احتمالی

**Contingent benefits**

مزایای مشروط، مزایای  
محتمل‌الوقوع، مزایای احتمالی

**Continued wage payment**

تداوم پرداخت دستمزد، روند پرداخت مزد

**Continuity**

تداوم، استمرار، پیوستگی، دوام

**Contract**

قرارداد، پیمان، مقاطعه

**Contract laborer**

کارگر قراردادی، کارگر پیمانی، کارگر مقاطعه‌ای

**Contractor**

پیمانکار

**Contradiction**

درخواست تجدیدنظر، اعتراض به رأی صادره

در اصطلاح بیمه‌های اجتماعی به اعتراض کارفرما یا بیمه‌شده به ابلاغیه صادره از سوی شعبه بیمه‌ای در ارتباط با تعهدات موضوع قرارداد گفته می‌شود.

**Contribution**

کسور حق بیمه، سهم حق بیمه، سهم خسارت، تأدیه سهم بیمه  
وجهی که بیمه‌گذار در قبال تعهد جبران

خسارت به بیمه‌گر به صورت ماهانه یا سالانه (یکجا) می‌پردازد. برخلاف بیمه‌های بازرگانی، در بیمه اجتماعی حق بیمه به حکم قانون به صورت درصدی از درآمد کارگر تعیین که به صورت ماهانه از سوی کارفرما کسر و به همراه درصد سهم کارفرما برای استفاده بیمه‌گذار از مزایای قانونی به سازمان بیمه‌گر پرداخت می‌گردد. درآمدهای مشمول کسر حق بیمه در قانون تأمین اجتماعی تعریف شده‌اند.

**Contribution ceiling**

سقف حق بیمه، سقف سهم حق بیمه، سقف پرداخت حق بیمه، سقف کسور حق بیمه

در بیمه اجتماعی به میزان حداکثر درآمد ماهانه بیمه‌شده گفته می‌شود که مشمول کسر سهم حق بیمه گردیده و از آن میزان بالاتر از پرداخت حق بیمه معاف می‌باشد، سقف حق بیمه معمولاً به صورت سالانه با منظورداشتن تعدادی شاخصهای اقتصادی و بیمه‌ای از سوی مقامات ذی‌صلاح صندوقهای بیمه‌ای تعیین می‌شود.

**Contribution department**

بخش وصول حق بیمه، اداره وصول حق بیمه، بخش درآمد  
به واحد یا قسمتی در سازمانها یا

صندوقهای بیمه‌ای (بیمه‌بازرگانی یا بیمه اجتماعی) اطلاق می‌گردد که مسئولیت محاسبه و وصول حق بیمه متعلقه به عهده آنان می‌باشد.

### Contribution increase

افزایش سهم حق بیمه، افزایش حق بیمه، افزایش نرخ حق بیمه  
به مواردی اطلاق می‌گردد که در اثر افزایش نرخ حق بیمه، گسترش تعداد بیمه‌شدگان یا پرداخت‌های معوقه حق بیمه از سوی کارفرمایان، وصولی سازمان یا صندوق بیمه‌ای فزونی یابد.

### Contribution liability

دیون حق بیمه، بدهی حق بیمه، تعهد پرداخت حق بیمه، مسئولیت پرداخت حق بیمه

در اصطلاح بیمه اجتماعی به دیون با تعهداتی گفته می‌شود که معمولاً مسئولیت پرداخت آن به عهده کارفرمایان می‌باشد.

### Contribution limit

سقف حق بیمه، سقف سهم حق بیمه  
به حداکثر میزان درآمد مشمول کسر سهم حق بیمه اطلاق می‌گردد.

### Contribution payer

پرداخت‌کننده حق بیمه، متعهد به پرداخت سهم حق بیمه، مسئول پرداخت حق بیمه  
به فرد یا مرجعی اطلاق می‌گردد که به‌طور مستقیم یا به نیابت از سوی بیمه‌گذار اقدام به پرداخت حق بیمه به سازمان یا صندوق بیمه‌ای نماید.

### Contribution payment

پرداخت حق بیمه  
مبلغ ثابتی که از سوی بیمه‌شده یا کارفرمای وی طی دوره معین (ماهانه، سالانه) در وجه بیمه‌گر پرداخت می‌گردد.

### Contribution payment background

سابقه پرداخت حق بیمه  
به سوابقی اطلاق می‌گردد که طی آن بیمه‌شده یا کارفرمای وی اقدام به پرداخت حق بیمه متعلقه به صندوق بیمه‌ای (بیمه‌گر) نموده‌اند.

### Contribution period

دوره پرداخت حق بیمه، دوره زمانی پرداخت سهم حق بیمه

### Contribution rate

نرخ حق بیمه، میزان حق بیمه، نرخ کسور حق بیمه

ضریبی که بر پایه آن مبلغ حق بیمه پرداختی از ارزش مورد بیمه (بیمه بازرگانی) یا از درآمد بیمه شده (بیمه اجتماعی) از سوی سازمان بیمه‌گر تعیین می‌شود.

### Contribution system

نظام حق بیمه‌ای، نظام مبتنی بر وصول حق بیمه در بیمه اجتماعی به نظامی گفته می‌شود که برای پوشش بیمه‌ای شاغلان از طریق دریافت حق بیمه (سهم دولت، کارفرما و بیمه‌شده) تأمین منابع مالی می‌نماید.

### Contributor

پرداخت‌کننده حق بیمه، متعهد به پرداخت سهم حق بیمه، مسئول پرداخت حق بیمه

در بیمه اجتماعی به فرد یا مرجعی اطلاق می‌شود که از جنبه قانونی مکلف به پرداخت حق بیمه کارکنان به صندوق بیمه‌ای است. براساس قوانین موجود فرد یا مرجع مذکور معمولاً کارفرما تلقی می‌گردد.

### Contributory benefits

مزایای حق بیمه، مزایای حق‌السهم بیمه‌ای، مزایای سهم مشارکت در حق بیمه

### Contributory pension system

نظام بازنشستگی مبتنی بر مشارکت بیمه‌شده، نظام بازنشستگی مبتنی بر حق بیمه

### Contributory system

نظام مبتنی بر وصول حق بیمه نظامی که در آن تأمین منابع مالی صندوق بیمه‌ای از طریق وصول حق بیمه در قبال تعهدات بیمه‌ای تعریف شده از بیمه‌گذار دریافت می‌گردد.

### Convention

مقاوله‌نامه، موافقت‌نامه عمومی، پیمان‌نامه، آیین قراردادی، میثاق، قرارداد

### Convention No. 112

مقاوله‌نامه شماره ۱۱۲  
مقاوله‌نامه‌ای که در سال ۱۹۵۲ میلادی در کنفرانس بین‌المللی کار مطرح و تصویب شد. مفاد این مقاوله‌نامه پایه معیارهای سازمان بین‌المللی کار (ILO) در زمینه تأمین اجتماعی را شکل داد و برای

نخستین بار مسئله تأمین اجتماعی را به عنوان یک راه حل فراگیر و ریشه‌ای در پیش روی کشورهای جهان قرار داد. این مقاومت‌نامه بر این اصل استوار است که تأمین اجتماعی به عنوان یک نظام فراگیر باید با همه رویدادها و مشکلات روبرویی کرده و چتر حمایتی خود را بر کلیه آحاد یک جامعه گسترش نماید.

### Convergence thesis

نظریه همگرایی

اشاره دارد به این اندیشه که اقتصادهای سرمایه‌داری و سوسیالیستی به ترتیب از شکلهای «آرمانی» خود گذشته‌اند و به تدریج فراینده طرز رفتار و تفکر نهادها و روش‌ها را تحول بخشیده‌اند و این فرضیه را می‌رساند که دو نظام همگرا هستند.

### Conversions of pension

تبدیل حقوق بازنشستگی، تبدیل مستمری بازنشستگی

### Cooperation

همکاری، تشریک مساعی، معاضدت، مشارکت، تعاون

### Cooperative

تعاونی، شرکت تعاونی به سازمان یا شرکت تعاونی داوطلبانه‌ای که به فعالیت اقتصادی پرداخته، لیکن

تأسیس مالکیت و تصدی آن به دست اعضایی است که همه آنها از سود حاصل سهم می‌برند.

### Cooperative insurance

بیمه تعاونی

### Coordination

هماهنگی، انطباق، تطبیق

### Co-payment

فرانشیز اجباری، مشارکت اجباری به درصد یا قسمتی از خسارت که به هر حال و همیشه به عهده بیمه‌گذار بوده و قابل بیمه کردن یا خریداری نیست اطلاق می‌گردد، مانند فرانشیز خدمات درمانی یا خرید دارو.

### Co-payment insurance rates

نرخ‌های متفاوت فرانشیز اجباری

### Corporation

سازمان صنفی، صنف، مؤسسه‌ای دارای شخصیت حقوقی

### Correlation

همبستگی

در علم آمار و محاسبات بیمه‌ای به رابطه موجود میان دو یا چند متغیر اطلاق می‌گردد.

## Correlation analysis

تحلیل همبستگی، تجزیه و تحلیل همبستگی

در علم آمار و محاسبات بیمه‌ای به تحلیل ارتباط خطی دو متغیر از طریق رؤیت مستقیم یا غیرمستقیم و/یا تصادف آماری اطلاق می‌گردد.

## Correlation coefficient

ضریب همبستگی در علم آمار و محاسبات بیمه‌ای به یک عدد شاخص که درجه همبستگی میان مجموعه‌ای از داده‌ها یا یک تابع و مجموعه‌ای از داده‌ها را نشان دهد، اطلاق می‌گردد.

## Correlation ratio

ضریب همبستگی، رابطه همبستگی، نسبت همبستگی

## Cost

هزینه، خرج در اصطلاح اقتصاد نظری، هزینه عبارت از مجموع پرداخت‌هایی است که یک واحد تولیدی یا خدماتی برای سرمایه، زمین، کار و نیز مدیریت به شکل بهره، اجاره، دستمزد و حقوق به عمل می‌آورد.

## Cost allocation

تخصیص هزینه، تسهیم هزینه، سرشکن کردن هزینه

در اصطلاح حسابداری به سرشکن کردن هزینه کالا یا خدمتی که در تولید چند فرآورده به کار رفته است و به حسابهای مربوط به همان فرآورده‌ها اطلاق می‌شود.

## Cost-benefit

هزینه - فایده، هزینه - منفعت

## Cost-benefit analysis

تحلیل هزینه- فایده، تحلیل هزینه - منفعت

## Cost center

مرکز هزینه، مرکز هزینه‌یابی، واحد هزینه

## Cost containment

کاهش هزینه، تقلیل هزینه، متعادل سازی هزینه، صرفه‌جویی در هزینه

## Cost control

کنترل هزینه، نظارت بر هزینه در اصطلاح حسابداری به کنترل هزینه‌های یک بنگاه اقتصادی یا صندوق

بیمه‌ای در جهت ایجاد تعادل منطقی  
قیمت کالا و خدمات گفته می‌شود.

### Cost effectiveness

تأثیربخشی هزینه، کارآمدی هزینه

### Cost effectiveness analysis

تحلیل کارآمدی هزینه، تحلیل

تأثیربخشی هزینه

در این روش به پرسش‌های مختلف دایر  
بر این که با توجه به یک هدف خاص  
کمترین هزینه برای نیل بدان چقدر است،  
پاسخ داده می‌شود. این روش در انتخاب  
گزینه‌های گوناگون سودمند است اما  
نمی‌تواند مشخص کند که این گزینه‌ها با  
صرفه‌تر است.

### Cost expectation

انتظار هزینه، پیش‌بینی هزینه

### Cost explosion

انفجار هزینه

اصطلاحی است در اقتصاد برای بیان  
رشد بالای مصارف و هزینه‌ها بدون  
ملاحظه میزان منابع قابل حصول، مانند  
انفجار هزینه‌های درمانی.

### Cost fraction

کسر هزینه

به خارج قسمت هزینه‌های مستقیم تولید

کالا یا خدمات به شمار واحدهای  
تولیدی یا به کمیّت خدمات گفته می‌شود.

### Cost-induced inflation

تورم ناشی از هزینه، تورم هزینه‌ای

### Cost inflation

تورم هزینه‌ای

به تورمی که ناشی از فشار هزینه ایجاد  
می‌گردد، گفته می‌شود.

### Cost of labor

هزینه کار، هزینه نیروی انسانی

### Cost of living

هزینه زندگی، هزینه معیشت

در اصطلاح علم آمار به ارزش کالاها و  
خدماتی که یک خانوار طی دوره‌ای معین  
به دست آورده و مصرف کرده باشد،  
اطلاق می‌گردد. اقلام عمده هزینه زندگی  
عبارتند از هزینه‌های خوراک، پوشاک،  
مسکن، آب و برق، سوخت، تسهیل  
بهداشت و درمان، و رفت و آمد.

### Cost of living index

شاخص هزینه زندگی

اصطلاحی در علم آمار برای اندازه‌گیری  
قدرت خرید یک خانوار طی یک دوره  
زمانی معین.



**Cost of medical care**

هزینه خدمات درمانی

**Cost of subsistence**

هزینه زندگی، هزینه معاش، هزینه معیشت

**Cost push**

فشار هزینه

**Cost push inflation**

تورم فشار هزینه‌ای  
به آن نوع تورم اطلاق می‌شود که طی آن افزایش قیمت‌ها بر اثر افزایش قیمت تمام‌شده کالا و خدمات ناشی از افزایش دستمزدها یا افزایش سود اتفاق افتد.

**Cost reduction**

کاهش هزینه، تقلیل هزینه

**Cost sharing**

مشارکت در هزینه  
تحلیلی است که بر اساس آن منافع (فایده) و هزینه‌های مربوط به شقوق مختلف اجرای یک کار با هم سنجیده شده و منافع و هزینه‌های مختلف را به یک پایه درآورده و به این ترتیب آنها را قابل مقایسه می‌کند.

**Cottage industry**

صنایع خانگی، صنایع دستی، صنایع روستایی

**Counselor** مشاور، عضو شورا

**Covariance** همپراش

اصطلاح علم آمار و محاسبات بیمه‌ای است که رابطه خطی میان دو متغیر را براساس فرمول مربوط اندازه‌گیری می‌کند.

**Cover**

پوشش (بیمه)، جبران زیان

**Coverage**

پوشش، دامنه شمول، مورد بیمه، شمول

به مبلغی که صندوق بیمه‌ای در برابر زیان‌ها یا خسارت وارده به بیمه‌گذار در یک بیمه‌نامه تأمین می‌کند، اطلاق می‌گردد.

**Coverage ratio**

نسبت شمول  
در اصطلاح صندوقهای بیمه‌ای به نسبت بیمه‌شدگان جدید تحت پوشش به نسبت کل بیمه‌شدگان گفته می‌شود.

### Covered family

#### خانواده تحت پوشش

در بیمه اجتماعی به خانواده تحت پوشش بیمه شده اصلی اطلاق می‌گردد که می‌تواند براساس مقررات و ضوابط قانون بیمه از مزایای خاص صندوق بیمه‌ای استفاده نماید.

### Covered person

#### فرد تحت پوشش (بیمه)

به بیمه شده‌ای اطلاق می‌گردد که به صورت مستقیم (بیمه شده اصلی) یا غیرمستقیم (بیمه شده تبعی) تحت پوشش خدمات بیمه‌ای قرار گرفته باشد.

### Covered population

#### جمعیت تحت پوشش

### Craftsman

پیشه‌ور، افزارمند، کارگر حرفه‌ای، استادکار، کارگر فنی

### Crash

فروپاشی مالی، ورشکستگی ناگهانی

### Cream skimming

خامه کشیدن، مثل خامه مشتریان خوب و پولدار را دستچین کردن، مشتریان متمول را جذب کردن در اصطلاح اقتصاد بهداشت درمان به

دستچین کردن مشتریان متمول (بیماران بخش خصوصی) از سوی پزشکان و عرضه کنندگان خدمات درمانی اطلاق می‌گردد.

### Credibility test

آزمون درجه اعتبار، آزمون شایستگی اعتبار

### Credited period

دوره عدم پرداخت حق بیمه، دوره غیرفعال سابقه بیمه‌ای معمولاً در اصطلاح بیمه اجتماعی به دوره‌ای اطلاق می‌گردد که بیمه گذار به دلیل بیماری، خدمت سربازی، تحصیل و نظایر آن قادر به پرداخت حق بیمه متعلقه به صندوق بیمه‌ای نبوده است.

### Criteria

ملاک، میزان، معیار، سنجه، ضابطه

### Cross section analysis

#### تحلیل مقطعی

تحلیلی است که درباره پدیده‌ها یا متغیرهای همزمان، مانند سنجش و تجزیه و تحلیل سطح دستمزدها در زمان معین در واحدهای تولیدی یا خدماتی مختلف، صورت می‌گیرد.

**Crude birth rate**

نرخ خام زاد و ولد، ضریب خام زاد و ولد

در آمار معمولاً به شمار نوزادان در یک سال، نسبت به هر هزار زنی که در سنّ باروری (۱۵ تا ۴۹ سالگی) قرار دارند، گفته می‌شود.

**Culture of poverty**

فرهنگ فقر  
اصطلاحی برای بیان گونه‌ای شیوه زندگی که در میان مردم فقیر گسترش یافته و ماندگار شده است. در چنین جامعه‌ای، پدیده دور فقر به وجود آمده، قسمی که کودکان از همان آغاز زندگی ارزش‌ها و نگرانی‌های خاص خانواده خود را می‌پذیرند و به کار می‌بندند.

**Cumulative**

تراکمی، انباشته، تجمعی

**Cumulative frequency**

فراوانی تجمعی، فراوانی تراکمی، فراوانی انباشته

**Curative measure**

اقدام درمانی، اقدام برای معالجه، بهسازی درمانی

**Cure**

دوره معالجه، دوره علاج، دوره بهسازی درمان

**Current account of pension**

حساب جاری مستمری بازنشستگی، حساب فعال مستمری بازنشستگی

**Current adjustment**

برون‌یابی، قیاس‌گیری، تطبیق جاری، تعدیل مستمر

به برآورد میزان یک متغیر در آینده با استفاده از روند همین متغیر اطلاق می‌شود.

**Current budget**

بودجه جاری  
به بودجه صندوقهای بیمه‌ای که برای یک دوره مالی معین (معمولاً یک سال) تدوین می‌شود، اطلاق می‌گردد.

**Current business year**

سال مالی جاری

**Current cost**

هزینه جاری

**Current income**

درآمد جاری، درآمد طی سال مالی

**Current liability**

بدهی جاری، تعهد جاری

**Current pension**

مستمری بازنشستگی جاری

**Current pension value**

ارزش حال مستمری بازنشستگی،

ارزش جاری حقوق بازنشستگی

**Current price**

قیمت جاری

به قیمت دفتری دارایی در موقع فروش یا تبدیل آن اطلاق می‌گردد.

**Current purchasing power**

قدرت خرید جاری

**Current year**

سال جاری

**Cut down expenses**

کاهش مخارج، تقلیل مخارج

**Cycle of deprivation**

چرخه محرومیت، دوران بی‌نصیبی، دوران حرمان

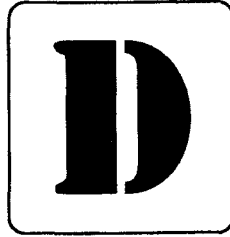
معمولاً به دورانی گفته می‌شود که به دلیل بحران اقتصادی مردم جامعه به نسبت کمتری از رفاه اجتماعی متناسب با شرایط جامعه بهره‌مند می‌گردند.

**Cyclical unemployment**

بیکاری ادواری

نوعی بیکاری که در اقتصاد به مرحله انقباضی یک بحران اقتصادی (کاهش تقاضا برای انواع کالاها) نسبت داده می‌شود. این بیکاری عمدتاً ریشه در نوسانات اقتصادی دارد که در هنگام اُفت شدید فعالیتهای اقتصادی پدیدار می‌گردد.





### **Daily paid worker**

کارگر روزمزد  
به کارگرانی اطلاق می‌گردد که در قبال کار  
معین و موقت دستمزد آنان به صورت  
روزانه تعیین و پرداخت می‌گردد.

### **Daily pay**

دستمزد روزانه، اجرت روزانه، اجرت  
کار یک روز

### **Damageability**

خسارت‌پذیری، تاوان‌پردازی

### **Damnum emergence**

خسارت غیر عمدی، خسارت ناشی از امور  
طبیعی، خسارت ناشی از بلای ناگهانی

### **Data**

داده‌ها، دانسته‌ها، اطلاعات، اطلاعات  
کلی و کیفی، مفروضات، سوابق

### **Data analysis**

تحلیل داده‌ها، تحلیل دانسته‌ها،  
تحلیل اطلاعات

### **Data bank**

بانک اطلاعات، بانک داده‌ها

### **Data base**

بایگانی اطلاعاتی، پایگاه داده‌های  
آماري

### **Data collection**

گردآوری داده‌ها، جمع‌آوری داده‌ها

**Data entry**

ورود اطلاعات، ورود داده به رایانه

**Data exchange**

مبادله داده‌ها، مبادله دانسته‌ها،  
مبادله اطلاعات کمی

**Data interchange**

مبادله داده‌ها، مبادله اطلاعات

**Data processing**

داده آمایی، داده‌پردازی، آمایش  
داده‌ها

به عملیات آماده‌سازی اطلاعات و ارقام  
برای کاربرد در رایانه اطلاق می‌گردد.

**Data protection**

حفاظت اطلاعات، حفاظت داده‌های  
رایانه‌ای

**Data recording**

ثبت اطلاعات، ثبت داده‌ها

**Data transmission**

انتقال داده، انتقال اطلاعات به رایانه

**Date indexing records**

طبقه‌بندی اسناد برحسب تاریخ،  
طبقه‌بندی سوابق برحسب تاریخ

**Date of adjustment**

زمان تطبیق، زمان اصلاح، زمان  
تعدیل، تاریخ انطباق

**Date of grace**

مهلت واریز  
در اصطلاح بیمه اجتماعی به مهلتی  
اطلاق می‌شود که کارفرما یا بیمه‌گذار  
متعهد به پرداخت حق بیمه  
متعلقه می‌باشد.

**Date of issue**

تاریخ صدور  
در اصطلاح بیمه به تاریخ صدور بیمه‌نامه  
یا دفترچه بیمه درمانی گفته می‌شود.

**Date of maturity**

تاریخ سررسید

**Date of revision**

تاریخ تجدید اعتبار  
در اصطلاح بیمه به تاریخ تجدید  
اعتبار بیمه‌نامه یا دفترچه بیمه درمانی  
اطلاق می‌شود.

**Day labor**

کار روزمزدی

**Day-laborer**

کارگر روزمزد

**Deadline**

سررسید موعد، موعد، زمان مقرر  
به آخرین مهلت یا دوره معینی از  
زمان برای انجام دادن تعهدات (بیمه‌ای)  
اطلاق می‌شود.

**Dead loss**

زیان بدون جبران، خسارت بدون  
تاوان

**Dean schedule**

برنامه تحلیلی  
اصطلاحی است که معمولاً در علم بیمه به  
کار برده می‌شود.

**Death allowance**

کمک هزینه کفن و دفن، مقرری  
کفن و دفن، فوق‌العاده کفن و دفن  
به کمک هزینه‌ای گفته می‌شود که برای  
یکبار در زمان فوت بیمه‌شده به  
بازماندگان وی پرداخت می‌گردد.

**Death benefit**

مزایای فوت، مستمری بازماندگی،  
مستمری فوت، حقوق وظیفه  
به مزایایی اطلاق می‌گردد که صندوق  
بیمه‌ای به زن و فرزندان بیمه‌شده متوفی  
پرداخت می‌نماید.

**Death grant**

کمک بلاعوض کفن و دفن، کمک  
هزینه کفن و دفن، کمک کفن و دفن  
به کمک هزینه‌ای اطلاق می‌گردد که در  
زمان فوت بیمه‌شده اصلی از طریق  
صندوق بیمه‌ای به صورت مقطوع در وجه  
بازماندگان بیمه‌گذار پرداخت می‌گردد.

**Death insurance**

بیمه فوت

**Death of main provider**

فوت سرپرست خانوار

**Death rate**

نرخ مرگ و میر، نسبت مرگ و میر،  
آهنگ مرگ و میر، ضریب مرگ و میر  
در آمار و محاسبات بیمه‌ای به تعداد متوفیات  
سالانه یک ناحیه معین در هزار نفر به عنوان  
نسبت ناخالص متوفیات گفته می‌شود.

**Debit advice**

اعلامیه بدهی، اعلامیه بدهکاری  
در اصطلاح بیمه به اعلامیه‌ای گفته  
می‌شود که بابت بدهی حق بیمه به  
کارفرما یا بیمه‌گذار قابل پرداخت است.

**Debt**

بدهی، وام، دین

**Debt claims**

مطالبات



**Debt of government**

بدهی دولت

**Decentralization**

عدم مرکزیت، عدم تمرکز، عدم تمرکز  
اختیار

به واگذاری مسئولیت اجرای کارهای  
سازمانی به مجریان مناطق، استانها و  
شهرستانها اطلاق می‌گردد.

**Decision**

تصمیم، تصمیم‌گیری، نتیجه تصمیم،  
ابلاغ تصمیم، اعلام تصمیم.

**Decision lag**

درنگ در تصمیم‌گیری  
به دیرکرد میان شناسایی نیاز به اقدام در  
یک مسئله و تصمیم‌گیری دربارهٔ سیاست  
آن (به‌ویژه در اقتصاد کلان) اطلاق می‌شود.

**Decision making**

تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری

**Declaration**

اظهارنامه، اعلامیه  
در اصطلاح صندوقهای بیمه‌ای به  
اظهارنامه‌ای اطلاق می‌گردد که از سوی  
بیمه‌گذار به بیمه‌گر ارائه می‌گردد.

**Declining population**

جمعیت نزولی، نفوس نزولی  
به جمعیتی که شمار آن در طی زمان  
کاهش می‌یابد، اطلاق می‌گردد.

**Decreased earning capacity**

کاهش توان اشتغال، تقلیل توان  
کسب درآمد

در اصطلاح بیمه به شاغلینی اطلاق  
می‌گردد که به دلایل جسمی، روحی یا  
روانی توان اشتغال آنان کاهش یافته و از  
کارافتاده جزئی یا کلی محسوب می‌گردند.

**Decreasing cost** هزینه نزولی

**Decreasing function**

تابع نزولی

**Decree**

قضاوت، حکم دادگاه، اعلامیه،  
تصویب‌نامه

**Dedication** وقف، اهدا، تقویم

**Deductible**

فرانشیز، کسرکردنی، کسورات  
اصطلاح بیمه و اشاره دارد به مبلغ یا  
درصدی از کل ارزش مورد بیمه که  
صندوق بیمه نسبت به آن تعهدی نداشته  
و در عهده بیمه‌گذار می‌باشد.

**Deduction**

تخفیف، کاهش، کسر، تفریق

**Deductive** قیاسی، استنتاجی

**Deductive method**

روش قیاسی

نوعی استدلال منطقی را گویند که از یک قضیه که عموماً صحیح پذیرفته می‌شود، آغاز می‌گردد و به یک یا چند نتیجه مبتنی بر این قضیه می‌رسد.

**Deed** سند رسمی، قباله

**De facto**

بالفعل، عملی، در عمل

**Defeasance clause**

شرط ابطال، شرط بطلان قرارداد

**Deferred**

معوق، همراه با تأخیر، مؤخر، انتقالی

**Deferred annuity**

مقرری سالانه معوق، مستمری

انتقالی، مقرری آتی

در اصطلاح بیمه به مقرری اطلاق می‌شود که پس از سپری شدن یک مدت معین، برنامه پرداخت آن آغاز می‌گردد.

**Deferred premium**

حق بیمه معوق

**Deferred retirement**

بازنشستگی معوق، بازنشستگی

مؤخر، حقوق بازنشستگی معوق،

مستمری بازنشستگی مؤخر

**Defined Benefit Pension Plan**

طرح بازنشستگی با مزایای معین،

طرح بازنشستگی با مزایای

تعریف شده

**Defined Benefit Plan**

طرح بازنشستگی مبتنی بر تضمین

مزایای مستمری، طرح مستمری

بازنشستگی معین، طرح بازنشستگی

بر پایه مزایای مستمری تعریف شده

**Defined benefits**

مزایای تعریف شده، مزایای معین

**Defined contribution**

حق بیمه تعریف شده، حق بیمه

معین

**Defined risks**

مخاطرات معین، ریسک‌های

تعریف شده

**Deflation**

انقباض پول، ضد تورم، انقباض، رکود

**Deflationary**

ضد تورمی، انقباضی

**Delay**

تأخیر، دیرکرد

**Delay in payment**

تأخیر در پرداخت (حق بیمه)

**Delimitation**

تعیین حدود فعالیت اقتصادی،  
تحدید فعالیت اقتصادی

**Delivery**

وضع حمل، زایمان، فراغت از زایمان  
اصطلاح بیمه‌ای است که در حالت زایمان  
بیمه‌شده اصلی یا تبعی زن به کار برده می‌شود.

**Delivery of benefits**

ارائه مزایا (بیمه‌ای)

**Delivery of health care**

ارائه خدمات درمانی

**Demand**

تقاضا

**Demand-push inflation**

تورم فشار تقاضا، تورم ناشی از فشار

تقاضا، تورم ناشی از افزایش تقاضا  
دراقتصاد به افزایش و ترقی سطح قیمت‌ها  
که بر اثر افزایش در تقاضای کل کالاها و  
خدمات حاصل شده باشد، گفته می‌شود.

**Demographic aspect**

منظر جمعیتی، نگاه جمعیتی، دیدگاه  
جمعیتی

**Demographic change**

تغییرات نفوس، تغییرات جمعیتی

**Demographic data**

داده‌های جمعیتی، داده‌های نفوس

**Demographic development**

تحول جمعیتی، تغییرات جمعیتی،  
توسعه نفوس

**Demographic factors**

عوامل جمعیت‌شناسی  
در علم آمار و محاسبات بیمه‌ای به  
مشخصات جمعیت مانند سن، تجربه،  
وضعیت زناشویی و... گفته می‌شود.

**Demographic statistics**

آمار جمعیت، آمار نفوس، آمار جمعیتی

**Demographic transition**

تحول جمعیتی  
در اقتصاد رفاه به رابطه بین سطح

بهبودی و رفاه یک فرد و عوامل مؤثر در آن و در مقیاس جامعه به رفاه کل جامعه و متغیرهای مؤثر بر آن اطلاق می‌گردد.

### Demography

جمعیت‌شناسی، بررسی مشخصات جمعیتی

### Density function

تابع فراوانی، تابع چگالی  
اصطلاحی است جمعیتی که در علم آمار و محاسبات بیمه‌ای به کار گرفته می‌شود.

### Density of population

تابع فراوانی جمعیت، فراوانی جمعیت، چگالی جمعیت

### Dental care

مراقبت‌های دندانپزشکی

### Dental services

خدمات دندانپزشکی

### Dentist

دندانپزشک

### Dependant

بیمه‌شدگان تبعی، افراد تحت تکفل بیمه‌شده اصلی  
در اصطلاح بیمه اجتماعی به افراد تحت تکفل بیمه‌شده اصلی مانند همسر و فرزندان وی اطلاق می‌گردد.

### Dependants' pension

مستمری بازماندگان  
به مستمری اطلاق می‌گردد که در چارچوب قانون بیمه بازنشستگی به افراد تحت تکفل (همسر، فرزندان و...) بیمه‌شده متوفی تعلق می‌گیرد.

### Dependency

تکفل، وابستگی

### Dependency burden

بار تکفل  
در آمار معمولاً به نسبت شمار گروه‌های خردسال و نوجوان (۱۴-۰ سال) و سالخورده (بیش از ۶۰ سال) به گروه‌های میانی و مولد جامعه (۵۹-۱۵ سال) اطلاق می‌گردد که می‌تواند حسب شرائط و وضعیت امید به زندگی در هر کشور متفاوت باشد.

### Dependency ratio

نرخ وابستگی، بار تکفل

### Dependent

وابسته، عضو خانواده، تحت تکفل، غیرمستقل  
در اصطلاح بیمه اجتماعی به اعضای خانواده تحت تکفل بیمه‌شده اصلی اطلاق می‌شود.

## **Dependent Children**

اطفال تحت تکفل

در اصطلاح بیمه اجتماعی به اطفال یا فرزندان تحت تکفل بیمه شده اصلی اطلاق می‌گردد.

## **Dependent in allowance**

کمک عائله‌مندی، فوق‌العاده عائله

تحت تکفل

مبلغ معینی است که براساس قوانین و ضوابط مصوب به عنوان کمک بلاعوض و به صورت ماهانه به سرپرست خانوار تعلق گرفته که در برخی موارد از سوی دولت و در پاره‌ای موارد از سوی کارفرما قابل پرداخت است.

## **Dependents**

افراد تبعی، بیمه‌شدگان تبعی

به شخص یا افرادی گفته می‌شود که به تبع بیمه‌شده اصلی حق برخوردارگی از مزایای بیمه‌های اجتماعی را به دست می‌آورند، مانند همسر و فرزندان بیمه‌شده اصلی.

## **Depopulation**

کاهش جمعیت، کوچ کردن مردم از ناحیه یا سرزمین معین، کم‌جمعیتی، کم‌نفوسی

## **Deposit**

سپرده، امانت

معمولاً اوراق بهادار یا پولی است که به بانک، مؤسسه یا فرد برای منظور مشخص سپرده می‌شود.

## **Deposit premium**

حق بیمه سپرده

## **Depreciation**

استهلاک، توفیر فرسوگی

## **Depreciation provision**

ذخیره استهلاک

## **Depression**

بحران اقتصادی، کساد بازار، رکود اقتصادی

## **Deprivation** فقر

## **Deprived groups**

گروه‌های محروم اجتماعی، گروه‌های فقیر

## **Derivation** مشتق‌گیری

## **Derived demand**

تقاضای اشتقاقی، تقاضای فرعی در مواردی که تقاضای عوامل تولید ناشی

از تقاضای مصرف‌کننده و خریدار است  
آن تقاضا برای کالا از تمایل به رفع تقاضا  
برای کالای دیگر ناشی می‌گردد، مانند  
تقاضا برای خانه، چوب و سایر مصالح  
ساختمانی که برای تعمیر و تجهیز خانه  
ضرورت دارند.

### Derived function

تابع مشتق

### Derived right

حقوق اشتقاقی، حقوق فرعی

### Deserve

استحقاق

### Designated employment

اشتغال معلولین، اشتغال برای افراد  
معلول، مشاغل مربوط به معلولین

### Detailed

تفصیلی، مشروح، جزءبه‌جزء

### Detailed report

گزارش تفصیلی، گزارش مشروح

### Devaluation

تضعیف پولی

### Development

پیشرفت، توسعه معمولاً به بهبود کمی و کیفی در وضعیت

اقتصادی یک واحد اقتصادی یا یک  
کشور اطلاق می‌گردد.

### Deviance

انحراف، رفتار منحرف

### Deviation average

انحراف متوسط، انحراف معیار  
در علم آمار و محاسبات بیمه‌ای معیاری  
جهت تعیین میزان پراکندگی سربهای  
مختلف عددی یک متغیر در پیرامون  
میانگین آن به شمار می‌آید. بنا به تعریف  
انحراف متوسط (انحراف معیار) معادل  
جذر واریانس است.

### Devolution

فساد تدریجی، انحطاط

### Diagnostic services

خدمات تشخیصی (پزشکی)

### Diagram

نمودار، چارت  
شکلی است که اطلاعات، اعداد و ارقام یا  
طرز اجرای عملی را به تفکیک مراحل  
نشان می‌دهد.

### Difference principle

اصل تفاضل، اصل تمایز، اصل تفاوت

### Differential coefficient

ضریب فاصله‌ای، ضریب تفاضلی

**Differential cost**

هزینه‌های تفاضلی، هزینه‌های  
افتراقی، هزینه‌های نهایی

**Differential costing**

هزینه‌بندی تفاضلی

**Differential estimate**

برآورد تفاضلی

**Diminishing**

کاهش، تنزل، نزول

**Direct financing**

تأمین مالی مستقیم، تدارک مالی مستقیم

**Direct health care**

مراقبت درمانی به شیوه مستقیم،  
درمان مستقیم  
در اصطلاح بیمه اجتماعی درمان به  
مراقبت و درمان بیمه‌شده تحت پوشش  
در مراکز درمانی وابسته یا متعلق به  
صندوق بیمه‌ای گفته می‌شود.

**Direct health system**

نظام درمان مستقیم  
به نظامی اطلاق می‌گردد که طی آن بیمه‌شده  
به‌طور مستقیم به درمانگاه‌ها و بیمارستانهای  
متعلق به سازمان بیمه‌ای مراجعه و از خدمات  
بهداشتی درمانی آن استفاده می‌نماید.

**Direct method of health care**

روش درمان مستقیم

**Disability**

ازکارافتادگی، ناتوانی

در اصطلاح بیمه به مواردی گفته می‌شود  
که بیمه‌شده تحت پوشش براساس رأی  
کمیسیون پزشکی به صورت جزئی یا کامل  
ازکارافتاده محسوب گردیده و قادر به کار  
و فعالیت نباشد.

**Disability benefit**

مستمری ازکارافتادگی، مزایای  
ازکارافتادگی، مستمری نقص عضو  
در عرف بیمه‌های اجتماعی به مزایایی  
اطلاق می‌گردد که به بیمه‌شده اصلی پس  
از کسب شرایط احراز ازکارافتادگی  
(جزئی یا کلی) بر اساس تشخیص  
کمیسیون‌های پزشکی پرداخت می‌گردد.

**Disability charge**

گرامت ازکارافتادگی، غرامت نقص  
عضو

در اصطلاح بیمه به غرامتی گفته می‌شود  
که به دلیل ازکارافتادگی بیمه‌گذار به  
صورت مقطوع (نقص عضو) یا مستمر  
پرداخت می‌گردد.

### Disability compensation

#### جبران ازکارافتادگی

به غرامت برای افراد ازکارافتاده اطلاق می‌گردد که تمام یا جزئی از دستمزد خود را از صندوق بیمه‌ای مربوط دریافت می‌دارند.

### Disability insurance

بیمه ازکارافتادگی، بیمه نقص عضو یکی از تعهدات درازمدت صندوقهای بیمه اجتماعی است که بر اثر ازکارافتادگی بیمه‌شده اصلی و پس از تشخیص کمیسیون پزشکی در وجه بیمه‌گذار پرداخت می‌گردد، بیمه ازکارافتادگی می‌تواند از طریق بیمه‌های بازمندگان نیز به صورت انفرادی و بر اساس شرایط قرارداد منعقدۀ ارائه گردد.

### Disability pension

مستمری ازکارافتادگی، مستمری

نقص عضو

مبلغی است که به صورت مقطوع (نقص عضو) یا مستمر (ماهانه) از سوی صندوق بیمه‌ای در وجه بیمه‌گذار پس از احراز شرایط ازکارافتادگی به تشخیص کمیسیون پزشکی پرداخت می‌گردد.

### Disability permanent partial

ازکارافتادگی جزئی دائمی

### Disabled

ازکارافتاده، علی‌ل و ناتوان برای کار

### Disabled children

کودکان ازکارافتاده، کودکان ناتوان، کودکان عاجز

### Disabled person

فرد ازکارافتاده، فرد ناتوان، فرد عاجز

### Disabled work related

ازکارافتادگی ناشی از کار، نقص عضو ناشی از کار

در اصطلاح بیمه اجتماعی به آن دسته از صدمات و معلولیت‌های ناشی از کار اطلاق می‌گردد که به تشخیص کمیسیون پزشکی بیمه‌شده اصلی در حین انجام کار با آن مواجه گردیده و صندوق بیمه‌ای مکلف به جبران خسارتهای مربوط به صورت مقطوع (نقص عضو) یا مستمر (مستمری ازکارافتادگی) است.

### Disabled worker

کارگر ازکارافتاده، کارگر معلول، کارگر ناتوان

### Disablement

ازکارافتادگی، ناتوانی شغلی



**Disadvantage**

زیان، بی‌فایده‌گی، وضع نامساعد، فاقد  
مزیت

**Disadvantaged workers**

کارگران بی‌مزیت  
این اصطلاح اشاره به کارگرانی دارد که  
مهارت شغلی ناچیزی در بازار کار عرضه  
می‌کنند و دارای کارایی ضعیف هستند.

**Disaggregating**

مجزاسازی، تفکیک  
در علم آمار به تجزیه و تقسیم یک آمار به  
اجزای تشکیل‌دهنده آن اطلاق می‌گردد.

**Disagreement**

عدم توافق، ناسازگاری

**Disallowance**

مخالفت با درخواست، رد درخواست  
به رد یا مخالفت بیمه‌گر با درخواست  
بیمه‌گذار در ارتباط با پرداخت مقرری،  
مدد معاش یا فوق‌العاده اطلاق می‌گردد.

**Disapproval**

عدم تصویب، نارضایی

**Disaster**

حادثه بد، مصیبت، بلا، بدبختی،  
آسیب

**Disaster relief payment**

کمک به آسیب‌دیدگان بلایای طبیعی

**Disaster Relief Program**

برنامه کمک به آسیب‌دیدگان  
به هر برنامه‌ای که دولت بر اساس آن به  
جمعیت آسیب‌دیده بر اثر سیل، زلزله،  
خشکسالی و آتش‌سوزی، یا دیگر سوانح و  
بلایای طبیعی کمک می‌رساند، گفته می‌شود.

**Disburse**

پرداخت، تأدیه، مساعده

**Discontinued pension**

حقوق بازنشستگی ناپیوسته،  
مستمری بازنشستگی منقضی شده،  
مستمری بازنشستگی اسقاط حق شده

**Discontinuity**

ناپیوستگی

**Discredit**

بی‌اعتباری

**Discretionary**

اختیاری، احتیاطی

**Discretionary funds**

صندوقهای احتیاطی، صندوقهای  
وجوه اختیاری  
به وجوهی اطلاق می‌گردد که صاحب آنها

به بانک یا مؤسسه اعتباری می سپارد و مؤسسه مذکور پس از مشورت با صاحب وجوه اقدام به سرمایه گذاری می نماید.

**Discrimination**

تبعیض

**Disease**

بیماری، مرض، ناخوشی

**Disguised unemployment**

بیکاری مخفی، بیکاری پنهان  
اشتغال ظاهری نیروی کار است، بی آنکه نقشی در جریان تولید داشته باشد.

**Disincentive**

بازدارنده

**Disinflation**

تورم زدایی

**Disinvestment**

سرمایه گذاری منفی، سرمایه برداری،  
تخریب سرمایه  
به تخریب عمومی بخشی از ذخیره سرمایه یا قصور ارادی یا غیرارادی در سرمایه گذاری با تعویض برای جبران استهلاك اطلاق می گردد.

**Dismemberment**

نقص عضو، قطع عضو

**Dismiss** اخراج

**Dismissal pay**

بازخرید خدمت، بازخرید سنوات،

حق سنوات، غرامت اخراج

پرداختی است که معمولاً کارفرما به کارگر می کند وقتی که کارگر به عللی که به بد رفتاری وی مربوط نیست برای همیشه از کار اخراج می گردد.

**Disorganization**

سازماندهی نامنظم، تشکیلات نامنظم

**Dispensary**

داروخانه محل کار، داروخانه کارگاه،

داروخانه کارخانه

**Dispersion**

پراکندگی، پراکنش

**Dispersion of unemployment**

پراکندگی بیکاری، پراکنش بیکاری  
به تفاوت در اندازه های بیکاری در میان گروه های قابل تشخیصی که اجزای مرکب نیروی کار می باشند، اطلاق می گردد.

**Disposable income**

درآمد قابل تصرف، درآمد در اختیار

شخص

آن مقدار درآمد یا عایدی است که پس از

پرداخت کسورات قانونی (مالیات و بیمه)  
برای فرد باقی می ماند.

### **Disqualification**

عدم صلاحیت، سلب صلاحیت

### **Dissaving**

پس انداز منفی، از مایه خوردن

### **Distrain**

ضبط اموال، گرو نگاه داشتن اموال،  
مصادره اموال

### **Distrainable**

قابل ضبط بودن مال، قابل  
مصادره بودن اموال

### **Distressed area**

منطقه محروم، ناحیه محروم، منطقه  
مصیبت زده

### **Distribution**

توزیع، تقسیم، پخش  
در اقتصاد به توزیع مجموع درآمدها و  
عوااید یک جامعه نظیر سود، بهره، اجاره،  
مزد و نظایر آن (ثروت) بین افراد آن  
جامعه اطلاق می گردد.

### **Distribution function**

تابع توزیع

### **Distribution of benefits**

توزیع مزایا

### **Distribution of income**

توزیع درآمد

در اقتصاد رفاه به توزیع عادلانه نسبی  
درآمد ملی یک کشور به توده های انسانی  
گفته می شود، قسمی که میان افراد دارای  
درآمد سرشار و افرادی که در فقر  
فوق العاده زندگی می کنند، تعادل لازم  
برقرار گردیده و بر اثر افزایش درآمد ملی  
نسبت مردم دارای درآمد متوسط رویه  
فزونی نهد. یکی از سیاستهای اصلی  
توزیع درآمد و کاهش نابرابریهای درآمدی  
در یک کشور وضع مالیاتهای تصاعدی بر  
درآمدهای سرشار و اعمال معافیت های  
مالیاتی برای صاحبان درآمدهای  
پایین است.

### **Distribution policy**

سیاست باز توزیعی، سیاست توزیع  
(عادلانه) درآمد

### **Distributional equity**

عدالت توزیعی، برابری توزیعی  
در اقتصاد رفاه به عدالت یا انصاف در  
شیوه ای که بازده اقتصادی در یک کشور  
میان افراد جامعه توزیع می گردد، اطلاق  
می شود و برابری توزیعی گاه برحسب

توزیع درآمد، توزیع ثروت و بویژه در چارچوب اقتصاد نظری رفاه برحسب مطلوبیت بیان می‌شود.

**Distributive justice**

عدالت توزیعی  
در حوزه رفاه اجتماعی به مفهوم یا اصلی اطلاق می‌گردد که بر اساس توزیع درآمد یا ثروت میان افراد جامعه به طرز دیگری باید مورد قضاوت قرار گیرد.

**Disutility of labor**

نامطلوبیت کار

**Diswelfare**

فقدان رفاه، فقدان بهزیستی

**Divergence**

واگرایی، تباعد

**Divided coverage**

پوشش بیمه‌ای منقسم، پوشش بیمه‌ای تقسیم‌شده  
در اصطلاح بیمه به تقسیم خطر در یک بیمه‌نامه میان دو یا چند بیمه‌گر یا توزیع مبالغ متغیر بیمه در یک بیمه‌نامه شامل خطرات گوناگون گفته می‌شود.

**Division of labor**

تقسیم کار

**Divorce**

طلاق، جدایی

**Divorced**

مطلقه، طلاق گرفته

**Divorced spouse's pension**

مستمری افراد مطلقه، مستمری همسر مطلقه

**Domestic**

داخلی

**Domestic consumption**

مصرف داخلی

**Domestic industry**

صنعت داخلی

**Domestic production**

تولید داخلی

**Domicile**

اقامتگاه، محل اقامت

**Double insurance**

بیمه مضاعف

**Draft budget**

پیش‌نویس بودجه، بودجه پیشنهادی

**Drift**

گرایش، روند، تمایل، جریان آهسته

**Drug**

دارو

**Drug abuse**

مصرف بیش از حد دارو، سوء استفاده از مصرف دارو، سوء استعمال دارو

**Dual career couple**

زوج دو مزدی، زوج دو درآمدی، خانوار دارای دو نان‌آور به خانواده‌هایی اطلاق می‌گردد که مرد و همسر وی هر دو به کار اشتغال داشته و به‌طور مجزا تحت پوشش بیمه‌های اجتماعی قرار دارند.

**Dual jobholding**

اشتغال دوگانه، اشتغال مضاعف به اشتغالی اطلاق می‌شود که فرد شاغل همواره دارای دو شغل قانونی تمام وقت بوده یا به صورت خویش‌فرما و شاغل وابسته مشغول به کار است.

**Dual labor market**

بازار کار دوگانه در علم اقتصاد به تقسیم بازار نیروی کار

به دو بخش اصلی (شغل‌های خوب) و ثانوی (شغل‌های بد) اطلاق می‌گردد، قسمتی که شغل‌های بد و کارگران رانده‌شده از بخش اصلی تشکیل‌دهنده بخش ثانوی‌اند.

**Due date**

موعد، سررسید به آخرین تاریخی که دینی را باید ادا نمود، اطلاق می‌گردد، مانند سررسید پرداخت حق بیمه.

**Duplication of coverage**

پوشش مضاعف در اصطلاح بیمه به مواردی اطلاق می‌گردد که بیمه‌گذار از پوشش مضاعف در برابر خطرات موضوع بیمه برخوردار می‌باشد.

**Duration of employment**

دوره زمانی اشتغال، دوره اشتغال، دوره خدمت

**Duration of pregnancy**

دوره بارداری

**Dynamic**

پویا

**Dynamic economic**

اقتصاد پویا

در نظریه‌های اقتصادی آن قسمت را گویند که تأثیر بُعد زمان را بر اوضاع و احوال اقتصادی مدنظر قرار می‌دهد.

**Dynamic model**

الگوی پویا

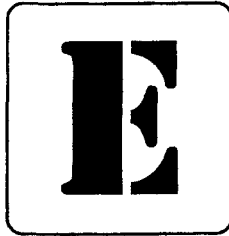
**Dynamic pension**

حقوق بازنشستگی پویا، مستمری

بازنشستگی پویا

در مواردی که حقوق بازنشستگی در یک کشور به شاخصهای خاصی، نظیر شاخص افزایش سطح حقوق سالانه کارگران یا شاخص تورم و نظایر آن (دینامیک) اتصال یافته و متناسب با آن انطباق می‌یابد، اطلاق می‌گردد.





### **Early pension**

بازنشستگی پیش از موعد،  
بازنشستگی زودهنگام

به شرایطی اطلاق می‌گردد که طی آن برای رسیدن به بازنشستگی از دو ضابطه اصلی، یعنی سن و سابقه کار عدول گردیده و فرد بیمه شده قبل از موعد قانونی مقرر مشمول بازنشستگی می‌گردد.

### **Early retirement**

بازنشستگی پیش از موعد،  
بازنشستگی زودهنگام

### **Early retirement benefit**

مزایای بازنشستگی پیش از موعد،  
مقرری بازنشستگی زودهنگام

### **Early retirement pension**

مستمری بازنشستگی پیش از موعد،  
مقرری بازنشستگی زودهنگام

### **Earmarked revenue**

درآمد اختصاصی

### **Earmarking**

تخصیص  
معمولاً به عمل ارتباط دادن اقلام خاص مخارج عمومی به عوایدی که



از مالیاتهای خاص به دست می‌آیند، گفته می‌شود.

**Earmarking of taxes**

تخصیص مالیاتها به عمل تعیین درآمدهای ویژه برای تأمین منابع مالی خدمات یا کالاهای عام‌المنفعه از سوی دولت اطلاق می‌گردد.

**Earned income**

درآمد مکتسبه، درآمد حاصل از کار، درآمد ناشی از اشتغال به درآمدی اطلاق می‌گردد که صرفاً از طریق اشتغال فرد شاغل به کار، کسب شده باشد نظیر دستمزد یا حقوق.

**Earned premium**

حق بیمه استحصالی در اصطلاح بیمه، آن جزء از حق بیمه است که بیمه‌گذار به آن قسمت از دوره بیمه‌نامه تخصیص داده که اینک گذشته است.

**Earning function**

تابع درآمد، تابع عواید به رابطه تبعی میان سطوح درآمدها و عوامل تعیین‌کننده آنها، اطلاق می‌گردد.

**Earning-related benefits**

مزایای تابع درآمد، مزایای مبتنی بر درآمد، مزایای وابسته به درآمد

**Earnings**

درآمدهای ناشی از کار، درآمدهای ناشی از اشتغال

**Earnings-related**

بر پایه درآمد، تابع درآمد، مبتنی بر درآمد (فرد)

در اصطلاح بیمه اجتماعی تعیین نرخ حق بیمه یا مبلغ حق بیمه متعلقه بر پایه درآمد بیمه‌شده احتساب گردیده و تابعی از درآمد فرد محسوب می‌گردد.

**Earnings replacement rate**

نرخ درآمد جایگزین، ضریب درآمد جایگزین

به سطح حقوق یا مستمری بازنشستگی که بر مبنای درصدی از آخرین درآمد بیمه‌شده محاسبه می‌گردد، گفته می‌شود.

**Econometric model**

**الگوی اقتصادسنجی**

در اقتصاد الگوی ریاضی آینده‌نگر است که یک رشته روابط میان متغیرهای اقتصادی که نامتناقض و قائم بالذات هستند به‌طوری تنظیم شده است که داده‌های آماری را برای تعیین الگوی مناسب به کار ببرد. این الگو عموماً به منظور کمک به پیش‌بینی نیازها و تقاضاهای اقتصاد کلان طی سالهای آینده به کار گرفته شده و می‌تواند بنا بر اوضاع

احوال اقتصاد تحرکی یا سکونی ساخته شده و تأثیر درونی نیروها را تفکیک و مورد بررسی قرار دهد.

### Econometrics

اقتصادسنجی، آزمون پدیده‌های اقتصادی

به کاربرد آمار و روش‌های ریاضی در ارزیابی و آزمون نظریه‌های اقتصادی گفته می‌شود که در آن داده‌های اقتصادی به طرز پیوسته و مبتنی بر قاعده با کمک رایانه تجزیه و تحلیل می‌شوند.

### Economic

اقتصاد، اقتصادی

به هر عمل یا کاری که با ایجاد مطلوبیت یا خدمت جهت تأمین حوائج و نیازهای بشری سروکار داشته باشد، گفته می‌شود.

### Economic activity

فعالیت اقتصادی، فعالیت اشتغال، فعالیت کسب و کار

در اقتصاد منظور اشتغال عوامل تولید برای تولید کالاها و خدمات و برآوردن نیازمندیهاست.

### Economic aggregates

کمیت‌های کلی اقتصادی، مجموعه‌های اقتصادی، ارقام کلی اقتصادی

### Economic aggression

تعرض اقتصادی

### Economic analysis

تحلیل اقتصادی

### Economic appraisal

ارزیابی اقتصادی، تقویم اقتصادی به بررسی مفهومات اقتصادی یک طرح به عنوان نخستین گام در تشخیص قابلیت قبول آن اطلاق می‌گردد.

### Economic behavior

رفتار اقتصادی

در اقتصاد به راهی که در آن مردم بهزیستی مادی خود را منفرداً یا به صورت جمعی دنبال می‌کنند، اطلاق می‌شود.

### Economic classes

طبقات اقتصادی

### Economic colonialism

استعمار اقتصادی به تسلط غیررسمی یک کشور بر اقتصاد یک ملت گفته می‌شود.

### Economic conditions

شرایط اقتصادی، وضعیت اقتصادی

### **Economic conflict**

کشمکش اقتصادی، برخورد اقتصادی، اختلاف اقتصادی، ناسازگاری اقتصادی، مغایرت اقتصادی  
به تضاد اقتصادی میان منافع خریداران و فروشندگان در سطوح داخلی یا بین‌المللی اطلاق می‌گردد.

### **Economic continuity**

پیوستگی اقتصادی، دوام اقتصادی، تسلسل اقتصادی  
مبین این رویداد است که به‌رغم تغییرات سیاسی، مانند تعویض دولت، سیاستهای اقتصادی می‌بایستی ادامه یابد و لازم است مساعی جاری نسبت به نفوذ دولت وقت، بی‌اثر بماند.

### **Economic cycle**

دور اقتصادی، چرخه اقتصادی

### **Economic democracy**

مردم‌سالاری اقتصادی، دموکراسی اقتصادی  
به‌وضعی در جامعه که در آن کوشش می‌شود برای همه کسانی که می‌خواهند استعداد خود را به طرزی نمریخش به کار اندازند و از فرصت‌های اقتصادی به صورت یکسان بهره‌مند گردند، اطلاق می‌شود.

### **Economic dependency**

وابستگی اقتصادی

### **Economic dependency rate**

نسبت وابستگی اقتصادی، درجه وابستگی اقتصادی

### **Economic depression**

بحران اقتصادی، تنزل اقتصادی  
به وضعی در اقتصاد گفته می‌شود که در آن فعالیتهای اقتصادی اندک، سطح تقاضا پایین و میزان اشتغال نازل است.

### **Economic determinism**

جبر اقتصادی، علت‌گرایی اقتصادی  
مکتب اقتصادی است که همه پدیده‌های اقتصادی را از روی علل آنها توجیه و تفسیر می‌کند. در این مکتب راه و روش دولتها و رویدادهای تاریخی هم در نتیجه جبر و علل اقتصادی است.

### **Economic development**

توسعه اقتصادی  
مبین تغییرات کیفی و رشد درآمد سرانه در یک کشور است.

### **Economic doctrines**

عقاید اقتصادی، دکترین اقتصادی

## Economic dynamics

پویایی اقتصادی

بخشی از دانش اقتصادی است که تغییر و تحول متغیرهای نظام‌های اقتصادی را که تعداد آنها طی زمان تغییر می‌پذیرند، بررسی می‌کند.

## Economic efficiency

کارایی اقتصادی

به کارایی که با آن منابع کمیاب مورد استفاده قرار گرفته و سازمان می‌بایند تا هدفهای معین اقتصادی حاصل گردد، اطلاق می‌شود.

## Economic evaluation

ارزیابی اقتصادی، ارزشیابی اقتصادی، سنجش اقتصادی، برآورد اقتصادی

## Economic fluctuations

نوسانهای اقتصادی

به تغییرات روند زمانی یک اقتصاد به سوی بالا یا پایین متأثر از ادوار کسب و کار و بلایای طبیعی (سیل، زلزله، خشکسالی و ...)، اطلاق می‌گردد.

## Economic freedom

آزادی اقتصادی

اصطلاحی است که آلفرد مارشال برای واحد اقتصادی آزاد و خصوصی در

ارتباط با آزادی تصمیم‌گیری در امر تولید و مصرف، به کار برده است.

## Economic friction

اصطکاک اقتصادی

هرگاه موانع دارای ماهیت اجتماعی و روانی سد راه فعالیت نیروهای اقتصادی گردند (مانند رسومات، تبعیضات، ذوق و سلیقه)، ایسن حالت را اصطکاک اقتصادی گویند.

## Economic good

کالای اقتصادی

به کالایی اطلاق می‌گردد که به طور فیزیکی یا به صورت خدمت کمیاب و نادر، ذاتاً مفید، قابل تصرف و اختصاصی و دارای قیمت باشد.

## Economic growth

رشد اقتصادی

در اقتصاد منظور عمدتاً افزایش درآمد ملی، محصول ناخالص ملی، تولید ملی طی یک زمان معین است.

## Economic growth rate

میزان رشد اقتصادی، نرخ رشد

اقتصادی، ضریب رشد اقتصادی در اقتصاد به درصد تغییر در تولید کالاها و خدمات یک کشور طی یک سال‌گفته می‌شود.

### **Economic harmonies**

هماهنگیهای اقتصادی، همناواییهای اقتصادی، همسازی اقتصادی  
در اقتصاد اگر هر کس برای نفع شخصی خود فعالیت کند در نتیجه تأثیر قوای نامرئی بر این فعالیتها باعث می‌گردد که جامعه به سوی رفاه بگراید. نیروهایی که هماهنگی را در چنین جامعه‌ای تأمین می‌نمایند، به نام نیروهای هماهنگی اقتصادی نامیده می‌شوند.

### **Economic human**

انسان اقتصادی، بشر اقتصادی، فرد اقتصادی  
آدم فرضی است که تنها انگیزه‌های اقتصادی می‌تواند وی را تحریک کند. این مفهوم اولین بار از طرف علمای اقتصاد کلاسیک انگلستان ابداع شده است.

### **Economic imperialism**

توسعه‌جویی اقتصادی، امپریالیسم اقتصادی  
به توسعه و بسط دادن سیاست و نفوذ حاکمیت یک ملت بر سرزمین و مردم دیگر (خارجی) به منظور به دست آوردن مواد خام، ایجاد بازار برای مصنوعات یا جست‌وجوی موفقیت‌های سودآور و سرمایه‌گذاری، اطلاق می‌گردد.

### **Economic implication**

تأثیرات اقتصادی، اثرگذاری اقتصادی

### **Economic income**

درآمد اقتصادی

### **Economic independence**

استقلال اقتصادی

به نوابستگی نسبی اقتصادی یک کشور نسبت به یک کشور یا کشورهای دیگر و بویژه ممالک سلطه‌جو و استعمارگر، گفته می‌شود.

### **Economic indicators**

علائم اقتصادی، شاخص‌های اقتصادی، نشانه‌های اقتصادی

### **Economic institutions**

نهادهای اقتصادی، تأسیسات اقتصادی  
به تولید، مبادله، توزیع و کلیه اشکال فعالیت اقتصادی از جانب مؤسسات اقتصادی نظیر بانک، بورس، بیمه‌ها، شرکتها و... اطلاق می‌گردد.

### **Economic interests**

منافع اقتصادی

### **Economic justice**

عدالت اقتصادی  
این اصطلاح از دید اقتصادی جنبه ذهنی

دارد و ضابطه آن در هر جامعه نسبت به جامعه دیگر حسب رشد و تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متفاوت است.

### **Economic liberalism**

مکتب آزادی اقتصادی، آزادی‌گرایی اقتصادی

اندیشه اقتصادی از میانه سده نوزدهم تا اواسط قرن بیستم جریان فکری عظیمی را در انگلستان به راه انداخته است که پیشروان عمده آن آدم اسمیت، ریکاردو، مالتوس، سنور و ژان باتیست سه بوده‌اند.

### **Economic liberalization**

آزادسازی اقتصادی

### **Economic method**

روش اقتصادی، شیوه اقتصادی  
به روشهای قیاسی یا استنتاجی (Deductive) و استقرائی (Inductive) که برای بررسی اقتصادی به کار می‌رود، اطلاق می‌گردد.

### **Economic mobility**

تحرك اقتصادی

### **Economic mobilization**

بسیج اقتصادی  
به کوشش در تمرکز نیروهای تولیدی

یک کشور برای دستیابی به یک هدف مشخص (دفاع ملی یا پیروزی در جنگ) گفته می‌شود که معمولاً با دخالت دولت و براساس قانونگذاری بر میزان تولید، اعتبار، قیمت‌ها و اشتغال تأثیرگذار می‌باشد.

### **Economic model**

الگوی اقتصادی، مدل اقتصادی  
 بیان ریاضی نظریه اقتصادی است. الگوی اقتصادی روش تحلیلی است که تصویر ساده‌ای را از جهان واقعی نشان می‌دهد.

### **Economic modernization**

نوسازی اقتصادی  
منظور عموماً تعویض و جایگزینی روشهای فنی کهنه با پیشرفته‌ترین فن‌آوری‌های روز است.

### **Economic motives**

انگیزه‌های اقتصادی  
به رفتاری که تماماً از ملاحظات اقتصادی الهام گرفته باشد، اطلاق می‌گردد.

### **Economic nationalism**

ملی‌گرایی اقتصادی، اصالت نفع ملی اقتصادی، اصالت نفع اقتصاد ملی  
هدف اصلی اصالت برتری نفع اقتصادی ملی، خودبستگی اقتصادی، تمایل به توسعه خودبستگی اقتصادی و بی‌نیازی نسبت به سایر کشورهاست.

### **Economic paradoxes**

تناقضات اقتصادی، ضد و نقیضهای اقتصادی

به گفته‌های متناقض اقتصادی که به نظر عامه مردم عجیب و متناقض به نظر آید گفته می‌شود، مانند این که افزایش در پس‌انداز به وسیلهٔ افراد در یک دوره بحران ممکن است جمع کل پس‌انداز را تقلیل دهد یا یک تولید انبوه کشاورزی ممکن است نسبت به یک تولید کوچک درآمد کمتری عاید کشاورز نماید.

### **Economic plan**

برنامهٔ اقتصادی، طرح اقتصادی

### **Economic planning**

برنامه‌ریزی اقتصادی، برنامه‌گذاری اقتصادی

به هر اقدامی گفته می‌شود که از دوراندیشی در مورد یک عمل اقتصادی سرچشمه گیرد و خصوصیات و نتایج چنین کاری را پیش‌بینی کند. در نظام سرمایه‌واری پیش‌بینی و اقدام برای چاره‌جویی و خنثی کردن بحران‌های تباهی‌آور را برنامه‌ریزی اقتصادی گویند.

### **Economic policy**

سیاست اقتصادی  
به دخل و تصرف آگاهانه دولت در بعضی

از وسایل برای نیل به هدفهای اقتصادی، نظیر حفظ اشتغال کامل، تأمین حداکثر آهنگ رشد اقتصادی، افزایش رفاه اقتصادی، حفظ ثبات پولی و موازنه پرداخت‌ها در روابط اقتصادی با کشورهای خارجی، اطلاق می‌گردد.

### **Economic pressures**

فشارهای اقتصادی

به بذل مساعی از جانب منافع خصوصی برای قانع کردن دولت به تغییر سیاست خود یا تعقیب یک سیاست خاص به سود گروه ذی‌ربط که الزاماً به سود جامعه به عنوان یک کل نباشد، اطلاق می‌شود.

### **Economic progress**

ترقی اقتصادی، پیشرفت اقتصادی

### **Economic ratio**

نسبت اقتصادی، ضریب اقتصادی

### **Economic recession**

کساد اقتصادی، رکود اقتصادی  
به آهستگی در آهنگ فعالیت‌های اقتصادی با شدتی کمتر از بحران یا تنزل اقتصادی گفته می‌شود.

### **Economic reconstruction**

تجدید ساختار اقتصادی، بازسازی اقتصادی

## **Economic rehabilitation**

احیای اقتصادی، توان بخشی اقتصادی

## **Economic resources**

منابع اقتصادی  
در داده‌های اساسی یا اجزای متشکله یک اقتصاد، این منابع شامل عوامل تولید نظیر زمین، کار، سرمایه و استعداد کارآفرین (مدیریت) است.

## **Economic sanction**

اعمال مجازات‌های اقتصادی، جریمه‌های اقتصادی  
تدابیر فهری و اجباری و فشارآورنده دارای ماهیت اقتصادی است که در امور بین‌المللی برای اجرای قرار و مدارهای جمعی یا به منظور اجبار یک ملت سرکش به پیروی از قوانین بین‌المللی (ماده ۴۱ منشور ملل متحد)، اتخاذ می‌گردد.

## **Economic statistics**

آمارهای اقتصادی  
داده‌های مربوط به تولید، قیمت، دستمزد، اشتغال و جز اینها است که برای یافتن روندهای مفهوم یا روابط درونی تجزیه و تحلیل می‌شوند.

## **Economic structure**

ساختار اقتصادی

## **Economic theory**

نظریه اقتصادی، فرضیه اقتصادی، تئوری اقتصادی

## **Economic trend**

روند اقتصادی  
جهت کلی و عمومی یا سیستمی است که اقتصاد یک جامعه یا یک بنگاه پیدا کرده است، اعم از آن که این جهت‌گیری مثبت یا منفی، به سوی رونق یا کساد باشد.

## **Economic wealth**

ثروت اقتصادی

## **Economic welfare**

رفاه اقتصادی، بهزیستی اقتصادی  
به جنبه‌های بهزیستی اجتماعی و رفاه مادی که با وضعی متمایز از بهزیستی معنوی، روحی و جسمی سروکار دارد، هر چندکه این‌گونه بهزیستی میان خودبه نحوی از انحاء درارتباط می‌باشند، اطلاق می‌گردد.

## **Economicity**

اصل اقتصادی بودن، اصل عملکرد اقتصادی

## **Economically active population**

جمعیت فعال اقتصادی



## **Economics**

علم اقتصاد، اقتصاد

## **Economics of welfare**

اقتصاد رفاه عمومی، اقتصاد بهزیستی

## **Economism**

اقتصادگرایی

اقتصاد و عوامل اقتصادی را علت پدیده‌های دیگر دانستن و دیگر عوامل و علل را کم یا بی‌اهمیت انگاشتن.

## **Economy of health**

اقتصاد سلامت، اقتصاد بهداشت و

درمان

به سیاستهای مدیریتی گفته می‌شود که بر اساس قواعد و موازین اقتصادی در ارتباط با بهینه‌سازی هزینه‌های سلامت و ایجاد تعادل در عرضه و تقاضای بهداشت و درمان یک کشور یا یک صندوق بیمه درمانی به کار گرفته می‌شود.

## **Education leave**

مرخصی تحصیلی، مرخصی آموزشی

## **Education level**

سطح تحصیلات، میزان تحصیلات،

سطح آموزش

## **Education pension**

مستمری تربیت اولاد، مقرری تربیت

اولاد

به مستمری اطلاق می‌گردد که در کشورهای پیشرفته صنعتی غرب پس از تولد فرزند بیمه‌شده برای نگهداری و تربیت وی به یکی از والدین (حسب انتخاب) برای یک دوره زمانی معین (معمولاً حداکثر تا دو سال) تعلق می‌گیرد.

## **Education period**

سابقه بیمه‌ای تربیت فرزند، سابقه

بیمه‌ای تربیت اولاد

در کشورهای صنعتی غرب در راستای تشویق والدین به داشتن فرزند، در ازای تولد و نگهداری از هر فرزند بین یک تا دو سال به عنوان سوابق مثبت دوران بازنشستگی برای یکی از والدین (پدر یا مادر) که تربیت و نگهداری فرزند را به عهده داشته و از مزایای مقرری مذکور استفاده نموده‌اند، منظور می‌گردد.

## **Educational allowance**

مقرری تحصیلی، کمک هزینه

تحصیلی

## **Effect**

اثر، نتیجه

**Effective**

مؤثر، واقعی، حقیقی، عامل مؤثر

**Effective demand**

تقاضای مؤثر، تقاضای واقعی، تقاضای حقیقی

**Effective rate of contribution**

نرخ واقعی حق بیمه، نرخ واقعی کسور حق بیمه

**Effectiveness**

تأثیرپذیری، قابلیت اجرا، مؤثر واقع شدن

**Efficiency**

کارآمدی، کارایی، بهره‌وری، سودبخشی

**Efficiency ratio**

نسبت کارایی، ضریب کارایی در اقتصاد به نسبت مقدار تولیدشده به مقدار عوامل به کار گرفته شده، گفته می‌شود.

**Efficient**

مؤثر، کارا

**Efficient demand**

تقاضای مؤثر، تقاضای مکفی

**Efficient system**

نظام کارآمد، نظام بهره‌ور

**Egalitarianism**

مکتب مساوات، مکتب تساوی طلبی ایمان به تساوی درآمد و اعتقاد به این اندیشه که نابرابری درآمدها هر قدر ممکن است کمتر و متوافق با ترقی و بهزیستی اقتصادی باشد.

**Elastic**

دارای کشش، کشش‌دار

**Elastic demand**

تقاضای کشش‌دار به تقاضایی که بر اثر ترقی یا تنزل جزئی قیمت نسبتاً به یک اندازه (درصد) بیشتر کم یا زیاد گردد، اطلاق می‌شود.

**Elastic supply**

عرضه کشش‌دار به عرضه‌ای که بر اثر یک تغییر جزئی در قیمت به اندازه نسبتاً زیادی کم یا زیاد گردد، گفته می‌شود.

**Elasticity**

کشش در علم اقتصاد مقصود از کشش،

حساسیت در برابر یک تغییر، مثلاً  
حساسیت تقاضا در مقابل تغییر  
قیمت است.

**Elasticity of costs**

کشش هزینه‌ها

**Elasticity of demand**

کشش تقاضا

**Elder care**

مراقبت از سالمندان، مراقبت  
بهداشتی - درمانی از سالمندان

**Elderly**

سالخوردگی، سالمندی

**Eligibility**

شرایط شمول، شرایط برخورداری از  
مزایا، شرایط قابلیت مزایا، شرایط  
استحقاق، استحقاق

در تأمین اجتماعی به شرایطی اطلاق  
می‌گردد که در صورت احراز آن، فرد  
می‌تواند از حمایت‌های بیمه‌ای یا تأمین  
اجتماعی (بلندمدت و کوتاه‌مدت)  
برخوردار گردد.

**Eligible employees**

کارکنان واجد شرایط، کارکنان دارای  
استحقاق

**Eligible investment**

سرمایه‌گذاری قابل قبول،  
سرمایه‌گذاری در خور انتخاب،  
سرمایه‌گذاری واجد شرایط

**Elimination period**

دوره ترخیص

**Embargo**

تحریم تجاری، ممنوعیت تجاری  
به هرگونه مخالفتی که از طرف یک دولت  
نسبت به تجارت با حمل و نقل وضع  
گردد، گفته می‌شود.

**Embezzle**

اختلاس کردن  
به استفاده نامشروع از بیت‌المال یا از  
وجوه و اموال دولتی گفته می‌شود.

**Embezzlement**

اختلاس

**Emigrant**

فرد مهاجر

**Emigration**

مهاجرت، کوچ، ترک وطن برای اقامت  
در کشور دیگر

**Emolument**

حقوق و مزایا، فوق العاده، حق الزحمه مبلغی است که در برابر کار یا خدمت پرداخته می شود.

**Employability**

توانایی اشتغال، قدرت اشتغال

**Employed**

شاغل

**Employed earner**

شاغل، فرد شاغل

**Employed population**

جمعیت شاغل

در آمار به جمعیتی اطلاق می گردد که حسب تعریف و تفسیر آماری حداقل ساعاتی را طی یک هفته کار در قبال مزد کار کرده باشد.

**Employee**

شاغل به کار، حقوق بگیر، مستخدم

**Employee benefits**

مزایای کارکنان

مزایا جز مزد یا حقوقی است که به کارکنان یک مؤسسه تعلق می گیرد، مانند استفاده از اتومبیل خدمت، غذای ارزان، مسکن ارزان و جز اینها.

**Employer**

کارفرما، صاحب کار

**Employer's association**

قانون کارفرمایان، انجمن کارفرمایان، اتحادیه کارفرمایان

**Employer's debt**

بدهی کارفرمایان

در اصطلاح بیمه اجتماعی به بدهی بیمه ای کارفرمایان بابت سهم کارگر و کارفرما به صندوق بیمه ای اطلاق می گردد.

**Employer's files**

پرونده های کارفرمایان

در اصطلاح بیمه اجتماعی به پرونده کارفرمایان مشمول پرداخت حق بیمه به صندوق بیمه ای گفته می شود.

**Employer's identification**

مشخصات کارفرمایان

در اصطلاح بیمه اجتماعی به مشخصات آماری کارگاه کارفرمایی که در آن بیمه شدگان اشتغال به کار دارند، گفته می شود.

**Employer's liability coverage**

پوشش مسئولیت کارفرما

**Employer's liability insurance**

بیمه مسئولیت کارفرما  
به بیمه‌هایی اطلاق می‌گردد که تعهدات  
آن از طرف کارفرمایان یک کارگاه تقبل  
گردیده و بیمه‌شده شاغل در کارگاه  
می‌تواند برابر ضوابط تعیین شده از  
مزایای آن برخوردار گردد. این بیمه عمدتاً  
شامل خسارت ناشی از حوادث صنعتی  
وارده به کارگران یک مؤسسه بوده که مورد  
تعهد پرداخت کارفرما می‌باشد.

**Employer's Liability Law**

قانون مسئولیت کارفرمایان

**Employer's liability schemes**

طرح‌های مسئولیت کارفرما

**Employer's participation**

مشارکت کارفرما

**Employer's schemes**

طرح‌های کارفرمایی

**Employment**

اشتغال، اشتغال به کار

**Employment agency**

اداره کار، اداره کاریابی، اداره اشتغال،  
کارگزاری کاریابی

**Employment applicant**

متقاضی کار، متقاضی شغل

**Employment behavior**

رفتار شغلی، رفتار اشتغال، سلوک  
شغلی، کردار شغلی

**Employment counseling**

مشاوره کاریابی، مشاوره شغلی،  
مشاوره امور اشتغال

**Employment creation**

خلق اشتغال، تولید اشتغال، تکوین  
اشتغال، ایجاد اشتغال

**Employment index**

شاخص اشتغال

**Employment injury**

حادثه ناشی از کار، حادثه حین  
کار

به رویداد ناگهانی و شدید ناشی از کار  
گفته می‌شود که خارج از قصد و اراده بیمه  
شده بوده و زیان مالی یا جانی برای وی  
در پی داشته باشد.

**Employment office**

اداره کار، اداره کاریابی

**Employment policy**

سیاست اشتغال

## Employment promotion

حمایت از اشتغال، پشتیبانی از اشتغال

به طرح‌هایی اطلاق می‌گردد که عمدتاً از طریق دولت یا کارفرما در راستای ارتقاء تسوان و تخصص‌کاری برای افراد غیرمتخصص یا فاقد اشتغال (بیکار) به کار گرفته می‌شود.

## Employment promotion measures

اقدامات مربوط به حمایت از اشتغال، راهبردهای حمایت از کارایی برای غیرشاغلان، تمهیدات مربوط به حمایت از اشتغال به کار

## Employment protection

حفاظت فنی و بهداشت کار به مجموعه اقدامات و وسایل و امکانات لازم برای پیشگیری و مراقبت از کارگران در برابر خطرهای احتمالی و تأمین سلامت و بهداشت آنان در محیط کار اطلاق می‌گردد.

## Employment rate

نرخ اشتغال، ضریب اشتغال، نسبت اشتغال  
به درصدی از افراد موجود برای اشتغال

در هر زمان که واقعاً در آن زمان به کار اشتغال دارند، گفته می‌شود.

## Employment record

سابقه اشتغال، سابقه شغلی، دوره زمانی اشتغال

## Employment schemes

طرح‌های اشتغال

## Employment situation

وضعیت اشتغال

## Employment statistic

آمار اشتغال، آمار شاغلان

## Employment subsidies

یارانه اشتغال، کمک هزینه اشتغال به یارانه یا کمک هزینه‌ای اطلاق می‌گردد که معمولاً از سوی ادارات کار در ازای اشتغال بیکاران برای مدت معین به کارفرمایان واجد شرایط پرداخت می‌گردد.

## Employment Training Program

برنامه کارآموزی، برنامه آموزش کاری

## Employment volume

حجم اشتغال  
به شمار افرادی که واقعاً در هر زمان، در هر صنعت یا هر ناحیه به کار اشتغال دارند، گفته می‌شود.

## Empower

تفویض اختیار کردن، وکالت دادن، اجازه دادن، قدرت دادن

## Enclave economies

اقتصادهای محاط، اقتصادهای جزیره‌ای

به اقتصادهایی که عموماً در کشورهای روبه توسعه وجود دارد و در آنها شمار اندکی منطقه پیشرفته اقتصادی در میان گستره‌ای از مناطق عقب افتاده و کم‌رشد قرار گرفته است، اطلاق می‌گردد.

## End consumer

مصرف‌کننده نهایی، مصرف‌کننده پایانی به مصرف‌کننده‌ای گفته می‌شود که کالا یا خدمات را برای مصرف قطعی خریداری می‌کند و قصد فروش یا عرضه مجدد آن را ندارد.

## Endogenous درون‌زا

پدیده‌ای است که از درون نشأت گرفته و در اختیار قرار می‌گیرد و تحت نظارت درمی‌آید.

## Endogenous variable

متغیر درون‌زا  
متغیری است که ارزش آن در درون چارچوب یک الگوی اقتصادی یا اقتصادسنجی معین می‌شود. بدین ترتیب، اگر متغیری به

عنوان متغیر وابسته در معادله نمودار گردد، این متغیر درون‌زاست.

## Endogenous change

تحول بنیانی، تغییر ذاتی، تحول ناشی از عوامل اقتصادی، تغییر درون‌زا

در علم اقتصاد آن نوع تحولات را در زندگی اقتصادی گویند که زاده علل اقتصادی باشد، مثلاً افراط در تولید یا تولید زائد در نتیجه قِلت قوه خرید.

## Endowment

وقف

## Endowment fund

صندوق وجوه وقفی، صندوق عطایا، صندوق اوقاف

## Engrossment

احتکار

به خرید فرآورده‌ها به مقدار زیاد برای انحصار و فروش آنها به قیمت بیشتر گفته می‌شود.

## Enhancement period

دوره افزایش (حق بیمه)، دوره گران کردن حق بیمه

**Enterprise**

بنگاه، شرکت

**Entitlement**

استحقاق، برخورداری از مزایای قانونی، استحقاق برای دریافت مقرری، مقرری استحقاقی، شمول به هر نوع مقرری یا استحقاق قانونی اطلاق می‌گردد که شخص متقاضی براساس ضوابط و مقررات مربوط احراز نماید، مانند استحقاق دریافت مستمری بازنشستگی یا مقرری بیمه بیکاری و نظایر آن.

**Equal pay**

مزد برابر، دستمزد یکسان این اصطلاح معمولاً به تساوی دستمزد مردان و زنان در شرایط کاری برابر اطلاق می‌شود.

**Equal treatment**

برخورد یکسان، رفتار برابر، طرز عمل برابر، اصل برخورداری از امکانات برابر

**Equality**

مساوات، برابری

**Equalization grants**

کمکهای بلاعوض

**Equity**

برابری، تساوی، عدل

**Equivalence**

برابری، تساوی به برخورداری از امتیازات، امکانات و حقوق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نسبتاً مساوی افراد یک جامعه اطلاق می‌گردد.

**Equivalence principle**

اصل برابری، اصل تساوی به اصل برخورداری از حقوق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کلیه آحاد جامعه که در سده‌های اخیر توجه ویژه‌ای در نظام تأمین اجتماعی به آن شده است، اطلاق می‌گردد. از نظر اقتصادی، اصل برابری و تساوی ریشه در محدود بودن منابع کمیاب تولید در برابر خواسته‌های نامحدود افراد جامعه دارد که می‌بایستی با اعمال سیاست‌های رفاه و تأمین اجتماعی به عنوان ابزارهای اصلی برای دستیابی به برابری تا حد امکان از میزان نابرابریها کاسته شود.

**Equivalence scale**

مقیاس برابری، پایه برابری به نسبت یا عامل «تعديل» در ارزیابی سطوح درآمد یا مصرف خانوار در اوضاع



مختلف برای دستیابی به «پایه زندگی» معین، اطلاق می‌گردد.

## Ergonomics

### اقتصاد شرایط کار

به بررسی مناسبات میان انسان و ابزار کار و ماشین، چگونگی محل کار، بدین منظور که بازده کاری از راه بهبود فراگرد کار بالا رود، اطلاق می‌شود.

## Escalators

ضرایب تعدیل، ضرایب تطبیق، ضرایب تغییر، شرایط تعدیل دستمزد شروط ضمنی هزینه زندگی در توافق‌های چانه‌زنی جمعی کار یا قوانین کار است. این ضرایب مکانیسمی را برای تطبیق دوره‌ای نرخ دستمزد برپایه تغییرات در شاخص معین قیمت فراهم می‌آورد، تا قدرت خرید کارگران تثبیت گردد.

## Essential drugs

داروهای اساسی

## Estimate

پیش‌بینی، برآورد، تخمین

## European Social Fund

صندوق امور اجتماعی اروپا، صندوق حمایت‌های اجتماعی اروپا  
صندوق ویژه جامعه اقتصادی اروپاست

که در سال ۱۹۷۵ میلادی تشکیل شد تا از طریق حمایت‌های اجتماعی به کاهش تفاوت در توسعه منطقه‌ای جامعه اروپا کمک کند.

## Evaluation

ارزیابی، تقویم، تعیین خسارت، بررسی کمیّت و کیفیت، برآورد، تخمین، سنجش، ارزیابی در پایان فرایند

به برآورد میزان خسارات متعلقه به بیمه‌گذار در موارد وقوع حادثه از سوی بیمه‌گر اطلاق می‌گردد.

## Evaluation of economic efficiency

ارزشیابی کارایی اقتصادی، بررسی کمی و کیفی کارایی اقتصادی، سنجش کارایی اقتصادی

## Eviction

خلع ید، رفع تصرف

## Evidence of contribution

گواهی پرداخت حق بیمه، مدرک پرداخت حق بیمه، گواهی پرداخت کسور حق بیمه

**Ex ante**

مورد انتظار، به اعتبار آینده

**Excess amounts**

مازاد پرداختی، مبالغ مازاد پرداختی

**Excess benefits**

مازاد مزایای پرداختی

**Exclusion**

منع از اجرای حق، استثناء  
عبارتی که در قرارداد بیمه‌ای برای تعیین  
حدود عملیات بیمه قید می‌گردد.

**Exclusion clause**

شرط استثناء  
در اصطلاح بیمه، قید یا شرطی در یک  
قرارداد است که به موجب آن امری خارج  
از شمول قرارداد بیمه‌ای قرار می‌گیرد.

**Exclusion endorsement**

چشم‌پوشی

**Exclusion of benefits**

منع از پرداخت مزایا، منع از  
برخورداري از مزایای بیمه‌ای،  
مستثنی شدن از برخورداري مزایا

**Execution**

اجرا

**Executive**

اجرایی

**Executive board**

هیئت‌مدیره، هیئت رئیسه، هیئت  
عامل، هیئت اجرایی

**Exemption**

بخشودگی، معافیت

**Exemption period**

دوره بخشودگی، دوره معافیت از  
پرداخت، دوره تبری

**Exogenous**

برون‌زا

**Exogenous change**

تغییر برون‌زا  
به تغییری که در زندگی اقتصادی در  
نتیجه تأثیر عوامل غیراقتصادی رخ دهد  
مانند کمپایی گندم بر اثر خشکسالی،  
اطلاق می‌گردد.

**Exogenous variable**

متغیر برون‌زا  
متغیری است که مقدار آن در درون یک‌الگوی  
اقتصادی از پیش معین نشده، بلکه خود در  
تعیین مقادیر متغیر درون‌زا نقش دارد.

**Expansion**

بسط، توسعه، گسترش، انبساط، گشایش

**Expected inflation**

تورم مورد انتظار  
به تورمی گفته می‌شود که انتظار می‌رود  
مقداران طی زمان معین در آینده پدید آید.

**Expected mortality**

مرگ و میرا احتمالی، مرگ و میر مورد انتظار

**Expenditure**

مخارج، هزینه، خرج  
در حسابداری به خرج نقد در یک دوره  
اطلاق می‌گردد.

**Expenses**

مخارج نقد، مخارج کلی، مخارج،  
هزینه جاری  
خرج نقدی که در تولید یک کالا یا خدمت  
به عمل می‌آید.

**Expertise report**

گزارش کارشناسی، گزارش تخصصی

**Expert system**

نظام کارشناسی، نظام تخصصی

**Explained variance**

پراش پیوسته، پراش وابسته،  
پراکنندگی وابسته، واریانس پیوسته

**Explicit**

صریح

**Exploitation**

استثمار

**Exponent**

نما

**Exponential function**

تابع نمایی

**Exponential series**

مجموعه نمائی، سریهای نمایی

**Ex post**

واقعی، عملی شده، تحقق یافته، به  
اعتبار گذشته، ماسبق

**Extended benefits**

مزایای تمدید شده

**Extended insurance**

بیمه تکمیلی، بیمه مازاد

**Extended insurance contribution**

حق بیمه تکمیلی، حق بیمه مازاد

**Extension**

تمدید، تمدید بیمه‌نامه، تمدید  
اعتبار دفترچه

**Externalities**

پدیده عوارض خارجی  
در اقتصاد بهداشت و درمان (سلامت)  
به مواردی گفته می‌شود که بر اساس  
آن گرچه شخص فقط با انگیزه شخصی  
خود را در مقابل امراض واگیردار  
واکسینه می‌کند، لیکن به طور ناخواسته‌ای

به عموم جامعه بر اساس فعالیت‌هایی نظیر  
واکسیناسیون عمومی، سود می‌رساند.

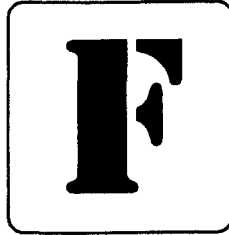
**Extra**

فوق‌العاده، به‌طور اضافی

**Extrapolation**

برون‌یابی، قیاس‌گیری، تطبیق جاری،  
تعدیل مستمر  
به برآورد میزان یک متغیر در آینده  
با استفاده از روند همین متغیر  
اطلاق می‌گردد.





### **Fabian socialism**

مکتب سوسیالیسم فابین  
مکتب سوسیالیستی است که عقاید  
سوسیالیستی را می‌پذیرد، لیکن مفهوم  
نضاد طبقاتی را رد می‌کند.

### **Factor analysis** تحلیل عامل

### **Factor cost**

هزینه عامل، قیمت تمام‌شده عامل  
قیمت بازاری یک کالا است منهای تمام  
اقلام، شامل هزینه تمام‌شده آن، به  
استثنای آنچه مربوط به عوامل تولید بوده  
و در تولید آن به کار رفته است.

### **Factor demand**

تقاضای عامل  
تقاضا برای یک عامل تولید به سبب  
محصولی است که از آن ساخته می‌شود و  
نه به لحاظ خود آن، تقاضای عامل یک  
تقاضای فرعی یا اشتقاقی است.

### **Factor income**

درآمد عامل  
به درامدی که مستقیماً از تولید جاری کالا  
و خدمات ناشی شده است، اطلاق می‌شود.

### **Factor price**

قیمت عامل

### **Fair wage**

دستمزد مناسب، دستمزد مکفی

### **False**

غیرقانونی، ناحق

### **Family**

خانواده، خانوار

مفهوم آماری است که سعی در اندازه‌گیری شمار خانواده متشکل از افراد همبسته به وسیله خون، ازدواج یا اقامت با هم دارد.

### **Family allowance**

کمک عائله‌مندی، مقرری  
عائله‌مندی، مدد معاش خانواده،  
کمک خانواده

به کمک‌هایی اطلاق می‌گردد که از طریق صندوقهای بیمه‌ای، سازمانهای حمایتی یا از طریق کارفرما در اختیار شاغلین قرار می‌گیرد. در برخی از کشورها، از جمله آلمان، کمک عائله‌مندی به عموم شهروندان اعم از شاغلین و غیر شاغلین پرداخت می‌گردد.

### **Family benefit**

مزایای مدد معاش خانواده، مدد معاش اولاد، کمک عائله‌مندی

### **Family budget**

بودجه خانواده

به طریقی که یک خانواده مخارج خود را دربارهٔ نیازهایی نظیر خوراک، پوشاک، اجاره بها، بهداشت درمان و جز اینها توزیع کند، اطلاق می‌شود.

### **Family economy**

اقتصاد خانواده

### **Family enterprise**

شرکت خانوادگی، بنگاه خانوادگی

### **Family expenditure**

هزینه خانوار، مخارج خانوار

### **Family laborer**

کارگر خانگی

### **Family life-cycle**

چرخه زندگی خانواده

نظریه‌ای در جمعیت‌شناسی که بر پایه آن جمعیت یک کشور به گروه‌های شش‌گانه تفکیک و طبقه‌بندی می‌گردند.

### **Family members**

اعضای خانواده

### **Family planning**

تنظیم خانواده

برنامه‌ای است برای پیشگیری از افزایش

شمار خانوار در جهت ایجاد تعادل و کاهش رشد بی‌رویه جمعیت یک کشور.

### Family policy

سیاست خانواده

به سیاست‌هایی اطلاق می‌گردد که عمدتاً معطوف به رفاه و حمایت از خانواده‌های کم‌درآمد در یک کشور از طریق پرداخت‌های انتقالی و مدد معاش خانواده صورت می‌پذیرد.

### Family size

بُعد خانوار

در علم آمار و محاسبات بیمه‌ای به شمار افرادی که در یک خانوار گرد هم می‌آیند، اطلاق می‌گردد و برای بیمه و تأمین اجتماعی از آن جهت اهمیت پیدا می‌کند که تا اندازه‌ای بار تکفل را بیان می‌کند و این خود نیز بر هزینه‌های صندوقهای بیمه‌ای اثر مستقیم دارد.

### Family supplement

کمک عائله‌مندی، مدد معاش اولاد

### Family welfare

رفاه خانواده، حمایت رفاهی از خانواده، بهزیستی خانواده  
معمولاً به سیاست‌هایی اطلاق می‌گردد که در یک کشور در راستای حمایت رفاهی از خانواده‌های کم‌درآمد اتخاذ می‌گردد.

### Farm laborers

کارگران کشاورزی، کارگران مزارع

### Farmer

کشاورز، دهقان، رعیت

### Farmer insurance

بیمه کشاورزان

### Farmer social insurance

بیمه اجتماعی کشاورزان

### Feasibility study

امکان‌سنجی، سنجش امکان، بررسی امکان، بررسی عملی بودن  
به بررسی یک طرح مورد نظر از جنبه‌های فنی و اقتصادی برای حصول اطمینان بر امکان بهره‌برداری بازرگانی، گفته می‌شود.

### Fecundity

باروری

### Fecundity rate

نرخ باروری، ضریب باروری

### Fee

اجرت، حق الزحمه، دستمزد، پاداش  
به پرداختی در برابر ارائه خدمات نظیر حق ویزیت به پزشکان در برابر ارائه خدمات پزشکی، اطلاق می‌گردد.



**Feedback**

بازخورد

**Feeding**

تأمین آذوقه، آذوقه‌رسانی، گذارسانی،  
تدارک غذا

**Fee-for-service**

پرداخت حق‌الزحمه براساس ارائه  
خدمت، پرداخت در برابر خدمات  
بکسی از شش‌ه‌های جاری پرداخت  
حق‌الزحمه پزشکان و دیگر عرضه‌کنندگان  
خدمات درمانی است که بر پایه آن هر  
یک از عرضه‌کنندگان خدمات مذکور  
نسبت به میزان خدمات خود (معاینه،  
درمان، جراحی) براساس تعرفه‌های  
توافق‌شده، وجهی را دریافت می‌کند.

**Fertility**

باروری

**Fertility rate**

نرخ باروری، ضریب باروری، نسبت باروری  
در علم آمار به نسبت شمار کودکانی که  
زاده می‌شوند به هزار زن در سن باروری،  
گفته می‌شود.

**Fiction**

شرط زمان انتظار، فرض زمان انتظار

**Fiction of qualifying period**

شرط برخورداری از زمان انتظار،  
فرض برخورداری از زمان انتظار

**Field research**

پژوهش میدانی، تحقیق میدانی

**Field test**

آزمون میدانی، آزمون محلی

**Files of beneficiaries**

سوابق مزایاگیران  
در اصطلاح بیمه اجتماعی به بررسی  
سوابق بیمه‌شدگانی گفته می‌شود که  
استحقاق دریافت مزایای متعلقه از  
صندوق بیمه‌ای را دارا می‌باشند.

**Final cost**

هزینه تمام‌شده، هزینه پایانی

**Final installment**

قسط پایانی پرداختی، آخرین  
پرداخت اقساطی

**Final price**

قیمت‌نهایی، قیمت قطعی، قیمت پایانی

**Final utility**

مطلوبیت نهایی

**Finance**

مالیه، تدارک مالی، علم مالیه، مالی

**Finance and insurance**

مالیه و بیمه

**Finance equalization**

برابرسازی مالی، تسویه مالی، بهره‌گیری مالی برابر

**Financial assets**

دارایی‌های مالی  
منظور اوراق بهادار، قرضه و دیگر اسناد مالی است.

**Financial budget**

بودجه مالی

**Financial capital**

سرمایه مالی

**Financial crisis**

بحران مالی

**Financial institution**

نهاد مالی

**Financial management**

مدیریت مالی  
به اداره امور مالی یک واحد اقتصادی یا

صندوق بیمه‌ای شامل تنظیم منابع، مصارف و سرمایه‌گذاری وجوه مازاد، اطلاق می‌گردد.

**Financial management of contribution**

مدیریت مالی وجوه حق بیمه، مدیریت وجوه و ذخایر بیمه‌ای در اصطلاح بیمه به سیاست‌های متخذه مالی از سوی صندوق بیمه‌ای در راستای سپرده‌گذاری و سرمایه‌گذاری بهینه منابع و وجوه بیمه‌شدگان در بازار پول و سرمایه (بورس) اطلاق می‌گردد.

**Financial market**

بازار مالی، بازار سرمایه

**Financial period**

دوره مالی

**Financial plan**

برنامه مالی  
به برنامه مالی یک مؤسسه یا صندوق بیمه‌ای در راستای ایجاد تعادل میان منابع و مصارف اطلاق می‌گردد.

**Financial regulations**

مقررات مالی  
به کلیه ضوابط و مقرراتی که یک مؤسسه یا

صندوق بیمه‌ای برای ایجاد تعادل میان منابع و مصارف خود وضع می‌کند، اطلاق می‌شود.

### **Financial resources**

منابع مالی

به منابعی گفته می‌شود که یک مؤسسه یا صندوق بیمه‌ای از طرق مختلف نظیر وصول حق بیمه، سود حاصل از سرمایه‌گذاری و همچنین جرائم یا هدایا برای انجام تکالیف خود دریافت دارد.

### **Financial year**

سال مالی

به دوره معمولاً یکساله‌ای گفته می‌شود که حسابهای یک مؤسسه یا صندوق بیمه‌ای تنظیم می‌شوند.

### **Financing**

تأمین مالی، تأمین اعتبار، تأمین بودجه

معمولاً به تأمین منابع مالی مورد نیاز یک مؤسسه یا سازمان بیمه‌ای از طریق بازار سرمایه (بورس) اطلاق می‌گردد.

### **Financing agent**

کارگزار مالی، واسطه مالی

### **Financing system**

نظام تأمین مالی

### **Fink**

کارگر سخن‌چین، کارگر خبررسان  
به کارگر عضو اتحادیه کارگری گفته می‌شود که اطلاعات مربوط به فعالیتهای اتحادیه و کارگران هم‌مسلك خود را به کارفرمای خود برساند.

### **Firm**

بنگاه، مؤسسه، شرکت

### **Fiscal**

مالی

اصطلاحی در اقتصاد که عموماً معطوف به پول و اعتبار بویژه در بخش مالیه عمومی است.

### **Fiscal crisis**

بحران مالی

### **Fiscal decentralization**

عدم مرکزیت مالی، عدم تمرکز مالی

### **Fiscal period**

دوره مالی، دوره حسابداری

### **Fiscal policy**

سیاست مالی

در اقتصاد به روشها و اعمال دولت در ارتباط با وضع مالیاتها و تخصیص مصارف بودجه عمومی و اخذ وام از داخل و خارج گفته می‌شود.

### **Fiscal year**

سال مالی

**Fisheries**

صیادی، ماهیگیری، صید آبزیستان

**Fisheries social insurance**

بیمه اجتماعی صیادان، بیمه اجتماعی ماهیگیران

**Fixed**

ثابت، معین، مقطوع

**Fixed annuity**

مستمری ثابت

**Fixed assets**

دارایی‌های ثابت

دارایی‌هایی که استفاده از آن به مدت طولانی نیاز دارد و برای گردش امور بازرگانی ضروری می‌باشد، مانند زمین، ساختمان و ماشین‌آلات.

**Fixed budget**

بودجه ثابت، بودجه معین

**Fixed capital**

سرمایه ثابت

معمولاً شامل دارایی‌های یک مؤسسه یا صندوق بیمه‌ای است که دارای خصلت نسبتاً بادوام باشند، مانند ساختمان، اثاثه، ماشین‌آلات و نظایر آن.

**Fixed cost**

هزینه ثابت، هزینه معین

به هزینه‌ای گفته می‌شود که با ازدیاد یا تقلیل تعداد کل تولیدات حتماً کم یا زیاد نمی‌شود، مانند هزینه‌های حق بیمه یا نگهداشت و نظایر آن.

**Fixed income**

درآمد ثابت، درآمد معین

**Fixed investment**

سرمایه‌گذاری ثابت

معمولاً به سرمایه‌گذاری در تجهیزات بادوام و ساختمان اطلاق می‌گردد.

**Fixed labor cost**

هزینه ثابت کار

این هزینه شامل هزینه اشتغالی است که نسبت به ساعاتی که کار شده است کمتر تغییر می‌پذیرد.

**Fixed price**

قیمت ثابت، قیمت معین، قیمت مقطوع

**Fixed rate**

نرخ ثابت، نرخ یکنواخت، تعرفه یکنواخت، نرخ یکسان

**Flat**

اندازه، یکسان، اندازه یکنواخت

**Flat policy**

بیمه‌نامه یکنواخت، بیمه‌نامه یکسان

**Flat rate**

نرخ یکنواخت، نرخ یکسان، نرخ ثابت،  
نرخ مقطوع

**Flat rate benefits**

مزایای بیمه‌ای با نرخ یکنواخت،  
مزایای بیمه‌ای با نرخ یکسان

**Flat rate contribution**

نرخ ثابت حق بیمه، نرخ یکسان حق  
بیمه، نرخ یکنواخت حق بیمه

**Flexible**

شناور، قابل انعطاف، انعطاف‌پذیر،  
غیرثابت

**Flexible budget**

بودجه شناور، بودجه قابل تغییر،  
بودجه غیرثابت، بودجه انعطاف‌پذیر،  
بودجه متغیر  
به بودجه‌ای اطلاق می‌گردد که به نسبت  
فعالیت‌های اقتصادی یک بنگاه یا یک  
صندوق بیمه‌ای تغییر می‌کند.

**Flexible hours of work**

ساعات کار شناور، ساعات کار  
انعطاف‌پذیر، ساعات کار غیرثابت

**Flexible pension**

مستمری بازنشستگی متغیر،  
مستمری بازنشستگی انعطاف‌پذیر،  
مستمری بازنشستگی شناور  
به مستمری اطلاق می‌گردد که میزان آن  
می‌تواند حسب شرایط اقتصادی به  
نسبت میزان وصولی و سرمایه‌گذاری‌های  
صندوق تغییر کند.

**Flexible price**

قیمت انعطاف‌پذیر، قیمت متغیر،  
قیمت شناور  
به قیمتی گفته می‌شود که می‌تواند به یک  
اندازه بالا و پایین برود.

**Flexible retirement**

مستمری بازنشستگی متغیر،  
مستمری بازنشستگی انعطاف‌پذیر،  
مستمری بازنشستگی شناور  
به مستمری اطلاق می‌گردد که میزان  
آن می‌تواند حسب شرایط اقتصادی به  
نسبت میزان وصولی و سرمایه‌گذاری‌های  
صندوق تغییر کند.

### Flight money

پول گریزان، پول سرگردان، پول فزّار  
در اقتصاد به پولی اطلاق می‌گردد که در  
نتیجه وجود حالت تورمی در جامعه به  
سرعت به تقاضا برای کالای بادوام مانند  
زمین و ساختمان تبدیل گردد.

### Float

تنخواه گردان

### Floating assets

دارایی‌های در گردش، دارایی‌های جاری  
به دارایی‌هایی که پیوسته در تغییر است  
مانند وجوه نقد، موجودی انبار، و نظایر  
آن، گفته می‌شود.

### Floating capital

سرمایه در گردش، سرمایه شناور،  
سرمایه جاری  
به جوهی که برای اداره امور جاری یک  
مؤسسه یا صندوق بیمه‌ای اختصاص  
یافته‌اند، اطلاق می‌گردد.

### Floating rate

نرخ متغیر، نرخ شناور، نرخ کم و  
زیادشونده

### Flow chart

جدول مدارج عملیات، نمودار جریان کار

به طرح نموداری که حرکت و گردش و  
جریان فرضی عناصری نظیر پول، کالا،  
اعتبار و نظائر آن را از نقطه‌ای به نقطه  
دیگر نمایش می‌دهد، اطلاق می‌شود.

### Fluctuation

نوسان، ترقی و تنزل  
به تحلیل آماری حرکات نوسانی فعالیت  
اقتصادی در کوتاه، میانه و بلندمدت  
اطلاق می‌گردد.

### Fluid assets

دارایی‌های قابل تبدیل به پول،  
دارایی‌های نقدپذیر، دارایی‌های سیال

### Fluid capital

سرمایه سیار و متحرک، سرمایه سیال

### Fluid saving

پس‌انداز سیال، پس‌انداز سیار،  
پس‌انداز متحرک

### Focus

کانون، مرکز توجه

### Folder

پرونده

### Follow-up

تعقیب کردن، پی‌جوئی کردن،  
پیگیری کردن

**Food Stamp Program**

**برنامه کوپن غذایی**

به برنامه کمک عمومی اطلاق می‌گردد که ابتدا در ایالات متحد امریکا و پس از آن در برخی از کشورهای صنعتی رواج یافته و به موجب آن مواد غذایی که به وسیله دولت بعنوان مازاد اعلام می‌شود از طریق کوپن‌های غذایی میان نیازمندان و اقشار آسیب‌پذیر جامعه متناسب با تعداد خانوار آنان، توزیع می‌گردد.

**Force majeure**

حوادث قهری، قوه قهریه، قدرت قهریه، فورس ماژور  
به رویداد اجتناب‌ناپذیری که موجب ابطال یا فسخ قرارداد می‌شود، بی‌آنکه مسئولیتی را متوجه طرف «مستعهد» قرارداد سازد، اطلاق می‌شود.

**Forced labor**

کار اجباری، بیگاری

**Forced retirement**

بازنشستگی قهری، بازنشستگی اجباری  
به بازنشستگی گفته می‌شود که پیش از موعد زمانی مقرر و احراز شرایط سن بازنشستگی به دلیل ایجاد تحول در بازار کار و اشتغال به کارگران مسن تحمیل

گردیده یا به دلیل مقررات انضباطی در مورد برخی از کارکنان بخش دولتی اعمال می‌گردد.

**Forced saving**

پس‌انداز اجباری، پس‌انداز غیرارادی  
در اقتصاد زمانی که قیمت‌ها سریع‌تر از افزایش درآمد مزدگیران بالا برود، اینان مجبورند مقداری از مصرف خود را بکاهند که به آن پس‌انداز اجباری می‌گویند.

**Forecast of income**

پیش‌بینی درآمد

**Forecasting**

پیش‌بینی، ارزیابی قبلی مقادیر آینده  
به ارزیابی مقادیری که متغیر اقتصادی در آینده پیدا می‌کند، اطلاق می‌شود.

**Foreigner**

فرد خارجی، بیمه‌شده تبعه خارج

**Foreign Labor**

کارگر خارجی

**Foreign nationals**

اتباع خارجی

**Foreign worker**

کارگر خارجی، کارگر مهمان، کارگر مهاجر

**Foreman**

سرکارگر، مباشر، کارگر مباشر

**Forge**

جعل اسناد، جعل مدارک

**Forgery insurance**

بیمه جعل

**Formal**

رسمی، قراردادی

**Formal sector**

بخش رسمی

**Formation of reserve**

تشکیل اندوخته (مال)، تشکیل وجوه احتیاطی

**Foster child**

بچه شیرخوار، طفلی که مورد مواظبت قرار می‌گیرد

**Foundation**

بنیاد، مؤسسه خیریه

**Franchise**

فرانشیز  
در اصطلاح بیمه به میزان خسارتی اطلاق می‌گردد که به عهده خود بیمه‌گذار است و بیمه‌گر نسبت به آن تعهدی ندارد، مانند فرانشیز دارو.

**Fraudulent bankrupt**

ورشکسته به تقصیر  
مفلس یا ورشکسته‌ای را گویند که بر اثر کارکرد بد زیان‌دیده و در نتیجه دچار ورشکستگی شده است.

**Fraudulent transfer**

انتقال تقلبی، انتقال ساختگی  
به نقل و انتقال دارایی مشخص بدهکار به نزدیکان به منظور فرار از پرداخت بدهی به طلبکاران، اطلاق می‌گردد.

**Free economy**

اقتصاد آزاد  
در شکل افراطی، نوعی نظام اقتصادی را گویند که در آن دولت هیچگونه دخالتی در کار تولید و توزیع ندارد و این امر هنگامی است که تقاضای متضاد و متفاوت کلیه مصرف‌کنندگان، برنامه تولیدکنندگان را تنظیم کند.

**Free grant**

کمک رایگان

**Free rider**

کولی رایگان، سواری رایگان  
در اصطلاح تأمین اجتماعی به آن دسته از ذی‌نفعان اطلاق می‌گردد که از مزایای تأمین اجتماعی (نقدی یا جنسی) به دفعات به صورت رایگان و خارج از ثرم و عرف معمول بهره‌مند گردیده که این رفتار به نوعی خطر رفتاری یا سوءاستفاده از خدمات تلقی می‌شود.



**Frequency**

بسامد، فراوانی، تواتر، تناوب  
اصطلاح علم آمار و محاسبات بیمه‌ای  
است و شمار دفعاتی را می‌رساند که یک  
رویداد در دوره‌ی زمانی معین وقوع می‌یابد.

**Frequency chart**

جدول بسامد، جدول فراوانی

**Frequency curve**

منحنی بسامد، منحنی فراوانی

**Frequency diagram**

نمودار فراوانی، نمودار بسامد

**Frequency distribution**

توزیع فراوانی، توزیع بسامد

**Frictional unemployment**

بیکاری عارضی، بیکاری اصطکاکی  
به بیکاری که زائیده تناقض فنی بازار کار  
است، گفته می‌شود. فقدان معلومات  
در باره‌ی مکانی که کار میسر است، ناتوانی  
در رسیدن به محل کار و یا مدتی که در  
ضمن تغییر کار صرف می‌شود، علل  
بیکاری عارضی است.

**Fringe benefit**

مزایای جنسی، مزایای فوق‌العاده،  
مزایای فرعی  
به هرنوع پاداش یا پرداختی که افزون بر

دستمزد یا حقوق جاری به کارکنان داده  
می‌شود، اطلاق می‌گردد.

**Frozen account**

حساب مسدود  
حساب بانکی متعلق به یک شخص  
حقیقی یا حقوقی است که به موجب  
قانون و مقررات جاری مسدود شده و  
غیرقابل برداشت می‌باشد.

**Full coverage** پوشش کامل

در اصطلاح بیمه به مواردی گفته می‌شود  
که بیمه‌گذار بر اساس قرارداد منعقد از  
سوی بیمه‌گر، تحت پوشش کامل خدمات  
بیمه‌ای قرار گرفته باشد.

**Full employment**

اشتغال کامل  
در تحلیل اقتصادی وضعی است که در آن  
تقاضا برای کار برابر با عرضه آینده در  
سطح معین مرزهای واقعی است. به عبارت  
دیگر، هرگاه وضع اقتصادی در کشوری  
چنان باشد که همه افراد فعال کارمتر پیدا  
بکنند این حالت را اشتغال کامل گویند.

**Full time work**

کار تمام‌وقت

**Fully funded**

روش اندوخته‌گذاری کامل  
در علم محاسبات بیمه‌ای به روشی  
اطلاق می‌گردد که طی آن از محل وجوه و

ذخایر صندوق بیمه‌ای اقدام به سرمایه‌گذاری گردیده و تعهدات صندوق صرفاً از محل سود حاصل از سرمایه‌گذاری‌ها تأمین مالی گردد.

**Fully paid**

پرداخت کامل

**Fund asset**

دارایی صندوق

**Fund manager**

مدیر صندوق

**Fund surplus**

مازاد صندوق، فزونی وجوه صندوق

**Fundamental needs**

نیازهای اساسی، نیازهای اولیه

**Funded excess**

مازاد منابع

**Funded Pension Plan**

طرح صندوق بازنشستگی

**Funded reserve**

اندوخته مستمر، ذخیره مستمر به اندوخته‌ای گفته می‌شود که در صندوق بیمه‌ای برای موارد اضطراری و پرداخت تعهدات پیش‌بینی نشده ذخیره می‌گردد.

**Funded system**

سیستم اندوخته‌گذاری

**Funding system**

نظام اندوخته‌گذاری، نظام

سرمایه‌گذاری وجوه

در علم محاسبات بیمه‌ای به نظامی اطلاق می‌شود که طی آن از محل وجوه و ذخایر صندوق بیمه‌ای اقدام به سرمایه‌گذاری گردیده و تعهدات صندوق عمدتاً از محل سود حاصل از سرمایه‌گذاری‌ها تأمین مالی می‌گردد.

**Funds**

صندوق، وجوه احتیاطی، دارایی

موجودی، وجوه

**Funeral expenses**

مخارج کفن و دفن

در اصطلاح بیمه به مبلغ مقطوعی گفته می‌شود که در صورت فوت بیمه‌شده اصلی به بازماندگان وی برای تأمین کل یا بخشی از مخارج کفن و دفن تعلق می‌گیرد.

**Funeral grant**

کمک هزینه کفن و دفن، کمک

بلاعوض کفن و دفن

در اصطلاح بیمه به مبلغ مقطوعی گفته

## ***Further vocational training***

---

می‌شود که در صورت فوت بیمه‌شده اصلی به بازماندگان وی برای تأمین کل یا بخشی از مخارج کفن و دفن تعلق می‌گیرد.

### **Further vocational training**

آموزش شغلی تکمیلی، دوره آموزش شغلی تکمیلی

### **Fusion**

اختلاط، ائتلاف یک شرکت با شرکت دیگر



**GDP** تولید ناخالص داخلی  
محخفف Gross Domestic Product  
می‌باشد. در اقتصاد به ارزش کالا و  
خدمات تولیدشده در یک کشور به قیمت  
جاری اطلاق می‌گردد.

**GNP** تولید ناخالص ملی، محصول ناخالص  
ملی، تولید ناویژه ملی  
محخفف Gross National Product  
می‌باشد. به ارزش پولی کل کالاها و  
خدمات تولیدی در یک اقتصاد برپایه  
قیمتهای جاری بازار پیش از کسر استهلاک  
و دیگر مخارج مربوط طی یک دوره زمانی  
معین (یکسال) اطلاق می‌گردد.

**Gain** سود، بهره، منفعت، فایده، مازاد  
درآمد بر هزینه

**Gainful** سودآور، همراه با سود، با منفعت،  
با صرفه، سودبخش

**Gainless** بی سود، بی فایده، بی منفعت

**Galloping inflation** تورم سرکش  
به تورمی که با درصد بسیار بالای سطح

## Gantt chart

قیمت‌ها و به صورت نامطلوب پدید آمده است، اطلاق می‌گردد.

## Gantt chart

نمایش هندسی گانت، نمودار گانت تدبیری که توسط مهندس امریکایی گانت معرفی و به شکل نمودار داده‌های تولیدکنندگان را به مثابه مبنای عملیات مدیریت نمایش می‌دهد.

## Gap

شکاف، اختلاف زیاد و بزرگ، فرق فاحش

## Gaps in coverage

شکاف پوشش، اختلاف پوشش، فرق فاحش پوشش  
در طرح‌های تأمین اجتماعی به شکاف میان نسبت پوشش کل جمعیت و تعداد واقعی افراد تحت پوشش حمایت‌های اجتماعی اطلاق می‌گردد.

## Gatherer

مأمور وصول

## Gaussian curve

منحنی گاوس  
در علم آمار نوعی منحنی عادی است

که به وسیله دانشمندی به نام گاوس برای توزیع احتمالی اعداد بسط داده شده است.

## Gender

جنسیت (بیمه‌شده)

## Gender gap

شکاف جنسیتی  
در جمعیت‌شناسی به شکافی که بین امید زندگی مردان و زنان وجود دارد (زنان حدود هفت سال بیش از مردان زندگی می‌کنند)، اطلاق می‌گردد.

## General

عمومی، همگانی، کلی، عام

## General agent

نماینده کل  
به نماینده‌ای گفته می‌شود که براساس اختیارات تفویض شده کاملاً مانند طرف اصلی عمل می‌نماید.

## General audit

ممیزی عمومی، حسابرسی عمومی، حسابرسی کل

**General auditor**

ممیز کل، حسابرس کل

**General basis of assessment**

پایه عمومی برآورد حق بیمه، مبنای عمومی ارزیابی حق بیمه

**General circulation**

بخشنامه عمومی

**General coverage**

پوشش همگانی، بیمه همگانی

**General equilibrium**

تعادل عمومی  
در تحلیل نظری علم اقتصاد به مفهوم موازنه میان نیروهای وابسته اقتصادی گویند که هر یک بنا بر تصمیمات انفرادی مبتنی بر سود شخصی به فعالیت می‌پردازد.

**General federation**

اتحادیه عمومی کارگری، فدراسیون کل کارگری

**General funds**

صندوق عمومی، وجوه عمومی

**General grant**

کمک عمومی، کمک حمایتی عمومی در نظام حمایتی تأمین اجتماعی معمولاً

به کمکهایی اطلاق می‌گردد که دولت مرکزی به مقامات محلی به عنوان کمکه‌های حمایتی و خدمات رفاهی اختصاص می‌دهد.

**General health**

بهداشت و درمان همگانی، سلامت همگانی

**General health insurance**

بیمه سلامت همگانی، بیمه بهداشت درمان همگانی

**General hospital**

بیمارستان عمومی

**General index**

شاخص کل

**General insurance system**

نظام بیمه همگانی

**General invalidity**

از کارافتادگی کلی، ناتوانی شغلی

**General lieu**

حق تصرف کلی  
حق تصرف وثیقه‌ای است برای جبران مانده بدهی که واریز نشده است.

**General physician**

پزشک عمومی

**General policy**

بیمه‌نامه عمومی، بیمه‌نامه کلی  
به بیمه‌نامه‌ای گفته می‌شود که بیمه‌گذار به  
دفعات از آن استفاده نموده و به این  
ترتیب از صدور بیمه‌نامه در هر بار  
معاف می‌شود.

**General practitioner**

پزشک عمومی، پزشک غیر تخصصی،  
پزشک خانواده

به پزشکی که مسئولیت ارائه خدمات  
عمومی پزشکی را بر عهده دارد،  
گفته می‌شود.

**General price level**

سطح عمومی قیمت

**General provisions**

مقررات عمومی

**General public health  
system**

نظام بهداشت و درمان همگانی

**General social security**

تأمین اجتماعی همگانی

**General social security  
system**

نظام تأمین اجتماعی همگانی

**Generate**

تولیدکردن، به وجود آمدن، زایش،  
تولیدشدن

**Generation**

نسل

**Generation contract**

قرارداد بین‌النسلی  
در بیمه‌های اجتماعی به اصلی اطلاق  
می‌شود که براساس آن هر نسل  
از بیمه‌شدگان مستعد به تقبل  
پرداخت مستمری نسل دیگر از  
بیمه‌شدگان می‌باشد.

**Genetic**

تکوینی، پیدایشی، تکاملی

**Geometric mean**

میانگین هندسی

**Geometric progression**

تصاعد هندسی

**Ghetto**

محلّه فقیرنشین، حلبی آباد، منطقه سکونت اقشار آسیب پذیر اجتماعی

**Giffen goods**

کالای گیفن، کالای پست در اقتصاد به کالاهای دارای کیفیت بالنسبه پست که در ترکیب غذا و خوراک مردم فقیر جزء مهمی را تشکیل می دهند، مانند نان و سیب زمینی گفته می شود.

**Gift**

هدیه، هبه

**Gild merchant**

پیشه‌وران، صنوف، اصناف

**Gini coefficient**

ضریب جینی در علم اقتصاد عموماً به معیار نابرابری توزیع درآمد اطلاق می‌گردد که از منحنی لارنز ناشی شده و ناحیه‌ای میان منحنی لارنز مورد مشاهده و خط برابری مطلق به منزله نسبتی از کل ناحیه زیر خط برابری مطلق به دست می‌دهد. ضریب جینی یک اندازه ابعاد نسبی است که یک ارزش پیشینه واحد (نابرابری مطلق) و یک ارزش کمینه صفر (برابری مطلق) دارد. لذا یک توزیع ممکن است نسبت به

دیگری در رده برابری بیشتر و در رده بعدی دارای برابری کمتر و هر دو دارای ضریب یکسان باشند.

**Global plan**

برنامه کل، برنامه فراگیر، برنامه جامع

**Global stability**

ثبات فراگیر

**Globalization**

جامعیت، یکپارچگی، فراگیری، جهانی شدن

**Glut**

وفور، فراوانی، اشباع

**Goal programming**

برنامه ریزی آرمانی

**Good governance**

حاکمیت خوب، حاکمیت مطلوب، حاکمیت شایسته

**Goodwill**

سرقفلی، حسن شهرت، ارزش شهرت تجاری

**Governance**

حاکمیت، اداره امور، مدیریت امور، حکمرانی، فرمانداری



**Government**

دولت  
اقتصاددانان معمولاً این واژه را برای  
بسیان کلیه سطوح دولت در مجموع  
به کار می‌برند.

**Government aid**

کمک دولت، حمایت دولت

**Government annuity**

مستمری دولتی

**Government bond**

اوراق قرضه دولتی

**Government budget**

بودجه دولت

**Government consumption**

مصرف دولت

**Government control**

نظارت دولتی

**Government debt**

بدهی دولت، دین دولت

**Government deficit spending**

کسر بودجه دولت

**Government employee**

کارمند دولت

**Government expenditures**

هزینه‌های دولت، مخارج دولت

**Government monopoly**

انحصار دولت

به مؤسسه‌ای گفته می‌شود که بنا بر حکم قانونی  
یا مقتضیات فاقد رقیب بوده و متعلق به  
دولت یا در چارچوب حاکمیت دولت اداره  
می‌گردند، مانند صندوقهای بیمه اجتماعی.

**Government pension**

مستمری دولتی، حقوق بازنشستگی  
و وظیفه

**Government sector**

بخش دولتی

**Government subsidy**

یارانه دولتی

**Government subsidy payment**

پرداخت یارانه از سوی دولت

**Government transfer**

انتقالات دولتی، کمک‌های بلاعوض  
دولتی، پرداخت‌های انتقالی دولت  
این انتقالات شامل کمک‌های بلاعوض و

اعانه‌های دولت به تولیدکنندگان یا دیگر شهروندان است که در چارچوب سیاستهای یارانه‌های دولتی پرداخت می‌شود.

### Grace period

فرجه قانونی

### Graduated contribution

حق بیمه درجه‌بندی شده، حق بیمه تدریجی، حق بیمه تصاعدی

### Graduated social insurance

بیمه اجتماعی تدریجی به حالتی گفته می‌شود که جمعیت هدف بیمه اجتماعی (نظیر کشاورزان) طی یک دوره زمانی معین و بصورت تدریجی تحت پوشش خدمات بیمه‌ای قرار می‌گیرند.

### Graduated social insurance contribution

حق بیمه اجتماعی درجه‌بندی شده، حق بیمه اجتماعی تدریجی، حق بیمه اجتماعی تصاعدی نوعی مبنای وصول حق بیمه اجتماعی است که با افزایش درآمد شخص بیمه‌شده، حق بیمه متعلقه به طور نسبی افزایش می‌یابد.

### Graduation

درجه‌بندی، تغییر تدریجی

### Grant

هدیه، بخشش، تعهد، تصدیق، واگذاری با امتیاز

### Grant-in-aid

کمک بلاعوض دولتی، کمک بلاعوض مشروط

### Grantor

کمک‌کننده، واگذارکننده، بخشنده، واهب

### Gratuitous

رایگان، مجانی، مُفت

### Great depression

بحران بزرگ اقتصادی، کساد بزرگ اقتصادی

به دوره تنزل اقتصادی و افزایش بیکاری فراوان در فواصل سالهای ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۵ میلادی (فاصله زمانی میان در جنگ جهانی) که آثار آن در کلیه کشورهای جهان انتشار یافت، گفته می‌شود.

### Gross

ناخالص، ناویژه

**Gross Domestic Product**

تولید ناخالص داخلی، تولید ناویژه داخلی، محصول ناخالص داخلی در اقتصاد به ارزش کالا و خدمات تولید شده در یک کشور به قیمت جاری اطلاق می‌گردد و نشان اختصاری آن (GDP) است.

**Gross earnings**

درآمدهای ناویژه، درآمدهای ناخالص، مداخل ناویژه، عواید ناخالص

**Gross fixed capital formation**

تشکیل سرمایه ثابت

**Gross income**

درآمد ناویژه، درآمد ناخالص

**Gross National Income**

درآمد ملی ناخالص، درآمد ملی ناویژه

**Gross National Product**

تولید ناخالص ملی، تولید ناویژه ملی، محصول ناخالص ملی به ارزش پولی کل کالاها و خدمات تولیدی در یک اقتصاد بر پایه قیمت‌های جاری بازار پیش از کسر استهلاک و دیگر مخارج مربوط طی یک دوره زمانی معین (یکسال) اطلاق می‌شود و نشان اختصاری آن (GNP) است.

**Gross net premium**

حق بیمه ویژه ناخالص در بیمه به حق بیمه ناخالص منهای حق بیمه برگشتی اطلاق می‌گردد.

**Gross pay**

دستمزد ناخالص، اجرت ناویژه، حق الزحمه ناویژه، پاداش ناویژه

**Gross product**

محصول ناخالص، تولید ناخالص

**Gross profit**

سود ناخالص، سود ناویژه به مابه‌التفاوت قیمت تمام شده کالای فروش رفته و فروش خالص گفته می‌شود.

**Gross standard pension**

مستمری بازنشستگی استاندارد ناخالص، مستمری بازنشستگی پایه ناخالص

**Ground annuity**

مقرری سالانه گروهی، مستمری سالانه گروهی

**Group behavior**

رفتار گروهی

**Group contract**

قرارداد گروهی

**Group insurance**

بیمه گروهی، بیمه دسته‌جمعی، بیمه

جمعی

به بیمه یکجای شماری یا گروهی از افراد وابسته به یک سازمان یا یک شرکت و مؤسسه اطلاق می‌گردد.

**Group insurance rate**

نرخ بیمه گروهی، نرخ بیمه جمعی

**Growth**

رشد

**Growth path**

مسیر رشد

**Growth rate**

نرخ رشد

**Guaranteed income**

درآمد تضمین شده، درآمد ضمانت

شده، درآمد پایه، درآمد حداقل

**Guaranteed minimum income**

حداقل درآمد، تضمین شده، حداقل

درآمد پایه

**Guaranteed wage**

دستمزد تضمینی

به حداقل دستمزدی گفته می‌شود که میان کارفرمایان و کارگران معین می‌شود و بر اساس آن دستمزد ماهانه کارکنان از این میزان مورد توافق پایین‌تر تعیین نمی‌گردد.

**Guarantee insurance**

بیمه سپرده، بیمه وثیقه

**Guardian**

سرپرست، ولی

**Guide-line**

راهنما، خطوط راهنما، مقررات،

خط‌مشی

**Guild**

صنف، اتحادیه صنفی





### **Half-orphan** نیمه صغیر

به کودک یا فرزندی گفته می‌شود که تنها یکی از والدین خود را از دست داده باشد.

### **Handicap**

ازکارافتادگی، ناتوانی، نقص عضو، معلولیت

در بیمه اجتماعی به مواردی گفته می‌شود که بیمه‌شده براساس تشخیص کمیسیون پزشکی ازکارافتاده کلی یا جزئی تشخیص داده شود.

### **Handicapped**

معلول، دارای نقص عضو

### **Handicapped person**

ازکارافتاده، معلول، ناتوان، علیل، دارای نقص عضو

به بیمه‌شده‌ای اطلاق می‌گردد که حسب تشخیص کمیسیون پزشکی ازکارافتاده کلی یا جزئی تشخیص داده شده باشد.

### **Handicapped worker**

کارگر معلول، کارگر دارای نقص عضو

### **Hard-core unemployed**

بیکار مزمن، همیشه بیکار به افرادی که حتی در زمانی که میزان بیکاری در جامعه پایین است بیشترین

مشکل را برای اشتغال پایدار پیش رو دارند و علت تداوم بیکاری آنان، ناتوانی جسمی، فقدان مهارت شغلی و ارتباطی و عدم انطباق پذیری است، اطلاق می‌گردد.

**Hardware** ساخت‌افزار

در اصطلاح رایانه به کلیه تجهیزات و دستگاه‌هایی که رایانه را تشکیل می‌دهد، اطلاق می‌گردد.

**Harm**

آسیب، صدمه، خسارت، زیان، ضرر

**Harmonic**

هماهنگ، موزون، همساز

**Harmonic mean**

میانگین همساز، میانگین موزون این میانگین، از جمع کردن معکوس‌های تمام ارزش‌ها تقسیم بر مجموع شمار ارقام و سرانجام معکوس نمودن این خارج قسمت به دست می‌آید.

**Harmonization**

همسازي، هماهنگي، اتفاق نظر، یکسان‌سازی

**Harmony**

هماهنگي، تطبیق، توازن، تقارن، توافق، مطابقت

**Have-not nations**

ملل محروم، ملل فقیر، ملل ندار

**Hazard**

خطر، مخاطره، ریسک

**Head of household**

سرپرست خانوار

**Head office**

اداره مرکزی، ستاد مرکزی

**Health**

سلامت، بهداشت و درمان

**Health and safety**

بهداشت و ایمنی، سلامت و ایمنی

**Health and safety at workplace**

بهداشت و ایمنی محیط کار

**Health care**

مراقبت بهداشتی و درمانی، مراقبت از سلامت، خدمات بهداشتی و درمانی

**Health care benefits**

مزایای خدمات درمانی، مزایای خدمات سلامت، مزایای درمان

**Health care delivery**

ارائه خدمات درمانی، ارائه خدمات سلامت

**Health care expenditures**

مخارج خدمات درمانی، منابع خدمات سلامت

**Health care fund**

صندوق خدمات درمانی، صندوق خدمات سلامت

**Health care indices**

شاخص‌های سلامت، شاخص‌های بهداشت و درمان

**Health care management**

مدیریت مراقبت‌های بهداشتی و درمانی، مدیریت مراقبت از سلامت

**Health care resources**

منابع خدمات بهداشتی و درمانی، منابع خدمات سلامت

**Health centre**

مرکز سلامت، مرکز بهداشتی درمانی، مرکز خدمات درمانی

**Health clinic**

کلینیک سلامت، کلینیک درمانی، درمانگاه

**Health costs explosion**

انفجار هزینه‌های درمان، انفجار هزینه‌های سلامت

اصطلاحی است در اقتصاد سلامت برای بیان رشد بی‌رویه و نامعقول مصارف و هزینه‌های بهداشت و درمان (سلامت) در یک کشور، بدون ملاحظه میزان منابع قابل حصول.

**Health coverage**

پوشش سلامت، پوشش بهداشت و درمان، پوشش خدمات درمانی

**Health economic**

اقتصاد سلامت، اقتصاد بهداشت،

**اقتصاد بهداشت و درمان**

به شاخه‌ای از علم اقتصاد نوین اطلاق می‌گردد که عمدتاً به سلامتی عموم مردم و تعادل در عرضه و تقاضا برای خدمات بهداشتی و درمانی در سطح جامعه می‌پردازد. از آنجا که منابع در بخش سلامت کمیاب‌اند، اقتصاد سلامت در پی آن است تا عرضه خدمات بهداشتی و درمانی با کمترین هزینه فراهم آمده و در عین حال، خدمات مذکور از بیشترین اثربخشی برخوردار باشند.



**Health economics**

اقتصاد سلامت، اقتصاد بهداشت و درمان

**Health education**

آموزش بهداشت  
معمولاً به روش‌های تشویق‌آمیز برای  
برانگیختن مردم به پذیرش شیوه‌های  
زندگی که طبق نظر کارشناسان بهداشتی  
موجب بهبود بهداشت و ترک عادات  
زیان‌آور می‌شود، اطلاق می‌گردد.

**Health facilities**

تسهیلات بهداشتی درمانی،  
تسهیلات سلامت، تسهیلات خدمات  
درمانی

**Health gain**

سود حاصل از سلامت، مزیت حاصل  
از بهداشت و درمان، صرفه سلامت

**Health insurance**

بیمه سلامت، بیمه درمان، بیمه  
خدمات درمانی، بیمه تندرستی

**Health insurance for pensioners**

بیمه درمان بازنشستگان

**Health insurance scheme**

طرح بیمه سلامت، طرح بیمه بهداشت  
درمان، طرح ارائه خدمات درمانی

**Health management**

مدیریت سلامت، مدیریت بهداشت و  
درمان

**Health network**

شبکه سلامت، شبکه بهداشت  
و درمان، شبکه خدمات  
درمانی

**Health policy**

سیاست بهداشت درمان، سیاست  
سلامت

**Health program**

برنامه سلامت، برنامه بهداشتی،  
برنامه بهداشتی درمانی

**Health screening**

معاینه سلامت، معاینه بهداشتی،  
معاینه پزشکی

**Health services**

خدمات درمانی، خدمات بهداشتی  
درمانی، خدمات سلامت

**Health statistics**

آمار سلامت، آمار بخش درمان

**Health status**

وضعیت سلامت، وضعیت بهداشت

درمانی

به وضعیت سلامت فرد، گروه یا جمعیت یک کشور از جنبه کمی و کیفی با منظور داشتن شاخص‌های مربوط (نظیر نرخ مرگ‌ومیر، نرخ امید به زندگی و...) اطلاع می‌گردد.

**Hedge fund**

صندوق تأمین سرمایه‌گذاری

**Hedonism**

مکتب رفاه‌طلبی

در اقتصاد نظریه‌ای است که بنابر آن هدف غایی فعالیت اقتصادی تأمین حداکثر رفاه شخصی محسوب می‌گردد.

**Hedonistic principle**

اصل رفاه‌طلبی

**Heir**

وارث، میراث‌بر

**Heirloom**

ترکه، دارایی، ماترک

**Heritage**

ماترک، میراث، سهم موروثی

**Heterogeneity**

ناهماهنگی، عدم تجانس، ناهمسازی

**Heterogeneous capital**

سرمایه نامتجانس، سرمایه ناهم‌ساز

**Hidden asset**

دارایی پنهان، دارایی نهانی، دارایی نامرئی

**Hidden economy**

اقتصاد پنهان، اقتصاد غیررسمی، اقتصاد زیرزمینی، اقتصاد پشت پرده، اقتصاد نامرئی، اقتصاد ناپیدا

**Hidden inflation**

تورم پنهان، تورم خزنده، تورم نهانی، تورم نامرئی

**Hidden price increase**

افزایش پنهانی قیمت

**Hidden reserve**

اندوخته پنهانی، اندوخته نامرئی

**Hidden unemployment**

بیکاری پنهان

هرگاه در شغلی، توان کامل فرد به کار گرفته نشود یا بازدهی وی در این شغل کمتر از بازدهی او در شغل قابل حصول دیگری باشد، بیکاری پنهان پدید می‌آید.

**Hierarchy**

سلسله مراتب

**Hiring age**

سن استخدام

**Histogram**

نمودار ستونی، هیستوگرام  
نموداری است که نشان می‌دهد در یک گروه افراد یا اشیاء چند نفر یا چند شیء دارای صفت معین هستند. همین‌طور نموداری است که در آن داده‌های آماری و توزیع فراوانی آنها به صورت ستونی ارائه می‌شود.

**Hoard**

اندوخته راکد، پس‌انداز راکد

**Hoarding**

احتکار، پول‌اندوزی

**Hold-back pay**

پرداخت دستمزد معوقه، پرداخت مابه‌التفاوت دستمزد

**Holism**

کل‌گرایی، فرانگری، جامع‌نگری

**Holistic health**

بهداشت و درمان فراگیر، سلامت فراگیر

به راه و روشی نظام‌یافته و فراگیر برای تقویت و ارتقای سلامت کلی افراد از طریق توجه به وضعیت جسمانی، روانی و روحی آنان، اطلاق می‌گردد.

**Homebound worker**

کارگر خانگی معلول، کارگر خانگی خانه‌نشین

**Home care**

مراقبت در خانه، مواظبت در منزل

**Home economy**

اقتصاد داخلی، اقتصاد ملی

**Home health care**

مراقبت بهداشتی و درمانی در منزل، خدمات درمانی در منزل، خدمات بهداشتی و درمانی در خانه

**Home industry** صنعت داخلی

**Home investment**

سرمایه گذاری داخلی

**Homeless**

بی خانمانی، دربدری

**Home market**

بازار داخلی

**Home work**

کار خانگی، کار در خانه

این طرز کار در بعضی از صنایع رواج دارد، بدین سان که به کارگران خانگی مواد لازم را می دهند، تا آنها بعضی یا کلیه عملیات تولیدی یک کالا را در خانه انجام دهند (مانند قالی بافی).

**Home worker**

کارگر خانگی، کارگر شاغل در خانه

**Home-working**

کارگر خانگی، کارگر شاغل در خانه به کارگرانی اطلاق می گردد که عملیات تولیدی یک کالا را در خانه انجام دهند.

**Homo oeconomicus**

انسان اقتصادی، بشر اقتصادی انسان تصویری و خیالی کاملاً عقلایی که در یک محیط اقتصادی متجانس متشکل

از شماری افراد مشابه و تابع منافع مشترک به طور مشترک واکنش نشان می دهد.

**Homogeneity** تجانس

**Homogeneous** متجانس

**Homogeneous function**

تابع متجانس

**Horizontal equity**

تساوی افقی

به رعایت انصاف و عدالت در قبول و قراردادهای اقتصادی مانند مالیات یکسان برای افراد دارای درآمد یکسان گفته می شود.

**Horizontal income distribution**

توزیع درآمد به صورت افقی، توزیع افقی درآمد

**Horizontal income redistribution**

توزیع مجدد درآمد به صورت افقی

**Horizontal integration**

ادغام افقی، انضمام افقی به سازمان گروهی از واحدهای اقتصادی که فعالیت آنها یکسان، موازی یا مکمل است و عملیات و ماهیت کار آنها مشابه می باشد، اطلاق می شود.

**Horizontal transfers**

پرداختهای انتقالی افقی  
معمولاً به پرداختهای حمایتی دولتها  
به اقدشار اجتماعی به صورت یکسان  
اطلاق می‌گردد.

**Hospice**

آسایشگاه  
به مکانی که برای نگهداری و تسلی  
بیمارانی که درمان‌ناپذیر به نظر می‌رسند،  
گفته می‌شود.

**Hospital** بیمارستان

به مجموعه‌ای از امکانات و تسهیلات  
درمانی - مراقبتی گفته می‌شود که برای  
بستری کردن بیماران، انجام خدمات  
مستمر پرستاری و خدمات پزشکی و  
پیراپزشکی شرایط سازمان‌یافته‌ای را  
برای مراجعین فراهم می‌سازد.

**Hospital care**

مراقبت‌های بیمارستانی، خدمات  
بیمارستانی

**Hospital expenses**

هزینه‌های بیمارستانی

**Hospital manager**

مدیر بیمارستان، رئیس بیمارستان

**Hospital services**

خدمات بیمارستانی

**Hospital treatment**

درمان بیمارستانی، درمان بستری،  
معالجه در بیمارستان

**Hours of work**

ساعات کار

**Household**

خانوار

**Household allowance**

حق عائله‌مندی، کمک هزینه خانوار

**Household budget**

بودجه خانوار

**Household insurance**

بیمه خانوار

**Household's current expenditure**

هزینه جاری خانوار

**Household income**

درآمد خانوار

**Household means test**

آزمون وسع خانوار

**Householder**

سرپرست خانوار

**Housing**

مسکن

**Housing allowance**

کمک هزینه مسکن، مقرری مسکن،  
مزایای مسکن، فوق‌العاده مسکن

**Housing benefit**

حق مسکن، کمک هزینه مسکن،  
فوق‌العاده مسکن

**Housing needs**

نیاز به مسکن، احتیاج به مسکن

**Housing policy**

سیاست مسکن، سیاست ساخت  
مسکن، سیاست ساخت‌وساز مسکن

**Housing subsidy**

کمک هزینه مسکن، یارانه مسکن،  
سوبسید مسکن

**Human capital**

سرمایه انسانی

معمولاً به سرمایه‌گذاری در تعلیم،  
تربیت و مهارت افراد یک جامعه  
برای بهبود فراوری یا بهره‌وری آنها  
گفته می‌شود.

**Human resources**

منابع انسانی

**Hyperinflation**

تورم حاد

حالتی است که در آن تقاضای پول  
به سرعت بسیار افزایش می‌یابد،  
بویژه پس از آنکه اشتغال کامل عوامل  
تولید در یک اقتصاد برقرار گردیده و در  
نتیجه ارزش پول ملی به سرعت بیشتر  
کاهش می‌یابد.

**Hypothesis**

فرضیه، فرض

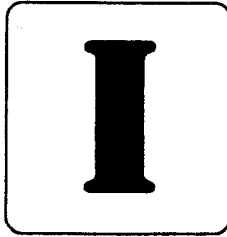
بیانیه آزمایشی است که رابطه ظاهری  
میان حقایق مشهود را از طریق آزمون‌های  
آماري نشان می‌دهد.

**Hypothesis testing**

آزمون فرضیه

اصطلاح عام برای توصیف رویه‌های  
تعیین آماری اعتبار یک فرضیه است.



**Ideal efficiency**

کارایی آرمانی، کارایی مطلوب

**Ideal index**

شاخص آرمانی

**Identification**

تطبیق، شناسایی، برابرسازی، تعیین

هویت

در اقتصادسنجی به مسئله ارزیابی ضریب  
متغیرها در یک دستگاه معادلات گفته می‌شود.

**Identity**

عینیت، برابری کامل، همانندی

**Idle capacity**

ظرفیت بیکار، ظرفیت عاطل، ظرفیت

بلااستفاده، ظرفیت راکد

**Idle deposit**

سپرده راکد، سپرده بلااستفاده،

سپرده عاطل

**Illegitimate birth**

تولد غیرقانونی، تولد مبتنی بر عدم

ازدواج قانونی، تولد نامشروع

معمولاً به تولدی گفته می‌شود که فاقد

عقد قانونی و ازدواج بوده باشد.



**Illegal** غیرقانونی، غیرمجاز

**Illegal strike**

اعتصاب غیرقانونی

به توقف کار از جانب اعضای اتحادیه کارگران بدون اجازه اتحادیه یا بدون رأی‌گیری بر طبق مقررات اتحادیه، اطلاق می‌شود.

**Illicit**

غیرمجاز، ممنوع، نامشروع

**Illiquidity**

غیر نقدینگی، نانقدینگی

**Illness**

بیماری

**Illness frequency rate**

نرخ فراوانی بیماری، ضریب فراوانی

بیماری، نرخ بیماری

در اقتصاد بهداشت درمان به شمار بیماریهایی که افراد تحت پوشش صندوق بیمه‌ای به نسبت کل جامعه بیمه شده یا افراد جامعه به کل جمعیت کشور طی یک سال داشته‌اند، اطلاق می‌گردد.

**Illness severity rate**

نرخ سختی بیماری، ضریب صعوبت

بیماری

در اصطلاح اقتصاد بهداشت درمان به شمار روزهای از دست‌رفته بر اثر

بیماریهای سخت (از کارانداز) با فوت طی یک سال به نسبت نفر ساعت / سال گفته می‌شود.

**ILO** سازمان بین‌المللی کار

International Labor Organization

سازمان بین‌المللی کار و مقرآن در شهر ژنو

(سوئیس) است. سازمانی است که به

دنبال جنگ جهانی اول و به موجب

عهدنامه ورسای توسط جامعه ملل سابق

ایجاد گردیده است که در گذشته به آن

دفتر بین‌المللی کار اطلاق می‌شد. هدف

این سازمان بیشتر تأمین منافع طبقه کارگر

در کشورهای مختلف عضو و بویژه محو

شرایط پست و ناهنجار کار است. این

سازمان در سال ۱۹۴۷ میلادی به سازمان

ملل متحد وابسته شد و ایران نیز

عضویت آن را دارد.

**Imbalance**

عدم توازن، عدم تعادل

**IMF** صندوق بین‌المللی پول

نشانه اقتصادی

International Monetary Fund

است که در سال ۱۹۴۵ میلادی پس از کنفرانس معروف

پرتن وودز (Bretton Woods) تأسیس

یافت و مقرآن در شهر واشینگتن

(ایالات متحد) است.

**Imitation**

تقلید، پیروی، تاسی

**Imitation effect**

اثر تقلید، تأثیر تقلید

به اندیشه تقلید از همسانی برخی رفتارهای اقتصادی در زمینه مصرف و سرمایه گذاری اطلاق می‌گردد که می‌تواند از جنبه‌های منفی (مصرف‌گرایی) و مثبت (نوآوری) برخوردار باشد.

**Imitative growth**

رشد ساختگی، رشد مصنوعی

**Immediate annuity**

مقرری نقد، مستمری نقد

به مقرری یا مستمری که فی‌المجلس پرداخته می‌شود، اطلاق می‌شود.

**Immigrant**

کارگر خارجی، کارگر مهمان، کارگر مهاجر

**Immigration**

مهاجرت

**Immobile stock**

ذخیره ثابت، ذخیره راکد، ذخیره بی‌حرکت

**Immobility**

بی‌حرکتی، عدم ثبات، عدم تحرک  
این اصطلاح در مورد عوامل تولیدی به کار می‌رود که به آسانی نتوانند از محلی به محل دیگر یا از اشتغالی به نوع اشتغال دیگر انتقال یابند.

**Impact**

اثر، نتیجه

**Impact analysis**

تحلیل تأثیر، تحلیل نقطه اثر  
نام کلی برای روشهایی است که از نظر دامنه اثر، تغییری در فعالیت اقتصادی را روی اقتصاد منطقه‌ای یا محلی اندازه‌گیری کنند.

**Impairment**

نقص، نقصان، آسیب‌دیدگی  
به هرگونه آسیب‌دیدگی و نقصان اعم از فیزیکی، روحی و روانی که منوجه فرد بیمه‌شده باشد، اطلاق می‌گردد.

**Impelling need**

نیاز مبرم

**Implementation**

اجرا، تطبیق، انجام

**Implication**

دلاله کردن، دربرداشتن، تأثیرگذاری،  
اثرگذاری

**Implicit**

ضمنی، غیرصریح

**Impoverishment**

فقرزدگی

**Impracticable**

غیرعملی، ناشدنی

**Improvement**

پیشرفت، ترقی، بهبودی، اصلاح

**Inactive account**

حساب راکد، حساب غیرفعال

**Inactive money**

پول راکد، پول غیرفعال

**Inactive period**

دوره عدم پرداخت حق بیمه، دوره  
غیرفعال سابقه بیمه‌ای

**Inactive population**

جمعیت غیرفعال

**Incapability**

ناتوانی، عجز، فاقد توانایی

**In capacitated**

ناتوان، ازکارافتاده، معلول

**Incapacity**

ناتوانی، عجز، فاقد توانایی

**In cash**

به صورت نقدی، نقدی

**Incentive**

گرایش، انگیزه

**Incentive pay**

پاداش تشویقی، مزد تشویقی

**Incidental expenses**

مخارج اتفاقی

**Incidental sample**

نمونه اتفاقی

**Income**

درآمد، عایدی  
مقداری وجه، کالا یا خدمت است که  
شخص حقیقی یا حقوقی و یا یک اقتصاد  
در یک دوره زمانی معین دریافت کرده  
است. در اصطلاح علم اقتصاد نظری  
بازده پولی یا دیگر منافع مادی را گویند که  
بر اثر به کار انداختن ثروت یا از خدمات  
یک انسان به دست آید.

**Income circular**

گردش دورانی درآمد

**Income deductions**

کسور درآمد

**Income determination**

تعیین درآمد

**Income differential**

نابرابری درآمد

**Income distribution**

توزیع درآمد

به روش تقسیم و توزیع درآمد میان افراد یک جامعه در یک کشور گفته می شود. برای تبیین و تحلیل توزیع درآمد معمولاً از منحنی لورنز و ضریب جینی استفاده می گردد.

**Income earned** درآمد مکتسب

**Income elasticity**

کشش درآمد، حساسیت درآمد

**Income in kind**

درآمد جنسی، درآمد غیر پولی، درآمد غیر نقدی

**Income maintenance**

حفظ درآمد

در اقتصاد رفاه و بهزیستی به روش و سیاستهایی اطلاق می گردد که ضمن حفظ

سطح درآمد افراد جامعه، از اثرات آینده در فزونی بیکاری بکاهد.

**Income motive**

انگیزه درآمد

**Income multiplier**

ضریب فزاینده درآمد، ضریب افزایش درآمد

**Income period**

دوره درامدی

**Income policy**

سیاست درآمد، سیاست توزیع درآمد

**Income protection**

حمایت از درآمد، حفظ درآمد در اقتصاد رفاه به سیاستهایی گفته می شود که در راستای حفظ حمایت از سطح درآمد شاغلان جامعه اتخاذ شده باشد.

**Income redistribution**

توزیع مجدد درآمد

**Income-related benefits**

مزایای مبتنی بر درآمد، مزایای وابسته به درآمد فرد

**Income replacement**

جایگزینی درآمد

**Income scale**

سطح درآمد

**Income statement**

صورت درآمد، فهرست درآمد

**Income support**

حمایت درآمدي، کمک درآمد،  
حمایت معیشتی

**Income tax** مالیات بر درآمد

**Incomings**

دریافتی‌ها، مداخل، منابع دریافتی

**Incompatible**

متناقض، ناسازگار، نامتوافق

**Inconsistency**

عدم توافق، ناسازگاری، ناپیوستگی

**Inconsistent**

ناسازگار، نامتوافق، ناپیوسته،  
ناهماهنگ

**Increase**

افزایش، فزونی

**Increase of capital**

افزایش سرمایه

**Increase of premium**

افزایش حق بیمه

**Increase of wage**

افزایش دستمزد

**Increased cost of living**

ترقی هزینه زندگی، افزایش هزینه زندگی

**Increasing costs**

هزینه‌های صعودی

**Incremental cost**

هزینه بالاسری

**Indeed demand**

تقاضای واقعی

**Indemnity**

جبران خسارت کردن، تاوان  
پرداختن، غرامت دادن، خسارت دادن

**Independent**

خویش فرما، دارای شغل آزاد، مستقل

**Independent union**

اتحادیه مستقل، اتحادیه آزاد

**Independent variable**

متغیر مستقل  
متغیری است که در طرف راست تساوی

در یک معادله جای دارد و بدین سبب چنین نامیده می‌شود که ارزش آن «به‌طور مستقل» نسبت به معادله و در خارج معادله معین می‌گردد.

## Index

شاخص، فهرست راهنما، فهرست  
به ارزش مشخصه تغییر نسبی یک رقم در فاصله زمانی دو تاریخ یا در نقاط مختلف اطلاق می‌گردد. برای اندازه‌گیری ارزش مبنی بر تغییر رقم موردنظر، سال مبنا، سال مأخذ است.

## Indexation

شاخص‌بندی، شاخص‌گذاری  
به مکانیسمی برای تطبیق‌های دوره‌ای مستمری بازنشستگی متناسب با تغییرات شاخص قیمت‌ها گفته می‌شود.

## Index calculation

محاسبه شاخص، برآورد شاخص

## Index computation

محاسبه شاخص

## Indexed bonds

سند قرضه برحسب شاخص معین  
سند قرضه‌ای که ارزش پولی، سود قابل تقسیم و پرداخت سرمایه در سررسید برحسب شاخص معین تغییر می‌کند.

## Index function of utility

تابع شاخص مطلوبیت

## Index-linked

شاخص زنجیری، شاخص به‌هم پیوسته

## Index-related pension

حقوق بازنشستگی مقید به شاخص، مستمری بازنشستگی متصل به شاخص، مستمری بازنشستگی پویا  
در مواردی که میزان مستمری بازنشستگی در یک کشور به یک یا چند شاخص خاص، نظیر شاخص افزایش سطح حقوق و دستمزد سالانه کارگران یا شاخص تورم و نظایر آن (دینامیک) اتصال یافته و متناسب با آن انطباق می‌یابد، اطلاق می‌گردد.

## Indexing

شاخص‌گذاری

به تنظیم و ترتیب یک اقتصاد برای تعدیل‌ها و تطبیق‌های مکرر به هنگام کوشش در کاهش نابرابری‌هایی که در دوره تورم مزمن پدید می‌آیند، گفته می‌شود.

## Indexing of benefits

شاخص‌گذاری مزایا

**Indication of source**

ذکر منبع، ذکر مأخذ

**Indicator**

شاخص، نماگر، راهنما  
آمار یا معیاری که می‌تواند با دیگر داده‌ها  
برای نیل به نتیجه‌ای مربوط به اقتصاد  
به کاررفته و روند تغییر یک متغیر را  
نشان دهد.

**Indices**

شاخص‌ها

**Indifference curve**

منحنی بی‌تفاوتی  
به نمایش نموداری ترکیب‌های مختلف  
در کالا یا خدمت گفته می‌شود که ارضای  
مساوی به یک مصرف‌کننده بدهند.

**Indigence**

تهیدستی، نیازمندی، فقر  
به وضعیت افراد یا گروه‌های فقیر و  
آسیب‌پذیر اجتماعی که از نظر مالی و  
معیشتی نیازمند حمایت‌های تأمین  
اجتماعی می‌باشد، گفته می‌شود.

**Indigent**

تهیدست، نیازمند، فقیر  
در اصطلاح تأمین اجتماعی به فردی گفته  
می‌شود که از لحاظ مالی معمولاً نیاز به  
کمک دارد.

**Indirect cost**

هزینه غیرمستقیم  
به هزینه‌ای که آن را نتوان به تولید کالا یا  
خدمات خاص نسبت داد، اطلاق می‌شود.

**Indirect demand**

تقاضای غیرمستقیم

**Indirect health care**

درمان غیرمستقیم، خدمات بهداشتی  
درمانی به نحو غیرمستقیم  
در نظام بیمه درمان به خدماتی اطلاق  
می‌گردد که از طریق عقد قرارداد با  
مؤسسات و عرضه‌کنندگان خدمات  
درمانی نظیر پزشک، داروخانه،  
آزمایشگاه، و جز اینها به بیمه‌شدگان  
تحت پوشش ارائه می‌گردد.

**Indirect health system**

نظام درمان غیرمستقیم  
به نظامی اطلاق می‌گردد که طی آن  
بیمه‌شده به مؤسسات بهداشتی درمانی  
طرف قرارداد سازمان بیمه‌ای (پزشک،  
داروخانه، آزمایشگاه، بیمارستان) مراجعه  
و از خدمات بهداشتی درمانی آن از طریق  
دفترچه درمان استفاده می‌نماید.

**Indirect method of health**

روش درمان غیرمستقیم

### Indirect tax

مالیات غیرمستقیم  
به مالیاتی که می‌تواند از پرداخت‌کننده اصلی به مصرف‌کننده آخرین کالا یا خدمات مشمول مالیات انتقال یابد، گفته می‌شود مانند مالیات فروش یا حقوق گمرکی که ظاهراً فروشنده آن را به دولت می‌پردازد، ولی در عمل از مصرف‌کننده به شکل قیمت بالاتر دریافت می‌شود.

### Individual account

حساب انفرادی

### Individual coefficient

ضریب انفرادی (محاسبه حق بیمه)،  
ضریب ارزیابی نرخ حق بیمه انفرادی

### Individual identification

مشخصات فردی، مشخصات انفرادی

### Individual pension

حقوق بازنشستگی فردی، مستمری  
بازنشستگی فردی

### Individual pension account

حساب پرداخت حق بیمه بازنشستگی  
فردی، حساب سابقه پرداخت حق بیمه  
فردی برای صندوق بازنشستگی

### Individual pension record

سابقه پرداخت حق بیمه بازنشستگی  
(فردی)، سابقه پرداخت حق بیمه  
فردی برای صندوق بازنشستگی

### Individual saving schemes

طرحهای پس‌انداز انفرادی

### Individualism

نظریه اصالت فرد، فردگرایی  
از دید اقتصادی، بهره‌مند بودن فرد یا گروه  
افراد را از حقوق آزادی انعقاد قرارداد و  
مالکیت خصوصی را گویند.

### Induced

القائی، انگیخته

### Induced consumption

مصرف القائی، مصرف انگیخته  
در اقتصاد به افزایش در مخارج مصرف  
بر اثر افزایش سرمایه‌گذاری گفته می‌شود.

### Induced demand

تقاضای القائی، تقاضای تحریک‌شده،  
تقاضای انگیخته  
تقاضا برای کالا و خدماتی است که به  
سبب خرج اضافی در بخش دیگری از  
اقتصاد پدید آمده و پول بیشتر در دست  
مصرف‌کنندگان قرار می‌گیرد که منجر به  
افزایش اشتغال و پرداختهای اضافی به  
عوامل دیگر تولید می‌گردد.



**Induced investment**

سرمایه گذاری القائی  
به سرمایه گذاری جدید به علت افزایش  
در مخارج مصرفی و همچنین تشکیل  
سرمایه جدید ناشی از ازدیاد میزان نسبی  
خرج مصرف کننده، گفته می شود.

**Induced variable**

متغیر القائی  
در آمار و اقتصادسنجی، به متغیری که  
به طور کلی تابع عوامل اقتصادی است و  
تغییر آن ممکن است از رابطه همبستگی  
با فعالیت کاروکسب پیشگویی گردد،  
اطلاق می شود.

**Induction**                      استقراء

به عمل یا جریان استدلال از حالت خاص  
به نتایج کلی و عام گفته می شود.

**Industrial accident**

حادثه ناشی از کار، حادثه حین کار،  
حادثه صنعتی  
به رویداد ناگهانی و شدید ناشی از کار  
گفته می شود که خارج از قصد و اراده بیمه  
شده بوده و زیان مالی و یا جانی برای وی  
در پی داشته باشد.

**Industrial court**

دادگاه کار

**Industrial disease**

بیماری صنعتی، بیماری شغلی ناشی  
از کار صنعتی

**Industrial establishment**

کارگاه صنعتی، واحد صنعتی

**Industrial health**

بهداشت صنعتی، بهداشت کار،  
بهداشت حرفه ای

**Industrial hygiene**

بهداشت محیط کار، بهداشت صنعتی

**Industrial injuries benefit**

مزایای از کارافتادگی شغلی، مستمری  
از کارافتادگی شغلی، مقرری از  
کارافتادگی ناشی از ناتوانی شغلی

**Industrial medicine**

طب صنعتی

**Industrial revolution**

انقلاب صنعتی  
به دوره ای از تاریخ انگلستان  
(حدود ۱۷۵۰ تا ۱۸۵۰ میلادی) که  
در آن تغییرات و تحولات ژرف و  
اساسی و فراگیری در ساختار اجتماعی و  
اقتصادی کشور از طریق مکانیزه نمودن

صنعت و کشاورزی، کاربرد انرژی جدید (نیروی بخار) در صنعت، عمومیت یافتن تولید کارخانه‌ای، تقسیم کار در سطح صنعت، تولید انبوه، تحول در حمل و نقل و ارتباطات، پدیدار شدن، اطلاق می‌گردد.

### Industrial unit

کارگاه، واحد صنعتی

### Industrial welfare

رفاه صنعتی، بهزیستی صنعتی به شرایطی گفته می‌شود که تحت آن بهداشت کار و سایر شرایط کاری مطلوب برای کارکنان فراهم آمده و مسلوبیت اجتماعی برای کارکردن تأمین است.

### Industrialization

صنعتی کردن به توسعه صنعتی در کشورهای رو به توسعه و در حال رشد به منزله استراتژی توسعه عمومی گفته می‌شود.

### Inefficiency

عدم کارایی، ناکارایی

### Inelastic

کشش ناپذیر، بی‌کشش

### Inelastic demand

تقاضای بی‌کشش، تقاضای کشش ناپذیر به تقاضایی که بر اثر صعود یا نزول قیمت به مقدار نسبتاً کم کاهش یا افزایش یابد، گفته می‌شود.

### Inelastic supply

عرضه بی‌کشش، عرضه کشش ناپذیر به عرضه‌ای که بر اثر ترقی یا تنزل قیمت به مقدار نسبت کم افزایش یا کاهش یابد، اطلاق می‌گردد.

### Inelasticity

کشش ناپذیری

### Inequality

نابرابری، بی‌عدالتی، عدم تساوی

### Inequality of income

نابرابری درآمد، بی‌عدالتی درآمدی

### Infant

طفل، کودک، بچه

### Infant mortality

مرگ‌ومیر کودکان، مرگ و میر نوزادان

### Infant mortality rate

نرخ مرگ‌ومیر کودکان، نرخ مرگ‌ومیر نوزادان

## **Inferential statistics**

آمار استنباطی

### **Inferior goods**

کالای پست، کالای نامرغوب  
به کالایی گفته می‌شود که به هنگام  
افزایش درآمد، مصرف آن کاهش می‌یابد  
و برعکس، مانند نان در بودجه  
خانوار متوسط.

### **Infertility**

نازایی

### **Infertility rate**

نرخ نازایی

### **Infinite elasticity**

کشش بی‌نهایت  
وضع بازار فرضی است که در آن منحنی  
عرضه یا تقاضا موازی با محور مقدار  
ترسیم می‌شود.

### **Inflation**

تورم، افزایش سطح قیمت  
به فراگرد افزایش پیوسته و همه‌جانبه  
قیمت‌های پولی کالاها و خدمات و یا به  
معنایی کاهش پیوسته و همه‌جانبه ارزش  
پول یک کشور اطلاق می‌گردد.

### **Inflationary gap**

شکاف تورمی  
در اقتصاد مقصود مقدار پرلی است

که افزون بر اندازه فرضی برای تأمین  
اشتغال کامل از طرف دولت و افراد  
خرج می‌شود. همین‌طور به ارزش  
اضافی تقاضا برای کالا و خدمات  
نسبت به کالا و خدماتی که در حالت  
اشتغال کامل بتوان تولید کرد،  
گفته می‌شود.

### **Inflationary spiral**

مارپیچ تورمی

روند صعودی قیمت‌ها که هم جزئاً نتیجه  
و هم علت افزایش مزد، حقوق و دیگر  
درآمد مانند سود توزیع شده، اجاره و  
بهره است.

### **Inflexibility**

انعطاف‌ناپذیری، تغییرناپذیری

### **Informal care**

خدمات بهداشتی درمانی غیررسمی،  
مراقبت بهداشتی درمانی غیررسمی،  
خدمات غیررسمی سلامت  
در اصطلاح بیمه درمان به خدماتی گفته  
می‌شود که معمولاً توسط اعضای خانواده  
یا افراد غیر از کادر پزشکی برای مواظبت  
و نگهداری از افراد کهنسال، بیمار یا  
معلول ارائه می‌گردد.

**Informal economy**

اقتصاد غیررسمی، اقتصاد زیرزمینی،  
اقتصاد پنهان، اقتصاد پشت پرده

**Informal sector**

بخش غیررسمی

این اصطلاح اشاره دارد به شمار کارکنان  
خودکارفرما (خویش فرمایان) که در  
کارهای مقیاس کوچک و کاربر، نظیر  
خیاطی، تهیه غذا، کاسی، تعمیر کفش و  
جز اینها مشغول به کار می باشند.

**Information centre**

مرکز مشاوره، مرکز اطلاع رسانی، مرکز  
اطلاعات

**Information of insured  
persons**

اطلاعات بیمه شدگان (فیشیه)

**Information on pension**

اطلاعات مربوط به شرایط  
بازنشستگی، اطلاعات مرتبط با  
حقوق بازنشستگی

**Information technology**

تکنولوژی اطلاعات، فن اطلاعات،  
فناوری اطلاعات

**Infrastructure**

زیربنا، زیرساختار  
در اقتصاد به تسهیلات اساسی ضروری  
برای پیشرفت و توسعه فعالیتهای  
اقتصادی مانند سدها، پلها، راهها و  
امثال آن گفته می شود.

**Inhabitant**

شهروند، ساکن

**Inheritance tax**

مالیات بر ارث

**Initial distribution of welfare**

توزیع اولیه ثروت، توزیع اولیه رفاه

**Injury**

صدمه، آسیب، جراحت

**Injury benefit**

مزایای ناشی از آسیب دیدگی، مزایای  
پرداختی بابت جراحت

**In kind**

جنسی، به صورت جنس، غیر نقدی

**In kind aids**

کمک های غیر نقدی

**In-kind benefits**

مزایای غیر نقدی، مزایای جنسی

**Innovation**

نوآوری، ابتکار، ابداع

**In-patient**

بیمار بستری

**In-patient care**

درمان بستری، درمان بیمارستانی،  
مراقبت درمانی در بیمارستان

**Imperfect competition**

رقابت ناقص  
در اقتصاد به حالتی گفته می‌شود که در  
بازار بیش از یک نفر فروشنده یک  
محصول باشد و هر یک بتوانند بر قیمت  
کالا و محصول خود نظارت داشته باشد.

**Input**

داده، عوامل به کاررفته، وارده  
به مجموعه عواملی که برای تولید  
ضروری است مانند مواد اولیه، کار  
انسانی و جز اینها گفته می‌شود.

**Input-output**

داده - ستاده، داده - بازده

**Input-output analysis**

تحلیل داده - ستاده، تحلیل داده -  
بازده

**In-service training**

آموزش حین خدمت  
به برنامه آموزش نظری و عملی در یک  
مؤسسه یا سازمان برای بالابردن سطح  
دانش حرفه‌ای کارکنان خود در حین  
خدمت، اطلاق می‌شود.

**Insignificance**

ناچیز بودن، عدم اهمیت، کم‌اعتبار  
بودن، معنادار نبودن

**Insolvency**

درماندگی، عجز از پرداخت دین،  
ناتوانی در پرداخت بدهی  
به ناتوانی یا عدم استطاعت مالی در  
پرداخت بدهی در سررسید موعد آن  
اطلاق می‌گردد.

**Insolvent**

درمانده، ناتوان از پرداخت، عاجز از  
پرداخت دین

**Inspection**

بازرسی، بازدید

**Inspector**

بازرس، بازرسی‌کننده

**Instability**

بی ثباتی، عدم ثبات

**Installment**

قسط، قسطی، تقسیط

**Installment disability benefits**

مزایای تقسیطی از کارافتادگی

**Institutional economics**

اقتصاد نهادی

به طرز مطالعه علم اقتصاد که تأثیرات محیط اجتماعی را بر رویه اقتصادی انسان تأیید می نماید، گفته می شود.

**Instruction**

دستور، امر، دستور کار، مقررات، شروط

**Instrument**

ابزار

**Insurable risks**

خطرات بیمه شدنی، مخاطرات بیمه شدنی

**Insurance**

بیمه

**Insurance affiliation**

عضویت بیمه ای، وابستگی بیمه ای، پیوستگی بیمه ای، دوره مشارکت بیمه ای

**Insurance agent**

نماینده بیمه، کارگزار بیمه

**Insurance agreement**

قرارداد بیمه، عقد بیمه به توافق میان بیمه گر و بیمه گذار در زمینه شرایط و تعهدات موضوع بیمه و همچنین تعهدات متقابل آنها اطلاق می گردد. قرارداد یا عقد بیمه متکی بر ضوابط فنی و قانونی بیمه است که معمولاً در چارچوب موضوع بیمه تبلور می یابد.

**Insurance benefits**

مزایای بیمه ای

**Insurance certificate**

گواهی بیمه

**Insurance claim**

خسارت بیمه

**Insurance contract**

قرارداد بیمه، عقد بیمه

**Insurance coverage**

پوشش بیمه ای

**Insurance cycle**

چرخه بیمه‌ای، دور بیمه‌ای

**Insurance fund**

صندوق وجوه بیمه‌ای

**Insurance liability**

اجبار بیمه‌ای، تعهد بیمه‌ای، دیون  
بیمه‌ای، مسئولیت بیمه‌ای

**Insurance number**

شماره بیمه، شماره بیمه‌شده، کد  
بیمه

**Insurance of occupational  
accidents**

بیمه حوادث ناشی از کار

**Insurance office**

شعبه بیمه‌ای، اداره بیمه‌ای، واحد  
بیمه‌ای

**Insurance Pension Plan**

طرح بیمه بازنشستگی

**Insurance policy** بیمه‌نامه

سندی است که از دید قانونی بیان‌کننده  
وجود قرارداد بیمه میان بیمه‌گر و  
بیمه‌گذار است.

**Insurance premium**

حق بیمه، قسط بیمه  
مبلغی است که بیمه‌گذار به صورت  
یکجا یا در اقساط به صندوق بیمه یا  
بیمه‌گر می‌پردازد.

**Insurance principle**

اصل بیمه، مبانی بیمه، اصول  
بیمه‌گری

**Insurance rate**

نرخ حق بیمه، تعرفه بیمه

**Insurance rating**

نرخ‌بندی بیمه

**Insurance records keeping**

نگهداری حسابهای بیمه‌ای

**Insurance registration number**

شماره ثبت بیمه، شماره  
ثبت بیمه‌شده، کد ثبت شده  
بیمه

**Insurance regulations**

مقررات بیمه‌ای، ضوابط بیمه‌ای

**Insurance reserve**

اندوخته حق بیمه

**Insurance scheme**

طرح بیمه‌ای، برنامه بیمه‌ای

**Insurance year**

سال بیمه، سال مورد بیمه

**Insured**

بیمه‌گذار، بیمه‌شده تحت پوشش شخص حقیقی یا حقوقی است که خود یا مال و دارایی خود را نزد شرکت بیمه در برابر خطرهای احتمالی مشخص بیمه می‌کند.

**Insured amount**

مبلغ بیمه

**Insured demand**

تقاضای بیمه‌شده، تقاضای بیمه‌گذار

**Insured family**

خانواده بیمه‌شده

**Insured income**

درآمد فرد بیمه‌شده، درآمد بیمه‌گذار، درآمد ناشی از کار

**Insured pension plan**

طرح بیمه بازنشستگی، برنامه بیمه بازنشستگی

**Insured person**

بیمه‌شده، فرد بیمه‌شده، بیمه‌گذار

**Insured person rights**

حقوق فرد بیمه‌شده، حقوق بیمه‌شده

**Insured population**

جمعیت بیمه‌شده، جمعیت تحت پوشش بیمه

**Insured value**

ارزش بیمه

**Insure**

بیمه کردن، خرید بیمه‌نامه

**Insurer**

بیمه‌گر، شرکت بیمه، صندوق بیمه‌ای

صندوق بیمه‌ای یا مؤسسه‌ای که به ازای دریافت حق بیمه نوعی مصونیت برای بیمه‌شده فراهم می‌کند.

**Integrated economy**

اقتصاد یکپارچه، اقتصاد ادغام‌شده این اصطلاح به وضعی اشاره دارد



که بخشهای مختلف یک اقتصاد (کشاورزی و صنعتی) با کارایی با یکدیگر کار می‌کنند و متقابلاً به هم وابسته‌اند.

**Integration** ادغام

به سازمان دادن عملیات مختلف در تولید کالاهای اقتصادی تحت اداره واحد، اطلاق می‌گردد.

**Integration benefit**

مزایای ادغام شغلی، کمک هزینه ادغام شغلی

**Integrity** تمامیت

**Interdependence**

وابستگی متقابل، رابطه متقابل، وابستگی درونی

**Interest**

بهره، سود، نفع

**Interest group**

گروه اشخاص مشترک‌المنافع، گروه افراد ذی‌نفع، گروه بهره‌مند، گروه نافع، گروه نفع‌برنده، گروه صاحب منافع

**Interest rate**

نرخ بهره، نرخ سود

**Intergeneration**

بین نسلی

**Intergenerational distribution**

توزیع بین‌نسلی

**Intergenerational transfers**

انتقالات بین‌نسلی، پرداختهای انتقالی بین نسلی

**Intergovernmental right**

حقوق میان دولتها، حقوق درون دولتها

**Interim budget**

بودجه موقت

**International conventions**

مقاوله‌نامه‌های بین‌المللی

**International Monetary Fund**

صندوق بین‌المللی پول

نام صندوقی است که به دنبال کنفرانس برتون وودز (Bretton Woods) در تاریخ ۲۷ دسامبر ۱۹۴۵ میلادی تأسیس یافت. هدف این صندوق که از طریق تعهدات کشورهای عضو صندوق مورد پشتیبانی قرار می‌گیرد، جست‌وجوی ثبات مبادله

بین‌المللی و تأمین و توسعه بازرگانی متوازن و منظم است و نشانه اختصاری آن IMF می‌باشد.

### International Social Security Association

انجمن بین‌المللی تأمین اجتماعی، اتحادیه جهانی تأمین اجتماعی به نهاد بین‌المللی سیاست‌گذاری‌های حوزه تأمین اجتماعی که در سال ۱۹۴۷ تشکیل و مقر اصلی آن در شهر ژنو (سوئیس) می‌باشد، اطلاق می‌گردد و نشانه اختصاری آن ISSA می‌باشد. انجمن بین‌المللی تأمین اجتماعی ابتدا به عنوان اتحادیه جهانی تأمین اجتماعی در دفتر بین‌المللی کار (ILO) فعالیت خود را آغاز و طی سالهای اخیر این اتحادیه به انجمن بین‌المللی تأمین اجتماعی تغییر نام داده است.

### Internment

توقیف، نگهداری

### Interval

فاصله، فاصله زمانی

### Interval scale

مقیاس فاصله، مقیاس فاصله زمانی

**Intervention** دخالت  
معمولاً به اقدامات دخالت‌گرانه بانک مرکزی در بازار پول اطلاق می‌گردد.

### Invalid

از کار افتاده، علیل، ناتوان برای کار

### Invalidation

فسخ، ابطال، الغاء

### Invalidation of pension

فسخ حقوق بازنشستگی، ابطال مستمری بازنشستگی، الغاء حقوق بازنشستگی

### Invalidity pension

مقرری از کار افتادگی، مستمری از کار افتادگی

**Inverse** معکوس

### Inverse function

تابع معکوس

### Investment

سرمایه‌گذاری

### Investment appraisal

ارزیابی سرمایه‌گذاری  
در صندوقهای بیمه‌ای به تجزیه و تحلیل هزینه‌ها و سود احتمالی حاصل از

سرمایه‌گذاری در زمینه‌های معین گفته می‌شود، این تجزیه و تحلیل در حقیقت درجه مطلوبیت تخصیص منابع به این سرمایه‌گذاری را نشان می‌دهد.

### **Investment company**

شرکت سرمایه‌گذاری به شرکتهای سرمایه‌گذاری مؤسسات و صندوقهای بیمه‌ای گفته می‌شود.

### **Investment income**

درآمد سرمایه‌گذاری به درآمد ناشی از سرمایه‌گذاری در مؤسسات یا صندوقهای بیمه‌ای اطلاق می‌گردد.

### **Investment institutions**

نهادهای سرمایه‌گذاری، مؤسسات سرمایه‌گذاری به مؤسساتی که سرمایه ثابت مورد نیاز سازمانها و شرکتهای تولیدی و دولتی را از طریق توزیع و خرید و فروش انواع قرضه و سهام تأمین می‌نمایند، گفته می‌شود.

### **Investment instructions**

مقررات سرمایه‌گذاری، دستورالعمل‌های سرمایه‌گذاری، دستور کار سرمایه‌گذاری به مقرراتی اطلاق می‌گردد که در

چارچوب اهداف صندوقهای بیمه‌ای برای انجام سرمایه‌گذاری وجوه ذخایر بیمه‌شدگان به کار گرفته می‌شود.

### **Investment of funds**

سرمایه‌گذاری وجوه، سرمایه‌گذاری ذخایر صندوق بیمه‌ای

### **Investment plan**

برنامه سرمایه‌گذاری، طرح سرمایه‌گذاری

### **Investment policy**

سیاست سرمایه‌گذاری به سیاست‌هایی اطلاق می‌گردد که صندوقهای بیمه‌ای در ارتباط با سرمایه‌گذاری وجوه و یا ذخایر بیمه‌شدگان در بازارهای پولی و سرمایه اتخاذ می‌نمایند.

### **Invisible economy**

اقتصاد نامرئی، اقتصاد پنهان، اقتصاد ناپیدا، اقتصاد زیرزمینی، اقتصاد پشت پرده

### **Involuntary retirement**

بازنشستگی غیر اختیاری، بازنشستگی اجباری، بازنشستگی غیر ارادی

**Involuntary unemployment**

بیکاری غیرارادی، بیکاری غیر اختیاری بیکاری که به دلایل خارج از اراده فرد شاغل، مانند پایان مدت قرارداد کار یا تعطیل کارگاه، وی را ناگزیر به ترک کار خود می‌نماید.

**Involvement**

همکاری، تشریک مساعی، معاضدت، مشارکت

**Irrational**

غیرعقلایی

**Irrational behavior**

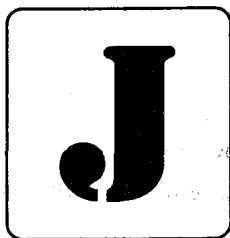
رفتار غیرعقلایی

**ISSA**

انجمن بین‌المللی تأمین اجتماعی، اتحادیه بین‌المللی تأمین اجتماعی  
International Social Security مخفف

Association و مقر آن در شهر ژنو (سوئیس) است. انجمن بین‌المللی که در سال ۱۹۴۷ میلادی از تغییر نام «کنفرانس بین‌المللی بیمه اجتماعی» به وجود آمد، تا پایه‌های همکاری بین‌المللی در زمینه‌های حمایت، تشویق و گسترش خدمات تأمین اجتماعی را در سراسر جهان تقویت کند. این انجمن ابتدا به عنوان اتحادیه جهانی تأمین اجتماعی در دفتر بین‌المللی کار (ILO) فعالیت خود را آغاز و طی سالیان اخیر به انجمن بین‌المللی تأمین اجتماعی تغییر نام داده است. ایران از سال ۱۳۳۹ هجری شمسی به عضویت این انجمن در آمد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از میزان فعالیت آن کاسته و سرانجام در سال ۱۳۶۸ این عضویت قطع شد، ولی از سال ۱۳۷۱ بار دیگر جمهوری اسلامی ایران به عضویت آن در آمد و فعالیتهای خود را از سر گرفت.





**Job** شغل، کار، سِمَت، پیشه

**Job adviser**

مشاور کاریابی

**Job analysis**

تجزیه و تحلیل شغل

به تجزیه و تحلیل وظایف و مسئولیتهای یک شغل از طریق جمع‌آوری اطلاعات مناسب، مصاحبه و پرسشنامه و وسایل دیگر، گفته می‌شود.

**Job centre**

مرکز کاریابی، اداره کار

**Job classification**

طبقه‌بندی شغل، طبقه‌بندی مشاغل به روش تعیین مهارتها و وظایف یک شغل معین یا سطح اجرای کار در یک شغل معین، گفته می‌شود.

**Job cluster**

دسته شغل

به گروه پایدار شغل یا وظایف کار در بازار داخل کار گفته می‌شود که به گونه‌ای به هم پیوند خورده‌اند که خصوصیات مشترکی پیدا نموده‌اند.

### **Job creation scheme**

برنامه ایجاد اشتغال، طرح ایجاد اشتغال  
ایجاد شغل، به معنای وسیع، این هدف را دارد که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با کاهش جریان فراوانی یا با افزایش میزان جریان خروجی از رده‌هایی که اشتغال نیافته‌اند، از ذخیرهٔ بیکاری در حالت کساد اقتصادی بکاهد.

### **Job description**

شرح شغل، شرح وظیفه شغل

### **Job evaluation**

ارزیابی مشاغل، ارزیابی شغل به فرایندی اطلاق می‌گردد که در آن عناصر گوناگون یک شغل نظیر مهارت‌های مختلف، دانش، مسئولیت و شرایط محیط کار به صورت جداگانه ارزشگذاری شده و سپس کل آن شغل ارزیابی می‌گردد.

### **Job grading**

درجه‌بندی مشاغل، رتبه‌بندی مشاغل

### **Job market**

بازار کار، بازار شغل

### **Job mobility**

محرک شغل  
به حدودی که افراد جویای کار می‌توانند در جست‌وجوی شغل تغییر مکان دهند، گفته می‌شود.

### **Job orientation**

جهت‌یابی شغل

### **Job satisfaction**

رضایت شغلی، ارضای شغلی  
مقوله ذهنی است که در اساس، برپایه مجموعه برداشت‌های یک فرد از کار محوله (نوع کار، کیفیت آن، میزان دستمزد، دورنمای پیشرفت آن، محیط اجتماعی و فضای کار، رفتار و منش سرپرستان و همکاران و نظایر آن) سنجیده می‌شود.

### **Job security**

امنیت شغلی، تأمین شغلی  
به اطمینان کارگر یا کارمند به حفظ شغل کنونی اطلاق می‌شود.

### **Job seeker**

جویای کار، جویای شغل، متقاضی کار

### **Job specification**

مشخصات شغل

**Job training**

آموزش کار، آموزش حرفه‌ای

**Joint**

متصل، مشترک، مشاع، پیوسته

**Joint agreement**

موافقتنامه مشترک

**Joint costs**

هزینه‌های مشترک

**Joint management**

مدیریت مشترک

**Joint venture**

تجارت مشترک، سرمایه‌گذاری یا  
پیمان مشترک، مشارکت مدنی

**Joint venture agreement**

موافقتنامه مشارکت مدنی،  
موافقتنامه سرمایه‌گذاری مشترک

**Journey-work**

شاگردی، روزمزدی

**Judgment**

قضاوت، تشخیص، حکم اجرائیات

**Judgment lien**

تأمین وثیقه

به تشریفات قانونی ضبط دارایی‌های  
ثابت نظیر زمین، ساختمان یا دارایی دیگر  
به عنوان وثیقه دینی که ادا نشده است،  
اطلاق می‌گردد.

**Judicial decision**

تصمیم‌گیری حقوقی، تصمیم حقوقی

**Juglar cycle**

دور ژوگلار

در اقتصاد به دور کار و کسب یا دور  
تجاری میان مدت (۱ تا ۱۰ ساله) به نام  
Clement Juglar که نخستین بار دور  
تجاری صنعتی مهم را در ارتباط با  
نوسانات قیمت‌ها، تولید، اشتغال و جز  
اینها تشخیص داد، گفته می‌شود.

**Jurisdiction**

اختیار قانونی، صلاحیت قانونی

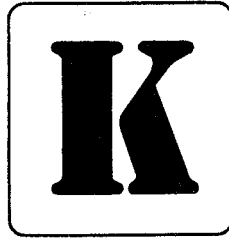
**Just-wage principle**

اصل مزد عادلانه

به اصلی که یک کارگر سزاوار و مستحق  
مزدی است که وی را قادر سازد تا در  
سطح موافق با پایه معمولی در طبقه خود  
زندگی کند، گفته می‌شود.







## Kameralism

مستوفیگری، کامرالیسم  
سوداگری به گونه‌ای که در اواسط  
سدهٔ هجدهم میلادی در آلمان و  
اتریش پدید آمد. این نظریه اقتصادی  
رابطهٔ نزدیکی با مسائل و ملاحظات  
سیاست مالی، اداره حکومتی و شیوه فنی  
داشت. از این رو کامرالیسم نه تنها با  
بهترین راه کسب ثروت توسط دولت،  
بلکه با بهترین مورد استعمال این ثروت  
نیز سروکار پیدا می‌کرد. امروزه این  
اصطلاح غالباً به نظریه مالیه عمومی  
نسبت داده می‌شود.

## Key bargain

چانه‌زنی «کلیدی»، چانه‌زنی  
مشکل‌گشا  
به شکل ویژه رهبری دستمزدها در ارتباط با  
تعیین حقوق و دستمزد کارگران میان اتحادیه‌های  
کارگری و کارفرمایی اطلاق می‌شود.

## Key industry

صنعت کلیدی، صنعت اساسی  
صنعتی است که بنا بر اندازه، موضع  
حساس و حیاتی و اهمیت خاص محصولات  
و هر خصوصیت دیگر نفوذ و تأثیر تسلط  
آینده در زمینه عملیات خود یا در مجموعه  
اقتصاد یک کشور بر روی هم داراست.

## Key jobs

مشاغل اساسی، مشاغل کلیدی

## Keynes Law of Consumption

قانون مصرف کینز

در اقتصاد بدین مفهوم است که معمولاً از هر میزان درآمد فرد یا کل درآمد جامعه نسبتی به کالاهای مصرفی تخصیص بیابد، لیکن هر اندازه درآمد مذکور افزایش یابد، این نسبت نیز کاهش می‌یابد.

## Keynes liquidity trap

«دام نقدینگی» کینز

در اقتصاد به وضعیتی گفته می‌شود که در آن افزایش میزان عرضه پول به کاهش میزان بهره در بازار منجر نمی‌شود و تنها بر میزان مانده‌های بیکار می‌افزاید.

## Keynesian Economics

اقتصاد کینزی، مکتب اقتصادی کینز نظریه‌ها و سیاستهای اقتصادی است که اقتصاددان شهیر و نامدار انگلیسی، جان مینارد کینز (۱۸۸۳-۱۹۴۶ میلادی) و پیروان وی ابراز داشته‌اند. یکی از جلوه‌های مهم این مکتب در پیشرفت نظریه‌های اقتصادی این است که اگر پس‌انداز به وسیله سرمایه‌گذاری در تشکیل سرمایه جدید جبران نگردد، بیکاری پدید خواهد آمد.

## Keynesian revolution

انقلاب کینزی

وضعی است مشتمل بر تغییرات عمیق و پر دامنه در زمینه‌های بنیادی و فکری علم اقتصاد که بر اثر مساعی و نوآوریهای جان مینارد کینز انگلیسی پدید آمده است. کینز به سه انقلاب فکری شامل انقلاب در اصول، انقلاب در روش و انقلاب در سیاست اقتصادی و اجتماعی دست‌زده است که این سه، انقلاب کینزی نام نهاده شده‌اند.

## Keynesian welfare state

دولت رفاه کینزی

## Kitchin cycle

چرخه کیچین، دور کیچین در اقتصاد به نوسان موزون و کوتاه در فعالیت کسب‌وکار اقتصادی گفته می‌شود که برای نخستین بار توسط ژوزف کیچین تحلیل گردید.

## Know-how

دانش فنی، فن، معلومات خاص، رموز کار

## Know-how intensive

دانش بر

به روشهای فکری که عمدتاً به کار فکری نیازمند است تا به سرمایه، اطلاق می‌گردد.

**Kolkhoz**

کلخوز

به شکل تعاونی بهره‌برداری کشاورزی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق گفته می‌شود که در عمل گروه‌بندی خانوارهای روستایی است که جمعاً با یکدیگر و برای یک دوره نامعین زمینی را که ملک دولت است، در اختیار دارند.

**Kondratieff cycle**

دورکندراتیف

در اقتصاد، یک سلسله امواج بلند

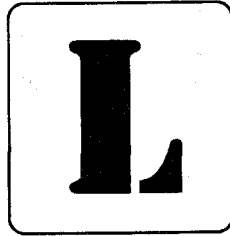
نوسان اقتصادی (بین پنجاه تا شصت سال) به نام اقتصاددان روسی کندراتیف که بر اساس ماهیت سرمایه‌داری و بویژه تراکم سرمایه اتفاق می‌افتد، گفته می‌شود.

**Konzern**

شرکت‌های چندملیتی

اصطلاحی در زبان آلمانی که به گروهی متشکل از مؤسسه‌های تجاری و اقتصادی که از طریق مشارکت با یکدیگر در ارتباط قرار دارند، اطلاق می‌گردد.





## **Labor**

کار، نیروی کار، نیروی کارگری  
نیروی کار یکی از عوامل عمده تولید محسوب  
می‌گردد که در برابر دستمزد یا حق الزحمه  
از سوی کارفرما به کار گرفته می‌شود.

## **Labor agreement**

قرارداد کار، موافقتنامه کار  
به قرارداد کتبی میان کارفرما و نمایندگان  
کارگران که آزاده منعقد می‌گردد و در آن مدت  
و شرایط کار مقرر گردیده است، اطلاق می‌شود.

## **Labor Board**

شورای کارگری

## **Labor contract**

قرارداد کار

## **Labor cost**

هزینه کار  
معمولاً به دستمزد و سایر مزایای  
پرداختی به کارکنان یک مؤسسه یا بنگاه  
گفته می‌شود.

## **Labor court**

دادگاه کار  
به دادگاهی که مسئولیت حل و فصل  
اختلافات کارگران با کارفرمایان را به  
عهده دارد، اطلاق می‌گردد.

**Labor demand**

تقاضای کار، تقاضا برای نیروی کار

**Labor economics**

اقتصاد کار، اقتصاد نیروی کار  
به بررسی ماهیت و عناصر تعیین‌کننده  
دستمزد و اشتغال (بازار کار) گفته می‌شود.

**Laborer**

کارگر

**Labor exchange**

بورس کار، بازار کار  
به مرکز‌کاریایی برای انواع مشاغل  
گفته می‌شود.

**Labor force**

نیروی کار، نیروی انسانی  
معمولاً به کلیه افرادی که از سن معینی  
(۱۴ سال به بالا) قادر به انجام کار  
می‌باشند، گفته می‌شود.

**Labor force participation**

مشارکت نیروی کار

**Labor force potential**

نیروی کار بالقوه، نیروی کار ذخیره‌ای،  
نیروی کار نهایی  
معمولاً به نیروی کاری اطلاق می‌شود که از  
سنین تعیین‌شده (۱۴ سال به بالا) در اختیار  
بازار کار قرار داشته و آماده به کار هستند.

**Labor grade**

رتبه کار، درجه کار، پایه کار  
به‌درجه مهارت، مسئولیت و میزان تجارب  
و دیگر خصوصیات کار اطلاق می‌شود.

**Labor hoarding**

نیروی کاراندوزی، حفظ نیروی کار

**Labor income**

درآمد کار، درآمد ناشی از کار

**Labor inspection**

بازرسی کار، بازرسی شرایط کار

**Labor inspector**

بازرس کار

**Labor intensity**

کاربری، نیروی کاربر

**Labor-intensive**

کاربر

به اشکال مختلف تولید که در آن تعداد  
زیادی نیروی کار نسبت به میزان  
تجهیزات سرمایه‌ای در واحد تولید  
مصرف می‌گردد، اطلاق می‌شود.

**Labor-intensive goods**

کالای کاربر

به کالاهایی گفته می‌شود که سهم عامل  
کار در تولید آن بیش از سهم سرمایه یا  
دیگر عوامل تولید است.

### **Labor-intensive production**

#### تولید کاربر

به شیوه تولیدی که در آن عامل کار به نسبت بسیار بیشتری نسبت به سرمایه به کار رود، گفته می‌شود.

### **Labor Law**

#### قانون کار

### **Labor legislation**

#### حقوق کار، قوانین کار

### **Labor market**

#### بازار کار

به بازاری اطلاق می‌گردد که در آن براساس میزان عرضه و تقاضای نیروی کار دستمزدها و سایر مزایای شغلی معین می‌شود.

### **Labor mobility**

#### تحرک نیروی کار

به سهولتی گفته می‌شود که کارگران می‌توانند طی آن حرفه و شغل خود را از طریق تحرک افقی (از شغلی به شغل دیگر در همان سطح مهارت) یا تحرک عمودی (کسب مهارت‌های جدید و تغییر شغل) تغییر مکان دهند.

### **Labor movement**

جنبش کارگری، نهضت کارگری معمولاً به مجموعه فعالیت و کوشش‌های

اتحادیه‌های کارگری در ارتباط با کسب شرایط بهتر کار و سطح بهتر زندگی برای کارگران اطلاق می‌گردد.

### **Labor piracy**

#### کارگر ژبایی

به اقداماتی گفته می‌شود که معمولاً به منظور جلب کارگران ماهر به وسیله کارفرمایان دیگر از طریق عرضه دستمزد بالاتر و یا سایر مزایای جاذب به عمل می‌آید.

### **Labor power**

#### نیروی کار، نیروی انسانی

به کلیه افرادی که از سنّ معینی (۱۵ سال به بالا) قادر به انجام کار می‌باشند، اطلاق می‌شود.

### **Labor process**

#### فرایند کار

### **Labor productivity**

بهره‌وری کار، بهره‌وری نیروی کار، فرآوری عامل کار

به توانایی عامل کار در یک فعالیت یا تولید معین گفته می‌شود که طی آن نسبت ارزش محصولی که تولید شده به شمار کارگرانی که در جریان تولید قرار گرفته‌اند، محاسبه می‌گردد.



### **Labor promotion**

حمایت از اشتغال، حمایت از اشتغال به کار، حمایت از کارایی برای غیرشاغلین به طرح‌هایی اطلاق می‌گردد که عمدتاً از طریق دولت یا کارفرما در راستای ارتقاء نسوان و تخصص‌کاری برای افراد غیرمتخصص یا فاقد اشتغال (بیکار) به کار گرفته می‌شود.

### **Labor ratio**

نسبت کار

### **Labor relation**

روابط کار

به روابط کارگری در محیط کار گفته می‌شود که غالباً متضمن حل و فصل انتظارات و شکایات کارگری است.

### **Labor share**

سهم کار، سهم نیروی کار در اقتصاد به سهم دستمزد در درآمد ملی یک کشور اطلاق می‌گردد.

### **Labor shortage**

کمیبایی نیروی کار، کمبود کارگر

### **Labor slowdown**

کُندکاری

به کُندی موقت در سرعت عادی کار گفته می‌شود، بدین سان که کارگران بر سر کار

باقی می‌مانند، اما برای نیل به برخی خواسته‌ها از میزان تولید می‌کاهند.

### **Labor standard**

استاندارد مشاغل، استاندارد شغلی به رشته ضوابطی گفته می‌شود که برای هر شغل تعیین می‌گردد تا روابط بین کارگر و کارفرما و محیط کار از شرایط معقولی برخوردار گردد.

### **Labor statistics**

آمارهای اشتغال، آمارهای شاغلین به آمارهای رسمی مراکز آماریک کشور در ارتباط با کمیت و کیفیت اشتغال در جامعه اطلاق می‌گردد.

### **Labor supply**

عرضه نیروی کار، عرضه کار

### **Labor-surplus economy**

اقتصاد مازاد کار

### **Labor troubles**

تنشهای کارگری در اقتصاد کار به روابط و منافع فی مابین کارگران و کارفرمایان گفته می‌شود.

### **Labor turnover**

گردش نیروی کار، جریان نیروی کار به شمار کارکنانی که در یک دوره معین

کار را در یک بخش یا مؤسسه ترک می‌کنند و عده‌ای که جایگزین آنان می‌گردند، گفته می‌شود.

### Labor union

اتحادیه کارگران، اتحادیه کارگری به سازمانی مرکب از نمایندگان کارگران گفته می‌شود که برای تأمین منافع عمومی کارگران، به ویژه در ارتباط با مسائل مربوط به سطح دستمزد و سایر شرایط کار، با کارفرمایان به مذاکره می‌پردازند.

### Labor welfare

رفاه کاری، رفاه کارگر، بهزیستی کارگر معمولاً به تمهیداتی گفته می‌شود که برای رفاه و بهزیستی حال کارگران از سوی کارفرمایان اعمال می‌گردد.

### Lack

فقدان، کسری، کمبود، عدم

### Laissez faire

اصل آزادی اقتصادی، اصل آزادی مطلق در کسب و کار اصطلاح فرانسوی و منظور این است که دولت باید امور اقتصادی را آزاد و به حال خود گذاشته (free market) و در آن دخالت ننموده یا قیودی را بر آن تحمیل ننماید.

### Lapse

اسقاط حق، مرور زمان، انقضاء در اصطلاح بیمه به ابطال بیمه‌نامه به علت عدم پرداخت به موقع حق بیمه گفته می‌شود.

### Lapse ratio

نسبت ابطال، نسبت انقضاء در اصطلاح بیمه، به نسبت شمار بیمه‌نامه‌هایی که طی یک سال باطل شده است به شمار بیمه‌نامه‌های معتبر همان سال گفته می‌شود.

### Lapsed policy

بیمه‌نامه باطل شده به بیمه‌نامه‌ای اطلاق می‌گردد که به دلیل عدم پرداخت حق بیمه از سوی بیمه‌گذار، بیمه‌گر آن را لازم‌الاجرا نمی‌داند.

### Laspeyre's price index

شاخص قیمت لاسپیر به عدد شاخصی که برحسب ارزش خریدهای جاری محصولات (مقدار جاری) به قیمت‌های پایه تقسیم بر مخارج واقعی سال پایه حساب شده باشد، گفته می‌شود.

### Late effect

تأثیرات بعدی، عواقب بعدی، پیامدهای بعدی

**Late insured person**

بیمه شده فوت شده، بیمه شده متوفی

**Latent demand**

تقاضای پنهان

**Latent unemployment**

بیکاری پنهان

به وضعی گفته می شود که عامل کار شاغل به نظر رسیده، در حالیکه در واقع کاری انجام نمی پذیرد. این پدیده غالباً در کشورهای کم رشد یا رو به توسعه مشاهده می شود.

**Law**

قانون، حقوق

**Law of Large Numbers**

قانون اعداد بزرگ، قاعده اعداد بزرگ اصلی در آمار و محاسبات بیمه ای است که طی آن هر اندازه تعداد اعضای صندوق بیمه ای که دارای شرایط و ویژگیهای جمعیتی و درامدی نسبتاً عادی در یکسال می باشند، بیشتر باشد، ریسک و خطرات حاصل از پوشش بیمه اعضای صندوق کمتر و قابل جبران تر است.

**Law of Social Security**

قانون تأمین اجتماعی

**Law of Unemployment Insurance**

قانون بیمه بیکاری

**Law of Wages**

قانون دستمزد

**Leave**

مرخصی

**Leave of absence with pay**

مرخصی با استفاده از حقوق

**Leave pay**

حقوق ایام مرخصی، دستمزد ایام مرخصی

**Legal**

قانونی

**Legal aspect**

منظر قانونی، دیدگاه قانونی، نگاه قانونی

**Legal basis**

پایه قانونی، اساس قانونی

**Legal children**

فرزندان قانونی، فرزندان مشروع

**Legal claim**

حقوق قانونی، حق قانونی، طلب

قانونی، دعوی قانونی، خواسته قانونی

**Legal department**

دایره حقوقی، اداره حقوقی، بخش حقوقی

**Legal deposit**

سپرده قانونی

**Legal entity**

شخص حقوقی

**Legal form**

شکل قانونی

**Legal independence**

استقلال قانونی

**Legal institution**

نهاد قانونی، تأسیس قانونی

**Legal investments**

سرمایه گذاریهای قانونی  
به سرمایه گذاریهایی گفته می شود که  
بانکها یا صندوقهای بیمه ای از محل  
ذخایر بیمه شدگان از به کارافتادن در آن از  
طریق وضع قانون منع شده اند.

**Legal person**

شخص حقوقی، شخصیت قانونی

**Legal reserve insurance**

بیمه اندوخته قانونی  
به بیمه ای که به منزله اندوخته یا  
وجهی که تضمین حق بیمه آینده است،  
اطلاق می گردد.

**Legal reserves**

اندوخته های قانونی

**Legal theory**

نظریه حقوقی، نظریه متکی بر قوانین  
حقوقی

**Legal validity**

اعتبار قانونی

**Legislation**

قوه قانون گذاری، قوه مقننه

**Legitimate birth**

تولد قانونی، تولد مبتنی بر ازدواج  
قانونی، تولد مشروع

**Leisure class**

طبقه مرفه، طبقه فارغ البال  
به آن گروه از مردم جامعه گفته می شود که  
به سبب درآمد سرشار یا ثروت خود  
همواره در اندیشه آنند که درآمد خود را  
چگونه خرج کنند و از اوقات فراغت خود  
چه لذتی ببرند.

## Length of employment

### Length of employment

دوره زمانی اشتغال، دوره اشتغال،  
دوره خدمت

### Level of care

سطح مراقبت بهداشتی درمانی

### Level of living

سطح زندگی

### Level of risk

سطح خطر

### Level of significance

سطح معناداری

مفهومی است که در آزمون فرضیه برای  
تعیین ارزش بحرانی به کار می‌رود و بر  
پایه آن آمار آزمون مقایسه می‌شود.

### Level of training

سطح آموزش

### Level premium

حق بیمه هم سطح، حق بیمه ثابت

### Liability

تعهد، دیون، بدهی، تعهدات قانونی  
نسبت به بیمه‌شده

### Liability insurance

بیمه مسئولیت مدنی

### Liability of employee

طرح مسئولیت کارفرما

### Libertarian

پیروان مکتب آزادی‌گرایی اقتصادی

### Libertarianism

مکتب آزادی‌گرایی اقتصادی  
در غرب به فلسفه سیاسی اطلاق می‌گردد  
که از بزرگترین درجه کاربرد ممکن  
نیروهای رقابت به عنوان وسیله هماهنگی  
مساعی انسان‌ها و بخصوص حفظ حقوق  
مالکیت فردی و آزادی کسب‌وکار آنان برای  
نیل به اهداف اقتصادی دفاع کرده و بدین‌سان  
بیشتر انواع قهر و فشار و دخالت در زندگی  
اقتصادی افراد را از سوی گروه‌های ذی‌نفع  
با دولت نفی و نهی می‌نماید.

### Life annuity

مستمری زمان حیات

### Life expectancy

امید زندگی، متوسط عمر  
در علم آمار و محاسبات بیمه‌ای به شمار  
سالهای زندگی که در هر سن برای متوسط  
اشخاصی که بدان سن می‌رسند، گفته می‌شود.

### Life insurance

بیمه عمر

### Life span

طول عمر

**Life table**

جدول عمر، جدول زندگی

**Limit on indemnity payment**

محدودیت در تاوان پرداخت

**Limit of supplementary income**

سقف درآمد اضافی، سقف درآمد تکمیلی، سقف درآمد مازاد

**Limitation**

اسقاط حق، انقضاء، مرور زمان

**Limited resources**

منابع محدود

اصلی است درمبانی علم اقتصاد مبنی بر این که اصولاً منابع اقتصادی به رایگان و به صورت آزاد و به تعداد نامحدود موجود نمی باشند.

**Linear correlation**

وابستگی خطی، همبستگی خطی  
این همبستگی هنگامی است که رابطه میان دو متغیر به شکل معادلات خطی باشد.

**Linear function**

تابع خطی  
در علم آمار و محاسبات بیمه ای رابطه ریاضی است که در آن متغیرها به منزله عناصر جمع پذیر پدیدار می شوند و اجزای مرکب آن ضریب پذیر یا نمایی ندارد.

**Linkage**

ارتباط، پیوستگی، رابطه، به هم پیوستگی

**Liquid capital**

سرمایه نقدی

**Liquidated pension**

مستمری پرداخت شده، مستمری تسویه شده

**Liquidation**

تسویه حساب، تسویه بدهی

**Liquidity**

نقدینگی، نقدینگی جاری

**Liquidity preference**

رجحان نقدینگی  
به تمایل صندوق ها یا مؤسسات بیمه ای به حفظ دارایی های خود به صورت پول در گردش یا سپرده دیداری یا به اشکال دیگر که معمولاً بهره دریافت می دارند، گفته می شود.

**Liquidity trap**

دام نقدینگی  
در اقتصاد به نقطه ای که در آن تقاضا برای پول (نقدینگی) نسبت به میزان بهره بی نهایت حساس گردیده و افزایش بعدی در عرضه پول موجب کاهش میزان بهره نمی گردد، اطلاق می شود.

**Livelihood**

(حداقل) معیشت، (حداقل) معاش

**Living conditions**

شرایط زندگی، وضعیت معیشت

**Living cost**

هزینه زندگی، هزینه معاش، هزینه معیشت

**Living standard**

سطح زندگی، سطح معیشت

**Living wage**

دستمزد حداقل، دستمزد معیشت، حداقل مزد

**Loan**

وام، قرض

**Local agency**

نماینده‌گی محلی، شعبه محلی

**Local branch**

شعبه محلی، نماینده‌گی محلی

**Local government**

حکومت محلی، دولت محلی

**Local office**

شعبه، نماینده‌گی

**Lockout**

تعطیل کارخانه

**Long term**

درازمدت، بلندمدت

**Long term benefits**

مزایای بلندمدت  
در بیمه‌های اجتماعی به مزایای بیمه‌ای اطلاق می‌گردد که عموماً جنبه بلندمدت دارند، نظیر مستمری بازنشستگی، مستمری ازکارافتادگی، مستمری بازماندگان.

**Long term care**

مراقبت‌های بلندمدت، مراقبت‌های درازمدت  
به مراقبت‌هایی گفته می‌شود که به دلیل ناتوانی، معلولیت یا سالخوردگی، فرد تحت پوشش نیازمند مراقبت درازمدت است.

**Long term investment**

سرمایه‌گذاری بلندمدت  
به سرمایه‌گذاری‌هایی اطلاق می‌شود که معمولاً دوره زمانی آن به بیش از ده سال بالغ می‌گردد.

**Long term liability**

بدهی بلندمدت، تعهدات بلندمدت

**Long term loan**

وام بلندمدت

**Long term unemployed**

بیکار درازمدت، بیکار طولی‌المدت  
در اصطلاح آمار اشتغال معمولاً به بیکارانی  
گفته می‌شود که بیش از یک سال جویای  
کار بوده و طی مدت مذکور اداره کاربایی  
قادر به اشتغال مجدد آنان نگردیده است.

**Long term unemployment**

بیکاری درازمدت، بیکاری  
طویل‌المدت، بیکاری طولانی  
به بیکاری گفته می‌شود که طی آن فرد  
بیکار بیش از یکسال یا بیشتر فاقد اشتغال  
رسمی باشد.

**Longitudinal analysis**

تحلیل درازمدت، تحلیل طولانی

**Lorenz curve**

منحنی لورنز  
روش نموداری نشان‌دهنده درصد متزاید  
رابطه میان دو متغیر است که معمولاً در  
نمایش اندازه‌تساوی یا نابرابری در  
توزیع درآمد پولی در یک اقتصاد، به کار  
گرفته می‌شود.

**Loss**

زیان، خسارت، ضرر

**Loss of limb** نقص عضو

**Loss of wages**

زیان دستمزد، ضرر ناشی از عدم  
دریافت مزد

**Low employment**

اشتغال جزئی

**Low income**

درآمد حداقل، درآمد در سطح پایین،  
کم درآمد

**Low income group**

گروه‌های کم‌درآمد، اقشار کم‌درآمد  
معمولاً به گروه‌هایی اطلاق می‌شود که زیر  
خط فقر تعیین‌شده قرار گرفته و درآمد  
آنان کفایت تأمین هزینه‌های عادی زندگی  
را براساس تعاریف انجام شده نمی‌نماید.

**Lump sum**

مبلغ مقطوع  
مبلغی را گویند که به صورت یکجا یا کلاً و  
روی هم‌رفته در وجه بیمه‌گذار پرداخت می‌شود.

**Lump sum allowance**

مزایای مقطوع، فوق‌العاده مقطوع  
مبلغی را شامل می‌گردد که از سوی  
صندوق بیمه به صورت یکجا یا کلاً و  
روی هم‌رفته بابت تعهدات بیمه‌ای در  
وجه بیمه‌گذار پرداخت می‌گردد.



## *Lump sum compensation*

---

### **Lump sum compensation**

غرامت نقص عضو مقطوع  
مبلغی است که براساس ضوابط  
تعیین شده بابت خسارات ناشی از نقص  
عضو به صورت یکجا یا کلاً و روی هم رفته  
در وجه بیمه گذار پرداخت می شود.

### **Lump sum eligibility**

غرامت نقص عضو مقطوع

### **Lump sum payment**

پرداخت به صورت مقطوع، پرداخت  
مقطوع، پرداخت به صورت یکجا



**Macro** کلان، در مقیاس کلان

**Macro distribution**

توزیع کلان، توزیع در مقیاس کلان

**Macro-economics** اقتصاد کلان

به تحلیل نوین اقتصادی که با داده‌های کلی مانند اشتغال کل، درآمد کل، مصرف کل، سرمایه‌گذاری کل و نظایر آن سروکار دارد، اطلاق می‌شود.

**Main frame**

پردازنده اصلی، آماینده اصلی نامی است که به رایانه بزرگ مرکزی در یک سازمان یا مؤسسه نظیر صندوقهای بیمه‌ای گفته می‌شود.

**Main insured person**

بیمه‌شده اصلی در اصطلاح بیمه به فردی اطلاق می‌گردد که تعهدات اصلی بیمه‌ای براساس قرارداد یا تعریف قانونی به وی تعلق می‌گیرد (بیمه‌گذار).

**Main occupation**

شغل اصلی، حرفه اصلی، پیشه اصلی

**Main population under coverage**

جمعیت اصلی تحت پوشش در اصطلاح بیمه اجتماعی به جمعیتی

## Main provider

گفته می شود که پرشمارترین اعضای صندوق بیمه ای را تشکیل می دهند، مانند کارگران، کشاورزان، خویش فرمایان و نظایر آن.

## Main provider

سرپرست خانوار

## Main welfare office

اداره اصلی خدمات رفاهی، مرکز اصلی خدمات رفاهی

## Maintenance of acquired rights

حفظ حقوق مکتسبه

## Maintenance payment

پرداخت نفقه، پرداخت خرجی، پرداخت جهت گذراندن خرج زندگی

## Male insured person

بیمه شده مرد

## Malingering

تمارض

در بیمه به تظاهر به بیماری یا ازکارافتادگی به منظور استفاده از مزایای بیمه ای گفته می شود.

## Malthusian Law of Population

قانون جمعیت مالتوس، قانون نفوس مالتوس

قانونی براساس نظریه رابرت مالتوس جمعیت شناس معروف مبنی بر این امر

که رشد جمعیت معمولاً سریع تر از میزان تولید مواد غذایی است. به عبارت دیگر، بر اساس نظریه مذکور شمار نفوس انسانی نسبت به تولید مواد غذایی سریعتر افزایش می یابد.

## Management

مدیریت، اداره، تصدی تنظیم، هیئت اداری

اصطلاحی است که غالباً به معنای یکی از عوامل تولید به کار می رود و عبارت است از تشکیل، تنظیم و ایجاد هماهنگی با دیگر عوامل تولید (زمین، کار و سرمایه) برای تأمین حداکثر کارایی در تولید.

## Management by exception

مدیریت استثنایی

روش مدیریتی است که برپایه آن مدیریت مؤسسه یا سازمان برنامه یا بودجه ای برای افراد تحت اداره خود معین می کند و تنها در صورتیکه کارکرد واقعی از هدف برنامه یا بودجه خیلی دور بیفتند، مراتب را گزارش می دهد.

## Management by objection

مدیریت برپایه هدفها

روش مدیریتی است که برپایه آن مدیریت یک مؤسسه یا یک سازمان

می‌کوشد کارکنان خود را در امر تصمیم‌گیریها بیشتر دخالت داده و به این ترتیب انگیزه بیشتری در جهت نیل به اهداف سازمانی برای آنان ایجاد نماید.

### Management Information System

نظام اطلاعات مدیریت، سیستم اطلاعات مدیریت به نظامی اطلاق می‌گردد که طی آن مجموعه‌ای از داده‌ها، شاخص‌ها و اطلاعات آماری مورد نیاز در سطوح مختلف مدیریتی یک سازمان یا صندوق بیمه‌ای برای تصمیم‌گیریهای مدیریتی جمع‌آوری و پردازش گردد و نشانه اختصاری آن MIS می‌باشد.

### Management planning

برنامه‌ریزی مدیریت

### Manager

مدیر، رئیس

### Managing board

هیئت‌مدیره

### Managing director

مدیرعامل

### Mandatory insurance

بیمه اجباری به پوشش بیمه‌ای گفته می‌شود که بر اساس قوانین و مقررات موضوعه در هر کشور به صورت اجباری قابل تعمیم به بیمه‌شده می‌باشد، نظیر بیمه‌های اجتماعی.

### Mandatory saving

پس انداز اجباری

### Mandatory Saving Plan

طرح پس انداز اجباری

### Manipulation

دخالت، دستکاری، عمل غیرقانونی، تقلب

### Manpower

نیروی کار، نیروی انسانی به مقدار نیروی کار مرد و زن یک کشور طی یک دوره زمانی معین (یک سال) اطلاق می‌گردد.

### Manpower planning

برنامه‌ریزی نیروی انسانی در مدیریت به برنامه‌ریزی نیازهای آینده، شمار کارکنان، کیفیت و طرز استخدام آنها در یک بنگاه یا مؤسسه اقتصادی گفته می‌شود.

**Manpower policy**

سیاست نیروی انسانی، سیاست  
جذب نیرو

**Manual**

دستورالعمل، آئین نامه، مقررات

**Manual worker**

کارگر ساده، کارگر غیرمتخصص، کارگر  
فاقد مهارت

**Manufacturing**

ساخت کالا، تولید کالا، بخش  
تولیدی

**Margin cost**

هزینه نهایی

**Marginal**

نهایی

**Marginal capital-output ratio**

نسبت سرمایه-بازده

**Marginal cost**

هزینه نهایی

**Marginal efficiency of capital**

کارایی نهایی سرمایه گذاری

**Marginal income**

درآمد نهایی

**Marginal relief**

بخشودگی نهایی، معافیت نهایی

**Marginal tax rate**

نرخ نهایی مالیاتی

**Marginal utility**

مطلوبیت نهایی، حد نهایی مطلوبیت،  
فایده نهایی

**Marginal unemployment**

بیکاری نهایی

**Marine's Insurance Fund**

صندوق بازنشستگی دریانوردان

**Marital status**

وضعیت تأهل، وضعیت خانوادگی

**Marital status-code**

کد وضعیت تأهل

**Market analysis**

تحلیل بازار  
به تجزیه و تحلیل خصوصیات و مشخصات  
بازار نظیر مقدار تقاضا، کنش تقاضا،  
کنش عرضه و جز اینها اطلاق می گردد.

**Market channel**

مجرای توزیع، مجرای بازار

**Market demand**

تقاضای بازار

**Market economy**

اقتصاد بازار  
اقتصادی است که در آن بر اساس اصول مالکیت خصوصی تصمیمات مربوط به نوع تولید، مقدار تولید و قیمت کالا و خدمات به طور آزادانه و خودکار توسط نیروهای عرضه و تقاضاکننده در بازار اتخاذ می‌شود، تا به توسط مدیریت عمومی دولت.

**Market failure**

ناتوانی بازار، نارسایی بازار

**Market glut**

اشباع بازار  
بازاری است که در آن عرضه کالا بیش از تقاضاست و در واقع مازاد عرضه وجود دارد.

**Market mechanism**

مکانیسم بازار، ساختار بازار

**Market policy**

سیاست بازار

**Market potential**

کشش بازار، ظرفیت بازار  
به حداکثر فروش ممکن یک محصول یا یک خدمت تولیدشده در بازار معین اطلاق می‌گردد.

**Market price**

قیمت بازار، نرخ بازار  
به قیمتی اطلاق می‌گردد که تحت شرایط رقابت کامل در یک مقطع زمانی معین، مقدار عرضه کالای فروشندگان درست مساوی با تعداد تقاضای خریداران باشد.

**Market structure**

ساختار بازار

**Market trend**

روند بازار

**Marketing**

بازاریابی

**Marriage**

ازدواج، تأهل

**Marriage allowance**

مزایای کمک ازدواج، کمک ازدواج

**Marriage benefit**

کمک ازدواج، مزایای کمک ازدواج

**Marriage grant**

کمک بلاعوض ازدواج، کمک ازدواج

**Married**

متاهل، ازدواج کرده

**Mass production**

تولید انبوه، تولید کثیر

**Master budget**

بودجه اصلی، بودجه کلی، بودجه کلان

**Master policy**

بیمه‌نامه اصلی، بیمه‌نامه گروهی  
به بیمه‌نامه‌هایی که گروهی از افراد یا  
خطرات را در برمی‌گیرد، مانند بیمه  
درمان، گفته می‌شود.

**Master trust arrangement**

موافقتنامه عمومی کارگزاری وجوه و  
ذخائر صندوق یا طرح تقاعد  
(بازنشستگی)

**Materialism**

مادی‌گری، اصالت ماده، ماده‌گرایی  
بر مبنای مفهوم تاریخی این نظریه است  
که انسان‌ها در کلیه اعمال خود تنها از  
انگیزه‌های اقتصادی (مادی) الهام می‌گیرند.

**Material justice**

عدالت مادی، عدالت عینی

**Maternity**

بارداری، دوره زایمان، دوره بارداری،  
دوره زایش

**Maternity allowance**

کمک هزینه ایام استراحت بارداری،  
فوق‌العاده ایام بارداری

**Maternity and benefit  
confinement**

مزایای بیمه بارداری و زایمان

**Maternity benefit**

مزایای بیمه بارداری، مزایای دوران  
حاملگی، کمک هزینه ایام بارداری

**Maternity leave**

مرخصی دوران بارداری، مرخصی ایام  
بارداری، مرخصی زایمان

**Maternity payment**

مقرری دوران بارداری، کمک  
هزینه دوران بارداری، مقرری  
زایمان

**Mathematical expectation**

امید ریاضی

**Mathematical model**

مدل ریاضی

**Mathematical probability**

احتمال ریاضی

**Mathematical reserve**

اندوخته ریاضی، ذخیره ریاضی

**Matrix**

ماتریس

به شبکه مربعی شکل مرکب از داده‌های اقتصادی در ستون‌ها و سطرها گفته می‌شود.

**Maximum**

حداکثر

**Maximum pension**

مستمری بازنشستگی حداکثر،  
مستمری بازنشستگی سقف، حداکثر  
مستمری بازنشستگی

**Maximum wage**

حداکثر دستمزد، دستمزد حداکثر

**Mean**

میانگین، معدل، متوسط  
به اندازه آماری میزان پراکندگی مطلق در  
علم آمار گفته می‌شود.

**Mean annual rate of increase**

متوسط نرخ افزایش سالانه

**Mean deviation**

انحراف میانگین  
اصطلاحی است در علم آمار و محاسبات  
بیمه‌ای که به تغییرپذیری یا پراکندگی در  
توزیع فراوانی گفته می‌شود که به وسیله  
تعیین میانگین حسابی جمع‌کل انحرافات از  
یک مقدار مرکز ثقل میانه به دست می‌آید.

**Mean ratio**

نسبت میانگین  
در علم آمار و محاسبات بیمه‌ای به  
اندازه‌گیری گرایش اساسی یک متغیر که  
می‌تواند به یک نمونه از جامعه آماری یا  
به تمام آن تخصیص یابد، گفته می‌شود.

**Mean reserve**

اندوخته متوسط

**Means test**

آزمون وسع، آزمون استطاعت مالی  
در اصطلاح حوزه حمایت‌های اجتماعی به



## Means testing

بررسی رسمی وضعیت مالی یک فرد مددجو و نیازمند دریافت مزایا و کمک‌های حمایتی دولت برپایه یک رشته شاخص‌هایی مانند درآمد، دارایی‌ها و بدهی و تعهدات متقاضی گفته می‌شود.

## Means testing

اجرای آزمون وسع، اجرای آزمون استطاعت مالی

## Means-tested benefits

مزایای آزمون وسع  
به مزایای حمایتی اطلاق می‌شود که پرداخت آنها از سوی سازمانهای حمایتی هنگامی صورت می‌پذیرد که میزان درآمد فرد متقاضی کمتر از مبلغ معین برای ادامه معیشت (خط فقر) باشد.

## Measure of economic welfare

معیار رفاه اقتصادی، معیار بهزیستی اقتصادی، نسبت رفاه اقتصادی

## Median

میانه، میانه چند عدد، عدد وسط یک سلسله اعداد

## Median age

میانه سنی

## Medicaid

کمک پزشکی، امداد پزشکی  
این اصطلاح نشانه اختصاری Medical Aid است و به معنای برنامه‌ریزی برای امدادرسانی پزشکی به سالخوردگان کم‌درآمد در ایالات متحد آمریکا است.

## Medical care

مراقبت پزشکی، خدمات پزشکی

## Medical care booklet

دفترچه خدمات درمانی

## Medical care expenses

مخارج خدمات درمانی

## Medical commission

کمیسیون پزشکی

## Medical committee

کمیته پزشکی

## Medical control

نظارت پزشکی، کنترل پزشکی

## Medical examination

معاینه پزشکی

## Medical examination of workers

آزمایش پزشکی کارگران  
به بررسی و سنجش کامل سلامت

جسمی، روحی و روانی کارگران به منظور تشخیص درجه تندرستی و سلامت روحی و روانی آنان برای اشتغال به کار محوله گفته می‌شود.

**Medical institutions**

مؤسسات پزشکی، مؤسسات درمانی، مؤسسات خدمات درمانی

**Medical insurance**

بیمه درمانی، بیمه خدمات درمانی

**Medical personnel**

پرسنل پزشکی، کادر پزشکی، کارکنان کادر پزشکی

**Medical rehabilitation**

توانبخشی پزشکی

**Medical report**

گزارش پزشکی، اظهارنظر پزشکی

**Medical services**

خدمات پزشکی، خدمات درمانی

**Medical sociology**

جامعه‌شناسی پزشکی  
شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است که در اساس به شناخت عوامل اجتماعی بیماری و ناخوشیها نظیر

باروری و مرگ‌ومیر و تقاضا و استفاده از تسهیلات پزشکی و نظایر آن می‌پردازد.

**Member**

عضو

**Membership**

عضویت

**Mental age**

سن روانی

**Mental disease**

بیماری روانی

**Mental handicap**

ازکارافتادگی روانی، ناتوانی روانی، معلولیت روحی و روانی  
به افرادی اطلاق می‌گردد که به دلیل ناتوانی روانی براساس تشخیص کمیسیون‌های پزشکی صندوقهای بیمه‌ای، قادر به کار و فعالیت نیستند.

**Mental handicapped**

معلول ذهنی

**Mercantile Law**

قانون تجارت  
به بخشی از حقوق عمومی درباره

مقررات و عرف کسب و کار و تجارت گفته می‌شود.

**Mercantilism**

مکتب سوداگری  
سیاست اقتصادی که در قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم میلادی به وسیله اغلب ملتهای سوداگر تعقیب می‌شد و هدف اصلی آن انباشت ثروت و قدرت از طریق تشویق صدور کالا در برابر ورود طلا بود.

**Merger**

ادغام، تلفیق

**Merit goods**

کالای استحقاقی  
به کالایی گفته می‌شود که مصرف آن از لحاظ ماهیت خودش مطلوب فرض شده است هر چند که مصرف‌کننده نسبت به خرید مقدار «غالب» آن بی‌میل باشد، مانند آموزش اجباری یا خدمات بهداشتی درمانی اجباری و نظایر آن.

**Method of calculation**

روش محاسبه، طریق محاسبه

**Method of collection**

روش وصول (حق بیمه)

**Method of financing**

روش تأمین مالی  
در اصطلاح صندوقهای بیمه‌ای به روشهای مرسوم و متعارف در راستای تأمین منابع مالی مورد نیاز گفته می‌شود.

**Method of payment**

روش پرداخت، مکانیسم پرداخت

**Methodology**

روش‌شناسی

**Micro census**

آمارگیری خرد جمعیتی، سرشماری خرد جمعیتی  
در علم آمار به انتخاب حجم نمونه خرد در یک جامعه آماری بزرگ برای انجام سرشماری جمعیتی اطلاق می‌گردد.

**Micro economics**

اقتصاد خرد  
این اصطلاح در علم اقتصاد برای توصیف بخشهایی از تحلیل اقتصادی به کار می‌رود که بیشتر درباره رفتار واحدهای انفرادی و به‌ویژه بنگاه‌های اقتصادی و مصرف‌کنندگان کمیتهای خرد) بحث می‌کند.

**Middle ages**

سنین متوسط، عمر متوسط

**Middle class**

طبقه متوسط

**Middle management**

مدیریت میانی، مدیریت اجرایی،

مدیریت رده دوم

به مدیران یک سازمان یا مؤسسه که در فاصله میان مدیران عالی یا اصلی و کارکنان کار می‌کنند، اطلاق می‌شود.

**Middle rate**

نرخ میانه

**Migration**

مهاجرت، کوچ

**Migratory worker**

کارگر مهاجر، کارگر کوچنده

به کارگری گفته می‌شود که متناوباً دوره به دوره از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر در جست‌وجوی کار تغییر مکان می‌دهد و غالباً موافق با فصل برداشت غلات در حرکت است.

**Milestone**

زمان ارزیابی، زمان عملکرد

نقطه‌ای در یک طرح که برای بررسی عملکرد و تغییر لازم احتمالی در برنامه کار در نظر گرفته می‌شود.

**Military health insurance scheme**

طرح بیمه درمان ارتش (نیروهای مسلح)

**Military pension scheme**

طرح بیمه بازنشستگی ارتش (نیروهای مسلح)

**Military personal**

پرسنل نظامی، کارمند وابسته به کادر نیروی نظامی، پرسنل نیروی مسلح

**Military service**

خدمت سربازی، خدمت وظیفه عمومی

**Military service period**

دوره خدمت وظیفه عمومی در اصطلاح بیمه اجتماعی به دورانی گفته می‌شود که به عنوان سنوات مورد قبول فرد بیمه شده از سوی بیمه گر احتساب می‌گردد.

**Mill**

کارخانه

**Miner**

معدنچی، کارگر معدن

**Miners' pension**

مستمری بازنشستگی کارگر معدن،  
مستمری بازنشستگی معدنچی

**Miniature model**

الگوی ملخص

**Minimum**

حداقل

**Minimum benefits**

مزایای حداقل، حداقل مزایا

**Minimum contribution limit**

سقف حداقل حق بیمه، حداقل سقف  
حق بیمه

**Minimum cost**

حداقل هزینه، کمترین هزینه

**Minimum funding requirements**

شروط حداقل سرمایه‌گذاری، شروط  
الزامی حداقل سرمایه‌گذاری، نیاز  
الزامی حداقل سرمایه‌گذاری

**Minimum income**

حداقل درآمد، درآمد حداقل

**Minimum income guarantee**

تضمین حداقل درآمد، ضمانت  
حداقل دستمزد

**Minimum level**

سطح حداقل، کمترین سطح

**Minimum of cultural needs**

حداقل سطح معیشت فرهنگی

**Minimum pension**

حداقل مستمری بازنشستگی،  
مستمری بازنشستگی کف، مستمری  
بازنشستگی حداقل

**Minimum price**

حداقل قیمت، قیمت حداقل

**Minimum rate**

نرخ حداقل، حداقل نرخ، نرخ کمینه

**Minimum reserve-fund**

حداقل اندوخته صندوق

**Minimum salary**

حداقل حقوق

**Minimum standard of life**

حداقل سطح زندگی، حداقل سطح  
معیشت

**Minimum standard of living**

سطح حداقل زندگی، سطح معیشت  
حداقل، سطح زندگی کمینه  
به سطح مصرفی گفته می‌شود که در آن

انسان فقط قادر به تدارک کالاها و خدمات مطلقاً ضروری است.

### Minimum wage

دستمزد حداقل، حداقل دستمزد، مزد کمینه

به مزدی اطلاق می‌شود که از سوی سندیکاها یا مراجع دولتی به عنوان پایین‌ترین دستمزد می‌توان به کارگران در یک یا چند صنعت پرداخت نمود.

### Mining

معادن، بخش معدن

### Mining industry

معادن، بخش معدن، صنعت معادن

### Minister of Health

وزیر بهداشت و درمان، وزیر سلامت

### Minister of Welfare and Social Security

وزیر رفاه و تأمین اجتماعی

### Ministry of Health

وزارت بهداشت و درمان، وزارت سلامت

### Ministry of Social Affairs

وزارت امور اجتماعی

### Ministry of Welfare and Social Security

#### Security

وزارت رفاه و تأمین اجتماعی

### Minor employment

اشتغال جزئی

### Minorities

اقلیت‌ها

### MIS

نظام اطلاعات مدیریت، سیستم اطلاعات مدیریت  
به نظامی اطلاق می‌شود که طی آن مجموعه‌ای از داده‌ها، شاخص‌ها و اطلاعات آماری مورد نیاز در سطوح مختلف مدیریتی یک سازمان یا صندوق بیمه‌ای برای تصمیم‌گیرهای مدیریتی جمع‌آوری و پردازش گردد و به معنای Management Information System است.

### Misappropriation

اختلاس، سوءاستفاده مالی

### Miscalculation

محاسبه غلط، محاسبه اشتباه

### Misestimating

پیش‌بینی غلط، پیش‌بینی اشتباه، تخمین غلط، برآورد اشتباه، تقویم اشتباه

### Misfeasance

سوءاستفاده از اختیار قانونی  
به سوء اجرا یا اجرای غیر قانونی یک  
مسئولیت قانونی گفته می‌شود.

### Misleading

اطلاعات نادرست، اطلاعات  
غیرواقعی، اطلاعات گمراه‌کننده

### Mixed economy

نظام اقتصادی مختلط  
به نظام اقتصادی گفته می‌شود که در آن  
خصوصیات سرمایه‌داری و سوسیالیستی،  
هر دو را می‌توان یافت و در آن تأسیسات  
عمومی و خصوصی درجه‌ای از نظارت  
اقتصادی را اعمال می‌نمایند.

### Mixed financing

تأمین مالی مختلط، تأمین مالی مرکب

### Mixed goods

کالای مختلط، کالای مرکب  
به کالایی گفته می‌شود که نفع مصرف آن  
منحصراً به یک فرد اعطا نشده، به قسمی  
که برای تمام افراد به طور مساوی و  
یکسان موجود است.

### Mixed income

درآمد مرکب، درآمد مخلوط، درآمد مختلط  
به درامدی که شامل دو یا چند درآمد  
متفاوت از منابع مختلف است، اطلاق می‌شود.

### Mixed policy

بیمه‌نامه مختلط، بیمه‌نامه مرکب

### Mixed tariff

تعرفه مرکب، تعرفه مختلط

### Mobile health unit

واحد سیار بهداشت و درمان، واحد  
سیار خدمات بهداشتی و درمانی،  
واحد سیار خدمات سلامت

### Mobility

تحرك

### Mobility of labor

تحرك نیروی کار  
معمولاً به جابه‌جایی نیروی کار از یک واحد  
تولیدی به دیگری، از یک بخش به بخش دیگر  
یا از صنعتی به صنعت دیگر گفته می‌شود.

### Mobilization of capital

بسیج سرمایه  
معمولاً به بسیج سرمایه‌های خارجی  
برای اجرای پروژه‌های اقتصادی در یک  
کشور گفته می‌شود.

### Mode

نما

در اصطلاح علم آمار به ارزش یا مقدار  
واحدی که نسبت انواع آن در یک  
مجموعه بیشترین باشد، اطلاق می‌شود.

**Model**

الگو، مدل

مقصود چارچوبی صوری و غیررسمی تحلیلی است که می‌خواهد از پیچیدگی‌های دنیای واقعی، خصوصیات یک پدیده یا نظام اقتصادی را از طریق آسان‌سازی پیش‌بینی‌های اقتصادی جدا سازد.

**Model calculation**

محاسبه براساس الگو، محاسبه الگویی

**Moderate income**

درآمد جزئی، درآمد ناچیز، درآمد مختصر

**Modernization**

نوسازی

**Modular production**

تولید متغیر

**Modulus**

قدر مطلق

**Modus vivendi**

قرارداد موقت (اصطلاح لاتین)

**Monetarism**

مکتب اصالت پول، مکتب پول‌گرایی مکتب اندیشه اقتصادی است که براساس پیروان آن آشفتنگی در درون بخش پولی یک کشور علت اصلی بی‌ثباتی و ناپایداری در اقتصاد محسوب می‌گردد.

**Monetarists**

پول‌گرایان، کارشناسان پولی، پیروان مکتب اصالت پول

**Monetary policy**

سیاست پولی به سیاستی گفته می‌شود که معمولاً از طریق بانک مرکزی با افزایش و کاهش حجم پول، میزان عرضه و تقاضای پول را در یک اقتصاد تعیین می‌کند.

**Monetary reform**

اصلاح پولی

**Money illusion**

توهم پولی، شبهه پول در اقتصاد به تخمین روانی پول از سوی مصرف‌کنندگان بدون توجه به قدرت خرید واقعی آن اطلاق می‌گردد.

**Money income**

درآمد پولی



## Money laundry

### Money laundry

تطهیر پولی، پول شویی  
منظور اصلی تعیین سرچشمه و منشأ  
سپرده حسابهای بی نام شماره‌ای در  
بانکهای خارجی و نهایتاً تشخیص هویت  
صاحبان حسابهای مذکور و قلمرو  
فعالیت غیررسمی آنان است.

### Money market

بازار پول

### Money supply

عرضه پول

### Money velocity

سرعت گردش پول  
مسنظور شمار دفعاتی است که یک  
واحد پولی در دوره زمانی معین دست به  
دست می‌شود.

### Money wage

دستمزد پولی

### Monitoring

پایش (از ابتدا تا انتهای یک  
فرایند)

### Monopolist

انحصارگر

### Monopoly

انحصار

### Monopoly power

قدرت انحصار

### Monosony

انحصار خرید

### Monthly amount

مبلغ ماهانه

### Moral hazard

خطر رفتاری، مخاطره اخلاقی

### Moratorium

مهلت قانونی، استمهال  
مهلتی است که براساس قانون یا قرارداد  
معین گردیده است و در آن مدت تصفیه  
دیون می‌تواند به تعویق افتد.

### Morbidity

فراوانی بیماری، شیوع مرض، شیوع  
بیماری

به میزان فراوانی شیوع مرض یا بیماری  
در یک محل یا یک کشور گفته می‌شود.

### Morbidity rate

نرخ شیوع مرض، نرخ شیوع بیماری

### Morbidity table

جدول فراوانی بیماریها، جدول شیوع

بیماریها

جدولی که برپایه محاسبات فنی بیمه‌ای پی‌ریزی شده و میانگین احتمالی فراوانی و طول بیماریها، از کارافتادگی، و گاه حوادث را نیز نشان می‌دهد.

### Mortality

مرگ و میر

### Mortality curve

منحنی مرگ و میر

### Mortality rate

نرخ مرگ و میر، میزان مرگ و میر، ضریب مرگ و میر

### Mortality ratio

نسبت مرگ و میر

### Mortality table

جدول مرگ و میر

### Mortgage

گرویی، رهن

عقدی است که به موجب آن مدیون مالی را برای وثیقه به داین می‌دهد.

### Multi-collinearity

همخطی متعدد، چندهمخطی

به وضعی گفته می‌شود که در آن دو یا چند متغیر مستقل با یکدیگر و با یک متغیر وابسته در ارتباط قرار دارند.

### Multiemployer Pension Plan

طرح بازنشستگی چندکارفرمایی،

برنامه بازنشستگی چندکارفرمایی

### Multilateral

چند جانبه

### Multilateral aid

کمک چندجانبه، امداد چندجانبه

### Multi-person household

خانوار چندنفره

### Multi-pillar

چندپایه، چندلایه‌ای، مرکب

### Multi-pillar reform

اصلاحات مرکب چندپایه، اصلاحات چندلایه‌ای  
روش اصلاحات چندپایه یا چندلایه‌ای

مبتنی بر اصلاح سیستم توازن منابع و مصارف، انتقال سریع و تقریباً کلی در جهت یک سیستم اجباری منکی بر اندوخته‌گذاری و روش انتقال تدریجی به سوی یک طرح حمایتی مرکب می‌باشد که ترکیبی از طرح‌های مستمری مبتنی بر روش مالی ارزیابی سالانه یا توازن هزینه با درآمد (PAYG) و همچنین اندوخته‌گذاری (Funded) است.

**Multi-pillar system**

نظام چندلایه‌ای، نظام مرکب، نظام چند پایه

**Multiple**

مضروب، چندگانه، چندبرابر

**Multiple indemnity**

غرامت چندبرابر، تاوان چندبرابر

**Multiple rates**

نرخ‌های چندگانه، نرخ‌های مضروب، چندنرخ

**Multiplier**

ضریب فزاینده، ضریب افزایش، ضریب تکثر  
در اقتصاد مراد تغییر در درآمد

مسلی به ازای تغییر معین در میزان سرمایه‌گذاری است.

**Multiplier effect**

اثر ضریب فزاینده، اثر ضریب تکثر

**Mutual**

تعاونی

**Mutual aid**

کمک تعاونی، امداد تعاونی  
اصطلاحی است در نظام بیمه بازنشستگی که عمدتاً از سوی بانک جهانی در راستای ایجاد توازن منابع و مصارف صندوقهای بیمه‌ای توصیه گردیده است.

**Mutual benefit society**

انجمن تعاونی مزایای حمایتی، جامعه تعاونی مزایای حمایتی، صندوق تعاونی مشترک حمایتی

به انجمن‌های تعاونی غیرانتفاعی اطلاق می‌گردد که به صورت اختیاری تأسیس و اعضای خود را در مقابل مخاطرات اقتصادی و اجتماعی حمایت می‌نماید.

اعضای انجمن مبلغی را به صندوق انجمن پرداخت نموده و حسب آیین نامه و مقررات صندوق در مواقع وقوع مخاطرات تعریف شده استحقاق دریافت کمک از صندوق مشترک را خواهند داشت.

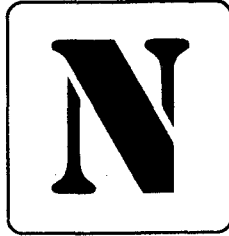
**Mutual investment funds**

صندوق سرمایه‌گذاری تعاونی، وجوه سرمایه‌گذاری تعاونی

**Mutualism**

اصل تعاون، اصل تشارک





### **Named policy**

بیمه‌نامه با نام

### **National accounting**

حسابداری ملی  
معمولاً به مطالعه مقداری و منظم عناصر  
اساسی همه فعالیت‌های اقتصادی یک  
کشور طی یک زمان معین (یک‌سال)  
اطلاق می‌گردد.

### **National accounts**

حساب‌های ملی  
به گردآوری حسابها به منظور استخراج

بسرآوردی از درآمد ملی در کشور  
اطلاق می‌گردد.

### **National assistance**

طرح ملی مساعدت اجتماعی، طرح

ملی حمایتی  
به برنامه‌هایی گفته می‌شود که در چارچوب  
سیاستهای اجتماعی دولتها برای عموم  
مردم جامعه پیش‌بینی و به مورد اجرا  
گذارده می‌شود، نظیر پرداخت یارانه‌های  
عمومی یا مزایای عائله‌مندی و نظایر آن.

### **National bargaining**

چانه‌زنی ملی  
معمولاً به چانه‌زنی جمعی میان

## *National budget*

سندیکاهای کارگری و انجمنهای کارفرمایی برای تعیین و تثبیت نرخ دستمزد و شرایط کار در یک صنعتی خاص یا گروهی از صنایع کشور گفته می‌شود.

### **National budget**

بودجه ملی

### **National census of population**

سرشماری عمومی جمعیت،  
سرشماری عمومی نفوس

### **National economy**

اقتصاد ملی

### **National expenditure**

هزینه ملی، مخارج دولت

### **National finance**

مالیه ملی، مالیه دولتی

### **National health insurance**

بیمه ملی درمان

### **National health services**

خدمات ملی درمان، خدمات ملی  
بهداشت و درمان

## **National income**

درآمد ملی

به مجموع عواید خالص که به عنوان عوامل مختلفی که در تولید کالاها و خدمات در یک کشور در مدت زمان معین (یکسال) به کار رفته‌اند، اطلاق می‌شود.

## **National insurance**

بیمه اجتماعی، بیمه ملی

طرح بیمه همگانی که به موجب آن کلیه شهروندان و بویژه کارکنان شاغل در یک کشور تحت پوشش حمایت‌های اصلی بیمه‌ای نظیر بازنشستگی، بیماری، ازکارافتادگی، فوت و بیکاری قرار می‌گیرند.

## **National insurance contribution**

سهام مشارکتی بیمه همگانی، سهمیه  
بیمه ملی

## **National Insurance Fund**

صندوق بیمه ملی

## **National planning**

برنامه‌ریزی ملی

**National product**

محصول ملی، فراورده ملی

**National saving**

پس‌انداز ملی

**National wealth**

ثروت ملی

به مجموع ارزش پولی کلیه اموال اقتصادی و دارایی‌های مادی که در زمان معین در تصرف افراد یک ملت است، گفته می‌شود.

**Nationality**

تابعیت

**Nationalization**

ملی‌کردن

به انتقال مالکیت از بخش خصوصی به بخش عمومی اطلاق می‌شود.

**Natural capital**

سرمایه طبیعی

در اقتصاد به منابع اقتصادی، نظیر زمین، نیروی کار، سرمایه و استعداد کارافرینی (مدیریت) اطلاق می‌گردد.

**Natural disaster**

بلایای طبیعی

**Natural inability**

ناتوانی مادرزادی

**Natural increase**

افزایش طبیعی، افزایش عادی در علم جمعیت‌شناسی به افزایش جمعیت ناشی از تفاوت میان اندازه ناخالص زاد و ولد و میزان ناخالص مرگ و میر گفته می‌شود.

**Natural rate of unemployment**

نرخ طبیعی بیکاری، نرخ عادی بیکاری

در اقتصاد به آن اندازه بیکاری که به سبب ساختار کنونی اقتصاد ایجاد شده و همراه با تقاضای فزاینده کل کاهش نمی‌یابد، گفته می‌شود.

**Natural resources**

منابع طبیعی

به ثروتی که طبیعت به انسان ارزانی داشته است مانند مواد معدنی، حاصلخیزی خاک، جنگل، نیروی آب و جز اینها گفته می‌شود.



**Natural rights**

حقوق طبیعی

به آن بخش از حقوق افراد جامعه گفته می‌شود که حاکمیت، حق انکار آن را ندارد، مانند حق زندگی، آزادی، حق کسب و کار، حق تحصیل و نظایر آن.

**Near money**

شبه پول

به داراییهای نقدینه که سازمانها و صندوقهای بیمه‌ای نگهداری می‌کنند، مانند اسناد قرضه و حسابهای پس‌انداز گفته می‌شود.

**Necessitous circumstance**

امر قهری

**Necessitous reasons**

ادله قهری، ادله ضروری

**Necessity**

نیاز، احتیاج، نیازمندی

**Need**

نیاز، احتیاج، معیشت زندگی، مایحتاج

**Neediness**

فقر و فاقه، نیازمندی، احتیاج

**Negative cash flow**

جریان منفی وجه نقد، کمبود جریان نقدی

**Negative correlation**

همبستگی منفی

به ارتباط آماری میان دو متغیر به گونه‌ای که افزایش در اندازه ارزش یکی از آنها متوافق است با کاهش در دیگری، گفته می‌شود.

**Negative equity**

برابری منفی، تساوی منفی، عدالت منفی

**Negative income tax**

مالیات منفی بر درآمد

به کمک از بودجه دولت به افراد با توجه به سن، هزینه زندگی و نیازهای ضروری، گفته می‌شود و معمولاً به کسانی پرداخت می‌شود که درآمد آنان کمتر از حداقل درآمد مشمول مالیات باشد.

**Negative investment**

سرمایه‌گذاری منفی، سرمایه‌گذاری بدون سود

**Negative saving**

پس‌انداز منفی

**Negligence**

قصور، کوتاهی، ترک قول، عدم انجام وظیفه

**Neocolonialism**

استعمارگرایی جدید، استعمارگری جدید

به وضعیت برخی کشورهای جهان سوم گفته می‌شود که از لحاظ سیاسی ظاهراً مستقل بوده، لیکن اقتصاد ملی آنان زیر سلطه منافع دیگر کشورهاست.

**Neo-liberalism**

مکتب آزادی‌گرایی جدید، مکتب جدید اصالت آزادی  
فلسفه اقتصادی مبنی بر این که دستگاه بازار روی هم‌رفته در ارضای نیازهای انسانی و در تخصیص منابع تولیدی به صورت مطلوب عمل می‌نماید.

**Net**

خالص، ویژه

**Net cash flow**

خالص جریان نقد، خالص جریان نقدی

**Net domestic product**

تولید خالص داخلی

**Net earnings**

درآمد خالص، دریافتی خالص، حقوق خالص

**Net income**

درآمد خالص، درآمد ویژه

**Net investment**

سرمایه‌گذاری خالص

**Net national income**

تولید خالص ملی، درآمد ملی خالص

**Net national product**

تولید خالص ملی، محصول خالص ملی به ارزش کلی همه کالاها و خدماتی که در اقتصاد طی یک دوره معین (یکسال) براساس قیمت جاری بازار تولید می‌گردد پس از کسر استهلاك کالاهای سرمایه‌ای، اطلاق می‌شود.

**Net premium**

حق بیمه خالص  
در اصطلاح بیمه به مبلغ دریافتی بیمه‌گر پس از کسر کارمزد کارگزار و حق بیمه‌های استرداد گفته می‌شود.

**Net present value**

ارزش حال خالص

**Net quota**

سهیمه خالص، نرخ خالص

**Net reproduction**

تولید مجدد خالص، تولید مجدد ویژه

**Net reproduction rate**

نرخ تولید مجدد خالص، نرخ تولید مجدد ویژه، نرخ همآوری خالص، نرخ زادآوری خالص

**Net social product**

تولید ملی خالص، تولید ملی ویژه

**Net value of output**

ارزش خالص تولید، ارزش خالص محصول

**New Deal**

طرح نیودیل، طرح نوین اصطلاح عمومی است که در زمان ریاست جمهوری فرانکلین روزولت رئیس جمهوری وقت امریکا درباره تدابیر گوناگونی که برای احیا و تحریک بهبود و رونق اقتصاد ملی و تأمین اجتماعی به دنبال بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹ میلادی در ایالات متحد امریکا ابتکار شد، به کار گرفته می شود.

**Night work**

شبکاری

**No coverage**

عدم پوشش، فاقد پوشش

**Nominal capital**

سرمایه اسمی

**Nominal income**

درآمد اسمی  
به درآمدهای واقعی که به واحدهای پولی دریافت شده اند، گفته می شود.

**Nominal rate**

نرخ اسمی  
به نرخ پرداختی بر پایه ارزش جاری آن گفته می شود.

**Nominal value**

ارزش اسمی، ارزش حساسی

**Nominal wage**

دستمزد اسمی، مزد اسمی  
به دستمزد برحسب ارزش جاری در مقایسه با مزدهای واقعی گفته می شود.

**Non-cash benefit**

مزایای غیرنقدی

**Non contributory**

(روش) غیرحق بیمه ای، روش غیرمشارکتی  
در اصطلاح بیمه اجتماعی به روش وصول حق بیمه از طریق نظام مالیاتی اطلاق می گردد.

**Non contributory benefit schemes**

طرح‌های مزایای غیرحق بیمه‌ای،  
طرح‌های مزایای غیرمشارکتی

**Non Contributory Plan**

طرح بیمه بدون مشارکت در حق بیمه

**Non-contributory scheme**

طرح بیمه اجتماعی غیرمشارکتی،  
طرح بیمه اجتماعی غیر حق بیمه‌ای  
به نظامی گفته می‌شود که طی آن تأمین  
منابع مالی صندوق بیمه اجتماعی به  
عهده دولت بوده و حق بیمه پرداختی از  
طریق عراید دولت (مالیات و عوارض)  
پوشش داده می‌شود.

**Non-labor income**

درآمد غیرکاری

**Non-occupational accidents**

حوادث غیرناشی از کار

**Non-profit sector**

بخش غیرانتفاعی

**Non-realized payments**

پرداخت‌های نامشخص، پرداخت‌های  
تحقق نیافته

**Non-work related**

غیرناشی از کار

**Non-working period**

دوره عدم اشتغال به کار، دوره بیکاری

**Normal retirement**

بازنشستگی عادی

**Normal unemployment**

بیکاری عادی  
اندازه بیکاری است که به سبب  
نارسایی‌ها و نواقص در بازار اشتغال  
پدید می‌آید.

**Normative**

اصولی، اصلی، معیاری، هنجاری،  
دستوری

**Normative economic**

اقتصاد دستوری  
به اقتصادی اطلاق می‌شود که از تحلیل و  
توصیف درمی‌گذرد و سیاست وضع‌ها و  
قضائوها دربارهٔ مناسب و اقتضای اعمال  
را دربرمی‌گیرد.

**Notifiable**

الزام قانونی به اطلاع، الزام قانونی به  
اعلام، الزام قانونی به آگاهی

**Notional**

تخمینی، فرضی، موهوم، خیالی، نظری، تصویری

**Notional Defined Contribution (NDC)**

سیستم حق بیمه تعریف شده فرضی، سیستم حق بیمه معین ضمنی در این راهبرد حسابهای ذخیره‌ای فرضی (حسابهای صوری) برای شایگان تحت پوشش صندوق بیمه‌ای تشکیل و از محل دریافت‌های بیمه‌ای برای پوشش هزینه‌های مربوط سیستم PAYG مورد استفاده قرار می‌گیرد. چنین راهبردی عملاً با استفاده از محاسبات بیمه‌ای میزان دقیق تعهدات ضمنی سیستم را برای آینده امکان‌پذیر می‌نماید.

**Notional demand**

تقاضای فرضی، تقاضای نظری

**Notional income**

درآمد فرضی، درآمد نظری، درآمد موهوم، درآمد خیالی، درآمد تصویری

**Null hypothesis**

فرضیه صفر در میان آزمونهای فرضیه آن فرضیه است

که آمار آزمونی توزیع احتمال معلومی را دنبال می‌کنند.

**Nullification**

فسخ، ابطال، الغاء

**Number of children**

تعداد فرزندان، تعداد اولاد (تحت پوشش)

**Number of dependents**

تعداد افراد تحت تکفل اصطلاح بیمه‌های اجتماعی است که معمولاً به همسر و فرزندان تحت پوشش بیمه شده اصلی اطلاق می‌گردد.

**Number of insurance years**

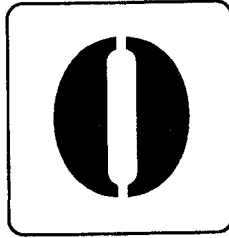
سنوات پرداخت حق بیمه، سنوات بیمه‌ای

**Number of insured persons**

تعداد بیمه‌شدگان

**Number of survivors**

تعداد بازماندگان در اصطلاح بیمه به تعداد و شمار افرادی که استحقاق دریافت مستمری بازنشستگی بیمه شده اصلی را دارا می‌باشد، مانند همسر و فرزندان بیمه‌گذار، اطلاق می‌گردد.



### **Object classification**

طبقه‌بندی موضوعی، طبقه‌بندی  
برحسب فعالیت

### **Objective**

عینی، حقیقی، واقعی، هدف، مقصود

### **Objective classification**

تقسیم‌بندی عینی، طبقه‌بندی واقعی

### **Objective function** تابع هدف

به تابعی گفته می‌شود که هدف و متغیری  
را که باید بهینه شود، به متغیرگزیده در  
یک مسئله بهینه‌سازی مربوط می‌نماید.

### **Objective value**

ارزش عینی، ارزش حقیقی

### **Obligant**

متعهد، ملتزم

کسی که فعل یا ترک فعلی را به عهده  
گرفته است، مانند کارفرما که متعهد به  
پرداخت حق بیمه کارگر می‌باشد.

### **Obligations outstanding**

تعهدات انجام‌نشده، تعهدات تحقق نیافته  
در اصطلاح صندوقهای بیمه‌ای به تعهدات  
انجام‌نشده کارفرمایان در ارتباط با پرداخت  
به موقع حق بیمه کارگران گفته می‌شود.

### Occupancy rate

ضریب اشغال تخت، نرخ تخت روز اشغال شده

اصطلاحی در اقتصاد سلامت برای اندازه‌گیری میزان استفاده از امکانات درمان بستری. برای تعیین این میزان جمع روزه‌های بستری بیماران بر جمع کل تختهای موجود طی دوره‌ای معین (یکسال) تقسیم می‌شود و بدین ترتیب درصد تختهای اشغال شده بیمارستان به دست می‌آید.

### Occupation

شغل، پیشه، حرفه، فعالیت کاری

### Occupational accident

حادثه ناشی از کار، حادثه ناشی از شغل، حادثه شغلی، سانحه شغلی

### Occupational classification

طبقه‌بندی مشاغل

### Occupational disability

از کارافتادگی ناشی از کار، از کارافتادگی شغلی، ناتوانی کاری به وضعیت جسمانی یا روانی که موجب شده شخص شاغل به‌طور کلی نتواند وظایف شغلی خود را انجام دهد، گفته می‌شود.

### Occupational disease

بیماری شغلی، بیماری ناشی از شغل، بیماری حرفه‌ای

به بیماریهایی گفته می‌شود که براساس شرایط نامساعد یا غیربهداشتی محیط کار باعث بیماری کارگر می‌گردد.

### Occupational group

گروه شغلی، گروه حرفه‌ای

### Occupational handicap

معلولیت شغلی، نقص عضو شغلی

### Occupational hazards

خطرات ناشی از شغل، مخاطرات ناشی از شغل

### Occupational health

سلامت شغلی، بهداشت کار، بهداشت حرفه‌ای

### Occupational injury

صدمه ناشی از کار، آسیب ناشی از کار، جراحت ناشی از کار

### Occupational integration

ادغام شغلی، یکپارچگی شغلی

### Occupational invalidity

از کارافتادگی شغلی، ناتوانی شغلی، از کارافتادگی ناشی از شغل

**Occupational medicine**

طب کار، پزشکی کار

**Occupational pension**

مستمری بازنشستگی شغلی، مستمری بازنشستگی (مکمل) محل اشتغال، مستمری بازنشستگی کارفرمایی

**Occupational pension scheme**

نظام بیمه بازنشستگی کارفرمایی، طرح بیمه بازنشستگی تکمیلی کارفرما به نظاماتی گفته می شود که طی آن کارفرما علاوه بر تعهدات بیمه بازنشستگی پایه، کارکنان شاغل کارگاه خود را به صورت مکمل تحت پوشش بیمه تکمیلی بازنشستگی قرار می دهد.

**Occupational physician**

پزشک کار

به پزشکی که مسئولیت ارائه خدمات درمانی کارگران یک کارگاه را برعهده داشته باشد، گفته می شود.

**Occupational promotion**

ترفیع شغلی، ارتقاء شغلی به ارتقاء شاغل از یک شغل به رتبه یا طبقه شغلی بالاتر در مجموعه سازمانی اطلاق می گردد.

**Occupational retraining**

بازآموزی شغلی، آموزش شغلی مجدد، کارآموزی شغلی تکمیلی

**Occupational safety**

حفاظت کار، حفاظت شغل، ایمنی شغلی

**Occupational therapy**

درمان شغلی، کار درمانی

**Occupational training**

آموزش شغلی، آموزش حرفه ای

**Occupational wage structure**

ساختار مزد شغلی به رده بندی متوسط سطوح مزد گروه های مختلف کارگران که برحسب شغلی که در آن اشتغال دارند انجام گرفته است، گفته می شود.

**Occupational welfare**

بهبودی شغلی، رفاه شغلی

**Occurrence**

حادثه

**Off time**

مرخصی

**Official**

رسمی، مقام رسمی



**Official reserves**

اندوخته‌های رسمی

**Official statistics**

آمارهای رسمی، آمارهای دولتی

**Old age** سالمندی، پیری، کهولت

**Old age benefit**

مقرری سالمندی، مستمری سالمندی، حقوق تقاعد

**Old age insurance**

بیمه بازنشستگی، بیمه ایام پیری

**Old age pension**

مستمری بازنشستگی، حقوق بازنشستگی

مستمری که پس از احراز شرایط قانونی از زمان بازنشستگی بیمه شده تا هنگام مرگ وی از سوی صندوق بیمه اجتماعی به فرد تحت پوشش به صورت ماهانه پرداخت می‌شود.

**Old age pension fund**

صندوق بازنشستگی، صندوق بیمه سالمندی

**Old-age retirement insurance**

بیمه بازنشستگی سالمندی

**Old age risk**

ریسک سالمندی، مخاطره ناشی از سالمندی

**Older people**

سالخوردگان، اشخاص پیر

**Older worker**

کارگران مسن، کارگران دارای سنین بالا

**Oligopoly**

انحصار چندقطبی

در اقتصاد ساختار بازاری است که در آن چند فروشنده محدود یک یا چندکاره حضور داشته و بنگاه‌های مذکور از وابستگی متقابل تولید، فروش، برنامه سرمایه‌گذاری و تبلیغ تجاری یکدیگر آگاهی داشته و عرضه هر یک از آنها قیمت بازار را زیاد متأثر نسازد.

**Omnibus clause**

شرط شمول

ماده‌ای است در قراردادهای بیمه‌ای که طبق آن بیمه‌گر پوشش بیمه را به اشخاص ثالث با رضایت بیمه‌گذار بسط می‌دهد.

**Omnibus risk**

خطر شمول، خطر تعمیم

در بیمه به یک رشته خطر یا مخاطراتی اطلاق می‌گردد که بیمه‌گر به‌عهده گرفته و در مقابل بیمه‌شدگان مختلف متضمن می‌گردد.

**Open cover**

پوشش بیمه‌ای باز، بیمه‌نامه باز

**Open economy**

اقتصاد باز

به اقتصادی گفته می‌شود که در تجارت بین‌المللی وارد شده و درجه گشایش آن برپایه اندازه و معیارهای بخش تجارت خارجی آن نسبت به محصول ناخالص داخلی است.

**Open-end budget**

بودجه نامحدود

**Open policy**

بیمه‌نامه باز

**Open unemployment**

بیکاری آشکار

**Operating budget**

بودجه عملیاتی، بودجه عملکردی

**Opportunity cost**

هزینه فرصت

**Optimal distribution**

توزیع بهینه، توزیع مطلوب  
به بهترین یا بیشترین توزیع دلخواه درآمد

یا ثروت میان اقشار جامعه گفته می‌شود که به طور ذاتی یک تفاوت ارزشی است.

**Optimality** بهینگی، مطلوبیت

**Optimization**

بهینه‌سازی، مطلوب‌سازی

**Optimum** بهینه

**Optimum allocation**

تخصیص بهینه

**Optimum allocation of resources**

تخصیص بهینه منابع

**Optimum output**

بازده بهینه

**Optimum population**

جمعیت بهینه

در اصطلاح اقتصادی به آن تعداد از نفوس در قلمرو معین (یک کشور) گفته می‌شود که با سرمایه و منابع طبیعی موجود بیشترین درآمد را تولید نمایند.

**Optimum portfolio**

ترکیب بهینه دارایی، ترکیب بهینه اوراق بهادار

**Option**

اختیار

**Optional**

به صورت بهینه، بهینه

**Ordinal scale**

مقیاس ترتیبی

**Ordinary insurance**

بیمه عادی

**Ordinate**

عرضی، محور عرض‌ها

**Organigramme**

نمودار سازمانی

**Organization**

سازمان

**Organization chart**

نمودار سازمانی

در علم مدیریت به نمایش نموداری روابط خطی و تسبیعی در یک سازمان یا واحد اقتصادی گفته می‌شود.

**Organizational structure**

ساختار سازمانی

**Organized markets**

بازارهای متشکل، بازارهای سازمان‌یافته

**Orientation**

جهت‌یابی، تعیین جهت

**Orphan**

یتیم، طفل یتیم

**Orphan's pension**

مستمری پرداختی به بازمانده یتیم، مقرری پرداختی به فرزند یتیم بازمانده، مستمری یتیمی

**Orthesis**

وسایل کمکی پزشکی، اورتز

**Orthesis and prothesis**

وسایل کمکی پزشکی و اعضاء مصنوعی بدن، اورتز و پروتز

**Oscillation**

نوسان، حرکت نوسانی

**Out of pocket**

سهم شخصی، پرداخت از جیب در اقتصاد سلامت به سهمی گفته می‌شود که به صورت علنی یا غیر علنی از سوی

بیمه‌شده در ازای دریافت خدمات بیمه‌ای تقبل و پرداخت می‌گردد.

### Out of pocket expenses

مخارج پرداخت از جیب، مخارج شخصی درمان

### Out-patient

بیمار اورژانس، بیمار سرپایی  
بیماری که نیاز به بستری شدن در بیمارستان نداشته و بتواند تا بهبودی کامل، خدمات درمانی ضروری را بی‌آنکه بستری شود، دریافت نماید.

### Out-patient care

درمان سرپایی، مراقبت درمانی به صورت سرپایی

### Output

بازده، ستاده، تولید، محصول

### Outstanding

معوقه، ناپرداخته، وصول نشده

### Outstanding account

حساب معوق

### Outstanding premium

حق بیمه معوق، حق بیمه معوقه

### Over estimation

برآورد بیش از حد، تخمین بیش از اندازه، برآورد زاید

### Overdraft

حوالۀ زاید، حوالۀ بی‌محل، حوالۀ بیش از سپرده، اضافه برداشت (در حساب جاری)

به مبلغی گویند که روی چک، سفته، یا هر سند تجاری مشابه حواله شده است، بیش از وجوه سپرده در حساب مربوط باشد.

### Overhead cost

هزینه ثابت، هزینه عمومی، هزینه بالاسری

### Overheads

هزینه‌های بالاسری، هزینه‌های عمومی معمولاً به هزینه‌های غیرمستقیم یک واحد بازرگانی یا صندوق بیمه‌ای که در تولید کالا یا خدمات به طور مستقیم تأثیری ندارد، گفته می‌شود.

### Over insurance

بیمه اضافه، بیمه مازاد بر میزان زیان ممکن، بیمه زیادی  
بیمه‌نامه‌ای است که دارایی یا مالی در آن افزون بر ارزش واقعی بیمه شده باشد.

**Overlapping of benefits**

همپوشانی مزایای بیمه‌ای، همزمانی  
مزایای بیمه‌ای، اشتراک مزایای  
بیمه‌ای

به مواردی گفته می‌شود که طی آن  
همزمان در چارچوب یک یا چند طرح  
بیمه‌ای مزایای متعددی توسط یک یا  
چند بیمه‌گر بابت یک خطر واحد به فرد  
بیمه‌شده پرداخت گردیده که ایجاد  
همپوشانی می‌نماید.

**Overpaid**

پرداختی مازاد، پرداختی زاید،  
پرداختی اضافی

**Overpayment**

پرداخت مازاد، پرداخت زاید،  
پرداخت اضافی

**Overpopulation**

جمعیت‌زدگی

**Overtime**

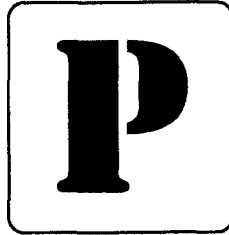
اضافه کار

**Overtime allowance**

فوق‌العاده اضافه کار

**Overtime work**

کار اضافه، اضافه کاری



### **Paasche index**

شاخص قیمت پاشه  
شاخص موزون قیمت است یا نوعی  
شاخص برای اندازه‌گیری تغییر قیمت‌ها  
که آمارشناس آلمانی پاشه تنظیم کرده و  
در آن ضریب اهمیت سال جاری مورد  
استفاده قرار گرفته است.

**Paid benefits** مزایای پرداختی

### **Paid-in capital**

سرمایه پرداخت شده  
به سرمایه نقد و سایر دارایی‌ها و خدمات  
به منظور سرمایه‌گذاری در یک بنگاه  
تجاری گفته می‌شود.

### **Paid sick leave**

غرامت دستمزد ایام بیماری

### **Paid-up capital**

سرمایه پرداخت شده، سرمایه  
واریز شده

### **Paid-up insurance**

بیمه پرداخت شده، حق بیمه  
واریز شده

### **Paid-up policy**

بیمه‌نامه پرداخت شده، بیمه‌نامه  
واریز شده

## Panel

گروه برگزیده آماری، گروه برگزیده مصاحبه

در آمار به یک نمونه ثابت از افراد خانوار یا سایر گروه‌های تخصصی به منظور مصاحبه مکرر یا گزارش‌گیری در طرح‌های تحقیقاتی گفته می‌شود.

## Panel data

داده‌های گروهی

به نوعی مجموعه زمانی مقطعی در اختیار که در آن برش مقطعی طی زمان نمونه‌گیری شده است، اطلاق می‌شود.

## Panics

سراسیمگی، بحران، وحشت

## Paradigm

دیدمان، سرمشق، پارادایم

## Paradox

بیان ضد و نقیض، بیان متناقض، معما

## Paradox of thrift

تناقض پس‌انداز، تناقض امساک  
اصطلاحی است از جان مینارد کینز بدین مضمون که کوشش جامعه به افزایش میزان پس‌انداز ملی (مصرف کمتر) خود

ممکن است به کاهش وجوهی (درآمد ملی) منتهی گردد که واقعاً بتوان به همان میزان پس‌انداز کرد.

## Parallel economy

اقتصاد موازی، اقتصاد هم‌تا، اقتصاد غیررسمی، اقتصاد زیرزمینی

## Parallel samples

نمونه‌های هم‌تا، نمونه‌های موازی

## Paramedical services

خدمات پیراپزشکی

## Parameter

پارامتر، مقادیر ثابت  
در اقتصادسنجی به یک عدد ثابت یا ضریب یک متغیر در یک الگو یا دستگاه معادلات گفته می‌شود.

## Parametric

پارامتری، معمولی، عادی

## Parametric reform

اصلاحات پارامتریکی

در نظام بیمه‌های اجتماعی به عوامل تعدیل‌کننده و اثرگذار بر منابع و مصارف صندوق بیمه‌ای، نظیر افزایش سن بازنشستگی، افزایش نرخ حق بیمه، تغییر ضریب بازنشستگی و نظایر آن گفته می‌شود.

### Parametric statistics

آمار پارامتری، آمار معمولی

### Parental leave

مرخصی والدین

### Pareto criterion

ضابطه پارتو

به ضابطه‌ای گفته می‌شود که بتواند حداقل رفاه یک نفر را افزایش دهد، بدون آنکه دیگران از این جریان زیان ببینند.

### Pareto distribution

توزیع پارتو

### Pareto Law

قانون پارتو

ویلفردو پارتو اقتصاددان معروف ایتالیایی بر این عقیده است که درآمد کلی یک کشور بر اثر نظام‌های مالیات‌بندی و نهادهای اقتصادی و اجتماعی مختلف برای همه به نسبت یکسان میان مصرف‌کنندگان توزیع خواهد شد.

### Pareto optimum

بهینه پارتو

به سیاست اقتصادی معتدل و قابل قبولی اطلاق می‌گردد که بتواند رفاه حداقل یک فرد را افزایش دهد، بی‌آنکه دیگر افراد از این جریان زیان ببینند.

### Pari passu

برابر، هم‌مقام، هم‌درجه، به‌طور مساوی (اصطلاح لاتین)

### Parity

برابری، نسبت

### Parity concept

مفهوم برابری

### Parity ratio

نسبت برابری، نرخ برابری

### Partial

جزئی، مختصر، ناکامل، ناقص

### Partial disability

ازکارافتادگی جزئی

### Partial distribution

توزیع جزئی، توزیع ناقص، توزیع ناکامل

### Partial funded system

نظام اندوخته‌گذاری ناقص، سیستم اندوخته‌گذاری ناکامل، سیستم اندوخته‌گذاری جزئی

در اصطلاح صندوقهای بیمه اجتماعی به روشی گفته می‌شود که طی آن بخشی از منابع مورد نیاز صندوق بیمه‌ای از طریق اندوخته‌گذاری (سرما به‌گذاری) و بخشی



## **Partial pay**

دیگر نیز از محل حق بیمه‌های وصولی و سایر منابع تأمین مالی می‌گردد.

## **Partial pay**

پرداخت علی‌الحساب

## **Partial pension**

حقوق بازنشستگی جزئی، مستمری بازنشستگی ناقص، مستمری

بازنشستگی ناکامل

به آن نوع بازنشستگی گفته می‌شود که قبل از احراز شرایط کامل دوره پرداخت حق بیمه (معمولاً ۳۰ سال) و تنها به دلیل شرایط سنی بیمه‌شده، برقرار گردد.

## **Partial retirement**

بازنشستگی جزئی، بازنشستگی ناکامل، بازنشستگی ناقص

به آن نوع بازنشستگی اطلاق می‌گردد که قبل از احراز شرایط کامل دوره پرداخت حق بیمه (معمولاً ۳۰ سال) و تنها به دلیل شرایط سنی بیمه‌شده، برقرار گردد.

## **Partial unemployment**

بیکاری پاره‌وقت، بیکاری جزئی، بیکاری ناقص

به بیکاری گفته می‌شود که طی آن فرد بیکار به دنبال اشتغال تمام‌وقت بوده، در حالی که صرفاً در بازار کار شغل پاره‌وقت به او عرضه می‌گردد.

## **Participating policy**

بیمه‌نامه مشارکتی

## **Participation**

همکاری، تشریک مساعی، معاضدت، مشارکت، سهیم‌شدن

## **Participation model**

الگوی مشارکت، الگوی شراکت

## **Particular**

معین، مشخص

## **Partner**

شریک، همسر

## **Partner allowance**

کمک هزینه همسر، مزایای همسر

## **Partnership**

مشارکت، شراکت

## **Part-time employee**

شاغل پاره‌وقت، شاغل نیمه‌وقت، کارمند پاره‌وقت

## **Part-time employment**

اشتغال پاره‌وقت

## **Part-time work**

کار نیمه‌وقت، کار پاره‌وقت

**Part-time worker**

کارگر پاره‌وقت

**Parturition**

وضع حمل، زایمان

**Party entitled**

ذی‌حق

**Paternalism**

حکومت پدرشاهی

به سیاستهای دولت در راستای عرضه خدمات حمایتی و تأمین اجتماعی برای مردم جامعه، نظیر کمک معاش بازنشستگی، کمک معاش بیکاری، مزایای سالمندی و نظایر آن گفته می‌شود.

**Paternity leave**

مرخصی پدران برای ایام بارداری همسر، مرخصی پدران برای کمک به دوران بارداری همسر

**Patient**

بیمار، مریض

**Patient day cost**

هزینه تخت روز بیمار، هزینه بستری روزانه بیمار

**Pattern**

الگو، نمونه، طرح

**Pauper laborer**

کارگر فقیر، نیروی کار فقیر

**Pauperism**

پدیده فقر، پدیده تهیدستی

**Pay sheet**

لیست حقوق، صورت دستمزد

**Pay-as-you-earn**

پرداخت مالیات به هنگام وصول درآمد به نوعی نظام مالیاتی گفته می‌شود که براساس آن مالیات در زمان پرداخت حقوق و دستمزد کسر می‌شود. نشان اختصاری آن PAYE است.

**Pay-as-you-go method**

روش ارزیابی سالانه، روش محاسبه نرخ حق بیمه براساس منابع و مصارف سالانه، روش محاسبه نرخ حق بیمه به طریق جاری

در علم محاسبات بیمه‌ای به روش تعیین سطح حق بیمه‌ای اطلاق می‌گردد که براساس آن منابع حاصل از وصول حق بیمه پوشش‌دهنده مصارف (مستمری و مزایای پرداختی) همان سال باشد و نشانه اختصاری آن PAYG است.

**Pay-as-you-go system**

نظام ارزیابی سالانه، نظام محاسبه نرخ  
حق بیمه براساس منابع و مصارف جاری

**Pay-back period**

دوره بازگشت سرمایه، دوره برگشت  
سرمایه

**Payee**

مؤدی الیه، گیرنده وجه

**Payer**

مؤدی، دهنده وجه

**Payment**

پرداخت نقدی، مزایای پرداختی  
نقدی، مقرر

**Payment an account**

پرداخت علی الحساب

**Payment in kind**

پرداخت غیرنقدی، پرداخت جنسی

**Payment mechanism**

مکانیسم پرداخت

**Payment of benefits**

پرداخت مزایای (حمایتی)، پرداخت  
مزایای تأمین اجتماعی

**Payment of contribution**

پرداخت حق بیمه، پرداخت سهم  
حق بیمه، تأدیه حق بیمه

**Pay-roll**

لیست حقوق، صورت دستمزد

**Peak**

بالاترین نقطه یک منحنی، منتهای  
درجه، حداکثر

**Peasant movement**

جنبش دهقانان، نهضت دهقانان

**Peasant property-holding**

دهقان خرده مالک

**Peculation**

اختلاس، دستبرد در مال دولت

**Pecuniary punishment**

جریمه نقدی

**Penal prosecution**

تعقیب جزائی

**Penalty**

جریمه، خسارت

**Penalty agreed benefits**

مزایای غرامت مقطوع

**Penalty clause**

شرط غرامت

**Pension**

حقوق بازنشستگی، حقوق تقاعد،  
مستمری بازنشستگی

**Pensionable**

مشمول بازنشستگی، مستحق  
دریافت مستمری بازنشستگی

**Pensionable salary**

مستمری استحقاقی، حقوق وظیفه  
استحقاقی

**Pension abroad**

مستمری بازنشستگی خارج از کشور،  
مستمری بازنشستگی مربوط به  
صندوق بازنشستگی خارجی

**Pension Adjustment Act**

قانون اصلاح حقوق بازنشستگی،  
قانون تعدیل مستمری بازنشستگی،  
قانون تطبیق حقوق بازنشستگی

**Pension age** سن بازنشستگی

به سنی گفته می شود که بیمه شده می تواند  
پس از احراز آن بر اساس مقررات و ضوابط  
قانونی درخواست بازنشستگی نماید. این  
سن برای مردان و زنان متفاوت می باشد.

**Pension application**

فرم درخواست مستمری بازنشستگی،  
فرم تقاضای حقوق بازنشستگی

**Pension benefit**

مزایای بازنشستگی

**Pension calculation**

محاسبه حقوق بازنشستگی، محاسبه  
مستمری بازنشستگی

**Pension deduction**

کسور بازنشستگی

**Pension ending**

پایان دوره پرداخت حقوق  
بازنشستگی، خاتمه دوره پرداخت  
مستمری بازنشستگی

**Pension entitlement**

برخورداری از حقوق بازنشستگی، حق  
برخورداری از مستمری بازنشستگی،  
استحقاق دریافت حقوق بازنشستگی

**Pension formula**

فرمول بازنشستگی، فرمول محاسبه  
مستمری بازنشستگی

**Pension funds**

صندوق بیمه بازنشستگی

**Pension graduation**

تغییر تدریجی مستمری بازنشستگی،  
درجه‌بندی حقوق بازنشستگی

**Pension increase**

افزایش حقوق بازنشستگی، افزایش  
مستمری بازنشستگی

**Pension insurance**

بیمه بازنشستگی

**Pension insurance institute**

صندوق مجری طرح بازنشستگی،  
مؤسسه مجری طرح بازنشستگی

**Pension lapse**

انقضای استحقاق حقوق بازنشستگی،  
قطع مستمری بازنشستگی

**Pension level**

سطح حقوق بازنشستگی، میزان  
مستمری بازنشستگی

**Pension payment**

پرداخت مستمری بازنشستگی،  
پرداخت حقوق بازنشستگی

**Pension Plan** طرح بازنشستگی

**Pension pool**

صندوق مشترک بازنشستگی،  
صندوق تسهیلات بازنشستگی  
طرحی است که به موجب آن صنایع  
خصوصی در یک منطقه معین صندوق  
مشترکی را به منظور تدارک مالی  
مستمری بازنشستگی کارگران تحت  
پوشش خود به وجود می‌آورند.

**Pension reserve**

ذخیره بازنشستگی، اندوخته بازنشستگی

**Pension revaluation**

تقویت حقوق بازنشستگی، تقویت  
مستمری بازنشستگی

**Pension scheme**

طرح بازنشستگی

**Pension splitting**

تفکیک حقوق بازنشستگی، تقسیم  
مستمری بازنشستگی، تجزیه مزایای  
بازنشستگی  
به مواردی که حقوق مربوط به مزایای

مستمری بازنشستگی بر اثر طلاق زوجین  
بین آنان به نسبت تقسیم می‌گردد،  
گفته می‌شود.

**Pension stratification**

درجه‌بندی حقوق بازنشستگی، تغییر  
تدریجی مستمری بازنشستگی

**Pension Transference Law**

قانون انتقال حقوق بازنشستگی،  
قانون انتقال بازنشستگی

**Pensioner**

مستمری‌بگیر، وظیفه‌بگیر، بازنشسته،  
وصول‌کننده مستمری بازنشستگی،  
دریافت‌کننده حقوق بازنشستگی،  
فرد بازنشسته

**Per capita**

سرانه، از قرار یک نفر، هر نفر

**Per capita income**

درآمد سرانه

**Per case**

در ازای هر مورد کار، بابت هر مورد کار

**Per case method**

روش موردی، روش پرکیس

**Per case method of payment**

روش پرداخت کارانه به کادر پزشکی

**Per case system**

نظام پرداخت پرکیس، نظام پرداخت  
خدمات به صورت موردی

**Percentage**

درصد، صدی چند

**Perfect**

کامل

**Perfect monopoly**

انحصار کامل

**Performance**

عملکرد، نحوه انجام کار، ایفاء،  
کارکرد، بازده

**Performance appraisal**

ارزیابی عملکرد، ارزیابی کیفیت کار

**Performance budget**

بودجه عملیاتی

**Performance guarantee**

تضمین اجرایی

<b>Period</b>	دوره	<b>Periodic income</b>	درآمد دوره‌ای، درآمد متناوب
<b>Period of disability</b>	دوره ازکارافتادگی	<b>Periodic payment</b>	پرداخت دوره‌ای، پرداخت متناوب، پرداخت اقساطی
<b>Period of employment</b>	دوره اشتغال، دوره زمانی اشتغال به کار، دوره خدمت	<b>Periodical examination</b>	آزمایشات ادواری به بررسی و سنجش ادواری سلامت جسمی، روحی و روانی کارگران به منظور تشخیص درجه تندرستی و سلامت روحی و روانی آنان برای ادامه اشتغال به کار محوله گفته می‌شود.
<b>Period of insurance</b>	دوره زمانی پوشش بیمه‌ای، دوره زمانی پرداخت حق بیمه، مدت پرداخت حق بیمه	<b>Periodicity</b>	فراوانی، تواتر، بسامد
<b>Period of non-contribution</b>	دوره عدم پرداخت حق بیمه، دوره غیرفعال سابقه بیمه‌ای	<b>Permanent disability</b>	ازکارافتادگی دائم
<b>Period of payment</b>	دوره پرداخت	<b>Permanent income</b>	درآمد مستمر، درآمد دائمی، درآمد ثابت
<b>Period of pension payment</b>	دوره پرداخت حقوق بازنشستگی، دوره پرداخت مستمری بازنشستگی	<b>Permanent occupation</b>	شغل دائمی، حرفه اصلی، شغل مستمر
<b>Period of pregnancy</b>	دوره حاملگی، دوره بارداری		
<b>Periodic</b>	متناوب، دوره‌ای		

**Permanent total disability**

ازکارافتادگی کلی دائم

**Perpetual annuity**

مستمری مادام‌العمر، مستمری  
دائمی

**Perpetual insurance**

بیمه دائمی، بیمه مستمر

**Perpetuity**

مقررری دائمی، مقررری عمری، حقوق  
بازنشستگی، مستمری بازنشستگی

**Perpetuity period**

دوره‌زمانی پرداخت حقوق بازنشستگی،  
دوره‌پرداخت مستمری بازنشستگی

**Persecution**

تعقیب، تعقیب قانونی، تحت تعقیب  
قرار دادن

**Person entitled**

بهره‌بردار، ذی‌نفع، گیرنده وجه،  
گیرنده مزایا، ذی‌حق، طرف استفاده

**Personal basis of assessment**

مبنای ارزیابی حق بیمه انفرادی، پایه  
برآورد حق بیمه انفرادی

**Personal saving**

پس‌انداز فردی، پس‌انداز شخصی

**Personnel**

کارکنان، کارمندان، پرسنل

**Personnel cost**

هزینه پرسنلی

**Personnel expenses**

مخارج پرسنلی، هزینه‌های پرسنلی

**Personnel management**

مدیریت پرسنلی، مدیریت منابع انسانی

**Perspective**

چشم‌انداز، منظر

**Peter principle**

اصل پیتر

اصلی است که L. J. Peter استاد یکی از  
دانشگاه‌های کانادا وضع کرده و بر پایه آن  
در سلسله مراتب سازمانی هر فرد  
سرانجام به شغلی می‌رسد که شایستگی و  
لیاقت آن را دارد و از عهده آن بر می‌آید  
که البته اعتبار این اصل در کشورهای در  
حال توسعه جای بحث دارد.

**Petty cash float**

خسارت جزئی، تنخواه‌گردان جزئی



**Pharmaceutical allowance**

کمک هزینه دارو

**Pharmaceutical services**

خدمات دارویی، خدمت‌رسانی دارویی

**Pharmaceuticals**

اقلام دارویی، داروجات

**Phase**

مرحله، پایه، دوره تحول و تغییر

**Phenomenon**

پدیده، حادثه، عارضه، نمود

**Philadelphia Declaration**

اعلامیه فیلادلفیا

اعلامیه‌ای که پس از نشست مجمع عمومی سازمان بین‌المللی کار (ILO) در دهم ماه مه ۱۹۴۴ میلادی در شهر فیلادلفیا (ایالات متحد آمریکا) صادر شد و در آن گستره تور ایمنی و شبکه تأمین اجتماعی توصیه‌ویدن ترتیب‌یکی از مهمترین تلاش‌های بین‌المللی برای توسعه تأمین اجتماعی در جهان محسوب می‌گردد.

**Phillips curve**

منحنی فیلیپس

به رابطه میان نسبت تغییر نرخ دستمزد پولی از یک سو و نسبت (نرخ) بیکاری از سوی دیگر اطلاق می‌گردد.

**Physical ability**

توانایی جسمی، قدرت جسمانی

**Physical handicap**

ازکارافتادگی جسمی، ناتوانی

جسمی، معلولیت جسمی

به افرادی اطلاق می‌گردد که به دلیل ناتوانی جسمی (فیزیکی) براساس تشخیص کمیسیون‌های پزشکی صندوقهای بیمه‌ای قادر به کار و فعالیت نیستند.

**Physiological needs**

نیازهای زیستی

**Physiotherapy**

فیزیوتراپی

**Piece work labor**

کار کارمزدی، کار قطعه‌کاری

**Pigou effect**

اثر پیگو

به نظریه‌ای از ارتور سیسیل پیگو اقتصاددان انگلیسی گفته می‌شود که براساس آن کاهش در سطح قیمت بر اثر قیمت‌های بس پایین برای جلوگیری از کاهش اشتغال موجب افزایش مصرف می‌گردد.

**Pilot survey**

بررسی اکتشافی، آمارگیری آزمایشی

**Pious foundation**

اوقاف

**Place of stay**

محل اقامت

**Plan**

برنامه، طرح، نقشه

**Planned economy**

اقتصاد برنامه‌ریزی شده، اقتصاد  
ارشادی، اقتصاد برنامه‌ای

**Planning**

برنامه‌ریزی، برنامه‌گذاری  
به طراحی یک سلسله فعالیت‌های پیوسته و  
هماهنگ اطلاق می‌گردد.

**Pledge**

وثیقه، مال گروهی، مال مرهونه

**Policy deductible**

کسور بیمه‌نامه

**Policy holder**

بیمه‌شده، بیمه‌گذار

**Policy making**

سیاست‌گذاری، خط‌مشی‌گذاری

**Policy underwriter**

متعهد بیمه‌نامه

**Policy year**

سال بیمه‌نامه

**Political aspect**

منظر سیاسی، دیدگاه سیاسی، نگاه  
سیاسی

**Political economy**

اقتصاد سیاسی

**Political theory**

نظریه سیاسی، فرضیه سیاسی،  
تئوری سیاسی

**Pool**

صندوق، اتحادیه، تسهیلات مشترک

**Poor group**

گروه‌نیازمند، گروه فقیر، گروه آسیب‌پذیر

**Poor Law**

قانون حمایت از فقرا، قانون  
امدادسانی به تهیدستان

**Poor relief**

امدادسانی به نیازمندان، حمایت از  
مستمندان، کمک به بینوایان

## **Population**

جمعیت، نفوس، شمار مردم  
به شمار مردمی که در یک کشور  
معین (شهر، روستا) زندگی می‌کنند،  
گفته می‌شود.

## **Population census**

سرشماری جمعیتی، سرشماری  
آماری جمعیت

## **Population control**

جلوگیری از افزایش جمعیت، کنترل  
افزایش جمعیت  
معمولاً به تدابیری اطلاق می‌گردد که  
دولتها به منظور تنظیم خانواده و در  
برابر شمار نفوس فزاینده در یک کشور به  
اجرا می‌گذارند.

## **Population decrease**

کاهش جمعیت، کاهش نفوس

## **Population density**

تابع فراوانی جمعیت، فراوانی  
جمعیت، چگالی جمعیت

## **Population dependent**

جمعیت وابسته  
به کل جمعیت یک کشور پس از کسر  
جمعیت فعال اطلاق می‌گردد.

## **Population distribution**

توزیع جمعیت

## **Population dynamics**

توسعه جمعیتی، پویایی جمعیتی

## **Population explosion**

انفجار جمعیت  
اصطلاحی است برای بیان رشد بی‌رویه و  
روزافزون جمعیت یک کشور یا جمعیت  
جهان، بویژه در کشورهای در حال توسعه  
و جهان سوم.

## **Population group**

گروه جمعیتی، طبقه اجتماعی، گروه  
اجتماعی

## **Population growth**

رشد جمعیت، رشد نفوس، میزان  
رشد جمعیتی

## **Population increase**

افزایش جمعیت، افزایش نفوس، رشد  
جمعیت

## **Population level**

سطح جمعیت، میزان جمعیت

**Population policy**

سیاست جمعیتی

**Population projection**

پیش‌بینی جمعیت، پیش‌بینی نفوس

**Population pyramid**

هرم سنی، هرم جمعیتی، هرم سنی  
جمعیت

در جمعیت‌شناسی به بیان نموداری توزیع  
سنی جمعیت یک جامعه گفته می‌شود.

**Population statistics**

آمار جمعیت، آمار نفوس، آمار  
جمعیتی

**Population structure**

ساختار جمعیت، ساختار نفوس

**Population trap**

دام جمعیتی

به وضعیتی اطلاق می‌گردد که در آن، رشد  
جمعیت بالاتر از رشد درآمد سرانه واقعی باشد.

**Population trend**

روند جمعیت، روند رشد جمعیت

**Portability**

اصل قابلیت انتقال، انتقال‌پذیری

**Portable pension**

بازنشستگی انتقال‌پذیر

**Portable pension system**

نظام بازنشستگی انتقال‌پذیر

**Portfolio**

سبد ترکیب سرمایه‌گذاری، سبد  
موجودی اوراق بهادار، پرتفوی

**Position**

شغل، سمت، نوع کار

**Positional goods**

کالای تشخیصی، کالای موقعیت  
اجتماعی، کالای مرتبه طبقاتی  
در اقتصاد به کالایی گفته می‌شود که هر  
فرد بنا به سلیقه خود برای تحکیم موقعیت  
اجتماعی و شخصیت ظاهری اتباع می‌نماید  
مانند خرید کالای بسیار لوکس یا اتومبیل‌های  
سواری گران قیمت و نظایر آن.

**Positive economics**

اقتصاد اثباتی

به بخشی از علم اقتصاد گفته می‌شود که با  
موضوعات مبنی بر واقعیات قابل تحقیق  
سروکار دارد.

**Postulatory**

قیاسی، فرضی

**Potential**

بالقوه، ذخیره‌ای، نهایی

**Potential contributor**

بیمه‌شده بالقوه، مشارکت‌کننده بالقوه، سهم‌دهنده بالقوه

**Poverty**

تهیدستی، نیازمندی، فقر اصطلاح نسبی است که دلالت بر فقدان وسایل آسایش زندگی و عرضه نامکنی لوازم و مایحتاج معیشتی و ضروری دارد. وضعی است که در آن درآمد برای نیازهای معیشتی اولیه بسنده نباشد.

**Poverty alleviation**

کاهش فقر

**Poverty line**

خط فقر، مرز فقر خطی که به وسیله آن شمار افراد فقیر در جامعه را مشخص می‌نمایند. خط فقر وسیله‌ای برای سنجش مقدار درآمد لازم جهت تأمین نیازهای اساسی زندگی (حداقل معیشت) به شمار می‌آید.

**Poverty quota**

نرخ فقر، نسبت فقر به نسبت جمعیتی تعداد کل فقرا به تعداد

کل جمعیت یک کشور براساس شاخص‌های معین درآمدی (خط فقر) در یک جامعه اطلاق می‌گردد.

**Poverty trap** دام فقر

به شرایطی گفته می‌شود که در آن یک رشته عوامل برون از کنترل خانواده موجب می‌شوند، تا خانواده‌ها فقیر بمانند و نتوانند درآمد خود را افزایش دهند و بدین ترتیب همواره در دایره خبیثه‌ای از فقر گرفتار آیند.

**Pragmatic**

اهل عمل، ماهر، کار دیده

**Pragmatic utility**

فایده عملی، مطلوبیت عمل

**Precarious employment**

اشتغال مشکوک، اشتغال ناپایدار، اشتغال متزلزل، اشتغال سخت‌وزیان‌آور

**Precautionary unemployment**

بیکاری انتظاری

**Prefential**

مقدم، ترجیحی، ممتاز

**Preference**

رجحان، برتری، مزیت، اولویت، تقدم

**Pre-funding** پیش‌اندوختن

**Pregnancy**

حاملگی، بارداری

**Premium**

حق بیمه، اقساط بیمه

**Premium rate**

نرخ حق بیمه، نرخ اقساط بیمه

**Premium refund**

بازپرداخت حق بیمه

**Prenatal mortality**

مرگ‌ومیر جنینی و نوزادی  
معمولاً به مرگ‌ومیری اطلاق می‌گردد که طی  
۴۸ ساعت نخست تولد نوزاد رخ داده باشد.

**Pre-payment**

مساعده، پیش‌پرداخت

**Pre-retirement**

بازنشستگی پیش از موعد  
به آن نوع بازنشستگی اطلاق می‌گردد که  
بیمه‌شده قبل از رسیدن به سن قانونی  
بازنشستگی یا احراز سابقه پرداخت  
حق بیمه عینیت پیدا کند.

**Prescription**

تجویز، تعیین، نسخه

**Presumptive retirement**

بازنشستگی فرضی

**Prevention**

پیشگیری بیماری، جلوگیری از بروز  
مرض، ممانعت از بروز بیماری

**Preventive** پیشگیرانه

**Preventive care**

مراقبت‌های پزشکی پیشگیرانه، طب  
پیشگیرانه

**Preventive Health Program**

برنامه پیشگیرانه بهداشتی، برنامه  
پیشگیرانه سلامت

**Preventive medicine**

طب پیشگیری، پزشکی پیشگیری

**Preventive treatment**

درمان پیشگیرانه

**Price adjustment**

تعدیل قیمت، تطبیق قیمت، اصلاح قیمت

**Price determination**

تعیین قیمت

**Price difference**

تفاوت قیمت

**Price effect**

اثر قیمت

**Price elasticity**

کشش قیمت

**Price index**

شاخص قیمت

**Price level**

سطح قیمت

**Price mechanism**

مکانیسم تعیین قیمت

**Price stability**

ثبات قیمت

**Price stabilization**

تثبیت قیمت

**Primary beneficiary**

ذی‌نفع اصلی

**Primary health**

خدمات بهداشتی و درمانی پایه،  
خدمات بهداشتی و درمانی سطح یکم

**Primary health care**

مراقبت‌های بهداشتی اولیه،  
مراقبت‌های بهداشتی پایه،  
مراقبت‌های بهداشتی اصلی

**Primary insurance**

بیمه پایه

**Primary prevention**

پیشگیری اولیه

**Principle**

اصل، شرط، قاعده کلی، اصل  
کلی

**Prior**

پیش، اسبق، پیشین، مقدم

**Priority**

اولویت، تقدم، حق تقدم،  
برتری

**Private clinic**

درمانگاه خصوصی

**Private goods**

کالای خصوصی

**Private health insurance**

بیمه درمان خصوصی، بیمه سلامت  
خصوصی، بیمه بهداشت و درمان  
خصوصی

**Private hospital**

بیمارستان خصوصی

**Private household**

خانوار

**Private insurance**

بیمه خصوصی، بیمه بازرگانی

**Private investment**

سرمایه گذاری خصوصی، سرمایه گذاری  
بخش خصوصی

**Private pension scheme**

نظام بیمه بازنشستگی خصوصی،  
طرح بیمه بازنشستگی خصوصی  
به نظامات بیمه بازنشستگی تکمیلی  
اطلاق می‌گردد که بیمه شده یا  
کارفرمای وی به صورت اختیاری در  
جهت تکمیل حقوق بازنشستگی پایه  
بیمه شده اقدام می‌نمایند.

**Private sector**

بخش خصوصی

**Private welfare**

رفاه خصوصی، بهزیستی خصوصی

**Privatization**

خصوصی سازی  
به انتقال مالکیت از بخش عمومی به  
بخش خصوصی گفته می‌شود.

**Privilege**

حق تقدم، حق رجحان

**Probabilities**

احتمالات  
در اصطلاح علم آمار و محاسبات بیمه‌ای  
به دانش سنجش یا پیش بینی رخدادهای  
احتمالی یا تصادفی گفته می‌شود. در  
نظریه احتمالات، قطعیت با عدد یک  
نشان داده می‌شود و احتمال رویدادی که  
قطعیت نداشته باشد، عددی کوچکتر از  
یک و به صورت یک کسر است و هر چه  
احتمال وقوع رویداد کمتر باشد، این کسر  
کوچکتر خواهد بود.

**Probabilities Law**

قانون احتمالات

**Probability**

احتمال، حساب احتمال  
به تخمین آینده بر پایه ارقام گذشته در  
علوم آمار و محاسبات بیمه‌ای گفته می‌شود.



## *Probability distribution*

### **Probability distribution**

توزیع احتمال، پخش احتمال

### **Probability pension**

مستمری بازنشستگی احتمالی،  
مستمری احتمالی

### **Probability of death**

احتمال مرگ و میر

### **Probationary employment**

اشتغال آزمایشی، اشتغال به صورت  
آزمایشی

### **Procedure**

روش، دستور عمل، دستور کار

### **Process**

فراگرد

### **Productive**

سودبخش، سودمند، بارآور، مولد

### **Productive labor**

کار مولد

### **Productivity**

بهره‌وری، کارایی، بهره‌دهی

### **Productivity bonus**

پاداش بهره‌وری، پاداش فرآوری

### **Productivity of labor**

بهره‌وری نیروی کار

### **Profession**

شغل، پیشه، حرفه

### **Professional**

حرفه‌ای، تخصصی

### **Professional association**

تعاونی شغلی، تعاونی حرفه‌ای

### **Professional competence**

صلاحیت حرفه‌ای، صلاحیت تخصصی

### **Professional group**

گروه شغلی، گروه حرفه‌ای

### **Profile**

نمایه

### **Profit**

سود، نفع، بهره

### **Profit sharing**

تسهیم سود، سهیم‌کردن کارکنان در  
سود، مشارکت در سود

### **Profitability**

سودآوری، سوددهی، سودبخشی

**Profitable**

سودآور، همراه با سود

**Program budget**

بودجه برنامه‌ای

**Program budgeting**

بودجه‌ریزی برنامه‌ای

**Progression**

تصاعد

**Progressive care**

مراقبت درمانی گام به گام، مراقبت پزشکی گام به گام

**Progressive retirement**

بازنشستگی تدریجی، بازنشستگی گام به گام

به آن نوع بازنشستگی گفته می‌شود که بیمه‌شده قبل از رسیدن به سن قانونی بازنشستگی با احراز سابقه پرداخت شامل حق بیمه، درخواست بازنشستگی نماید.

**Progressive wages**

دستمزدهای صعودی

**Projection**

پیش‌بینی، تمدید گذشته به آینده در آمار، به ارزیابی مقادیر آینده بر مبنای تمدید روابط حال و تغییرات مورد انتظار اطلاق می‌گردد.

**Proletariat**

طبقه مزدبگیر، طبقه رنجبر

**Promotion**

پیشرفت، ارتقا، ترفیع، ترقی

**Promotion of employment**

حمایت از اشتغال، پشتیبانی از اشتغال

**Promotion of health**

ارتقاء سلامت، ارتقاء سطح سلامت، ترقی وضعیت سلامت

**Property**

ملک، مستغلات، مال

**Proposal**

پیشنهاد، طرح پیشنهادی

**Prosperity**

پیشرفت، رونق (اقتصادی)، رفاه، فراوانی، آبادانی

**Protection**

حمایت، حمایت دولت، حفاظت

**Protective services**

خدمات حمایتی

**Protest**

اعتراض، درخواست تجدیدنظر

**Prosthesis**

عضو مصنوعی، عضو مصنوعی بدن

**Provided benefits**

مزایای احتیاطی، مزایای وجوه احتیاطی

**Provident fund**

صندوق بیمه احتیاط، صندوق وجوه

احتیاطی، صندوق احتیاط

به صندوقهای بیمه‌ای اطلاق می‌گردد که وجوه انباشتی آن (سهم بیمه‌شده و کارفرما) برای رویدادهای دوران بازنشستگی، ازکارافتادگی، فوت و بیماری به صورت مقطوع یا به تدریج در وجه بیمه‌شده یا بازماندگان وی پرداخت گردیده و غالباً جنبه حساب انفرادی و پس‌انداز اجباری دارد.

**Provider induced demand**

تقاضای واقعی عرضه‌کننده خدمات

بهداشتی درمانی

**Provider of health care**

عرضه‌کننده خدمات بهداشتی

درمانی، ارائه‌کننده خدمات بهداشتی

درمانی

**Provision**

دستور، امر، دستور کار، مقررات،

شروط

**Provisional right**

حقوق موقت

**Provisions**

تأمین پایه، تأمین مبنا، اندوخته پایه،

پوشش پایه

**Prudential insurance**

بیمه احتیاطی

**Psychical handicap**

ناتوانی روحی، ازکارافتادگی روحی،

معلولیت روانی

به افرادی اطلاق می‌گردد که به دلیل ناتوانی روحی براساس تشخیص کمسیون‌های پزشکی صندوقهای بیمه‌ای قادر به کار و فعالیت نیستند.

**Public administration**

اصل اداره عمومی، مدیریت عمومی

**Public assistance**

حمایت عمومی، حمایت همگانی

دولت، کمک عمومی دولت، مساعدت

عمومی دولت

### Public authority

مقام دولتی، شخص صلاحیتدار، مقام صاحب اختیار، مقام مسئول

### Public employee

کارمند بخش عمومی، کارمند دولتی

### Public expenditures

مخارج عمومی، مخارج دولت، هزینه‌های دولت، مصارف دولتی به مقدار مخارج دولت برای بهداشت و درمان، آموزش و پرورش، دفاع و دیگر کارهای اجتماعی گفته می‌شود.

### Public finance

مالیه عمومی

### Public goods

کالای عمومی

معمولاً به کالا و خدماتی اطلاق می‌گردد که جلوگیری از مصرف آن توسط یک فرد منوط به محرومیت دیگران از مصرف همان کالا یا خدمت باشد. چنین کالایی باید لزوماً در اختیار عموم مردم قرار گیرد، مانند خدمات تأمین اجتماعی، خدمات بیمه درمان، خدمات دفاع ملی و پلیس که یک صاحبکار اقتصادی نمی‌تواند به عرضه آن اقدام کند، زیرا هم قدرت و ادارکردن مردم برای پرداخت

هزینه‌های مربوط را نداشته و هم نمی‌تواند کسی را به دلیل خودداری از پرداخت، از مصرف کالا و خدمت عرضه شده محروم سازد.

### Public health

بهداشت همگانی، بهداشت ملی، بهداشت و درمان عمومی، بهداشت و درمان همگانی

### Public health insurance

بیمه درمان همگانی، بیمه درمان عمومی، بیمه سلامت همگانی، بیمه سلامت ملی

### Public hospital

بیمارستان بخش عمومی، بیمارستان دولتی

### Public interest

منافع عمومی

### Public investment

سرمایه گذاری دولتی، سرمایه گذاری بخش عمومی

### Public private mix

اشتراک عمل بخش عمومی و خصوصی، اختلاط بخش عمومی و خصوصی به مواردی گفته می‌شود که بخش عمومی

## Public relation

و بخش خصوصی به صورت مشترک اقدام به پوشش حمایت‌های تأمین اجتماعی نموده به قسمی که بخش عمومی مستمري پایه و بخش خصوصی مستمري مکمل را عهده‌دار گردد.

## Public relation

### روابط عمومی

به روابط میان فرد یا یک سازمان با سایر سازمانهای دیگر یا عامه مردم اطلاق می‌گردد.

## Public servant

### کارمند دولت

## Public services

خدمات عمومی، خدمات بخش عمومی، خدمات دولتی

## Public welfare

### رفاه عمومی

به آسایش و سلامت نسبی یک جامعه و افراد آن در چارچوب سیاستهای رفاه و تأمین اجتماعی دولتها گفته می‌شود.

## Public Welfare Program

برنامه رفاه عمومی

## Purchasing power

### قدرت خرید

به توان خریدن اموال و خدمات براساس ارزش واقعی پول یک کشور گفته می‌شود.

## Purchasing-power parity

برابری قدرت خرید، تساوی قدرت خرید

در اصطلاح اقتصاد بین‌المللی به آن نرخ مبادله میان پول گفته می‌شود که هر دو مبتنی بر یک پایه دستوری و الزامی باشند. بدین ترتیب که واحدهای پول ملی براساس قدرت خرید آن برای یک دسته کالای مشخص در بازار داخلی و خارجی با قدرت خرید پول دیگر مقایسه می‌گردد. در ادبیات اقتصادی اختصار آن PPP می‌باشد.

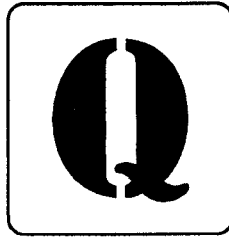
## Pure premium

### حق بیمه خالص

در اصطلاح بیمه به آن بخش از حق بیمه که برای تأمین زیانها ارزیابی شده است، لیکن شامل مخارج یا منافع نیست، گفته می‌شود.

## Pyramid of population

هرم جمعیتی، هرم سنتی جمعیت



### **Quadratic function**

تابع درجه دوم

### **Quadratic mean**

میانگین درجه دوم

### **Qualification**

لیاقت، شایستگی، مشخصات، شرط

### **Qualified**

کارشناس، واجد شرایط

### **Qualifying condition**

شرط استحقاق، شرط برخورداری، شرط ورود، شرط عضویت، شرط احراز به شروطنی اطلاق می‌گردد که طبق آن

بیمه شده می‌تواند از مزایای تعیین شده در قانون بیمه‌ای استفاده نماید.

### **Qualifying period**

دوره انتظار، زمان انتظار

در اصطلاح بیمه، دوره‌ای را نامند که بیمه‌گذار پس از سپری شدن آن حق استفاده از مزایای بیمه‌ای را دارا می‌باشد.

### **Qualitative**

کیفی

### **Qualitative analysis**

تحلیل کیفی

## Quality

### Quality

کیفیت

### Quality competition

رقابت کیفی

### Quality control

نظارت کیفی، نظارت بر مرغوبیت

### Quality of care

کیفیت خدمات بهداشتی درمانی،  
کیفیت مراقبت بهداشتی درمانی،  
کیفیت خدمات سلامت

### Quality of life

کیفیت زندگی، کیفیت معیشتی

### Quality of performance

کیفیت عملکرد

### Quality of services

کیفیت خدمات

### Quantitative

کمی، مقداری

### Quantitative analysis

تحلیل کمی

### Quantitative economics

اقتصاد کمی، اقتصاد مقداری

### Quantity

کمیت، مقدار

### Quantity equation

معادله مقداری

### Quantity theory of money

نظریه مقداری پول  
به نظریه تقاضای پول که مهم‌ترین جزء  
تسریک‌دهنده تحلیل اقتصاد کلان  
محسوب می‌گردد، اطلاق می‌شود.

### Quantum

حصه، سهمیه

### Quantum merit

مقدار مورد استحقاق

### Quasi contract

شبه قرارداد، شبه عقد

### Quasi money

شبه پول

### Quasi monopoly

شبه انحصار

### Quasi partner

شریک ظاهری، شبه شریک

**Quasi public fund**

صندوق شبه عمومی

**Quasi public goods**

شبه کالای عمومی

به کالا یا خدماتی اطلاق می‌گردد که می‌تواند هم از جانب دولت برای عموم مردم عرضه گردیده و هم توسط بخش خصوصی عرضه شود مانند خدمات درمانی، خدمات پست و مخابرات و نظایر آن.

**Questionnaire**

پرسشنامه

**Quota**

سهمی

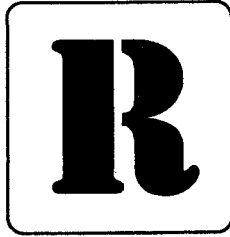
**Quota sampling**

نمونه‌گیری سهمیه‌ای

نوعی نمونه‌گیری آماری است که در آن افراد جامعه آماری به گروه‌های معین تقسیم گردیده و شمار معینی از هر گروه برگزیده و مورد پرسش (مصاحبه) قرار می‌گیرند.







### **Racial discrimination**

تبعیض نژادی

### **Rampant inflation**

تورم تازنده

در اقتصاد به ترقی شدید و مرز شکن قیمت‌ها به طرزی پیوسته و لحظه به لحظه اطلاق می‌گردد.

### **Random**

اتفاقی، تصادفی، بی‌قاعده

### **Random inspection**

بازرسی اتفاقی، بازرسی موردی، بازرسی تصادفی

### **Random interval**

دامنه مقیاس تصادفی، مقیاس

تصادفی، فاصله مقیاس تصادفی

### **Random numbers**

اعداد تصادفی

### **Random sample**

نمونه تصادفی

در علم آمار به به‌گزینی از شمار محدودی مشاهدات آماری در یک رشته داده‌های جامع به طور تصادفی اطلاق می‌گردد.

<b>Rate</b>	نرخ، نسبت، درصد
<b>Rate of employment</b>	نرخ اشتغال
<b>Rate of growth</b>	نرخ رشد
<b>Rate of increase</b>	نرخ افزایش، نرخ رشد
<b>Rate of pension</b>	مبلغ مستمری بازنشستگی، مبلغ حقوق بازنشستگی
<b>Rate of premium</b>	نرخ حق بیمه
<b>Rate of return</b>	نرخ بازده
<b>Ratio</b>	نسبت، ضریب به نسبت معنادار میان ارزش دو عنصر مشخصه بهره‌برداری یک واحد اقتصادی گفته می‌شود.
<b>Ration</b>	جیره، سهمیه

## **Rational behavior**

رفتار عقلایی، رفتار معقول

## **Rationalization**

روش تعقلی، فن کفایت‌افزایی، عقلایی کردن

## **Rationing**

جیره‌بندی  
به مواردی اطلاق می‌گردد که به دلیل کمبود کالا یا خدمات محصول یا خدمت به قیمت بیشتر از قیمت تعادلی خود عرضه گردیده و برطبق برنامه کالا یا خدمات مذکور از سوی دولت سهمیه‌بندی می‌گردند.

## **Rationing system**

نظام جیره‌بندی  
به برنامه وسیعی گفته می‌شود که به منظور تخصیص تعادل کالا و خدمات میان مصرف‌کنندگان ناشی از کمبود یا کمیابی برخی از کالا و خدمات ضروری، بر اساس قدرت دولت اعمال می‌گردد.

## **Rawlsian Justice**

عدالت رالزی  
نگرش به موضوع جامعه دادگر و عدالت‌پرور و مبتنی بر انصاف و بویژه عدالت توزیعی است که جان رالز

(John Rawls) فیلسوف و استاد دانشگاه  
هاروارد در کتاب خود تحت نظریه‌ای در  
عدالت ارائه کرده است.

**Real**

واقعی، حقیقی

**Real capital**

سرمایه حقیقی، سرمایه واقعی

**Real income**

درآمد واقعی، درآمد حقیقی  
دراقتصاد به درآمد پولی که برحسب ضرورت  
خرید اندازه‌گیری شده باشد، اطلاق می‌گردد.

**Real interest rate**

نرخ حقیقی بهره، نرخ واقعی بهره

**Real investment**

سرمایه‌گذاری واقعی، سرمایه‌گذاری  
حقیقی  
به سرمایه‌گذاری که تشکیل سرمایه اضافی  
جدیدی را نتیجه می‌دهد، اطلاق می‌گردد.

**Real national income**

درآمد ملی حقیقی، درآمد ملی واقعی  
در اقتصاد به درآمد ملی که برحسب  
قدرت خرید تغییرناپذیر اندازه‌گیری شده  
باشد گفته می‌شود.

**Real purchasing power**

قدرت حقیقی خرید، قدرت واقعی خرید

**Real state**

ملک، مستغلات، مال، دارایی غیرمنقول

**Real state investment**

سرمایه‌گذاری املاک و مستغلات

**Real wage**

دستمزد واقعی، دستمزد حقیقی

**Realization** فهم، درک، تحقق

**Realized investment**

سرمایه‌گذاری تحقق یافته

**Realized profit**

سود تحقق یافته، سود مکتسب

**Realized revenue**

درآمد تحقق یافته، درآمد مکتسب

**Reasonable**

معتدلانه، به اندازه، از روی قاعده،  
معقول

**Re-assurance**

بیمه ثانوی، بیمه اتکایی

**Receipts**

دریافتی‌ها، درآمدها، عایدی‌ها، جمع  
درآمد

**Received contribution**

حق بیمه دریافتی، حق بیمه وصولی

**Received premium**

حق بیمه دریافتی

**Recession**

دوره کساد اقتصادی، دوره رکود اقتصادی

**Recipient**

دریافت‌کننده، وصول‌کننده  
به فردی گفته می‌شود که وجه یا مالی را  
دریافت می‌کند.

**Recipient of pension**

دریافت‌کننده حقوق بازنشستگی،  
وصول‌کننده مستمری بازنشستگی

**Reciprocal insurance**

بیمه متقابل

**Reciprocity**

معامله به مثل، عمل متقابل، امتیاز  
متقابل

**Reclassification**

طبقه‌بندی مجدد، تجدید طبقه‌بندی

**Re-contract**

قرارداد مجدد

**Recovery of contribution rate**

اصلاح نرخ حق بیمه

**Recovery of premium**

اصلاح نرخ حق بیمه، اصلاح حق بیمه

**Recycling**

بازچرخانی، استفاده مجدد

**Red Crescent Society**

جمعیت صلیب سرخ

**Redistribution**

توزیع مجدد، بازتوزیع  
در اقتصاد معمولاً به فراگرد تغییر توزیع  
درآمد یا ثروت در جامعه اطلاق می‌گردد.

**Redistribution of income**

توزیع مجدد درآمد  
در اقتصاد هدف از توزیع مجدد درآمد  
کاهش نابرابری میان درآمدهاست که غالباً  
از طریق نظام مالیات‌بندی تصاعدی  
تأمین مالی شده و احتمال قوی می‌رود که  
گروه‌های کم‌درآمد را برخوردار سازد.

**Reduction** نزول، کاهش، تنزل

**Redundancy**

بازخرید، حق سنوات  
مبلغی که کارفرما براساس مصوبات  
با پایان خدمات (بازنشستگی) کارگر

در قبال هر سال سابقه کار به وی می‌پردازد. در فصل دوم قانون کار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹ برای حق سنوات (بازخرید) کارگران تحت پوشش قانون کار در شرایط متفاوت مقادیر مختلفی در نظر گرفته شده است. حق سنوات براساس قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی طی چند سال اخیر شامل حال مشمولان قوانین استخدام کشوری و شرکتهای دولتی (مقررات بازخرید خاص) در سازمان بازنشستگی نیز می‌گردد.

### Reference

عطف، اشاره، ارجاع، مأخذ، رجوع

### Reference period

دوره مأخذ، دوره رجوع

### Reference value

ارزش پایه، ارزش مأخذ، اعتبار مأخذ

### Reference year

سال مرجع، سال مأخذ

### Refinancing

تأمین مالی مجدد، استقراض مجدد

### Refined birth rate

نرخ خالص زاد و ولد، نسبت خالص زاد و ولد

### Refined death rate

نرخ خالص مرگ و میر، نسبت خالص مرگ و میر

### Reform

تجدید سازمان، بهبود، توسعه، اصلاح

Refugee پناهنده

### Refunding of contribution

بازپرداخت حق بیمه، استرداد وجه حق بیمه، پس‌دهی وجه حق بیمه

### Regional level

سطح محلی، سطح منطقه‌ای

### Regional pension system

نظام بازنشستگی منطقه‌ای

### Regional planning

برنامه‌ریزی منطقه‌ای

### Regional wage structure

ساختار منطقه‌ای دستمزد

### Registered unemployed

بیکار ثبت‌شده، بیکار رسمی

### Registration

ثبت، ثبت‌نام، فیشیه

### Registration method

روش ثبت، روش وصول (حق بیمه)

### Registration of employers

ثبت نام کارفرمایان

### Registration procedure

روش ثبت، دستورالعمل نحوه ثبت، دستور کار ثبت، روش اظهارنامه

### Regression

گرایش، وایازی

### Regression analysis

تحلیل وایازی، تحلیل گرایش، تحلیل

رگرسیون

در علم آمار به بسط متوسط روابط میان متغیرها به وسیله روش کمترین مربعات یا همبستگی گفته می شود.

### Regression coefficient

ضریب وایازی، ضریب رگرسیون به ضریب همراه با یک متغیر مستقل هنگامی که یک خط متوسط رابطه (خط وایازی) با مقادیر مورد مشاهده یک متغیر تابع و یک یا چند متغیر مستقل متوافق و برآزنده باشند، اطلاق می گردد.

### Regression line

خط وایازی، خط رگرسیون به هر خطی که متوسط رابطه میان دو یا چند متغیر را توصیف نماید گفته می شود. معمولاً این خط به وسیله روش کمترین مربعات یا همبستگی معین و ترسیم می گردد.

### Regular allowance

مزایای مستمر، مزایای ثابت، مزایای معین

### Regular contribution

حق بیمه مستمر، مزایای ثابت، مزایای معین

### Regular income

درآمد مستمر، درآمد ثابت، درآمد معین

### Regular pension

بازنشستگی عادی، تقاعد جاری، بازنشستگی ثابت

### Regular salary

حقوق ثابت

### Regular wage

دستمزد ثابت

**Regulated monopoly**

انحصار قانونی  
در اصطلاح بیمه اجتماعی به انحصاری  
گفته می‌شود که براساس موازین قانونی  
در راستای حمایت از جامعه تحت  
پوشش به صورت اجبار اعمال می‌گردد.

**Regulations**

آئین‌نامه، مقررات

**Regulatory economics**

اقتصاد تنظیمی، اقتصاد تعدیلی،  
اقتصاد اصلاحی

**Rehabilitation**

توانبخشی

**Rehabilitation benefits**

مزایای توانبخشی

**Rehabilitation Program**

برنامه توانبخشی، طرح توانبخشی

**Rehabilitation services**

خدمات توانبخشی

**Reimbursement of contribution**

بازپرداخت حق بیمه، استرداد  
وجه حق بیمه، پس‌دهی وجه  
حق بیمه

**Rejection**

مخالفت با درخواست، رد درخواست  
به‌رد یا مخالفت صندوق بیمه‌ای با درخواست  
بیمه‌شده در ارتباط با پرداخت مقرری،  
مدد معاش یا فوق‌العاده اطلاق می‌گردد.

**Relation**

نسبت

**Relation frequency**

بسامد نسبی

**Relative cost**

هزینه نسبی

**Relative deprivation**

محرومیت نسبی

**Relative deviation**

انحراف نسبی (آمار)

**Relative dispersion**

پراکندگی نسبی (آمار)

**Relative poverty**

فقر نسبی

**Relief**

کمک، مساعدت، حمایت، امداد

**Relief fund**

صندوق اعانه، صندوق کمک، صندوق  
امداد



## *Relief payment*

### **Relief payment**

کمک به مستمندان، پرداخت به  
اقشار آسیب پذیر

### **Relief work**

کار امدادی، کار حمایتی

### **Relieving clause**

شرط بخشودگی

### **Remuneration**

اجرت (ناخالص)، دستمزد (ناخالص)،  
پاداش (ناخالص)، حق الزحمه (ناویزه)

### **Renewal**

احیا، تجدید، تمدید

### **Renewal of contract**

تمدید قرارداد، تجدید قرارداد

### **Renewal premium**

تجدید حق بیمه، حق بیمه مجدد

### **Reorganization**

تجدید ساختار سازمانی،  
سازمان بندی مجدد

### **Reporting policy**

بیمه نامه اظهارنامه ای

### **Repatriation**

بازگشت، برگشت سرمایه

### **Repayment**

بازپرداخت

### **Replacement**

جایگزینی، تعویض

### **Replacement rate**

نرخ جایگزینی

### **Representative**

نماینده، معرف، وکیل، قائم مقام

### **Repressed inflation**

تورم مهار شده، تورم سرکوفته

### **Reproduction rate**

نرخ تجدید نسل، ضریب تجدید  
نسل

### **Requirement**

درخواست، تقاضا، احتیاج، نیازمندی،  
اقتضا، شرایط احراز

### **Research and Development**

تحقیق و توسعه

**Research method**

روش پژوهش، روش تحقیق

**Research project**

پروژه تحقیقاتی، پروژه پژوهشی

**Reservation wage**

دستمزد شرطی، دستمزد مشروط

**Reserve**

اندوخته (مال)، وجوه احتیاطی،  
پس انداز

**Reserve assets**

داراییهای اندوخته، وجوه احتیاطی  
به بخشی از داراییها و وجوه اندوخته  
یک صندوق بیمه‌ای که برای هزینه‌های  
اتفاقی و پیش‌بینی نشده نگهداری  
می‌گردد، گفته می‌شود.

**Reserve funds**

وجوه اندوخته، وجوه احتیاطی،  
صندوق ذخیره  
به بخشی از اندوخته‌های یک صندوق  
بیمه‌ای که برای هزینه‌های اتفاق  
و پیش‌بینی نشده نگهداری می‌گردد،  
گفته می‌شود.

**Reserve ratio** نسبت ذخیره

**Residence**

محل اقامت، اقامتگاه، محل سکونت

**Resident population**

جمعیت ساکن، جمعیت مقیم

**Residual**

باقیمانده

**Residual welfare**

بهریستی باقیمانده، رفاه باقیمانده

**Residual work capacity**

ظرفیت کاری باقیمانده، توان کاری  
باقیمانده

**Resource allocation**

تخصیص منابع

**Responsibility**

مسئولیت (قانونی)، صلاحیت  
(قانونی)، اهلیت (قانونی)

**Restriction**

تحدید، محدودیت، تضییق

**Restrictive policy**

سیاست تضییقی  
به اقداماتی گفته می‌شود که معمولاً  
مقامات دولتی برای کاهش میزان مخارج

و قیمت‌ها در مقیاس کل اقتصاد یا در بعضی از بخش‌ها به عنوان مقابله با تورم به عمل می‌آورند.

**Retired** بازنشسته

**Retired Act** قانون بازنشستگی

**Retired worker** کارگر بازنشسته

**Retirement** بازنشستگی، تقاعد

**Retirement age** سن بازنشستگی

**Retirement allowance** حقوق بازنشستگی، مستمری بازنشستگی

**Retirement annuity** مستمری بازنشستگی  
بیمه‌نامه مستمری که در آن پرداختها به مستمری‌بگیر مدتی پس از تاریخ خرید آغاز می‌گردد و اگر مستمری‌بگیر در خلال این فاصله زمانی فوت کند یا تصمیم به واگذاری بگیرد، مبلغ مورد قبولی به مستمری‌بگیر مسترد می‌گردد.

## **Retirement benefits**

مزایای بازنشستگی

## **Retirement income insurance**

بیمه درآمد بازنشستگی  
بیمه زندگی قابل پرداخت به محض فوت بیمه‌شونده پیش از سن مقرر و پیش‌بینی برای مستمری عمر، اگر بیمه‌شونده به آن سن برسد.

## **Retirement pension**

مستمری بازنشستگی، حقوق بازنشستگی  
مستمری که پس از احراز شرایط قانونی از زمان بازنشستگی بیمه‌شده تا هنگام مرگ وی از سوی صندوق بیمه اجتماعی به فرد تحت پوشش به صورت ماهانه پرداخت می‌شود.

## **Retirement plan**

طرح بازنشستگی، برنامه بازنشستگی

## **Retraining**

بازآموزی، آموزش مجدد، کارآموزی تکمیلی

## **Retroactive insurance**

بیمه عطف به ماسبق، بیمه ناظر به شرایط قبلی

**Retroactive payment**

پرداخت عطف به ماسبق، پرداخت بر مبنای حق بیمه قبلی، پرداخت ناظر به شرایط گذشته

**Retroactive payment of contribution**

پرداخت حق بیمه عطف به ماسبق، پرداخت حق بیمه به صورت بازگشت به وضع اصلی، پرداخت حق بیمه به صورت از حالت تعلیق درآوردن، پرداخت مابه‌التفاوت حق بیمه

**Return**

بازده، عملکرد، نتیجه

**Return on investment**

بازده سرمایه‌گذاری

**Return premium**

حق بیمه برگشتی

**Revenue**

درآمد، عایدی

**Revision**

بررسی، تجدیدنظر

**Risk**

خطر احتمالی، ریسک

**Risk analysis**

تحلیل ریسک، تحلیل خطر

**Risk assumption**

ریسک‌پذیری، خطرپذیری

**Risk capital**

سرمایه مخاطره‌آمیز، سرمایه سوداگری

**Risk evaluation**

ارزیابی خطر، ارزیابی ریسک به مطالعه کمیّت و کیفیت خطر از سوی بیمه‌گر پیش از صدور بیمه‌نامه گفته می‌شود که معمولاً دربرگیرنده ارزیابی احتمال و فراوانی رخداد خطر، برآورد آثار بالقوه زیان و خسارتها برای بیمه‌گر، برآورد انواع زیان‌های احتمالی، رده‌بندی خسارتهای احتمالی و نظایر آن می‌گردد.

**Risk financing**

تأمین مالی ریسک، تأمین مالی خطر

**Risk management**

مدیریت ریسک، مدیریت خطر

**Risk of disability**

مخاطره ناشی از ازکارافتادگی، ریسک ناشی از ازکارافتادگی

**Risk of maternity**

خطر بارداری، خطر حاملگی، خطرات  
ناشی از دوران بارداری

**Risk of sickness**

مخاطره ناشی از بروز بیماری، خطر  
ناشی از وقوع بیماری

**Risk of survivors**

مخاطره بازماندگی، ریسک بازماندگی  
به خطرانی اطلاق می‌گردد که بیمه‌گر در  
ارتباط با ریسک بازماندگی افراد  
تحت پوشش بیمه‌های اجتماعی  
(خانواده بیمه‌شده اصلی) در محاسبات  
بیمه‌ای منظور می‌دارد.

**Rounding**

گرد کردن اعداد، سراسر کردن

**Running inflation**

تورم سرکش

**Rural**

روستایی

**Rural health centre**

مرکز درمانی روستایی

**Rural health clinic**

درمانگاه روستایی

**Rural insurance**

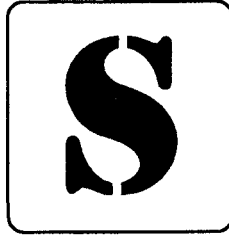
بیمه روستایی

**Rural population**

جمعیت روستایی

**Rural women**

زنان روستایی، زنان روستانشین



### **Sacked worker**

کارگر اخراجی

### **Sacking**

اخراج از کار، اخراج شغلی

### **Safe**

مطمئن، ایمن، سالم

### **Safe investment**

سرمایه‌گذاری مطمئن، سرمایه‌گذاری

ایمن، سرمایه‌گذاری سالم

یکی از اصول و ضوابط اصلی

سرمایه‌گذاری در صندوقهای

بیمه اجتماعی محسوب می‌گردد،

تا از این طریق خللی در حفظ

ارزش وجوه و ذخایر بیمه‌شدگان

ایجاد نگردد.

### **Safety**

ایمنی، امنیت، تأمین، اطمینان

### **Safety fund**

صندوق ایمن، صندوق مطمئن،

صندوق محفوظ از خطر

### **Safety fund system**

نظام وجوه سرمایه‌گذاری مطمئن،

نظام وجوه سرمایه‌گذاری ایمن

## Safety net

تور حمایتی

نوعی حمایت که بر این اندیشه پی‌ریزی شده است که هرگاه در اثر بحران‌های اقتصادی و به‌طور عمده در چارچوب سیاست‌های تعدیل اقتصادی، یک رشته از خدمات اجتماعی قطع شود، برنامه‌هایی برای حمایت از اقشار نیازمند و آسیب‌پذیر جامعه در چارچوب حمایت‌های نظام تأمین اجتماعی اجرا گردد.

## Safety of the investment

امنیت سرمایه‌گذاری، ایمنی سرمایه‌گذاری، اطمینان خاطر در امر سرمایه‌گذاری

منظور از امنیت سرمایه‌گذاری لزوم حفظ منافع بیمه‌شدگان و بهره‌برداری زمینه از وجوه و ذخایر صندوق، در چارچوب مختصات و شرایط تعیین شده برای صندوقهای بیمه‌ای، به عنوان یکی از اصول اساسی سیاستهای سرمایه‌گذاری صندوقهای بیمه اجتماعی است.

**Salaried** حقوق‌بگیر، کارمند

## Salaried employee

کارمند، کارکن حقوق‌بگیر

## Salaried employees' insurance

بیمه کارمندان، بیمه کارکنان حقوق‌بگیر، بیمه حقوق‌بگیران

## Salaried Employees' Insurance

Act

قانون بیمه کارمندان، قانون بیمه حقوق‌بگیران، قانون کارکنان حقوق‌بگیر

## Salary

حقوق، مواجب، اجرت، دستمزد به درآمد مکتسبه یا پاداش خدمت کارمندان یک بنگاه یا شرکت اطلاق می‌شود.

## Salary employee

کارمند حقوق‌بگیر، حقوق‌بگیر

## Salary roll

لیست حقوق

## Sample

نمونه (آمار)، انتخاب نمونه

## Sample census

آمارگیری نمونه‌ای، نمونه‌گیری آمار به روش خرد، سرشماری خرد

**Sample selection error**

اشتباه انتخاب نمونه، خطای انتخاب نمونه

**Sample survey**

آمارگیری نمونه  
نوعی پژوهش و بررسی آماری است مبتنی برگزینش نمونه‌ای از جامعه آماری و قضاوت دربارهٔ جامعه بر پایهٔ نتایجی که از آن نمونه‌گیری به دست آمده است.

**Sampling**

نمونه‌گیری، عمل استخراج نمونه، نمونه‌برداری

**Sampling error**

خطای نمونه‌گیری  
به آن جزء از تفاوت (خطا) میان ارزش یک مجموعه آماری و ارزشیابی از این‌گونه مقادیر در حالت نمونه‌گیری تصادفی ناشی از واقعیت نمونه‌گیری اطلاق می‌گردد.

**Sampling size**

حجم نمونه آماری، حجم نمونه‌گیری

**Sanction**

مجازات، جریمه، تحریم اقتصادی

**Saturation point**

نقطه اشباع  
به حدّ نصابی گفته می‌شود که پس از آن

تقاضا برای یک کالا یا یک خدمت به تناسب افزایش نمی‌یابد.

**Saving**

پس‌انداز، صرفه‌جویی، اندوخته

**Scale**

میزان، مقیاس

**Scanty income**

درآمد ناچیز

**Scatter**

پراکنش، پراکندگی

**Scatter diagram**

نمودار پراکندگی، نمودار پراکنشی

**Schedule**

تعرفه بیمه، جدول بیمه، برنامه زمانی

**Scheme**

طرح، برنامه، نقشه

**Scheme of pension payment**

طرح پرداخت مستمری بازنشستگی، برنامهٔ پرداخت مستمری بازنشستگی

**Scientific management**

مدیریت علمی



### Scope of coverage

دامنه تحت پوشش، جمعیت هدف  
تحت حمایت

به کل یا بخشی از جمعیت که تحت  
پوشش طرح‌های تأمین اجتماعی قرار  
دارند، گفته می‌شود.

### Seasonal

فصلی، به صورت فصلی، موسمی

### Seasonal adjustment

تعدیل فصلی، تطبیق فصلی، تعدیل  
موسمی

به شاخص آماری ماهیانه یا سه ماهه  
برای تصحیح مجموعه داده‌های آماری  
برای جبران اوضاع جوی دوره‌ای و وجود  
تعطیلات ویژه، گفته می‌شود.

### Seasonal fluctuation

نوسانات فصلی، تغییرات فصلی،  
نوسانهای موسمی

به خصوصیتی قابل تشخیص طی دوازده  
ماه در یک سال که تغییرات بیش و کم  
منظم از روند قرنی را نشان می‌دهد،  
اطلاق می‌گردد.

### Seasonal unemployment

بیکاری فصلی، بیکاری موسمی  
به بیکاری که زائیده تغییرات فصلی در

حجم تولید بعضی منابع نظیر  
ساختمان‌سازی، معادن و کشاورزی است  
گفته می‌شود.

### Seasonal variation

#### تغییر فصلی

در علم آمار به نوسانات دوره‌ای  
(فصلی) که غالباً در مجموعه اقتصادی  
داده‌های آماری به علت اوضاع جوی  
دوره‌ای و تعطیلات ویژه پدید می‌آید،  
اطلاق می‌شود.

### Seasonal work

کار فصلی، کار موسمی

### Seasonal worker

کارگر فصلی، کارگر موسمی

### Secondary activity

فعالیت جنبی، اشتغال جنبی، کار  
جنبی

### Secondary beneficiary

ذی نفع ثانی

### Secondary cares

مراقبتهای ثانویه

به مجموعه خدماتی که به طور عمده از  
سوی متخصصان پزشکی عرضه شود و  
مستلزم استفاده از خدمات کمکی برای  
تشخیص و درمان باشد، گفته می‌شود.

**Sector** بخش

**Sectoral planning**  
برنامه‌ریزی بخشی

**Secular stagnation**  
رکود قرنی، رکود مزمن، رکود طولانی

**Secure investment**  
سرمایه‌گذاری مطمئن، سرمایه‌گذاری  
ایمن

**Securities amendment**  
مقررات اصلاحی ضمانت مالی وجوه و  
ذخائر صندوق تقاعد (بازنشستگی)

**Security**  
تأمین، تضمین

**Security of employment**  
تأمین اشتغال، تضمین اشتغال

**Segmentation**  
تقسیم بازار

**Seizure**  
ضبط (اموال)، قبض (اموال)

**Selection**  
انتخاب، گزینش، برگزیدن

**Self employment**  
اشتغال خویش‌فرمایی، اشتغال  
غیروابسته، اشتغال آزاد

**Self-employed**  
خویش‌فرما، دارای شغل آزاد، صاحب  
شغل آزاد

**Self-employed farmers**  
کشاورزان خویش‌فرما

**Self-employment**  
خوداشتغالی، اشتغال آزاد، اشتغال  
خویش‌فرمایی

**Self-financing**  
تأمین مالی شخصی

**Self-government**  
دستگاه اجرایی مستقل، تشکیلات مستقل

**Semi critical path**  
مسیر نیمه بحرانی

**Semi skilled worker**  
کارگر نیمه‌ماهر

**Sequential analysis**  
تحلیل توالی، تحلیل دنباله  
به بررسی پیوند علت و معلولی میان

رویدادهای اقتصادی یک دوره و رویدادهای اقتصادی دوره یا دوره‌های دنباله بعدی، اطلاق می‌گردد.

### Service

خدمت، سرویس  
کالاهای اقتصادی غیرمادی است که شخص، بنگاه یا صنعت برای دستگاه دیگران تولید کرده است.

### Service benefits

مزایای سابقه خدمت

### Service industry

بخش خدمات، صنعت خدماتی

### Service life

سنوات خدمت

### Setting off

جبران خسارت، غرامت، توازن، تسویه حساب، واریز

### Settlement

تسویه، واریز، تفریغ، پرداخت، تصفیه

### Settlement of budget

تفریغ بودجه  
معمولاً به بستن بودجه سال پس از تعیین تکلیف ارقام و نهایی شدن حسابها گفته می‌شود.

### Severance pay

فوق‌العاده خاتمه خدمت، مزایای خاتمه خدمت، مزایای پایان خدمت

### Severance payment

بازخرید، حق سنوات  
مبلغی که کارفرما براساس مصوبات یا پایان خدمات (بازنشستگی) کارگر در قبال هر سال سابقه کار به وی می‌پردازد. در فصل دوم قانون کار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹ برای حق سنوات (بازخرید) کارگران تحت پوشش قانون کار در شرایط متفاوت مقادیر مختلفی در نظر گرفته شده است. حق سنوات براساس قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی طی چند سال اخیر شامل حال مشمولان قوانین استخدام کشوری و شرکتهای دولتی (مقررات بازخرید خاص) در سازمان بازنشستگی نیز می‌گردد.

### Severe disabled

از کارافتادگی کلی، ناتوان کامل

### Severe disablement

از کارافتادگی کلی، ناتوانی کامل

### Sex

جنسیت

**Sex discrimination**

تبعیض جنسی

**Sex distribution**

توزیع جنسی، توزیع برحسب جنسیت

**Sex ratio**

ضریب جنسیت، نسبت جنسیت، نسبت جنسی  
در جمعیت‌شناسی به نسبت شمار مردان به شمار زنان یا بالعکس در یک جامعه گفته می‌شود.

**Shadow economy**

اقتصاد سایه، اقتصاد غیررسمی، اقتصاد زیرزمینی، اقتصاد پنهان، اقتصاد پشت پرده، اقتصاد ناپیدا

**Shadow price**

قیمت سایه، قیمت غیررسمی

**Shallow**

کم عمق، سطحی

**Shallow financial market**

بازار مالی کم عمق، بازار مالی سطحی  
در اصطلاح اقتصاد به بازار مالی گفته می‌شود که در آن سطح معاملات مالی از

جنبه‌های کمی و کیفی از عمق لازم در مقایسه با شرایط و امکانات مشابه برخوردار نباشد.

**Shallow market**

بازار کم عمق، بازار سطحی

**Share**

سهام

**Sharing**

تسهیم، تقسیم

**Sheltered employment**

اشتغال حفاظت شده، اشتغال حمایت شده، اشتغال حمایتی  
به نوعی از اشتغال گفته می‌شود که عمدتاً معطوف به کارگماری گروهی از کارافتادگان و معلولین بوده و در بازار کار عادی عرضه نمی‌گردد.

**Shift work**

کار نوبتی، نوبت کاری

**Shift worker**

کارگر نوبتی، نوبتکار

**Shortage**

کسری، کمبود

**Short-term**

کوتاه‌مدت

**Short-term benefits**

مزایای کوتاه‌مدت

**Short-term capital**

سرمایه کوتاه‌مدت

**Short-term forecast**

پیش‌بینی کوتاه‌مدت، برآورد  
کوتاه‌مدت

**Short-term investment**

سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت

**Short-term treasury bonds**

اوراق قرضه کوتاه‌مدت

**Short-time allowance**

مزایای پرداختی به شاغلین پاره‌وقت،  
کمک هزینه اشتغال پاره‌وقت، کمک  
هزینه برای مشاغل پاره‌وقت

**Short-time work**

کار پاره‌وقت، اشتغال پاره‌وقت، کارموقت

**Sick leave**

مرخصی استعلاجی

**Sick-pay**

کمک هزینه بیماری، غرامت دستمزد  
ایام بیماری

**Sickness**

بیماری

**Sickness allowance**

کمک هزینه بیماری

**Sickness benefit**

غرامت دستمزد ایام بیماری، مقرری  
ایام بیماری، کمک هزینه ایام  
بیماری، دستمزد ایام بیماری، مزایای  
ایام بیماری

**Sickness Benefit Fund**

صندوق بیمه خدمات درمانی

**Sickness fund**

صندوق بیمه درمان

**Sickness insurance**

بیمه بیماری، بیمه درمان

**Significance**

اعتبار، مفهوم، فایده، معنا

**Significant**

معنادار، معتبر

**Simple correlation**

همبستگی ساده، همبستگی میان دو متغیر

**Simple random sampling**

نمونه‌گیری تصادفی ساده

**Simulation**

شبیه‌سازی، همانندسازی

**Single**

مجرد

**Single people**

افراد مجرد  
به افرادی اطلاق می‌گردد که تأهل اختیار نکرده و فاقد همسر یا فرزندان تحت کفالت می‌باشند.

**Skilled labor**

کارگر ماهر، کارگر مجرب

**Skilled worker**

کارگر ماهر، کارگر متخصص، کارگر آموزش‌دیده

**Sliding wage scale**

پایه متحرک دستمزد

**Slum**

زاغه‌های شهر، محل پست و پرجمعیت شهری

**Social act**

کنش اجتماعی، قرارداد اجتماعی

**Social affairs**

امور اجتماعی

**Social aid**

حمایت اجتماعی، کمک اجتماعی، یارانه اجتماعی، امداد اجتماعی

**Social assistance**

مساعدت اجتماعی، کمک اجتماعی، حمایت اجتماعی، یارانه نقدی حمایتی  
معمولاً به کمک‌های نقدی دولت در چارچوب حمایت‌های اجتماعی به اقشار آسیب‌پذیر و خانواده‌های کم‌درآمد (زیر خط فقر) در چارچوب قوانین مربوط اطلاق می‌گردد.

**Social assistance system**

نظام مساعدت‌های اجتماعی

**Social benefits**

منافع اجتماعی، عواید اجتماعی، مزایای اجتماعی

**Social capital**

سرمایه اجتماعی

**Social care**

مراقبت اجتماعی

**Social category**

گروه اجتماعی، طبقه اجتماعی

**Social change**

دگرگونی اجتماعی، تغییر اجتماعی

**Social choice**

گزینه اجتماعی، انتخاب اجتماعی

**Social class**

طبقه اجتماعی

به گروه انسانهای آگاه دارای خصوصیت مشترک و طرز رفتار همسان که آنها را از افراد طبقات اجتماعی دیگر با خصوصیات و رفتارهای دیگر متمایز می‌سازد، اطلاق می‌گردد.

**Social code**

قانون تأمین اجتماعی

**Social conditions**

شرایط اجتماعی، وضعیت اجتماعی

**Social conflict**

تضاد اجتماعی، برخورد اجتماعی،

تضاد منافع اجتماعی

**Social conformity**

همنوایی اجتماعی، تطابق اجتماعی

**Social contact**

برخورد اجتماعی، تماس اجتماعی

**Social conventions**

میثاقهای اجتماعی

**Social cost**

هزینه اجتماعی

**Social court**

دادگاه اجتماعی، دادگاه مسئول رسیدگی امور اجتماعی، دادگاه مسئول امور تأمین اجتماعی، مرجع قضایی امور اجتماعی

**Social Darwinism**

داروینیسم اجتماعی

**Social development**

توسعه اجتماعی

**Social dialogue**

گفتگوی اجتماعی، دیالوگ اجتماعی،  
ایجاد تماس اجتماعی

**Social dumping**

بازار شکنی اجتماعی، قیمت شکنی  
اجتماعی

**Social economics**

علم اقتصاد اجتماعی  
به اعمال نظریه اقتصادی کلاسیک جدید  
بر سیاست «اجتماعی» به طرز وسیع یا  
محدود تفسیر شده و عمدتاً حوزه‌های  
بهداشت و درمان، آموزش و پرورش،  
مسکن و خدمات رفاهی را در بر می‌گیرد.

**Social economy**

اقتصاد اجتماعی

**Social effects**

آثار اجتماعی

**Social engineering**

مهندس اجتماعی  
به اعمال تغییرات اجتماعی و اقتصادی  
در یک جامعه از راه برنامه‌ریزی هماهنگ  
از یک مرکز واحد اطلاق می‌گردد.

**Social equity**

انصاف اجتماعی

**Social exclusion**

محرومیت اجتماعی، طرد اجتماعی،  
منع اجتماعی، دفع اجتماعی

**Social expenditures**

مخارج اجتماعی

**Social function**

وظیفه اجتماعی، کارکرد اجتماعی،  
تکلیف اجتماعی

**Social goods**

کالاهای اجتماعی  
به کالا و خدماتی گفته می‌شود که  
برخلاف کالاهای خصوصی که هر یک از  
افراد جامعه مستقیماً در استعمال آنها  
مشارکت می‌کنند، به جامعه به عنوان یک  
کل فایده می‌رسانند، مانند خدمات  
بهداشتی یا خدمات آموزشی و نظایر آن.

**Social health insurance**

بیمه درمان اجتماعی

**Social housing**

مسکن اجتماعی

**Social implication**

تأثیرات اجتماعی، اثرگذاری  
اجتماعی



**Social inclusions**

فعل و انفعالات درونی اجتماعی،  
تحركات درونی اجتماعی

**Social income**

درآمد ملی

**Social indicator**

شاخص اجتماعی، نماگر اجتماعی

**Social insurance**

بیمه اجتماعی

**Social insurance coverage**

پوشش بیمه اجتماعی

**Social insurance system**

نظام بیمه اجتماعی

**Social integration**

یکپارچگی اجتماعی، ادغام اجتماعی

**Social interaction**

گُنش‌های متقابل اجتماعی

**Social interrelationship**

روابط متقابل اجتماعی

**Social justice**

عدالت اجتماعی، انصاف اجتماعی

**Social ladder**

سلسله مراتب اجتماعی، مقیاس  
اجتماعی

**Social leg**

عقب‌افتادگی اجتماعی

**Social legislation**

قانونگذاری اجتماعی  
به قوانینی گفته می‌شود که برای مطلوب  
ساختن اوضاع معیشت و زندگانی افراد  
جامعه و فراهم ساختن امکانات ایمنی و  
مصونیت در برابر ریسک‌های مختلف، از  
جمله بیماری، پیری، بیکاری، حوادث و  
نظایر آن وضع می‌شوند.

**Social market economy**

نظام اقتصاد بازار مبتنی بر سیاستهای  
اجتماعی

**Social medicine**

پزشکی اجتماعی  
روشی برای جلوگیری و درمان بیماری که  
بر مطالعه توارث، محیط زیست، ساختار  
اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی پی‌ریزی  
شده است.

**Social mobility**

تحرك اجتماعی

### Social net

تور ایمنی اجتماعی، تور تأمین اجتماعی، تور حمایت‌های اجتماعی

### Social network

شبکه ایمنی اجتماعی، شبکه تأمین اجتماعی، شبکه حمایت اجتماعی

### Social optimum

بهینه اجتماعی، مطلوبیت اجتماعی در اقتصاد رفاه به وضعیتی گفته می‌شود که در آن، تخصیص منابع در تولید و توزیع جامعه به بهترین شکل صورت پذیرفته باشد. در شرایطی که چند گزینه در پیش روی قرار دارد، به کمک تابع رفاه اجتماعی می‌توان از میان آنها، بهینه اجتماعی را برگزید.

### Social overheads

هزینه‌های ثابت اجتماعی، هزینه‌های بالاسری اجتماعی

### Social partner

شریک اجتماعی

### Social pluralism

تضارب آرای اجتماعی، کثرت نظرات اجتماعی، تعدد آرای اجتماعی، جمع‌گرایی اجتماعی

### Social polarization

دوقطبی‌سازی اجتماعی، متقارن‌سازی اجتماعی، ایجاد تضاد اجتماعی در اصطلاح جامعه‌شناختی به جوامعی گفته می‌شود که منافع عموم مردم در تضاد با یکدیگر قرار گرفته و غالباً جامعه تنها از دو قطب متقارن (طبقات مرفه و طبقات فقیر اجتماعی) تشکیل می‌گردد.

### Social policy

سیاست اجتماعی عمدتاً معطوف به شکل‌گیری مجموعه‌ای از سیاست‌های اجتماعی با نگاه به جریانات تکوین سیاست‌ها (فرایند) است.

### Social policy making

سیاست‌گذاری اجتماعی عمدتاً معطوف به سیاست‌گذاری (راه و روش‌های اجرایی) از سوی مجریان امور در حوزه اجتماعی است.

### Social problems

چالش‌های اجتماعی، مسائل اجتماعی، مشکلات اجتماعی

### Social protection

حمایت اجتماعی

## **Social Protection Program**

برنامه حمایت اجتماعی معمولاً به برنامه‌های متنوع تأمین اجتماعی (بیمه‌ای و حمایتی) برای عامه مردم و همچنین کمک و مساعدت در امر ایجاد اشتغال برای گروه‌ها و اقشار آسیب‌پذیر اجتماعی (بازار فعال کار) در یک کشور گفته می‌شود.

## **Social regimes**

نظامات اجتماعی، احکام اجتماعی، روش حاکمیت اجتماعی، طرز اداره اجتماعی

## **Social regulations**

مقررات اجتماعی، ضوابط اجتماعی

## **Social rehabilitation**

توانبخشی اجتماعی

## **Social report**

گزارش اجتماعی، گزارش مربوط به تأمین اجتماعی، گزارش دولت در ارتباط با امور اجتماعی

## **Social responsibility**

مسئولیت اجتماعی

## **Social role**

نقش اجتماعی

## **Social sciences**

علوم اجتماعی

## **Social security**

تأمین اجتماعی به پیش‌بینی و تدارک تکالیف دولت برای تأمین نیازهای مردم در حوزه‌های بیمه اجتماعی (بیماری، بازنشستگی، از کارافتادگی، بیکاری و فوت) و حمایت‌های اجتماعی (مساعدتهای اجتماعی و خدمات اجتماعی) براساس اصول و قوانین مربوط اطلاق می‌گردد.

## **Social Security Act**

قانون تأمین اجتماعی

## **Social security administration**

تشکیلات تأمین اجتماعی، مدیریت تأمین اجتماعی، اداره امور تأمین اجتماعی

## **Social security agreement**

قرارداد تأمین اجتماعی، موافقت‌نامه تأمین اجتماعی، پیمان تأمین اجتماعی

## **Social security benefits**

مزایای تأمین اجتماعی، کمکهای حمایتی تأمین اجتماعی به آن دسته از مزایایی گفته می‌شود که در چارچوب مقررات بیمه‌های اجتماعی

و حمایت‌های اجتماعی به عامه مردم  
تعلق می‌گیرد.

**Social security contributions**

سهم پرداختی بابت مزایای تأمین  
اجتماعی، سهم مشارکت در خدمات  
تأمین اجتماعی

**Social security financing**

تأمین مالی طرح‌های تأمین  
اجتماعی، تأمین مالی برنامه‌های  
تأمین اجتماعی

**Social security for artists**

تأمین اجتماعی حرف و مشاغل  
هنری، تأمین اجتماعی هنرمندان

**Social security fund**

صندوق تأمین اجتماعی

**Social security functions**

عملکردهای تأمین اجتماعی،  
کارکردهای تأمین اجتماعی

**Social security indices**

شاخص‌های تأمین اجتماعی

**Social security insurance**

بیمه تأمین اجتماعی

**Social Security Laws**

قوانین تأمین اجتماعی

**Social security legislation**

قانون‌گذاری تأمین اجتماعی، قوانین  
حاکم بر تأمین اجتماعی

**Social Security Organization  
(SSO)**

سازمان تأمین اجتماعی

**Social security performances**

کارکردهای تأمین اجتماعی،  
عملکردهای تأمین اجتماعی

**Social security planning**

برنامه‌ریزی تأمین اجتماعی،  
برنامه‌ریزی نظام تأمین اجتماعی

**Social Security Program**

برنامه تأمین اجتماعی  
به برنامه رفاه عمومی که درصدد کاهش  
تهدید نسبت به امنیت اقتصادی افراد  
جامعه است، اطلاق می‌گردد.

**Social security reform**

اصلاحات تأمین اجتماعی، نوسازی  
تأمین اجتماعی، تجدید سازمان  
تأمین اجتماعی، بهبود برنامه‌های  
تأمین اجتماعی

**Social security system**

نظام تأمین اجتماعی

**Social security taxes**

مالیاتهای تأمین اجتماعی به مالیاتهایی گفته می‌شود که خاص تأمین مالی خدمات تأمین اجتماعی از سوی دولت وضع و پس از وصول در راستای برنامه‌های مذکور مصرف می‌گردد.

**Social services**

خدمات اجتماعی به کلیه خدماتی گفته می‌شود که به اقشار آسیب‌پذیر اجتماعی کمک می‌نماید تا از سطح زندگی و تأمین بیشتری برخوردار گردند.

**Social services costs**

هزینه‌های خدمات اجتماعی

**Social shifting**

انتقال اجتماعی، جابجایی اجتماعی

**Social solidarity**

همبستگی اجتماعی، همکاری اجتماعی، تشریک مساعی اجتماعی

**Social stakeholders**

ذی‌نفعان اجتماعی

**Social standing**

وضع اجتماعی، موقعیت اجتماعی

**Social status**

پایگاه اجتماعی، موضع اجتماعی، موقعیت اجتماعی

**Social stratification**

قشربندی اجتماعی، چینه‌سازی اجتماعی

**Social structure**

ساختار اجتماعی

**Social supplement**

اضافات اجتماعی، پرداختهای اجتماعی، حمایت‌های پرداختی اجتماعی

**Social support**

حمایت اجتماعی، کمک اجتماعی، یارانه اجتماعی

**Social system**

نظام اجتماعی، دستگاه اجتماعی، سیستم اجتماعی، زیر ساختار اجتماعی

**Social theory**

نظریه اجتماعی، فرضیه اجتماعی

**Social traditions**

سنت‌های اجتماعی

**Social value**

ارزش اجتماعی

به مزایای برخی مخارج برای جامعه به عنوان یک کل، بدون توجه به اینکه چقدر یا چه شماری به‌طور مستقیم در زمینه کالا و خدمات مشارکت می‌نمایند گفته می‌شود.

**Social wage**

دستمزد اجتماعی، مزد اجتماعی

**Social wants**

حوائج اجتماعی، نیازهای اجتماعی

**Social wealth**

ثروت اجتماعی

کلیه اشیای مفید و کارآمدی که مورد استفاده مردم جامعه است، خواه مادی یا غیرمادی. به بیان دیگر، ثروتی است که به صورت جمعی در مالکیت جامعه به عنوان یک کل است.

**Social welfare**

رفاه اجتماعی، بهزیستی اجتماعی  
تعاریف رفاه اجتماعی معمولاً نظیر «فضاوت‌های ارزشی» بوده که توسط تمامی اجتماع تعریف شده و یک مفهوم اخلاقی به عنوان مشارکت در رفاه را مطرح می‌نماید.

**Social welfare function**

تابع رفاه اجتماعی، تابع بهزیستی اجتماعی

در اقتصاد رفاه به بیان سطح رفاه اجتماعی جامعه برحسب چگونگی تخصیص منابع آن اطلاق می‌گردد و توصیف هدف‌های جامعه‌ای است که سطح رفاه اجتماعی در آن همچون قالبی ارائه شده که طرز تخصیص منابع را نشان می‌دهد. به‌طور کلی تابع مذکور سطوح مطلوبیت افرادی است که جامعه را تشکیل داده‌اند.

**Social welfare policy**

سیاست رفاه اجتماعی، سیاست بهزیستی

**Social Welfare Program**

برنامه رفاه اجتماعی

**Social work**

مددکاری اجتماعی

**Social worker**

مددکار اجتماعی

**Socio-economic**

اجتماعی - اقتصادی

### **Socio-economic grouping**

گروه‌بندی اجتماعی - اقتصادی  
به تقسیم‌بندی جامعه به طبقات اجتماعی  
برحسب رده‌های گوناگون درآمدی، شغلی  
و نظایر آن اطلاق می‌گردد.

### **Sociological aspect**

منظر جامعه‌شناختی، نگاه  
جامعه‌شناسی، دیدگاه جامعه‌شناختی

### **Sociology**

جامعه‌شناسی  
به علم واقعیات اجتماعی، یعنی بررسی  
توصیفی، مقایسه‌ای و توضیحی جوامع  
انسانی و مشاهده چگونگی رفتارهای  
انسانها با یکدیگر در زمانها و مکانهای  
مختلف گفته می‌شود.

### **Sociology of medicine**

جامعه‌شناسی پزشکی

### **Sole parent pension**

مستمری تک سرپرستی

### **Solidarism**

مکتب تعاون، مکتب همبستگی  
اجتماعی

### **Solidarity**

همبستگی اجتماعی، تعاون اجتماعی

### **Solidarity principle**

اصل همبستگی اجتماعی، اصل  
تعاون اجتماعی

یکی از اصول و مبانی پذیرفته شده در  
مناسبات مربوط تعمیم برنامه‌های تأمین  
اجتماعی در جامعه تلقی می‌گردد.

### **Solvency**

توانایی پرداخت دین

**Sound** بی‌خطر، سالم، معتبر

### **Sound investment**

سرمایه‌گذاری بی‌خطر، سرمایه‌گذاری  
سالم، سرمایه‌گذاری معتبر  
یکی از اصول اساسی سرمایه‌گذاری وجوه  
و ذخائر بیمه‌شدگان از سوی صندوقهای  
بیمه اجتماعی محسوب می‌گردد.

### **Spare-time Job**

شغل جنبی، حرفه جنبی، پیشه جنبی

### **Special fund**

صندوق ویژه، صندوق خاص

### **Speculation**

سوداگری، سفته‌بازی

### Speculative market

بازار سوداگری، بازار سفته‌بازی

**Speculator** سفته‌باز، سوداگر

### Spiral of wages and prices

حرکت مارپیچی مزدها و قیمت‌ها

### Spiritual culture

فرهنگ مفهومی، فرهنگ معنوی،  
فرهنگ غیرمادی

### Splitting

تقسیم‌کننده، تفکیک‌کننده،  
منقسم سازنده

### Spouse

همسر (بیمه‌شده)

### Spread

تفاوت قیمت خرید و فروش،  
اختلاف قیمت، خرید و فروش اوراق  
بهادار

### Stability

ثبات (اقتصادی)، پایداری (اقتصادی)

### Stabilization

تثبیت، استقرار

### Stabilization policy

سیاست تثبیت اقتصادی

### Stagflation

تورم رکودی  
در اقتصاد به وجود همزمان آهستگی در  
روند فعالیت اقتصادی و فزونی بیکاری  
(رکود) از یک سو و افزایش قیمت‌ها  
(تورم) از سوی دیگر، گفته می‌شود.

### Stagnation

رکود اقتصادی

### Stakeholders

ذی‌نفعان  
در مسائل اجتماعی و اقتصادی به  
گروه‌هایی اطلاق می‌گردد که به نحوی در  
شکل‌گیری و تنظیم مناسبات اجتماعی و  
اقتصادی جامعه ذی‌نفع محسوب می‌گردد،  
مانند سندیکاها، کارگری و انجمن‌های  
کارفرمایی در ارتباط با تعیین حقوق و  
دستمزد کارگران یا پزشکان در رابطه با  
تعیین تعرفه‌های پزشکی و نظایر آن.

### Standard deviation

انحراف متوسط، انحراف معیار  
در علم آمار و محاسبات بیمه‌ای معیاری  
جهت تعیین میزان پراکندگی سریهای  
مختلف عددی یک متغیر در پیرامون



میانگین آن محسوب می‌گردد. بنا به تعریف انحراف متوسط (انحراف معیار) معادل جذر واریانس است.

### Standard error

اشتباه معیار، خطای معیاری در توزیع بسامد (فراوانی) اندازه‌ی درجه‌ای است که عدد آماری محاسبه شده نسبت بدان پیرامون میانگین خود پراکنده می‌شود.

### Standard of living

سطح زندگی، معیار زندگی به حداقل نیازهای اساسی و ضروری که یک فرد یا گروهی از افراد در یک کشور با آنها خو گرفته‌اند، اطلاق می‌گردد. مقادیر و کیفیات نامتجانس کالاها، مانند غذا، خوراک، پوشاک، وسایل منزل، خدمات حمل‌ونقل و مراقبت‌های پزشکی از جمله مصادیقی است که یک فرد یا خانوار با گروه اجتماعی برای حفظ سطح زندگی اساسی تلقی می‌کنند.

### Standard pension

حقوق بازنشستگی پایه، مستمری بازنشستگی ثابت

### Standard risk

ریسک متعارف، خطرپذیری متعارف

### Standard wage

دستمزد پایه، دستمزد ثابت

### State

دولت

### Statement

اظهار، اعلامیه، اظهاریه

### State pension

مستمری بازنشستگی قانونی، مستمری بازنشستگی اجباری، بازنشستگی قانونی

### State pension age

سن بازنشستگی قانونی

### State retirement

مستمری بازنشستگی قانونی، مستمری بازنشستگی اجباری، بازنشستگی قانونی

### State retirement pension

مستمری بازنشستگی دولتی

### State subsidies

یارانه‌های دولتی، کمکهای حمایتی دولت

### Static

ایستا، غیرپویا

### Static economics

اقتصاد ایستا  
اقتصادی است که در آن نیروهای عرضه و

تفاضاً با یکدیگر در تعادل قرار داشته و در نتیجه دلیلی بر تغییر تولید وجود ندارد.

**Stationary condition**

وضعیت ساکن در اقتصاد به وضعیت ساکن و بدون تغییر عوامل و شاخصهای اقتصادی گفته می‌شود.

**Statistical analysis**

تحلیل آماری

**Statistical estimation**

برآورد آماری، تخمین آماری

**Statistical graphs**

نمودار آماری

**Statistical hypothesis**

فرضیه آماری

**Statistical indices**

شاخص‌های آماری

**Statistical method**

روش آماری

**Statistical sampling**

نمونه‌گیری آماری، نمونه‌برداری آماری

**Statistical source**

منبع آماری، مأخذ آماری

**Statistical table**

جدول آماری، فهرست آماری

**Statistical test**

آزمون آماری

**Statistics**

علم آمار، آمار

**Statue**

اساسنامه، قانون موضوعه

**Status poverty**

فقر منزلتی، فقر موقعیتی

**Status quo**

وضع موجود (اصطلاح لاتین)

**Status symbol**

نشانه تشخیص

**Statutory**

قانونی، اجباری، طبق قانون، مقرر در قانون

**Statutory deduction**

کسور قانونی  
اقدامی است که به موجب قانون از حقوق

و دستمزد یا درآمد اشخاص کسر می‌گردد و نظیر مالیات بر درآمد یا سهم حق بیمه.

### **Statutory long term obligation**

تعهدات قانونی بلندمدت بیمه‌ای به تعهداتی نظیر بازنشستگی، ازکارافتادگی و فوت که محاسبات آن به صورت بلندمدت و با توجه به وقوع احتمالات مربوط در درازمدت انجام می‌پذیرد، اطلاق می‌گردد.

### **Statutory pension**

مستمری بازنشستگی قانونی، مستمری بازنشستگی اجباری، بازنشستگی قانونی

### **Statutory pension insurance**

بیمه بازنشستگی اجباری، بیمه بازنشستگی قانونی

### **Statutory retirement**

مستمری بازنشستگی قانونی، مستمری بازنشستگی اجباری، بازنشستگی قانونی

### **Statutory short term obligation**

تعهدات قانونی کوتاه‌مدت بیمه‌ای به تعهداتی نظیر بیمه حوادث، بیماری،

بارداری، درمان، غرامت دستمزد ایام بیماری، کمک ازدواج، و نظایر آن اطلاق می‌گردد که دوره وقوع آن کوتاه‌مدت می‌باشد.

### **Step-child**

فرزندخوانده، فرزند ناتنی

### **Stimulation**

تحریک، انگیزش

### **Stochastic**

تصادفی، اتفاقی در علم آمار تغییری است تصادفی در مقابل تغییر معین یا غیر مستقیم.

### **Stochastic model**

الگوی تصادفی، الگوی اتفاقی در علم آمار به یک فرمول یا مجموعه‌ای از فرمولها گفته می‌شود که رابطه میان دو یا چند متغیر اقتصادی را توصیف می‌کنند و در آن فرضیات آماری ویژه برای تجویز اشتباه به عمل آمده است.

### **Stock**

سهم، موجودی، ذخیره

**Stock market**

بورس، بورس اوراق بهادار، بورس  
سهام

**Stockholder**

سهامدار، صاحب سهم، دارنده سهم

**Straight life annuity**

مستمری مادام‌العمر، مستمری عمری

**Strategic planning**

برنامه‌ریزی استراتژیک

**Strategic reform**

اصلاحات استراتژیک

**Stratified sampling**

نمونه‌گیری طبقه‌ای، نمونه‌گیری  
نسبی

در علم آمار به تفکیک واحدهای آماری  
بر اساس اهمیت نسبی آن اطلاق می‌گردد.

**Strengthening**

تحکیم

**Strike**

اعتصاب

**Strike benefits**

مقرری اعتصاب

**Strike insurance**

بیمه اعتصاب

**Striker**

اعتصاب‌کننده

**Structural adjustment**

اصلاح ساختاری، تعدیل ساختاری،  
تطبیق ساختاری

**Structural unemployment**

بیکاری ساختاری

به از دست دادن شغل ناشی از تغییرات  
اساسی در محیط اقتصادی، مانند تغییر  
در ذوق و سلیقه‌های مصرف‌کنندگان، در  
سطح فنون و تکنولوژی، در رشد جمعیت  
و سیاستهای دولت، اطلاق می‌گردد.

**Structure**

ساخت، ساختار، ترکیب، بنیان

**Student allowance**

کمک هزینه دانشجویی، مقرری  
حمایتی دانشجویی، فوق‌العاده  
دانشجویی

**Subordinate**

تابع، تبعی

**Subordinate insured person**

بیمه‌شده تبعی

**Subrogation**

اصل جانشینی، اصل نیابت، اصل حق توکیل، اصل قائم‌مقامی در بیمه در مواردی که بیمه‌گر خساراتی را می‌پردازد، حق دارد از صندوق بیمه‌شده در برابر مسئولان زیان یا خسارت بهره‌مند شود. این اصل به عنوان اصل قائم‌مقامی یا حق جانشینی و نیابت شناخته شده است.

**Subrogation right**

حق قائم‌مقامی

**Subsidy**

یارانه، کمک بلاعوض، کمک هزینه دولت، کمک انتقالی

**Subsistence**

(حداقل) معیشت، (حداقل) معاش

**Subsistence level**

سطح معاش، سطح حداقل معیشت

**Substantial**

اساسی، کلی، ذاتی

**Substitute**

جانشین، بدل، عوض

**Substitute goods**

کالای جانشین، کالای عوض

**Substitute period**

دوره جانشین

**Substitution**

جانشینی

**Successive**

متوالی، پیاپی، مسلسل

**Sufficient condition**

شرط کافی

**Superannuation**

طرح تقاعد، طرح صندوق تقاعد، طرح مستمری بازنشستگی، مستمری بازنشستگی

**Superannuation payment**

کسور بازنشستگی، پرداخت حق بیمه بازنشستگی

**Supervision of contribution  
payment**

نظارت بر پرداخت حق بیمه، نظارت  
بر پرداخت سهم حق بیمه

**Supervisory board**

هیئت نظارت، هیئت نظار

**Supplement**

اضافات، کمک اضافی، مزیت اضافی،  
اضافات حقوق و دستمزد

**Supplementary**

تکمیلی، مکمل، متمم، اضافی

**Supplementary benefits**

مزایای مکمل، مزایای تکمیلی

**Supplementary health insurance**

بیمه تکمیلی درمان، بیمه مکمل  
سلامت

**Supplementary pension**

مستمری بازنشستگی تکمیلی

**Supplementary unemployment  
benefits**

مقرری بیکاری تکمیلی

**Supply of health care**

عرضه خدمات بهداشتی درمانی،  
عرضه خدمات مراقبت درمانی، عرضه  
خدمات سلامت

**Support**

پشتیبانی، کمک، حمایت

**Supranational right**

حقوق فراملی، حقوق برون مرزی

**Surplus**

مازاد، اضافی

**Surplus funds**

ذخائر مازاد

**Surplus labor**

کار اضافی

**Surplus of women**

مازاد جمعیت زنان، مازاد نسبت زن  
به مرد

به ساختار جمعیتی گفته می شود که در آن  
مقدار جمعیت زنان بیش از تعداد  
جمعیت مردان باشد.

**Survey**

ممیزی، ارزیابی، آمارگیری،  
نمونه گیری، اندازه گیری

**Survey year**

سال نمونه‌گیری (آماری)

**Surviving providing**

حمایت از بازماندگان، تأمین  
بازماندگان، رفع احتیاج بازماندگان

**Survivor**

بازمانده، عضو خانواده بیمه‌شده  
متوفی

**Survivors annuity**

مستمری بازمانده، مستمری عضو  
خانواده بیمه‌شده متوفی

**Survivors benefits**

مزایای بازماندگی، مستمری  
بازماندگان، حقوق وظیفه

**Survivors pension**

مستمری بازماندگان  
به مستمری اطلاق می‌گردد که در  
چارچوب قانون بیمه بازنشستگی به افراد

نسحت تکفل (همسر، فرزندان و...) بیمه‌شده متوفی تعلق می‌گیرد.

**Sustainable growth**

رشد پایدار  
در علم اقتصاد به افزایش پیوسته و  
بلندمدت درآمد ملی و درآمد سرانه و  
گسترش امکانات رفاهی متأثر از آن  
گفته می‌شود.

**Symmetrical function**

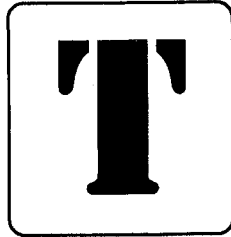
تابع متقارن

**Systematic error**

خطای منظم، اشتباه منظم  
در علم آمار به اشتباهی گفته می‌شود که به  
معنی غیرمستقیم متمایز از اشتباه  
تصادفی است.

**Systematic sampling**

نمونه‌گیری منظم، نمونه‌گیری با  
قاعده

**Table**

فهرست، جدول

**Table of random sample**

جدول نمونه تصادفی

**Take-off**

جهش اقتصادی، خیز اقتصادی

**Take-up**

پذیرش مزایا، قبول کردن مزایا، اخذ

مزایا، دریافت مزایا

**Tangent**

مماس

**Tangent gradient**

شیب مماس

**Target**

هدف

**Target figures**

ارقام هدف، اعداد هدف

**Target group**

گروه هدف

**Target population**

جامعه مورد بررسی، جامعه هدف



**Targeted program**

برنامه هدفدار، برنامه هدفمند

**Targeting**

هدف‌گذاری

**Tariff**

تعرفه

**Tautology**

حقیقت منطقی، تکرار مکررات، حشو و زائد

**Tax**

مالیات، عوارض

مبلغی که دولت به صورت مستقیم (مالیات بر درآمد) یا غیرمستقیم (مالیات بر مصرف) از اشخاص، شرکتها و مؤسسات بر طبق قانون مالیات‌ها برای تقویت عمومی وظایف حکومتی و تأمین مخارج عامه وصول می‌نماید. افزون بر خصلت اجباری بودن یک خصوصیت بارز مالیات این است که رابطه منطقی دو سویه یا متناسبی میان میزان مالیات دریافتی و ارزش ارائه شده خدمات عمومی که مالیات‌دهندگان از آن برخوردار می‌گردند، وجود ندارد.

**Tax allowance**

معافیت مالیاتی، مبلغ معاف از پرداخت مالیات، میزان معاف از مالیات

**Tax burden**

بار مالیاتی، فشار مالیات

**Tax deduction**

کسر مالیات، کاهش مالیات، برگشت مالیات

به ماده قانونی که به مالیات‌دهندگان اجازه می‌دهد تا مخارج معینی را از درآمد مشمول مالیات خود (سالانه) کسر نمایند، گفته می‌شود.

**Tax equity**

عدالت مالیاتی، برابری مالیاتی،

مساوات مالیاتی

در اقتصاد به توزیع بجا و مناسب بار مالیاتی به کلیه اقشار جامعه گفته می‌شود.

**Tax exclusion**

استثنای مالیاتی

**Tax exemption**

معافیت مالیاتی، بخشودگی مالیاتی

**Tax free**

معاف از مالیات، بخشوده از مالیات

**Tax policy**

سیاست مالیاتی

**Tax rate**

نرخ مالیات، ضریب مالیاتی

**Tax refund**

بازپرداخت مالیات

**Tax system**

نظام مالیاتی

**Tax year**

سال مالیاتی

**Taxable income**

درآمد مشمول مالیات

**Taxation**

مالیات‌بندی

**Technocracy**

فن‌سالاری، تکنوکراسی

**Technocrat**

فن‌سالار، تکنوکرات

**Temporary**

موقت

**Temporary annuity**

مستمری موقت

**Temporary disability**

ازکارافتادگی موقت، ناتوانی کاری  
موقت

**Temporary disability benefits**

مزایای ازکارافتادگی موقت، مقرر  
ازکارافتادگی موقت

**Temporary disablement**

ازکارافتادگی موقت

**Temporary employment**

اشتغال موقت

**Temporary worker**

کارگر موقت

**Tender**

مناقصه

**Term**

موعد، زمان مقرر، سررسید موعد،  
دوره، مدت، شرط  
به آخرین مهلت یا دوره معینی از  
زمان برای انجام دادن تعهدات (بیمه‌ای)  
اطلاق می‌گردد.

**Terminable annuity**

مستمری انقضاپذیر  
در اصطلاح بیمه به مستمری قابل  
پرداخت برای شمار معینی از سال  
گفته می‌شود.

## **Terminating pay**

### **Terminating pay**

حق سنوات، غرامت اخراج از کار،  
بازخرید خدمت، بازخرید سنوات

### **Termination pay**

پاداش پایان خدمت، پاداش خاتمه  
خدمت، بازخرید پایان خدمت

### **Terminologies**

اصطلاحات علمی، اصطلاحات فنی

### **Terms of trade**

رابطه مبادله بازرگانی، نسبت مبادله  
تجاری

### **Tertiary cares**

مراقبتهای پزشکی ثالثیه  
مجموعه خدمات درمانی که عموماً از  
سوی متخصصان در زمینه گسترده تری از  
شاخه های پزشکی عرضه می شود و  
معمولاً به تجهیزات مستقر در بیمارستان  
نیاز دارد.

### **Test of means**

آزمون وسع

### **Therapeutic treatment**

طریق درمان، روش درمانی، طرز  
عمل معالجه، روش معالجه

### **Thrift**

اندوخته شخصی، صرفه جویی  
شخصی

### **Time factor**

عامل زمان

### **Time preference**

رجحان زمانی

### **Time scale**

مقیاس زمانی

### **Time series**

سری های زمانی، مجموعه های زمانی  
در علم آمار و محاسبات بیمه ای به  
مجموعه مشاهدات درباره ارزش هایی که  
یک متغیر طی زمان های مختلف (معمولاً  
در دوره های متوالی) پیدا می کند،  
اطلاق می گردد.

### **Total amount of the pension**

مبلغ کل مستمری بازنشستگی، جمع  
کل میزان مستمری بازنشستگی

### **Total contribution**

حق بیمه کل

### **Total cost**

هزینه کل

**Total demand**

تقاضای کل

**Total disability**

ازکارافتادگی کلی

**Total disability benefit**

مقرری ازکارافتادگی کلی، مستمری

ازکارافتادگی کلی

**Total evaluation**

ارزیابی کل، ارزشیابی کل، بررسی

کمیت و کیفیت کل، سنجش کل

**Total fixed costs**

کل هزینه‌های ثابت

**Total gross wages**

جمع دستمزد ناخالص، جمع

دستمزد ناویژه، دستمزد ناخالص کل،

دستمزد ناویژه کل

**Total income**

درآمد کل، مجموع درآمد

**Total medicine**

طب جامع‌نگر، پزشکی جامع‌نگر

**Total revenue**

درآمد کل، وصولی کل

**Trade union**

سندیکا، نمایندگان کارگران،

سندیکای کارگری، اتحادیه کارگری

**Trade unionist**

عضو اتحادیه کارگری

**Trainee**

کارآموز، آموزش‌گیرنده، شاگرد،

نوآموز برای آموختن حرفه و صنعت،

تازه‌کار

**Training**

آموزشی، کارآموزی

**Training allowance**

مقرری آموزشی، کمک هزینه

آموزشی، فوق‌العاده آموزشی

**Training course**

دوره آموزشی، دوره آموزشی

**Training policy**

سیاست آموزشی

**Transaction**

معامله، دادوستد، فعالیت مالی، رد و

بدل

## Transfer

انتقال

## Transfer payments

پرداخت‌های انتقالی، پرداخت‌های

یارانه‌ای، پرداخت‌های یک‌طرفه

به مخارج دولت یا بخش خصوصی به افراد جامعه که در مقابل آن کالا یا خدمتی دریافت نشده باشد (مانند هزینه‌های حمایتی تأمین اجتماعی) گفته می‌شود.

## Transitional allowance

مزایای انتقالی، مزایای پرداختی به صورت انتقالی، مدد معاش انتقالی، فوق‌العاده انتقالی

## Transitional provision

مقررات انتقالی موقت، شرایط موقت برای دوره انتقال

## Treatment

معالجه، مداوا، درمان

## Trend

گرایش، روند، تمایل، مسیر به نحوه تغییرات توزیع آماری (کاهش یا افزایش) برحسب زمان اطلاق می‌شود.

## Trend analysis

تحلیل گرایش، تحلیل مسیر

True mean میانگین واقعی

## Trust fund

وجوه امانی، وجوه سپرده

## Turnover

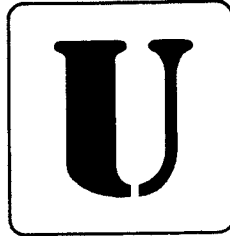
گردش معاملات، گردش کار

## Turnover rate

آهنگ گردش معاملات، نسبت گردش کار

## Twilight economy

اقتصاد پشت پرده، اقتصاد پنهان، اقتصاد زیرزمینی، اقتصاد ناپیدا، اقتصاد مرموز



**Ultimate**

نهایی

**Ultimate authority**

اختیار نهایی

**Unallocated benefits**

مزایای تخصیص نیافته

**Unauthorized strike**

اعتصاب غیرمجاز

**Unbalanced budget**

بودجه نامتوازن

**Unbalanced economic growth**

رشد اقتصادی نامتوازن

**Unbalanced growth**

رشد نامتوازن

**Uncertainly**

عدم قطعیت

**Uncollectible**

غیرقابل وصول

**Uncollectible contribution**

حق بیمه غیرقابل وصول

**Uncompensated care**

درمان رایگان، مراقبت درمانی رایگان

**Uncontributory**

غیر حق بیمه‌ای، غیر مشارکتی

**Underclass**

طبقه کم‌درآمد

**Underdevelopment**

توسعه نیافتگی

**Underemployment**

کم‌کاری، کم اشتغالی

**Underground economy**

اقتصاد زیرزمینی، اقتصاد غیررسمی،  
اقتصاد پنهان، اقتصاد پشت پرده

**Under population**

کمبود جمعیت

**Underwriter**

کارگزار بیمه

**Undisclosed reserve**

اندوخته پنهانی، اندوخته غیرآشکار

**Undue payment**

پرداخت غیرضروری

**Unemployed**

بیکار، فرد فاقد اشتغال

**Unemployed insured person**

بیمه‌شده بیکار

**Unemployment**

بیکاری

**Unemployment allowance**

مقرری بیکاری

**Unemployment benefit**

مزایای بیکاری، مستمری ایام  
بیکاری، مقرری ایام بیکاری، غرامت  
دستمزد ایام بیکاری

**Unemployment compensation**

مقرری بیمه بیکاری

**Unemployment contribution**

حق بیمه بیکاری

**Unemployment fund**

صندوق بیمه بیکاری

**Unemployment insurance**

بیمه بیکاری

**Unemployment insurance benefit**

مزایای بیمه بیکاری

**Unemployment insurance fund**

صندوق بیمه بیکاری

**Unemployment insurance premium**

حق بیمه بیکاری

**Unemployment pay**

مستمری بیمه بیکاری، مقرری بیمه بیکاری

**Unemployment pool**

صندوق ذخیره بیکاری، صندوق مشترک بیکاری

**Unemployment rate**

نرخ بیکاری، ضریب بیکاری، نسبت بیکاری، درصد بیکاری  
به شمار افراد بدون شغل در یک کشور که بر حسب درصدی از کل نیروی فعال بیان شود، گفته می شود.

**Unemployment support**

مقرری حمایت بیکاری، مستمری حمایتی برای افراد بیکار، مساعدت بیکاری

به مقرری اطلاق می گردد که فرد بیکار پس از پایان دوره زمانی مزایای صندوق بیمه

بیکاری از صندوق حمایتی دولت به صورت کمک بلاعوض دریافت می دارد. در برخی از کشورها، نظیر اسکاندیناوی، به افراد جویای کار نیز تا زمان دسترسی به اشتغال، مقرری حمایتی بیکاری پرداخت می گردد.

**Unemployment trap**

دام بیکاری

**Unified budget**

بودجه واحد، بودجه متحد

**Union**

اتحادیه، اتحادیه صنفی، سندیکا

**Union wage**

دستمزد پایه، حداقل دستمزد توافقی با سندیکا، دستمزد ثابت توافقی

**United Nations' charter**

منشور ملل متحد

**Universal benefit scheme**

نظام بیمه اجتماعی همگانی، طرح بیمه اجتماعی عمومی، نظام بیمه اجتماعی ملی

**Universal coverage**

پوشش همگانی، پوشش عمومی



**Universal declaration of human rights**

اعلامیه جهانی حقوق بشر  
اعلامیه‌ای که کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در دسامبر ۱۹۴۸ میلادی به تصویب رساند. براساس اعلامیه مذکور بسیاری از حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که شامل حق زندگی، آزادی، تأمین حقوق فردی، آزادی فکر و دین، آزادی تشکیل انجمن‌ها و گردهمائی‌های صلح‌آمیز و مانند آنهاست را بیان داشته است.

**Universality**

اصل عمومیت

**Unlimited wants**

نیازمندیهای نامحدود

**Unmarried**

مجرد، غیرمتاهل

**Unpaid work**

کار بدون مزد، کار بدون دستمزد به کارهایی اطلاق می‌گردد که در برابر انجام آن دستمزدی پرداخت نمی‌گردد، مانند کارهای خانه‌داری یا کارهای افتخاری و کمکی.

**Upper ceiling salary**

سقف حداکثر حقوق

**Upper limit**

سقف حداکثر (حق بیمه)

**Urban population**

جمعیت شهری  
معمولاً به کلیه افراد مقیم شهرها و حومه‌های شهر اطلاق می‌گردد.

**User fees**

سهام مصرف‌کننده، سهم بیمه‌شده به آن بخش از سهم بیمه‌شده گفته می‌شود که توسط وی به‌طور مستقیم پرداخت می‌گردد، مانند سهم (فرانشیز) دارو.

**Utility**

مطلوبیت، سودمندی، فایده، سود

**Utility function**

تابع مطلوبیت، تابع فایده

**Utility optimum**

بهینه مطلوبیت، بهینه فایده

**Utopia**

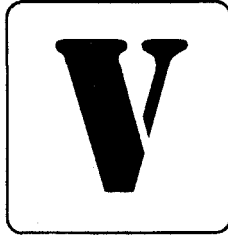
جامعه تخیلی، جامعه خیالی

**Utopian socialism**

سوسیالیسم تخیلی، سوسیالیسم  
خیالی  
به اندیشه عده‌ای از مصلحان اجتماعی

نیمه دوم قرن هجدهم و نوزدهم میلادی  
اطلاق می‌گردد که چنین می‌پنداشتند که  
همه دردهای اجتماعی را یک برنامه قبلی  
اتحادیه تراضی می‌تواند برطرف سازد.



**Vacancies**

محل‌های خالی شغلی، ردیف‌های  
شغلی خالی

**Vacation pay**

حقوق ایام مرخصی

**Valid**

معتبر، قابل اطمینان، مجاز

**Validity**

صحت، درستی، اعتبار

**Validity coefficient**

ضریب اعتبار  
در علم آمار درجه‌ای است که نسبت بدان یک  
آزمون هدف مورد نظر اندازه گرفته می‌شود.

**Value added**

ارزش افزوده

**Value-added Tax (VAT)**

مالیات بر ارزش افزوده

**Variable**

متغیر  
به رقمی گفته می‌شود که ارزش آن  
تغییر می‌کند.

**Variable annuity**

مستمری متغیر

**Variable budget**

بودجه متغیر

**Variable cost**

هزینه متغیر

**Variable factors**

عوامل متغیر، عوامل قابل تغییر

**Variance**

پراکندگی، پرازش، واریانس  
به معیاری گفته می‌شود که معمولاً برای  
تعیین حدودی به کار می‌رود که یک متغیر  
تصادفی (یا آماری) پیرامون مقادیر یک  
میانگین پراکنده شده است.

**Variance analysis**

تحلیل پراکندگی، تحلیل پرازش،  
تحلیل واریانس، تجزیه پرازش  
به تفکیک کل پرازش (جمع مجذور  
انحراف‌های داده‌های مورد مشاهده از  
میانگین حسابی آنها تقسیم بر شمار  
اقلام)، به اجزاء همراه با منافع متعدد این  
گونه پرازش بر پایه طبقه‌بندی مشاهدات،  
اطلاق می‌گردد.

**Vertical distribution**

توزیع عمودی

**Vertical equity**

عدالت عمودی، برابری عمودی،  
انصاف عمودی

مقصود انعطاف در تسهیم بار مالیاتی به  
نفع اشخاص کم‌درآمد است.

**Vertical growth**

رشد عمودی

**Vertical income distribution**

توزیع عمودی درآمد، توزیع درآمد به  
صورت عمودی

**Vertical income redistribution**

توزیع مجدد درآمد به صورت عمودی

**Vertical integration**

ادغام عمودی

**Veterans benefit**

مزایای مصدومین جنگی، مقرری به  
مصدومین ناشی از جنگ

**Vicious circle**

دور باطل، چرخش باطل

**Village under the cover**

روستای تحت پوشش

**Visually disabled**

از کار افتاده کور، معلول ناشی از کوری چشم، معلول نقص بینایی، معلول نابینا

**Vital statistics**

آمار وقایع حیاتی

**Vocation**

شغل، کسب، پیشه، کار

**Vocational**

شغلی، حرفه‌ای

**Vocational disability**

از کار افتادگی ناشی از کار، از کار افتادگی شغلی، ناتوانی کاری وضعیت جسمانی یا روانی که موجب شده شخص شاغل به طور کلی نتواند وظایف شغلی خود را انجام دهد.

**Vocational guidance**

مشاوره کاریابی، مشاوره شغلی

**Vocational integration**

ادغام شغلی، یکپارچگی شغلی

**Vocational invalidity**

از کار افتادگی شغلی، ناتوانی شغلی، از کار افتادگی ناشی از شغل

**Vocational invalidity pension**

مستمری از کار افتادگی شغلی، مقرری از کار افتادگی ناشی از ناتوانی شغلی

**Vocational promotion**

ترقیع شغلی، ارتقاء شغلی

**Vocational rehabilitation**

توانبخشی شغلی

**Vocational training**

آموزش شغلی، آموزش حرفه‌ای

**Voluntary**

اختیاری، آزادانه، بدون اجبار، داوطلبانه

**Voluntary contribution**

سهم حق بیمه اختیاری، حق بیمه اختیاری، سهم اختیاری، مشارکت در بیمه

**Voluntary insurance**

بیمه اختیاری

**Voluntary insured**

بیمه شده اختیاری

**Voluntary insured person**

فرد بیمه‌شده اختیاری، شخص  
بیمه‌شده اختیاری

**Voluntary retirement**

بازنشستگی اختیاری، بازنشستگی  
داوطلبانه

**Voluntary unemployment**

بیکاری اختیاری، بیکاری داوطلبانه،  
بیکاری ارادی

**Voluntary welfare**

رفاه اختیاری، رفاه داوطلبانه،  
بهبودی اختیاری

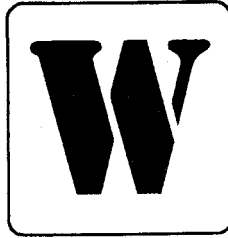
**Voucher system** نظام کوپنی

**Vulnerable group**

گروه آسیب‌پذیر، گروه نیازمند، گروه  
فقیر اقشار آسیب‌پذیر اجتماعی،  
گروه‌های آسیب‌پذیر معیشتی

**Vulnerable population**

جمعیت آسیب‌پذیر، اقشار اجتماعی  
آسیب‌پذیر، اقشار آسیب‌پذیر اجتماعی  
به گروه‌های جمعیتی که بیش از دیگران در  
جامعه در معرض آسیب‌های اجتماعی و  
اقتصادی قرار گرفته‌اند که این  
امر نیز ریشه در مشکلات اجتماعی و  
اقتصادی محیطی و بهداشتی داشته  
باشد، گفته می‌شود.



**Wage** دستمزد، مزد، اجرت

**Wage ceiling**

سطح بالای دستمزد، سقف دستمزد

**Wage compensation**

غرامت دستمزد

**Wage compensation benefit**

مزایای جایگزین دستمزد، مزایای

جانشین مزد، مزایای غرامت دستمزد

**Wage determination**

تعیین سطح دستمزد

**Wage differential**

تفاوت دستمزد

**Wage earner**

دستمزدبگیر، مزدبگیر

**Wage eligibility**

غرامت دستمزد

**Wage eligible**

غرامت دستمزد

**Wage illusion**

توهم مزدی



**Wage income**

درآمد حاصل از مزد، درآمد  
دستمزدی، درآمد مزدی

**Wage increase**

افزایش دستمزد، افزایش مزد

**Wage inflation**

تورم مزدی، تورم ناشی از افزایش  
دستمزد

**Wage interruption**

قطع دستمزد

**Wage level**

سطح دستمزد، سطح مزد

**Wage policy**

سیاست تعیین دستمزد، سیاست مزد

**Wage-price spiral**

مارییچ مزد و قیمت، ترقی همزمان  
مزد و قیمت

**Wage push inflation**

تورم ناشی از فشار دستمزد

**Wage rate**

نرخ دستمزد، ضریب دستمزد

**Wage rigidity**

انعطاف‌ناپذیری مزد

**Wage round**

مذاکرات مزد

**Wage scale**

پایه دستمزد

**Wage stability**

ثبات مزد

**Wage structure**

ساختار دستمزد

**Wage worker**

کارگر دستمزدی، کارگر دستمزدبگیر

**Wage workers' pension insurance**

صندوق بیمه بازنشستگی کارگران،  
صندوق بیمه بازنشستگی  
دستمزدبگیران

**Waiting period**

دوره انتظار، مدت زمان انتظار

**Waiver clause**

شرط اسقاط حق، ماده اسقاط حق  
به ماده یا شرطی در قرارداد‌های بیمه‌ای

گفته می‌شود که در شرایط خاصی اجازه می‌دهد تا یکی از تعهدات موضوع قرارداد منتفی گردد.

**Waiver of premium clause**

شرط اسقاط حق بیمه

**Want**

نیاز، احتیاج

**War victim**

معلول جنگی

**Wealth**

ثروت، دارایی

**Weighted average**

میانگین وزن دار، میانگین ضریب‌دار

**Weighted mean**

میانگین وزن دار، میانگین ضریب‌دار، میانگین سنجیده، میانگین تعدیل‌شده

**Weighting**

تعدیل کردن، موزون کردن، وزن‌دهی

**Weighting coefficient**

ضریب تعدیل، ضریب وزن‌دهی

**Welfare**

رفاه‌عمومی، آسایش عمومی، بهزیستی

**Welfare affairs**

امور بهزیستی، امور رفاهی

**Welfare capitalism**

نظام سرمایه‌داری رفاهی، نظام کاپیتالیستی مبتنی بر بهزیستی و رفاه

**Welfare economics**

اقتصاد رفاه، اقتصاد بهزیستی  
شاخه نظری از علوم اقتصاد است که عمدتاً معطوف به هدفهای اولیه اجتماعی برای ارزیابی رفاه و بهزیستی، شاخص‌ها و معیارهای مطلوب زندگی و توزیع درآمد عادلانه برای همگان در یک کشور است.

**Welfare effort**

کوشش رفاهی، تلاش رفاهی

**Welfare expenditure**

هزینه رفاه عمومی، مخارج بهزیستی

**Welfare facilities**

تسهیلات رفاهی

**Welfare function**

تابع رفاه، تابع بهزیستی  
در اقتصاد رفاه به رابطه بین سطح

بهبودی، رفاه یک فرد و عوامل مؤثر در آن و در مقیاس جامعه به رفاه کل جامعه و متغیرهای مؤثر بر آن اطلاق می‌گردد.

## **Welfare Organization**

سازمان بهزیستی

## **Welfare pluralism**

تضارب آراء رفاهی، کثرت نظرات رفاهی، تعداد آراء رفاهی، جمع‌گرایی رفاهی

## **Welfare regimes**

نظامات رفاهی، احکام رفاهی، روش حاکمیت رفاهی، طرز اداره رفاهی

## **Welfare scheme**

طرح رفاه عمومی، طرح بهزیستی

## **Welfare services**

خدمات بهزیستی، خدمات رفاه عمومی

## **Welfare society**

جامعه رفاهی، جامعه بهزیستی، جامعه رفاه محور

## **Welfare state**

دولت رفاه عمومی، دولت رفاه، دولت رفاه محور

نظام اقتصادی که در آن عمل دولت در

مقیاس وسیعی روی کمک‌ها و حمایت‌های اجتماعی (تأمین اجتماعی) تأکید می‌نماید. هدف‌های دولت رفاه عمدتاً شامل پوشش حداقل معیشت (درآمد پایه)، تولید کالا و خدمات اجتماعی، نظارت بر امور اجتماعی و انطباق تولید کل با هزینه‌ها و درآمدهای اجتماعی است.

## **Welfare work**

امور رفاهی

## **Welfarism**

رفاه‌گرایی

## **Well-being**

بهبودی

## **Well-being organization**

سازمان بهزیستی

## **Well-being services**

خدمات بهزیستی

## **Widowed**

زن بیوه، همسر بیمه‌شده متوفی

## **Widow's insurance**

بیمه بیوگی

**Widow's pension**

مستمری زن بیوه

**Widow's pension**

مستمری پرداختی به همسر بیوه، مقرر  
پرداختی به فرد بیوه، مستمری بیوگی

**Wife pension**

مستمری زوجه

**Windfall profit**

سود بادآورده

**Work**

کار

**Work administration**

اداره کار، مقام صلاحیتدار مسئول  
اشتغال، اداره کاریابی، دستگاه اجرایی  
اشتغال

**Work at home**

کار در خانه، کار در منزل

**Work force**

نیروی کار  
در آمار به آن بخش از جمعیت که در سن  
کار است (افراد ۱۵ تا ۶۵ ساله) به عنوان  
نیروی کار، گفته می شود.

**Work incentive**

انگیزه کار، تشویق به کار  
به مجموعه ای از مزایا به منظور تشویق  
افراد برای یافتن کار و ماندن در آن و نیز  
ترغیب کارفرمایان به استخدام افراد و  
نگهداشت آنان در شغل خود از طریق  
دستمزدهای بالاتر، افزایش پرداختهای  
رفاهی و بهبود شرایط محیط کار،  
اطلاق می گردد.

**Work injury**

حادثه ناشی از کار

**Work prevention**

پیشگیری و حفاظت فنی، پیشگیری  
و بهداشت کار  
به مجموعه اقدامات و وسایل و امکانات  
لازم برای پیشگیری و مراقبت از کارگران  
در برابر خطرهای احتمالی و تأمین  
سلامت و بهداشت آنان در محیط کار  
اطلاق می گردد.

**Work protection**

حفاظت فنی، بهداشت کار  
به مجموعه اقدامات و وسایل و امکانات  
لازم برای پیشگیری و مراقبت از کارگران  
در برابر خطرهای احتمالی و تأمین  
سلامت و بهداشت آنان در محیط کار  
اطلاق می گردد.

**Work related accident**

حادثه ناشی از کار

**Work related accidents and diseases**

حوادث و بیماریهای ناشی از کار

**Work related disability**

ازکارافتادگی ناشی از کار

**Work study**

کارسنجی

**Work training**

آموزش کار

**Worker**

کارگر

**Working age**

سن کار

**Working class**

طبقه کارگر

**Working conditions**

شرایط کاری، شرایط کار

**Working life**

دوره فعالیت، دوره اشتغال، طول

زندگی کاری

**Working population**

جمعیت فعال

در علم آمار به شمار مردان، زنان و کودکان که در سن معین می‌توانند به اشتغال درآیند، گفته می‌شود.

**Working power**

نیروی کار

**Workplace**

محل اشتغال، محل کار

**World Bank**

بانک جهانی

نهاد بین‌المللی که در سال ۱۹۴۴ میلادی با نام بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم تأسیس شد و هدف آن بازسازی ویرانیهای ناشی از جنگ جهانی دوم بوده است و اکنون عموماً به اعطای وام برای توسعه کشورهای جهان سوم مبادرت می‌ورزد.

**World Health Organization**

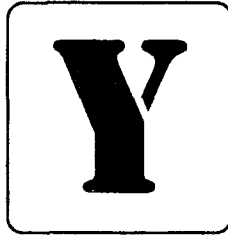
سازمان بهداشت جهانی

سازمانی است وابسته به سازمان ملل متحد که در سال ۱۹۴۸ میلادی برای ارتقای سطح بهداشت عمومی در کلیه کشورهای عضو تأسیس شده است و مخفف آن (WHO) است.

**Written law**

قوانین موضوعه

به قوانینی گفته می‌شود که ناشی از اداره قانونگذار و مصوبه مجلس قانونگذاری است.



**Year-end profit**

سود پایان دوره

**Yearly allowance**

مقرری سالانه

**Yearly examination**

معاینات سالانه

**Year of life**

سن

**Years of insurance**

سنوات پرداخت حق بیمه

**Yield**

افزایش ارزش سرمایه، اضافه ارزش

سرمایه، سود سرمایه، بازده سرمایه،

منفعت سرمایه

به افزایش ارزش سرمایه بر اثر تورم و

تفاوت میان ارزش دفتری اقلام سرمایه و

ارزش روز آن اطلاق می‌گردد.

**Yield gap**

شکاف بازده سرمایه، تفاوت بازده،

اختلاف بازده

**Yield of capital**

بازده سرمایه

**Youth allowance**

مزایای حمایتی برای جوانان، مزایای

پرداختی مخصوص جوانان

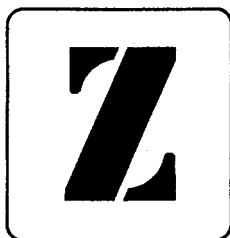
**Youth Employment Service**

خدمات کاریابی جوانان

به کوشش‌های متشکل و منظم ادارات اشتغال و کاریابی برای آمادگی حرفه‌ای جوانان به منظور کسب مهارت‌های مورد نیاز بازار کار، اطلاق می‌گردد.

**Youth unemployment**

بیکاری جوانان



### **Zero bonds**

سند قرضه بی بهره، اوراق مشارکت بی بهره

### **Zero economic growth**

رشد اقتصادی صفر

### **Zero population growth**

رشد جمعیت صفر

به وضعی گفته می‌شود که شمار نفوس یک کشور یا یک منطقه ثابت می‌ماند، یعنی زاد و ولد، مرگ و میر و کوچ به هر سو یکدیگر را خنثی می‌کنند.

**Zone** ناحیه، منطقه

### **Zone contribution**

حق بیمه منطقه‌ای، حق بیمه ناحیه‌ای

### **Zone contribution rate**

نرخ حق بیمه منطقه‌ای، نرخ حق بیمه ناحیه‌ای

### **Zone free**

منطقه آزاد تجاری، بندر آزاد

### **Zone pricing**

قیمت‌گذاری منطقه‌ای، قیمت‌گذاری ناحیه‌ای

**Zone rate** نرخ منطقه‌ای





## منابع و مأخذ

الف. انگلیسی و آلمانی

1. Alcock, Pete; Erskine, Angus; May, Margaret. *The Blackwell dictionary of social policy*/ Oxford: Blackwell, 2002.
2. Barker, Robert L. *The Social work dictionary*. Washington, D.C.: NASW Press, 2003.
3. Bennett. C. *Dictionary of insurance*. London, Pitman, 1992.
4. Burns, Monica M., WHO Mission to Iran, Tehran, March 1996.
5. Clark, John; Owen, Edward. *International dictionary of insurance and finance*. Chicago, Glenlake Pub. Co., Fitzroy Dearborn Publishers, 1999.
6. Dr. Gablers Wirtschaftslexikon: Bd. 1-2, Betriebswirtschaftlicher Verlag Dr. Th. Gabler, Wiesbaden, 1969.
7. Eichborn, Reinhard von: Der grosse Eichborn, Wirtschaft,

- Recht, Verwaltung, Verkehr, Umgangssprache, English-Deutsch, Deutsch-English, Siebenpunkt-Verlag, Burscheid, 2. Auflage, 1986.
8. Fachbegriffe der Deutschen Sozialversicherung: Deutsch-Englisch-Fransösisch-Russisch, Verband Deutscher Rentenversicherungsträger (VDR), Frankfurt/Main, 1993.
  9. Handwörterbuch der Wirtschaftswissenschaften (HdWW): Hrsg. von Willi Albers u.a., Gustav Fischer Verlag, Stuttgart und New York, J.C.B. Mohr (Paul Siebeck), Tübingen Vandenhock & Ruprecht, Göttingen und Zürich, 1983.
  10. Health insurance terminology : a glossary / HIAA Insurance Education; Margaret E. Lynch. Washington, D.C.: Health Insurance Association of America, 1992.
  11. Hildreth, Sandra S. *The dictionary of investment terms*. Chicago: Dearborn Financial Publishing, Inc., 1990.
  12. ISSA Social Security Thesaurus, International Social Security Association, Documentation Centre, Geneva, April 2004.
  13. International Labor Office. *ILO thesaurus 1991: labour, employment, and training terminology*. Geneva, International Labour Office, 1992.
  14. International Labor Office. *Occupational safety and health glossary*, English, Francais, Deutsch, Espanol, Pycckhh. Geneva, International Labour Office, 1993.
  15. Macmillan Dictionary of Modern Economic: 3rd ed.,

- Macmillan, London, 1989.
16. McGraw-Hill Encyclopedia of Economics: 2nd ed., McGraw-Hill, New York, 1994.
  17. Meyers Handbuch über die Wirtschaft: Meyers Lexikonverlag, Mannheim, 1974.
  18. Pass, Christopher. *Dictionary of economics*, 2nd ed. London: Unwin Hyman, 1993.
  19. Taylor, Philip A.S.: *A New Dictionary of Economics*, Routledge & Kegan Paul, London, 1966.
  20. Vahlens Großes Wirtschaftslexikon: Band 1 & Band 2, Herg. von Prof. Dr. Erwin Dichtl/Prof. Dr. Otmar Issing, Verlag C.H.Beck München/Verlag Franz Vahlen München, München, 2. Auflage 1993.

ب. فارسی

۱. آصف‌زاده، سعید. اقتصاد بهداشت. نشر امروز، تهران: ۱۳۷۳.
۲. آصف‌زاده، سعید. مدیریت و برنامه‌ریزی بهداشت و درمان. انتشارات دانشگاه تهران، تهران: ۱۳۶۹.
۳. اعتضادپور، ناهید. واژگان تأمین اجتماعی و زمینه‌های وابسته فارسی انگلیسی - انگلیسی - فارسی. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی (سوره)، ۱۳۷۶.
۴. باقری، محمد. واژگان ریاضی انگلیسی - فارسی، فارسی - انگلیسی.

تهران: فرهنگان، ۱۳۷۲.

۵. بانک جهانی، نظام بازنشستگی در ایران، چالش‌ها و فرصت‌ها، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، معاونت امور اجتماعی، دفتر امور تأمین اجتماعی، تهران: شهریور ۱۳۸۲.
۶. بهار، احمد. واژه‌ها و اصطلاحاتی که در بیمه کاربرد دارد، مشتمل بر ۶۰۰ واژه و اصطلاح. تهران: شرکت سهامی بیمه البرز، ۱۳۷۳.
۷. پارسا، احمد. بیمه‌های اجتماعی در ایران. مدیریت بهداشت و رفاه اجتماعی، سازمان برنامه و بودجه، تهران: ۱۳۵۰.
۸. پناهی، بهرام. اصول و مبانی نظام تأمین اجتماعی. انتشارات سوره، تهران، پاییز ۱۳۷۶.
۹. پناهی، بهرام. "چالش‌های فراروی نظام تأمین اجتماعی در آغاز سده بیست و یکم میلادی"، فصلنامه تأمین اجتماعی، سال ششم، شماره ۱۶، بهار ۱۳۸۳، صص ۸۱ تا ۱۰۴.
۱۰. پناهی، بهرام. "فرایند پژوهش و تدوین نظام جامع تأمین اجتماعی"، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال اول، تابستان ۱۳۸۱، صص ۶۳ تا ۸۰.
۱۱. پناهی، بهرام. "فرایند عملیاتی نظام تأمین اجتماعی"، فصلنامه تأمین اجتماعی، سال اول، شماره اول، تابستان ۱۳۷۸، صص ۹۱ تا ۱۰۵.
۱۲. پناهی، بهرام. "نظام بیمه‌های اجتماعی کشاورزان، صاحبان حرف و مشاغل آزاد و خویش‌فرمایان در کشورهای عضو اتحادیه اروپا" (بخش نخست)، فصلنامه تأمین اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱۳،

- تابستان ۱۳۸۳، صص ۱۰۹ تا ۱۵۴.
۱۳. پناهی، بهرام. "نظام بیمه‌های اجتماعی کشاورزان، صاحبان حرف و مشاغل آزاد و خویش‌فرمایان در کشورهای عضو اتحادیه اروپا" (بخش دوم)، فصلنامه تأمین اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱۴، پاییز ۱۳۸۳، صص ۷۷ تا ۱۱۲.
۱۴. پناهی، بهرام. "نقد برنامه‌های رفاهی و تأمین اجتماعی"، گزارش شماره ۲۱ مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، درباره لایحه برنامه چهارم توسعه، تهران، اردیبهشت ماه ۱۳۸۳.
۱۵. پناهی، بهرام. "نگرشی به انطباق نظام تأمین اجتماعی با اقتصاد بازار"، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۱۲، سال سوم، بهار ۱۳۸۳، صص ۱۳ تا ۳۹.
۱۶. تودارو، مایکل. فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات توسعه اقتصادی. مترجم غلامعلی فرجادی. تهران: وزارت برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات، ۱۳۶۴.
۱۷. جهانخانی، علی. فرهنگ اصطلاحات مالی. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، شرکت چاپ و نشر بازرگانی، ۱۳۷۵.
۱۸. حسینی، ناصر. فرهنگ کار و تأمین اجتماعی (و زمینه‌های وابسته) انگلیسی - فارسی. تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، ۱۳۸۱.
۱۹. حلم سرشت، پریش. فرهنگ اصطلاحات علوم بهداشت. تهران: چهر، ۱۳۸۲.
۲۰. خلعتبری، فیروزه. مجموعه مفاهیم پولی، بانکی و بین‌المللی:

- انگلیسی، آلمانی، فرانسه، ایتالیایی، اسپانیایی و فارسی. تهران: شباویز، ۱۳۷۱.
۲۱. خیراندیش، غلامرضا. شاخصهای تأمین اجتماعی. دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی، سازمان برنامه و بودجه، تهران: خرداد ۱۳۵۴.
۲۲. درخشانیفر، فریبا. واژگان قانون تأمین اجتماعی. تهران: سازمان تأمین اجتماعی، معاونت آموزش، اداره کل امور پرسنلی، ۱۳۷۱.
۲۳. زاهدی اصل، محمد. مبانی رفاه اجتماعی. دانشگاه علامه طباطبایی، تهران: ۱۳۸۱.
۲۴. زاهدی، م. واژه‌نامه علوم اجتماعی، مخصوص دانشجویان علوم اجتماعی، تهران: نشر اتحاد، ۱۳۷۲.
۲۵. صمیمی‌کیا، مسعودالظفر. فرهنگ حقوقی فارسی- انگلیسی. تهران: تهران هستی، ۱۳۷۳.
۲۶. طالب، مهدی. تأمین اجتماعی، آستان قدس، بنیاد فرهنگی رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
۲۷. فرهنگ، منوچهر. فرهنگ بزرگ علوم اقتصادی انگلیسی- فارسی، تهران: البرز، ۱۳۷۱.
۲۸. قره‌باغیان، مرتضی. فرهنگ اقتصاد و بازرگانی. تهران: خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۲.
۲۹. قندی، کبری. تعاریف و مفاهیم به کار رفته در آمارگیری‌های مرکز آمار ایران. تهران: مرکز آمار ایران، دفتر بررسی طرحها و محاسبات آماری، ۱۳۷۱.

۳۰. کشاورز، بهمن. فرهنگ حقوقی انگلیسی به فارسی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰.
۳۱. گلریز، حسن. فرهنگ توصیفی اصطلاحات پول، بانکداری و مالیه بین‌المللی: انگلیسی - فارسی. تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۰.
۳۲. گلریز، حسن. فرهنگ توصیفی لغات و اصطلاحات علوم اقتصادی (انگلیسی - فارسی). تهران: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، مرکز آموزش بانکداری، ۱۳۶۸.
۳۳. گولد، جولیوس. فرهنگ علوم اجتماعی، مصطفی ازکیا... [و دیگران] تهران: مازیار، ۱۳۷۶.
۳۴. مجتبی نائینی، مهدی. فرهنگ اصطلاحات کار و تأمین اجتماعی با معادلهای انگلیسی و فرانسه. تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، ۱۳۷۲.
۳۵. مجموعه واژگان بیمه‌ای (پیشنهادی مترجمان). تهران: پژوهشکده بیمه وابسته به بیمه مرکزی ایران، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۳۶. محمود صالحی، جانعلی. فرهنگ واژه‌های بیمه و بازرگانی به زبانهای فارسی، انگلیسی، آلمانی. تهران: شرکت سهامی بیمه ایران، ۱۳۷۲.
۳۷. مریدی، سیاوش. فرهنگ بیمه‌های اجتماعی. تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۷۸.
۳۸. مریدی، سیاوش و علیرضا نوروزی. فرهنگ اقتصادی. تهران: پیشبرد، نگاه، ۱۳۷۳.



۳۹. مهدوی، قوام‌الدین، فرهنگ واژگان علوم اجتماعی. تهران: نشر  
تبتاب، ۱۳۸۱.
۴۰. نیک‌گهر، عبدالحسین. فرهنگ علوم اقتصادی، بازرگانی و مالی:  
انگلیسی - فرانسه - فارسی. تهران: علمی، صفار، ۱۳۶۹.

فرهنگ تأمین اجتماعی ...

در این فرصت وظیفه خود می‌دانم از سرکار خانم زهرا رنجبر که کار اصلی تکمیل حروفچینی و بازبینی فرهنگ را متقبل شدند و با صبر و حوصله فراوان بخوبی به پایان رساندند و همچنین از انتشارات مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی که به چاپ این کتاب همت بسته‌اند، تشکر و سپاسگزاری نمایم.

بهرام پناهی

زمستان ۱۳۸۴

خلاصه می‌شود. در واقع واژه‌ها و اصطلاحات تعریف شده در این فرهنگ صرفاً گزینشی است از واژه‌ها و اصطلاحات پزشکی، و رفاه و تأمین اجتماعی که با توجه به تجارب شخصی گردآورنده طی سالهای فعالیت علمی و پژوهشی در این زمینه، مهم‌ترین آنها انتخاب و در این گردآوری ارائه شده است.

در این مجموعه از منابع موجود فارسی و همچنین منابع انگلیسی و آلمانی متعددی که بویژه از سوی سازمان‌های جهانی نظیر سازمان، بین المللی کار (ILO)، انجمن بین‌المللی تأمین اجتماعی (ISSA) سازمان بهداشت جهانی (WHO) و بانک جهانی (WB) انتشار یافته، استفاده شده که فهرست کامل آنها در فهرست منابع و مآخذ فرهنگ ذکر گردیده است. در مواردی که برای یک کلمه یا اصطلاح نیاز به شرح و توصیف بوده تعریف مختصری ارائه شده و در حالاتی که چندین واژه یا معنا مراد بوده، معانی مربوط همگی در مقابل کلمه درج شده است.

جا دارد به این نکته نیز اشاره نماید که گردآورنده در حد توان کوشیده است این فرهنگ خالی از لغزش باشد، مع الوصف با همه دقت و زمانی که در تدوین آن به کار گرفته است، مسلماً خالی از نقص نبوده، نباید آن را عاری از خطا دانست. امید است که اساتید معظم و فرهیختگان اهل نظر بر گردآورنده منت نهاده، کاستی‌ها، نارسایی‌ها و پیشنهادهای اصلاحی خود را با گردآورنده یا ناشر کتاب در میان بگذارند، در چاپهای آتی، فرهنگ حاضر با اشتباه و لغزش کمتر و به صورت کاملتری در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد.

حوزه رفاه و تأمین اجتماعی از کتابها و مقالات علمی و مفاهیم وابسته به آن از دریچه ادبیات متداول در کشورهای جهان است - هر چند که زبان علمی در حوزه رفاه و تأمین اجتماعی در ادبیات فارسی از ضعف و کاستی های مفرط برخوردار و با پراکندگی متنوعی روبه‌رو است.

با مراجعه به مفاهیم و اصطلاحات به کار گرفته شده در فرهنگ حاضر خواننده می‌تواند بسهولت به این نکته پی‌برد که حوزه رفاه و تأمین اجتماعی طی چند دهه اخیر، به عنوان یک دانش اجتماعی، دستخوش چه تحولات بنیادینی شده و چه سنخ از تحولات را به شکلی ژرف و گسترده در سطح جهان و ایران در خود انعکاس داده است.

گستره اصلی فرهنگ حاضر عموماً معطوف به اصول و مبانی رفاه و تأمین اجتماعی در سطوح خرد و کلان از یکسو و بیمه‌ای و حمایتی از سوی دیگر بوده، لیکن بنا به ارتباط متقابل و تنگاتنگ آن با علوم اقتصادی و اجتماعی، بسیاری از اصطلاحات و مقولات رشته‌های هم‌پیوند، نظیر آمار و محاسبات بیمه‌ای، مالی و سرمایه‌گذاری، اقتصاد بهداشت و درمان، بیمه‌های بازرگانی، اقتصاد کلان و بانکداری، جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی نیز به فرهنگ راه یافته و توصیف شده است، چه امروزه تفکیک و جداسازی رشته‌هایی که زمینه‌ای از رفاه و تأمین اجتماعی دارند، بسختی امکان‌پذیر است.

به‌طور کلی، با توجه به پیشرفت‌ها و تحولات سریع حوزه رفاه و تأمین اجتماعی و انباشت یافته‌های جدید نباید چنین استنباط کرد که مجموعه گسترده حوزه رفاه و تأمین اجتماعی در همین چند واژه یا اصطلاح

## پیشگفتار

کمبود یک فرهنگ تخصصی تأمین اجتماعی برای فارسی زبانان که باعث انسجام و هماهنگی بیشتری در به کارگیری واژگان و اصطلاحات متداول حوزه رفاه و تأمین اجتماعی به زبان‌های انگلیسی و فارسی گردد، از دیرباز یکی از دغدغه‌های گردآورنده این اثر بود.

افزون بر این، گسترش و اهمیت روزافزون رشته‌های مرتبط با رفاه و تأمین اجتماعی در سطح دانشگاه‌ها و مراکز علمی و تحقیقاتی کشور و نیاز مبرم گروه کثیری از اساتید، دانشجویان، مترجمان و همچنین مدیران و کارشناسانی که حسب نیاز شغلی با ادبیات حوزه رفاه و تأمین اجتماعی در ارتباط هستند، گردآورنده را بر آن داشت که به‌رغم انتشار چند واژه‌نامه تأمین اجتماعی طی سالهای اخیر، اقدام به تدوین فرهنگ حاضر کند چرا که تلاشهای گذشته با توجه به شتاب علمی موجود، احتمالاً به تنهایی تکافوی نیازهای موجود پژوهشگران و صاحب‌نظران را نمی‌نماید.

هدف غایی و اساسی تدوین فرهنگی که پیش رو دارید آماده‌سازی یکی از ابزارهای لازم برای بهره‌گیری مستقیم دانشجویان و کارشناسان

پناهی، بهرام، ۱۳۲۴ -  
فرهنگ تأمین اجتماعی اصطلاحات و مفاهیم بیمه‌ای و حمایتی  
انگلیسی - فارسی / تدوین بهرام پناهی. -- تهران: مؤسسه عالی پژوهش  
تأمین اجتماعی، ۱۳۸۴.  
چهارده، 322 ص.

ISBN: 964-6923-33-X: ۳۰,۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.  
Bahram Panahi. Social Security Dictionary ...  
Social Insurance & Social Protection Terms and Concepts English - Persian  
کتابنامه: ص. 322- [315]

۱. تأمین اجتماعی -- اصطلاحها و تعبیرها. ۲. کار -- اصطلاحها و  
تعبیرها. ۳. بیمه -- اصطلاحها و تعبیرها. ۴. زبان انگلیسی -- واژه‌نامه --  
فارسی. الف. مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی. ب. عنوان.  
۳۶۸/۴۰۰۱۴ HD ۷۰۹۰/۵/۹ پ ۴  
کتابخانه ملی ایران  
۸۴-۲۶۶۲۰ م



مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی

فرهنگ تأمین اجتماعی  
اصطلاحات و مفاهیم بیمه‌ای و حمایتی  
انگلیسی - فارسی  
تدوین دکتر بهرام پناهی  
چاپ اول: ۱۳۸۴؛ تیراژ: ۷۵۰ نسخه  
چاپ و صحافی: اسپید  
شماره مسلسل ۴۴

شابک: ISBN: 964-6923-33-X ۹۶۴-۶۹۲۳-۳۳-X

حق چاپ و انتشار محفوظ است.

تهران، پاسداران شمالی، نارنجستان ششم، شماره ۱۷، کدپستی ۱۹۵۸۵  
تلفن: ۲۲۲۸۲۱۹۸ فاکس: ۲۲۲۸۲۱۹۳  
صندوق پستی: ۱۹۵۸۵-۳۳۳

فرهنگ تأمین اجتماعی  
اصطلاحات و مفاهیم بیمه‌ای و حمایتی  
انگلیسی - فارسی

تدوین  
دکتر بهرام پناهی



تهران ۱۳۸۴

کتابخانه و مرکز مدارک تأمین اجتماعی



0 6 6 0 1

بانگاه پژوهشی





فرهنگ تأمین اجتماعی  
اصطلاحات و مفاهیم بیمه‌ای و حمایتی  
انگلیسی - فارسی

